

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هو العليم

دوره علوم و مبانی اسلام و تشیع (۱)

أنوار الملكوت

نور ملكوت روزه، نماز، مسجد، قرآن، دعا

(مواعظ رمضان المبارك ۱۳۹۰)

جلد اول

نور ملكوت روزه، نماز، مسجد

تأليف

حضرت علامه آية الله حاج سيّد محمد حسين حسيني طهراني

قدّس الله نفسه الزكيّة

با مقدمه و ترجمه

سيّد محمد محسن حسيني طهراني

فهرست مطالب

فهرست تفصیلی مطالب و موضوعات
أنوارالملکوت جلد اول: نور ملکوت روزه، نماز، مسجد
(مواعظ رمضان المبارک ۱۳۹۰)

صفحه

عنوان

مقدمه

۱۳ - ۲۲

سلسله مباحث أنوارالملکوت (نور ملکوت روزه)

۲۵ - ۹۳

مجلس اول: تفسیر آیه «يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

- ۳۱ حقیقت روزه فقط امساک در خوردن و آشامیدن نیست
- ۳۲ حدیث شریف: أَيْهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ
- ۳۷ إخبار رسول الله به أميرالمؤمنين عليهما السلام از كَيْفِيَّتِ شَهَادَاتِ آن حضرت
- مجلس دوم: اهميت روزه در حصول ملكة تقوى
- ۴۳ نتایج پیدا شدن ملكة تقوى
- ۴۶ فرستادن خداوند ملائكة خود را برای حفظ و بشارت روزه دار

- تفسیر روایت: الصُّومُ لِي و أَنَا أُجْزَى بِهِ ۴۷
- کیفیت نماز حاجت منقول از امام صادق علیه السلام و روضه شب عاشورا ۵۱
- مجلس سوّم: خداوند با برداشتن وجوب روزه از مریض و مسافر او را در سعه و راحتی قرار داده است
- قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلّم: الصَّائِمُ فِي السَّفَرِ كَالْمُطْرِرِ فِي الْحَضَرِ ۵۸
- بیان علت وجوب افطار برای اصحاب مرض و سفر ۶۳
- متوجه نشدن عدی بن حاتم معنی خیط ابيض و أسود را در آیه ۶۵
- نزول آیاتی از سوره «هل أتى» در شأن حضرت امیرالمؤمنین و اهل بیت گرامیش علیهم السلام ۶۷
- روضه حضرت زهراء سلام الله علیها ۷۰
- مجلس چهارم: جهت نیل به علت غائی روزه رعایت هفت امر ضروری است
- آیه شریفه علت غائی روزه را وصول به ملکه تقوی دانسته است ۷۵
- هفت امر که برای حصول ملکه تقوی باید رعایت شود ۷۶
- اعضا و جوارح امانات الهی اند که باید آنها را حفظ کرد ۸۲
- جان و روح روزه عبارت است از ضعیف نمودن قوای شیطانی ۸۵
- بعد از افطار باید مضطرب و معلق بین خوف و رجاء بود ۸۸
- مناجات حضرت سیدالشهداء در آخرین لحظات حیات ۹۲

سلسله مباحث أنوارالملکوت (نور ملکوت نماز)

۹۵ - ۲۳۲

مجلس اول: نماز وسیله‌ای برای محو قلب و حقیقت خود در عظمت حضرت حقّ

- حقیقت نماز حضور قلب است و حضور قلب مستلزم نفی خواطر ۱۰۰
- نماز حجاب را برداشته سیم را متصل می‌کند ۱۰۲
- حدیث شریف: لَا يَسْعُنِي أَرْضِي و لَا سَمَائِي بَلْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي ۱۰۲
- حدیث پیامبر اکرم صَلَّى الله عليه و آله و سلّم: يَا عَبْدَ اللَّهِ أَعِنَا بِطَوْلِ السُّجُودِ ۱۰۴
- داستان چهار صحابی که در جنگ موته از دهان آنها نور ساطع شد ۱۰۵
- کلمات نورانی أباعبدالله الحسين عليه السلام با اصحاب در شب عاشورا ۱۰۶

مجلس دوم: تفسیر آیه ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ * وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا ﴿

- تفسیر آیه شریفه: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ...﴾ ۱۱۴
- در معنای تهجد مذکور در آیه شریفه: ﴿فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ﴾ ۱۱۵
- تشریح پنجاه نماز در ابتدای امر برای امت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۱۱۷
- چرا حضرت موسی شفیع امت رسول خدا شد تا تعداد نمازها تقلیل یابد؟ ۱۱۹
- حدیثی درباره آیه شریفه: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ ۱۲۱
- حدیث ردّ الشمس برای حضرت سلیمان علیه السلام ۱۲۲
- جاری شدن سنت ردّ الشمس برای حضرت امیر علیه السلام دو مرتبه ۱۲۳
- حدیث ردّ الشمس امیرالمؤمنین علیه السلام در ارض بابل ۱۲۴
- مجلس سوم: تفسیر آیه ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿
- بواسطه نماز نفس وسیع می شود و مرغ روح به عالم قدس اوج می گیرد ۱۳۰
- حدیث زیبای «مصباح الشریعه» در باب آداب نماز ۱۳۱
- شرط مهم حضور قلب اقبال به حق در همه افعال و اقوال صلاة ۱۳۳
- هر چه برای جمعیت حواس و حضور قلب در نماز مفید است مستحب می باشد ۱۳۶
- حالات امام سجّاد علیه السلام هنگام اقامه نماز ۱۳۶
- روایت حمّاد بن حبیب و گم کردن راه مکه و برخورد به امام سجّاد علیه السلام ۱۳۷
- مجلس چهارم: تفسیر آیه ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾
- نماز متجلی شدن به انوار جمال خدا و متجلی شدن به اسماء و صفات کریمه اوست ۱۴۴
- همه پیامبران سفارش به اقامه نماز شده اند ۱۴۵
- هیچ کس چون ائمه اثنا عشریه شیعه در اقامه نماز ایستادگی و پافشاری ننموده است ۱۴۸
- نماز راه بسوی توحید است و قطع نماز از وحدت بسوی شرک و تفرقه آمدن است ۱۵۰
- نماز میزان و معیار توحید و شرک است ۱۵۰
- بدون توجه و حضور قلب نماز ابداً مقبول نیست ۱۵۱
- حالات امام علی بن الحسین علیه السلام هنگام وضو و اقامه نماز ۱۵۳

- قرائت سر مبارک امام حسین علیه السلام در شام آیاتی از سوره کُهِف را ۱۵۵
- کلام امام سجّاد و مرد شامی هنگام ورود اُسرائ به شام ۱۵۶
- مجلس پنجم:** تفسیر آیه «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ
السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّكَرَيْنِ»
- توحید مکفّر ذنوب است، و در عالم توحید اصلاً گناه معنی ندارد ۱۶۰
- آیاتی از قرآن راجع به آمرزش و تکفیر گناهان ۱۶۱
- آیات دالّ بر تکفیر گناهان بواسطه توحید و ایمان ۱۶۲
- نماز محو کننده گناهان است ۱۶۴
- صَلَاةُ الْمُؤْمِنِ بِاللَّيْلِ تَذْهَبُ بِمَا عَمِلَ مِنَ ذَنْبِ النَّهَارِ ۱۶۵
- پاک شدن خال سیاه بدن حضرت آدم علیه السلام بواسطه نمازهای پنجگانه ۱۶۶
- نماز گناهان را می ریزد، چنانچه برگها از درخت می ریزند ۱۶۷
- مثل نمازهای پنجگانه مثل نهر جاری است که انسان در پنج وقت خود را در آن شستشو
می دهد ۱۷۱
- دلداری نمودن حضرت زینب سلام الله علیها امام سجّاد علیه السلام را در روز عاشورا ۱۷۲
- حدیث أم ایمن برای حضرت زینب سلام الله علیها درباره شهادت کربلا ۱۷۳
- مجلس ششم:** تفسیر آیه «وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا
الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ»
- نماز موجب انقطاع بنده است بسوی خدا و بریدن از تمام ارباب متفرّقون ۱۷۸
- باید نماز را در اوقات خود با شرائط و آداب بجای آورد ۱۷۹
- کسی که نمازهای پنجگانه را حفظ کند خدا به او پانزده خصلت عنایت می کند ۱۸۲
- اخباری در شدت اهتمام صالحین و مؤمنین به نماز ۱۸۴
- نماز تا حدی اهمّیت دارد که در هیچ حال ساقط نمی شود ۱۸۷
- کیفیت نماز خوف ۱۸۸
- نزول جبرئیل و آوردن کیفیت نماز خوف را در سنه ششم از هجرت ۱۸۹
- جریان غورث بن حارث محاربی که قصد کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
را نمود ۱۹۰
- کیفیت نماز مطارده ۱۹۱

- کیفیت نماز امام حسین علیه السلام در ظهر عاشورا ۱۹۲
- حمله لشکر دشمن به خیام ابا عبدالله علیه السلام در عصر عاشورا ۱۹۳
- مجلس هفتم: تفسیر آیه «حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»
 نهی قرآن و اخبار از بدون توجه نماز خواندن ۱۹۸
- فریاد امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات در اندوه فراغ یاران ۲۰۶
- مجلس هشتم: تفسیر آیه «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»
 اسلام دین حقیقت بین است و دستوراتش بر اساس حقیقت استوار است ۲۱۲
- کیفیت نماز آیات ۲۱۴
- اقامه نماز برای رفع بلاهای آسمانی و زمینی ۲۱۵
- کیفیت نماز استسقاء ۲۱۶
- کیفیت نماز طلب رزق ۲۱۷
- قرائت نماز برای رفع مشکلات ۲۱۹
- کیفیت نماز برای کسی که اراده سفر دارد و یا خوف از امر مکروهی دارد ۲۲۲
- کیفیت نماز شکر و نماز کسی که اراده عقد ازدواج دارد ۲۲۲
- کیفیت نماز برای کسی که بچه دار نمی شود ۲۲۴
- کیفیت نماز استخاره و مراحل آن ۲۲۵
- مناجات امام حسین علیه السلام کنار قبر جد مطهرش رسول خدا ۲۳۱
- خوابی که امام حسین علیه السلام کنار قبر رسول خدا دید ۲۳۲

سلسله مباحث أنوارالملکوت (نور ملکوت مسجد)

۲۳۳ - ۲۷۴

- مجلس اول: تفسیر آیه «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ
 وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ»
 مؤمنین یک دل و یک جهت نیرویشان مضاعف می شود ۲۳۷
- علت استحباب خواندن نماز در مسجد ۲۳۹
- هر کسی به مأوی و اصل خود رجوع می کند ۲۴۲
- حضرت امیرالمؤمنین شش ماه قبل از مردم بسوی کعبه نماز گزارده است ۲۴۳

- ایمان به خدای حضرت علی علیه السلام برتر است از خانه‌داری کعبه و سقایت حاج ۲۴۳
- مؤمن مسجد را تعمیر می‌کند به تعمیر ظاهری و باطنی ۲۴۵
- داستان مسجد ساختن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با زحمات اصحاب ۲۴۶
- عمارت و تعمیر باطنی مساجد به کثرت مصلین و توجه و حضور قلب ۲۴۷
- روضه وداع أباعبدالله علیه السلام با حضرت زینب سلام الله علیها ۲۴۸
- مجلس دوّم: تفسیر آیه ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنۢ ءَامَرَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ
الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾
- احادیثی در کیفیت ساختن مسجد ۲۵۴
- نباید کارهای منافی نماز در مسجد انجام داد ۲۵۷
- فوائد آمد و شد کردن به مساجد ۲۵۹
- نهی شدید اخبار از کسی که إعراض از مسجد می‌کند ۲۶۲
- داستان ساختن منافقین مسجد ضرار را ۲۶۲
- روایاتی در فضیلت خواندن نمازها در مساجد ۲۶۵
- هنگام ورود به مسجد باید أنظف ثياب را به تن کرده و کف کفشها را پاکیزه نمود ۲۶۸
- باید در مساجدی حاضر شد که اساس آن بر تقوی بنا نهاده شده باشد ۲۶۹
- مساجدی که در فرح شهادت امام حسین علیه السلام ساخته شد ۲۷۱
- داستانی زیبا در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام ۲۷۲
- رقعه‌هایی که از آسمان به زمین می‌آید برای امان زائر أباعبدالله علیه السلام ۲۷۳
- فهارس عامه ۲۷۵

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى أَشْرَفِ الْمُرْسَلِينَ
وَ آلِهِ الْأَنْمَةِ الْمُعْصومِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ

کتابی که از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد مجموعه‌ای است ارزشمند از تألیفات بزرگ آیت الهی، سند الفقهاء الربانیین و عماد العرفاء الشامخین، حضرت علامه آیه الله العظمی سید محمد حسین حسینی طهرانی آدام الله علینا من برکات أنفاسه القدسیّة، که بصورت مواعظ و منبرهائی در سالهای یک هزار و سیصد و نود هجری قمری و پس از آن در مسجد قائم طهران برای عموم مؤمنین و حضار ایراد کرده‌اند. البتّه اصل و معظم آنها در ماه مبارک رمضان یک هزار و سیصد و نود، پس از ادای نماز عصر ایراد گردید و پس از آن به مناسبتهای مختلف، چه در شبهای سه‌شنبه پس از جلسه قرائت قرآن و یا در روزهای جمعه قبل از صلاة ظهر تکمیل گردید.

این مباحث چنانچه خودشان در مقدمه کتاب «أنوار الملكوت» ذکر کرده‌اند شامل: نور ملکوت قرآن، نور ملکوت مسجد، نور ملکوت نماز، نور ملکوت روزه، و نور ملکوت دعاء می‌باشد که بصورت فشرده و دستنویس در مجموعه جُنگ (مطالب متفرقه) ایشان ثبت و نوشته شده بوده، تا اینکه پس از هجرت به

عتبه مقدسه ثامن الحجج الإلهيه: حضرت علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه و ابناءه التحیه و الثناء با مرور بر آن نوشته‌ها و اضافه نمودن مطالب بسیاری بر شرح و بازنگری مبحث اول آن: «نور ملکوت قرآن» موفق گردیدند، و آن را بصورت چهار مجلد نفیس و گرانسنگ به طالبان طریق معرفت و هدایت و پویندگان مکتب توحید و اهل بیت علیهم السلام تقدیم نمودند؛ ولی بواسطه شواغل و مشاغل بسیار و پرداختن به سایر تألیفات از ادامه توضیح و تفسیر و تألیف سایر مباحث باز ماندند، و این مطالب همینطور به صورت دستنویس در مجلدات مطالب متفرقه ایشان باقی ماند. تا بالأخره اخیراً توسط برخی از فضلاء و شاگردان ایشان به منصفه تنقیح و إفاده رسید و با تحقیقاتی سودمند بدون تغییری در عبارت و دستخط ایشان آماده عرضه و تقدیم به ساحت علم و معرفت گردید، شکر الله مساعیهم الجميله.

لازم به ذکر است که آن بزرگوار در سنه آخر حیات پر برکت خویش این بنده را مأمور و مکلف به بازنگری و تنقیح و چه بسا حذف پاره‌ای از مطالب مدونه در مجلدات «جنگ» خویش نمود تا پس از انجام این مهم، این مطالب که حاصل مطالعات و تحقیقات و مسموعات یک عمر حیات علمی و عرفانی ایشان بوده به زیور طبع و نشر و إفاده آراسته گردد، و مورد استفاده و بهره مندی عموم قرار گیرد؛ حقیر در آن سال بواسطه إقامت در قم و اشتغال به مباحث طلبگی و علوم اسلامی موفق به این امر نشدم، تا پس از ارتحال ایشان این مسأله بصورتی مجمل و بسیار عجولانه، و نه چندان مطلوب در مدتی محدود صورت گرفت، و بنا بر این داشتم که در فرصت مطلوب به آن بپردازم که متأسفانه بواسطه بعضی از علل از توفیق قیام به این تکلیف محروم گشتم. امیدوارم اینک که توفیق الهی شامل حال بسیاری از أعزّه و أحبّه و إخوان و أخلاء روحانی که از تلامذه آن رادمرد الهی و پویندگان راستین منهج و مکتب قویم ایشان شده است، و به

تحقیق در نوشتجات خطی و غیر مطبوع ایشان پرداخته‌اند حقیر نیز از نعمت ریزه‌خواری سفرهٔ انعام او محروم نباشم؛ و من الله التوفیق و علیه التکلان.

تذکر این نکته لازم است که به جهت رعایت امانت و تحفظ بر عین دستخط از تغییر هرگونه عبارت و تلفظی پرهیز شده است. زیرا بیانات و نوشتجات یک گوینده و یا نویسنده دقیقاً بیانگر شیوهٔ نگرش و روشن کنندهٔ طرز تفکر و تمایلات و سلیقهٔ او در برخورد با مسائل علمی و اعتقادی و تاریخی است، بنحوی که از کیفیت بیان و قلم او می‌توان به ضمیر و نفس او در مواجهه با مسألهٔ مطرح شده پی برد. چه بسا نرمش‌ها در تعبیرات و جملات ملایم در بیان یک واقعه‌ای مخاطب و خواننده را بیشتر به فضای حاکم برگوینده و مؤلف آشنا خواهد کرد تا اصل مطلب و خود کلام؛ و همینطور در نقطهٔ مقابل در بعضی از موارد درشت گوئی و تعابیر تند و جملات شدید اللحن انسان را به عمق منویات و ما فی الضمیر صاحب بیان و قلم بیشتر نزدیک می‌سازد. و بدین جهت به اعتقاد حقیر تغییر عبارت مؤلف بر اساس نگرش شخصی و سلیقه‌های فردی و مصالح و شئون دنیوی خیانت در اداء امانت تلقی می‌شود و به شدت باید از آن پرهیز نمود.

بیاد دارم در زمان مرحوم والد - رضوان الله علیه - یکی از ناشرین در نظر داشت سخنرانیهای یکی از علماء را دربارهٔ عرفان و شناخت عارف کامل حضرت حافظ شیرازی - رضوان الله علیه - به رشتهٔ تحریر و زیور طبع در آورد. ناگفته نماند که این سخنرانیها در زمانی بود که ایشان هنوز با مرحوم والد - رضوان الله علیه - مراوده و رفاقت سلوکی پیدا نکرده بودند، و طبیعتاً آن حال و هوای مشرب و ذوق و انبساط عرفانی در ایشان حاصل نشده بود و افکار و برداشتهای عرفانی ایشان نیز عاری از اشتباه و خطاء نبوده است. اما بواسطهٔ ارتباط سلوکی با مرحوم والد و قرار گرفتن تحت تربیت ایشان و أخذ دستورات و برنامهٔ عملی و عبادی و اجتماعی و رشد و تکامل معنوی و فکری و علمی، بواسطهٔ این تحوّل عظیم و حرکت جوهری

نفسانی و روحی به سوی سعادت و تجرّد و توحید طبعاً مبانی فکری و مدرکات عرفانی ایشان نیز به سمت إتقان و صحّت و ثبات و واقعیت کشیده شد، و از افق مُتألّلاً ابدیّت خورشید معرفت بر آسمان قلب و ضمیر او تأییدن گرفت، به نحوی که این معنا برای همگان علی الخصوص خویشان و دوستان نزدیک ایشان کاملاً مشهود و مبرهن بود و بسیاری بر این مسأله اعتراف و اقرار نموده‌اند.

این جانب خود شاهد بودم که این بزرگوار حتّی برای رفتن به منبر و تبلیغ و کیفیّت إقامه به تکالیف الهی از مرحوم والد رضوان الله اجازه می‌طلبید، و ایشان او را ارشاد و راهنمایی می‌فرمودند؛ هنیئاً له ثمّ هنیئاً له.

و این چنین است راه و روش اهل معرفت و توحید و أحرار در عرصه تکامل و سعادت، که بدون هیچ نگرانی و دلهره‌ای از جریانات مستمرّه در اطراف خود و رعایت شئونات اجتماعی و حرف و نقل افراد بی‌خرد و منغمر در کثرات و شهوات، خود را به دست مرشد کامل و استاد خبیر و عالم به ضمائر و خفیّات و مطلع بر مصالح و مضارّ عالم غیب و شهادت می‌سپرنند تا وجود ناقص و ناخالص خود را به عنایت دستگیری و لطف تربیت او به کمال و فعلیّت برسانند؛

﴿لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَمَلُونَ﴾^۱، ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾^۲.

باری از آنجا که آن مرحوم هنگام طبع این سخنرانیها در قید حیات نبودند، بعضی از افراد به ناشر محترم پیشنهاد کردند: خوب است تغییراتی در عبارات این سخنرانیها داده شود و اشتباهاتی که بر اساس عدم اطلاع بر معانی و مسائل عرفانی رخ داده بود تصحیح و یا حذف گردد؛ زیرا ایشان در اواخر عمر خود قطعاً دارای

۱- سوره الصّافات (۳۷) آیه ۶۱: [برای چنین چیزی عمل کنندگان باید عمل کنند].

۲- سوره النحل (۱۶) آیه ۱۲۸: [خداوند همراه کسانی است که تقوی گزیده‌اند و آنانکه

ایشان نیکوکارند].

افکاری جدید بوده و مدرکاتی متفاوت از زمان ایراد این سخنرانیها داشتند. بنابراین باید کتاب به نحوی چاپ و منتشر گردد که موجب منقصت ایشان نگردد و مدرکات اواخر زمان حیات منعکس شود، نه آنچه قبلاً مطرح می شده است. وقتی این خبر به گوش مرحوم والد رضوان الله علیه رسید ناراحت شده و اعتراض نمودند، و فرمودند:

این عمل خیانت به رعایت امانت علمی ایشان از یک طرف، و مهمتر خیانت به عرصه معرفت و تحقیق و واقعیت است. زیرا شکئی نیست که این تحوّل و تغییر مدرکات بواسطه توفیق الهی در ورود به این مکتب و پیروی از برنامه تربیتی و سلوکی این راه به دست آمده است، وگرنه اگر سالهای سال ایشان بر اساس همان شیوه و بر منوال همان نگرش می بودند محال بود این تبدل و بصیرت فعلیه در ایشان بوجود آید. بنابراین باید این نکته برای عموم روشن شود و همه بدانند که آفتاب حقیقت در کجاست؟ و عالم حق و واقع و انکشاف در چه مکتب و مسیری قرار دارد؟

از اینجا روشن می شود که دقت و تأمل در عبارات و مضامین اهل بیت عصمت علیهم السلام و اولیای الهی تا چه اندازه از اهمیت و ارزش قرار دارد، و چگونه انسان باید تمام حواس و امکانات علمی و فعلیت های خود را جمع کند و از ذره ذره مطالب مسموعه و آثار باقی مانده آن بزرگواران حداکثر استفاده را بنماید، تا سعادت ابدی و رستگاری اُخروی را به توفیق و عنایت الهی برای خود کسب نماید. مرحوم والد رضوان الله علیه بارها به حقیر می فرمودند:

من هنگامی که در خدمت استاد حضرت حاج سید هاشم حداد قدس الله سره بودم و به سخنان ایشان گوش می دادم، آنچنان در سیما و چهره ایشان دقیق می شدم که حتی از حرکات صورت و اشارات مرموز، مطلب را به دست می آوردم و نمی گذاشتم حتی الامکان نکته ای در کلمات و اشاره ای در سیمای ایشان از نظر برود و فوت گردد.

لذا رفقا و دوستان در تنظیم و ترتیب آثار ایشان کمال دقت در حفظ و ابقاء کلمات و جملات را نمودند، و فقط در بعضی از موارد که خطا در تلفظ و یا غلط املائی روشن به چشم می‌خورد اصلاح نمودند و در پاورقی نیز به توضیح و یا ترجمه و یا مدرک مطالب پرداختند.

و اما مؤلف کتاب: حضرت علامه آیه الله سید محمد حسین حسینی طهرانی قدس الله نفسه را نیازی به توصیف و تعریف نیست، چرا که: آفتاب آمد دلیل آفتاب؛ و نیز: مادح خورشید مدّاح خود است.

و قلم زدن در این مقوله مایه شرمندگی و آبروریزی است. آثار ایشان خود گواه صادقی بر مدّعی ماست. تو گوئی آنچه بر زبان یا بر قلم او می‌گذرد حقائق عالم أنوار است که بر قلب منیر و ضمیر بصیر او إفاضه می‌گردد. ایشان علی التحقیق از مصادیق مسلم فرمایش امام هادی علیه السلام اند که فرمود:

يا فَتْحُ! كَمَا لَا يُوصَفُ الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ وَ لَا يُوصَفُ الْحُجَّةُ، فَكَذَلِكَ لَا يُوصَفُ
الْمُؤْمِنُ الْمُسْلِمُ لِأَمْرِنَا.^۱

همچنان که خدای متعال و ائمه معصومین علیهم السلام قابل توصیف نیستند، و به مصداق آیه شریفه: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ»^۲ بنده مؤمنی که زمام اختیارش را به دست ما سپرده است و با پذیرش ولایت ما حقیقت جان و نفسش با حقیقت ولایت ما متحد شده است، او

۱- مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۱۱۳: [ای فتح: همانگونه که خداوند جلیل جلّ جلاله قابل توصیف نمی‌باشد و همانگونه که حجّة خدا قابل توصیف نمی‌باشد همچنین مؤمنی که همه امور خویش را به ما تسلیم نموده نیز قابل توصیف نمی‌باشد.]

۲- سوره الصّافات (۳۷) آیه ۱۵۹ و ۱۶۰: [منزه است خداوند از توصیفی که وی را می‌نمایند مگر بندگان خالص گردیده شده او.]

نیز به وصف و نعت درنمی‌آید و جز عباد الله المخلصین کسی نمی‌تواند او را تعریف و توصیف نماید.

و ضَلَّتْ عُقُولُ بِالْعَوَائِدِ ضَلَّتْ (۱)	فَسِرْتُ إِلَى مَا دُونَهُ وَقَفَ الْأَلَى
مُ وَسَمُّ فَإِنْ تَكْنِي فَكَنْ أَوْ انْعَت (۲)	فَلَا وَصَفَ لِي وَالْوَصْفُ رَسْمٌ كَذَاكَ الْأَسْمَ
تَمَسَّكَتُ مِنْ طَهَ بِأَوْثَقِ عُرْوَةٍ (۳)	و لَا غُرْوَانَ سُدَّتْ الْأَلَى سَبَقُوا وَ قَدَ
بِهِ مَلَكٌ يُهْدِي الْهُدَى بِمَشِيَّتِي (۴)	و لَا فَلَاكَ إِلَّا وَ مِنْ نَوْرِ بَاطِنِي
بِهِ قَطْرَةٌ عَنْهَا السَّحَابُ سَحَّتْ (۵)	و لَا قَطْرًا إِلَّا حَلَّ مِنْ فَيْضِ ظَاهِرِي
و مِنْ مَشْرَعِي الْبَحْرِ الْمُحِيطُ كَقَطْرَةِ (۶)	و مِنْ مَطْلَعِي النُّورِ الْبَسِيطُ كَلَمْعَةٍ

۱- دیوان ابن فارض، منشورات الشریف الرضی، ص ۹۳ إلى ۱۰۵:

[۱- پس سیر کردم در راه فناء در ذات و مقام جمع و رسیدم به جائی که سابقین از علماء و حکماء قبل از رسیدن توقف کردند؛ و هلاک شد و نابود شد عقل‌هایی که به واسطه ملاحظه منافع راه را گم کردند.

۲- و چون بدانجا رسیدم عین و اثری از من نماند؛ پس صفتی، وصفی ندارم؛ چون وصف اثر است و اسم علامت است و چیزی نماند که اثر و علامت داشته باشد و اگر بخواهی فقط با کنایه اشاره‌ای کنی بدون تصریح کنایه بگو یا صفت بیاور!

۳- بنابراین عجیب نیست که من بر سابقین مقدم شدم و مقام سیادت و بزرگی را حائز گشتم زیرا که من از طه که رسول خداست به محکم‌ترین پیوند و دستاویز آن تمسک جستیم.

۴- چه هیچ فلکی از افلاک نه‌گانه نیست، الا که از نور باطن و تجلی از تجلیات من آنجا به صورت ملکی ظاهر و معین است که آن ملک آنجا به حقائق و دقائق هر کاری که هر ملکی در هر فلکی به آن مأمور است آگاه است و همه را به مشیت و اراده من به سوی هدایت و کمال رهنمون است.

۵- و هیچ گوشه و طرفی از زمین نیست، الا اینکه از نور تجلی ظاهر من قطره‌ای و ذره‌ای به آن گوشه رسیده است، که جمله ابرها که مدد اهل زمین می‌دهند به باریدن، به واسطه مدد آن قطره بارانها می‌بارند.

لذا هرچه درباره این آثار و مؤلف آن سخن گفته شود ناتمام است. اینجانب خود اقرار و اعتراف می‌کنم که پس از گذشت سالیان عمر و سپری نمودن حیات ظاهری هنوز خود را مستغنی از مواعظ و نصائح و آثار باقیمانده از ایشان نمی‌دانم، و هر بار که مسموعات ایشان را می‌شنوم و یا در کتب و نوشتجاتشان دقیق می‌شوم حقیقتی تازه و معنائی جدید می‌یابم که سابقه ذکر نداشته است.

فلهذا بر اخلاء روحانی و خوانندگان محترم و معظم لازم است که در این آثار دقتی مضاعف و نظره‌ای متفاوت با سایر نوشتجات و تألیفات بنمایند، و از رهنمودهای جانبخش و نفحات حیات بخش عالم قدس که بر قلب طاهر و مطهر ایشان افزوده گردیده است محروم نگردند، و آنها را آسوه و سرمشق وصول به حیات طیبه و سعادت ابدی قرار دهند؛ بمحمد و آله.

در خاتمه بعرض می‌رسانم از آنجا که مرحوم علامه در این نوشتار در بسیاری از موارد عین عبارات عربی را مورد استفاده قرار داده‌اند و بدون ترجمه از آن ردّ شده‌اند جهت مزید استفاده عموم به ترجمه این عبارات اقدام گردید و با لفظ مترجم تمییز داده شده است. و چنانچه ترجمه بدون این لفظ آمده باشد، از آثار خود ایشان در سایر کتب استفاده شده است و در این کتاب مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

عبد آثم سید محمد محسن حسینی طهرانی

غروب آفتاب یکشنبه نهم جمادی الثانیة ۱۴۲۸

بلده طیبه قم: غش آل محمد و کریمه أهل بیت حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها

۶- این نور بسیط آفتاب که منبسط است بر جهان و تربیت و اظهار و بقاء ذره‌ای است از مطلع من که حضرت وجود است و جمله انوار از آثار اوست و از آبخور بحر نامتناهی علم محیط من این بحر محیط که پیرامون ربع مسکون درآمده است همچون اندک قطره‌ای.]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ
و لعنة الله على أعدائهم أجمعين

و بعد: مطالبی که در این کتاب است مباحثی است که این حقیر: سید محمد حسین حسینی طهرانی در ماه مبارک رمضان سنه ۱۳۹۰ هجریه قمریه در مسجد قائم طهران، پس از فريضة عصر برای مستمعين بيان نموده‌ام، درباره اهميت روزه و نماز و آداب مسجد و اهميت قرآن و اهميت دعا و شرائط آن؛ و چون ماه رمضان به پايان رسيد و مباحث دعا تمام نشد، لذا در روزهای جمعه چهارم و یازدهم و هجدهم و بیست و پنجم شهر شوال المکرم، و در روز جمعه سوم شهر ذوالقعدة الحرام مباحث دعا تتميم شد بحول الله و قوته، و از روز جمعه دهم شهر ذوالقعدة الحرام به بعد مرتباً در روزهای جمعه راجع به صلوات بر رسول خدا و آل او صلوات الله عليهم اجمعين مطالبی ایراد شد که مجموعاً در این کتاب نگاشته شده است؛^۱ ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۲

۱- [مطالب راجع به صلوات در متن خطی مذکور موجود نمی‌باشد. در صورت دسترسی،

به عنوان مجموعه‌ای مستقل طبع خواهد شد.]

۲- سوره البقرة (۲) ذیل آیه ۱۲۷: [ای پروردگار ما! از ما بپذیر و قبول فرما به درستی که ⇨

﴿وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾^۱

⇐ حقاً تو شنوا ودانا هستی!

۱- سوره آل عمران (۳) ذیل آیه ۸: [و از جانب خود بر ما رحمت فرست، به درستی که تو بخشنده‌ای.]

سلسله مباحث أنوار الملكوت:

نور ملكوت روزه

مجلس اول:

تفسير آيه:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى
الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةِ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱

خطاب حضرت باری تعالی است با مؤمنین؛ گرچه کفار نیز مانند مؤمنین مکلف به فروغند، لکن به جهت آنکه مؤمنین اینگونه خطابات را تلقی به قبول می کنند مخاطب قرار گرفته اند.

«ای کسانی که ایمان آورده اید بر شما روزه داشتن واجب شد همچنان که بر امم سالفه که قبل از شما بوده اند نیز واجب شده است؛ و این وجوب روزه به علت آنست که در مقام تقوی برآئید و خود را در مصونیت الهی بیاورید.»
در «مجمع البیان» از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند:

۱- سوره البقرة (۲) آیه ۱۸۳.

لَذَّةٌ مَا فِي النَّدَاءِ أزالَ تَعَبَ الْعِبَادَةِ وَالْعِنَاءِ.^۱

بدیهی است خدای مهربان که مؤمنین را ندا می‌کند و آنان را لایق خطاب قرار می‌دهد، هر سختی که در روزه است از بین می‌رود و شیرینی ندا دیگر تعبی نمی‌گذارد. و اما جهت آنکه می‌فرماید: ﴿كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ﴾، برای آنست که مؤمنین بدانند این تکلیف اختصاص به اُمت پیغمبر آخر الزمان ندارد بلکه در امم پیشین بوده، و خود همین معنی که عمومیت تکلیف است دشواری آنرا برای انسان آسان می‌کند که البلیَّةُ إذا عمَّت طابت.^۲ و اما جهت آنکه غایت و غرض از این تکلیف را تقوی قرار می‌دهد برای آنست که تقوی که بهترین فضیلت از فضائل انسانی است بر این فریضه استوار است و بدون روزه انسان به اوج این شرف نمی‌رسد.

تقوی به معنی پرهیز نیست، گرچه پرهیز از ناپسندیده‌ها لازمه آن است؛ بلکه تقوی به معنی مصونیت و در حفظ و امان درآمدن است. وَقَى يَقِي وَقَايَةً وَ وَقِيًا به معنی حصان و حفظ^۳ است. خدا می‌فرماید: شاید شما، و امید است که شما در مصونیت الهی درآئید و از گزند نفس اماره و شیطان بدین فریضه الهیه در امان خدا و حفظ او قرار گیرید. و اگر ملکه تقوی در انسان جای گرفت دیگر برای او بیم و هراسی نیست. وساوس شیطانیه و هواهای نفسانیه در او نمی‌تواند اثری بگذارد؛ همانطور که در علوم مادی برای وقایه و مصونیت از آفت وسیله‌ای به کار می‌برند. شخصی که جوش اکسیژن یا برق می‌دهد ماسک می‌گیرد، غواص برای

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۹۰، ذیل تفسیر آیه فوق الذکر: [لَذَّةٌ وَ شِرِينِي

خطاب با پروردگار مشقت و سختی عبادت و رنج آن را زایل می‌گرداند. مترجم]

۲- [گرفتاری اگر عمومیت پیدا کند آسان خواهد شد. مترجم]

۳- اقرب الموارد: وَقَاهُ يَقِيهِ وَقَايَةً وَ وَقِيًا وَ وَقَايَةً: سَتَرَهُ عَنِ الْأَذَى وَ صَانَهُ وَ حَفِظَهُ.

مصونیت از درندگان تحت البحری لباس خاصی در تن می‌کند و با خود کپسول اکسیژن می‌برد، شخصی که به کره ماه می‌رود با لباس خاص و تنفس خاص خود را از فشار و حرارت و برودت و گازهای مختلفه هلاک کننده در مصونیت می‌آورد. و همانطور که بواسطه تزریق آبله و واکسن وبا و طاعون در انسان سپر دفاع از مرض و سپر دفاع از میکرب نافذ و روان ایجاد می‌گردد، همانطور بواسطه ملکه تقوی یک نوع مصونیت روحی برای انسان پیدا می‌گردد که با آن حفظ و امان انسان به میکربهای آلوده خفه کننده معاصی مبتلا نمی‌شود؛ شهوات انسان را به زمین نمی‌کوبند، آرزوهای پست و زینتهای دلفریب عالم غرور در روح بلندمرتبه انسان زبون و خوار جلوه می‌کند، با عدل و میانه‌روی در جمیع امور بشر در صراط مستقیم حرکت می‌کند. گوئی در اثر این ملکه تقوی نفس او در کپسول ضد شهوات جای گرفته، و با تزریق آمپولهای صبر و صلاة و مجاهده و انفاق و ایثار و عدالت در مقام شامخی برآمده و نفس خود را واکسن کوبی کرده است.

روزه که حقیقتاً حظ وافری از این معنی دارد در درجات اولیّه مواد این تقوی قرار گرفته است. شخص روزه‌دار به علت کف نفس از شهوات و جلوگیری از افراط در لذائذ و کف نفس از ملتذات بصری و سمعی و لسانی که از حد اعتدال خارج است خود را دائماً به این مصونیت و ملکه تقوی نزدیک می‌کند و به مقام انسانیت که حق انسان است می‌رسد؛ آن انسانیتی که لذات حیوانی را درخور روزی خود نمی‌داند و رزق خود را از مقام شامخ آیت عند ربی یطعمنی و یسقینی^۱ می‌گیرد. و لذا باید دانست که حقیقت روزه نه فقط

۱- بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۰۸، ابواب البرزخ و القبر و عذابه؛ ج ۱۶، ص ۳۹۰، باب ۱۱؛ عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۲۳۳، باب صوم: [من چه بسا روزگرم را با پروردگرم سپری می‌نمایم درحالیکه او مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌کند. مترجم]

امساک در خوردن و آشامیدن و امثال آنهاست، بلکه امساک جوارح و اعضاء از جمیع بديها و تجاوزات و امساک دل از غیر توجّه به خدا [است].

أمیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمْأُ، وَكَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ، حَبَّدَا نَوْمَ الْأَكْيَاسِ وَإِفْطَارَهُمْ!

«چه بسیار روزه داری که بهره از روزه خود ندارد جز تشنگی، و چه بسیار بپاخیزانی در شب که بهره ای از قیام خود ندارند جز بیداری و رنج، به به از خواب زیرکان و به به از افطار آنها!»

در کتاب «وسائل الشیعه» نقل می کند از «عیون الأخبار» عن محمد بن بکران النقاش عن احمد بن الحسن القطان و محمد بن احمد بن ابراهیم المعاذی و محمد بن ابراهیم بن اسحق المکتب کلهم عن احمد بن سعید عن علی بن الحسن بن فضال عن أبیه عن الرضا علیه السلام عن آبائه علیهم السلام عن علی علیه السلام:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَطَبَنَا ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ [عليكم] شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ؛ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَلِيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَسَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ. هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ وَجُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ؛ أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَنَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَعَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَدُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ. فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِّيَاتٍ صَادِقَةٍ وَقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوفِّقَكُمْ لِصِيَامِهِ وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ؛ فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرَانِ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ. وَاذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَعَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَطَشَهُ، وَتَصَدَّقُوا عَلَيَّ فُقَرَائِكُمْ وَ مَسَاكِينِكُمْ، وَوَقُّرُوا كِبَارِكُمْ، وَارْحَمُوا صِغَارِكُمْ، وَصَلُوا أَرْحَامَكُمْ، وَاحْفَظُوا

أَلْسِنَتِكُمْ، وَغَضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظْرُ إِلَيْهِ أَبْصَارِكُمْ وَ عَمَّا لَا يَحِلُّ الْاسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعِكُمْ، وَ تَحَنَّنُوا عَلَى أَيْتَامِ النَّاسِ يُتَحَنَّنْ عَلَى أَيْتَامِكُمْ، وَ تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ، وَ ارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالِدُّعَاءِ فِي أَوْقَاتِ صَلَاتِكُمْ، فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا بِالرَّحْمَةِ إِلَى عِبَادِهِ^١ يُجِيبُهُمْ إِذَا نَاجَوْهُ وَ يُلَبِّسُهُمْ إِذَا نَادَوْهُ وَ يُعْطِيهِمْ إِذَا سَأَلُوهُ وَ يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِذَا دَعَوْهُ.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرَهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَفَكِّهوها بِاسْتِغْفَارِكُمْ، وَ ظَهُورِكُمْ تَقِيلَةٌ مِنْ أَوْزَارِكُمْ فَخَفِّفُوا عَنْهَا بِطَوْلِ سُجُودِكُمْ؛ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ^٢ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ الْمُصَلِّينَ وَ السَّاجِدِينَ وَ أَنْ لَا يُرَوِّعَهُمْ بِالنَّارِ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ.

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ فَطَرَ مِنْكُمْ صَائِمًا مُؤْمِنًا فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقٌ نَسَمَةٌ وَ مَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَلَيْسَ كُلُّنَا^٣ يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: اتَّقُوا اللَّهَ^٤ [النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ اتَّقُوا النَّارَ] وَ لَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ.

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ حَسَّنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلُقَهُ كَانَ لَهُ جَوَازًا عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ، وَ مَنْ خَفَّفَ فِي هَذَا الشَّهْرِ عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ حِسَابَهُ، وَ مَنْ كَفَّ فِيهِ شَرَّهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ، وَ مَنْ أَكْرَمَ فِيهِ يَتِيمًا أَكْرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ، وَ مَنْ وَصَلَ فِيهِ رَحِمَةً وَصَلَهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ يَوْمَ يَلْقَاهُ، وَ مَنْ قَطَعَ فِيهِ رَحِمَةً قَطَعَ اللَّهُ عَنْهُ رَحْمَتَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ، وَ مَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِصَلَاةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِرَاءَةً مِنَ النَّارِ، وَ مَنْ أَدَّى فِيهِ فَرْضًا كَانَ لَهُ ثَوَابٌ مِنْ أَدَى سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ، وَ مَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى ثَقَلِ اللَّهِ مِيزَانَهُ يَوْمَ تَخْفُ الْمَوَازِينُ، وَ مَنْ تَلَا فِيهِ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ حَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ.

١- وَ فِي الْوَاقِفِي: بِالرَّحْمَةِ إِلَى عِبَادِهِ.

٣- فِي نَسْخَةِ الْوَاقِفِي: يَقْدِرُ.

٢- فِي الْوَاقِفِي: تَعَالَى ذِكْرُهُ.

٤- فِي الْوَاقِفِي: وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَانِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُعَلِّقَهَا عَلَيْكُمْ [عَلَيْكُمْ]، وَأَبْوَابَ النَّيْرَانِ مُغْلَقَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُفْتَحَهَا عَلَيْكُمْ، وَالشَّيَاطِينَ مَغْلُوبَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكُمْ.

قال أمير المؤمنين عليه السلام: قَفَّمْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)! مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ: الْحَدِيثُ.^۱

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۱۳، فی کتاب الصوم باب تأکد استحباب الاجتهاد فی العبادة؛ و نیز این حدیث شریف را مرحوم سید در *اقبال* و مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملک در *اعمال السنة* نقل نموده‌اند، و در کتاب *عیون أخبار الرضا*، ج ۲، ص ۲۶۵ موجود است: [امام رضا علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت می‌کنند که آن حضرت فرمود: روزی رسول خدا برای ما خطبه ایراد می‌فرمود و چنین فرمودند: ای مردم! بدرستی که ماه خدا بسوی شما می‌آید درحالی‌که نوید برکت و رحمت و آمرزش را به همراه دارد، ماهی که از همه ماهها نزد پروردگار با فضیلت‌تر است و روزها و شبها و ساعات آن بر سایر روزها و شبها و ساعات ماههای دیگر برتری دارند. ماهی که برای میهمانی پروردگار دعوت شده‌اید و از جمله افرادی که مورد کرامت و تکریم پروردگار قرار گرفته‌اند واقع شدید. نفسهای شما در این ماه تسبیح بحساب می‌آید و خواب شما در این ماه عبادت نوشته می‌شود، اعمال شما در این ماه مورد قبول حضرت حق و دعاهاى شما به مرتبه اجابت خواهد رسید. پس با قلبی خالص و نیتی پاک و صادق از خدا بخواهید که شما را موفق به روزه داری و تلاوت قرآن بدارد. به تحقیق که شقی و بدبخت آن کسی است که از آمرزش الهی در این ماه با عظمت محروم گردد.

گرسنگی و عطش در این ماه شما را به یاد گرسنگی و عطش روز قیامت بیندازد. بر فقراء و تنگدستان ببخشائید، بزرگانان را تعظیم و تکریم و زبردستان را مورد رأفت و رحمت قرار دهید. ارحام و خویشان خود را صلۀ رحم کنید. زبان خود را نگه دارید و چشمان خود را از آنچه شنیدنش نکوهش شده است ببندید. بر یتیمان مردم رأفت کنید تا بر یتیمان شما رأفت و عطفوت

کنند. و از گناهان خویش به درگاه الهی طلب مغفرت نمائید. و در اوقات نماز دستهای خود را برای دعا به پیشگاه خدا بلند کنید، و بدانید که اوقات نماز برترین اوقات است در نزد پروردگار که خدای متعال به بندگانش نظر لطف و مرحمت می‌اندازد. اگر او را بخوانند پاسخ می‌دهد و چون او را ندا کنند می‌پذیرد و جواب مثبت می‌دهد و اگر از او چیزی درخواست کنند عطا می‌کند و دعوت آنها را رد نمی‌نماید.

ای مردم! بدانید که افعال و اعمال، جانهای شما را در بند گرفتاریها و عالم شهوات و دنیای دنی درآورده است، پس با طلب آمرزش از خدا آنها را رها سازید و از قید عالم شهوت بیرون آورید. آثار و پیامدهای کردار ناشایست بر پشت شما سنگینی نموده است، پس بواسطه سجده‌های طولانی این بار گران را از دوش خود بردارید. و بدانید که خدای متعال به عزت و جلال خود سوگند یاد کرده که نمازگزاران و سجده کنندگان را به عذاب کیفر ندهد. و به آتش دوزخ آنان را بیمناک نسازد در روزی که همه در پیشگاه حساب اعمال نزد او حاضر می‌شوند.

ای مردم! کسی که در این ماه روزه داری را افطار دهد مانند کسی است که بنده‌ای را در راه خدا آزاد نموده است و تمام گناهان گذشته او مورد آمرزش قرار می‌گیرد. بعضی به پیامبر عرض کردند: همه ما قادر نیستیم که روزه‌داران را به افطار دعوت کنیم. پیامبر فرمود: تقوی را برای خود تحصیل نمائید گرچه به مقدار افطار دادن به اندازه تکه‌ای از خرما باشد یا جرعه‌ای از آب.

ای مردم! کسی که در این ماه اخلاق خود را نیکو کند در روزی که قدمها بر بالای صراط می‌لرزد او جواز عبور از صراط دریافت خواهد کرد و کسی که بر غلامان و کنیزانش آسان بگیرد خدای متعال در روز بازپسین بر او آسان خواهد گرفت. و کسی که آزارش به دیگران را در این ماه کنترل نماید خداوند در روز قیامت او را مورد سخط و غضب خود قرار ندهد، و کسی که یتیمی را در این ماه گرامی بدارد خدا در روز ملاقات با بندگانش او را گرامی خواهد داشت. و کسی که ارتباط با خویشان خود را در این ماه پیوند دهد خداوند بین خود و او در روز جزا به رحمت و واسع‌اش پیوند برقرار نماید. و کسی که قطع رحم نماید خدا رحمتش را در روز قیامت از او دریغ نماید. و کسی که در این ماه نافله‌ای بخواند خداوند برائت از آتش دوزخ را برای او می‌نویسد. و کسی که واجبی از واجبات را

تا اینجا مرحوم شیخ حرّ عاملی روایت را نقل می‌کند، و چون ذیل آن راجع به وظائف مستحبّه و اجتهاد در عبادت نیست لذا حدیث را تقطیع نموده است؛ ولکن شیخ بهائی در کتاب «اربعین» در تحت حدیث نُهم ذیلش را بیان می‌کند با سند متصل خود از محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی: شیخنا الصدوق (ره)؛ و همچنین مرحوم ملاّ محسن فیض کاشانی نقل کرده است ذیل آنرا در کتاب «وافی» در باب فضل شهر رمضان، ص ۵۳ و نسبت داده است آنرا به صدوق در کتاب «عرض المجالس» عن احمد بن الحسن القطّان عن احمد بن محمد بن سعید الهمدانی عن ابن فضّال عن ابيه عن الرضا عليه السلام، و آن دو

﴿ در این ماه انجام دهد خدای متعال ثواب هفتاد عمل واجب در غیر این ماه برای او منظور می‌دارد. و کسی که در این ماه بر من درود بفرستد (اللهم صلّ علی محمد و آل محمد) خداوند کفّه ترازوی عمل او را در روزی که کفّه‌های ترازوی اعمال سبک است سنگین خواهد نمود. و کسی که در این ماه آیه‌ای از قرآن بخواند مانند کسی است که یک ختم قرآن در غیر این ماه نموده است.﴾

ای مردم! درهای بهشت در این ماه باز است، پس از خدا بخواهید تا بر روی شما نبندد. و درهای جهنّم بر روی شما بسته است پس از خدا تقاضا کنید تا بر روی شما نگشاید. و بر دست و پای شیاطین در این ماه بند نهاده‌اند، پس از خدا بخواهید که آنها بر شما مسلط نگردند.

أمیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من ایستادم و عرض کردم ای رسول خدا! بهترین اعمال در این ماه چه عملی است؟

حضرت فرمودند: ای ابالحسن با فضیلت‌ترین اعمال در این ماه دوری جستن از محرّمات الهی است؛ تا آخر حدیث. [مترجم]

۱- و نیز مرحوم سید بن طاووس در اوّل کتاب *اقبال* تمام حدیث را از محمد بن ابی القاسم طبری در کتاب *بشارة المصطفى لشعبة المرتضى* با إسناد خود از حسن بن علی بن فضّال از حضرت علی بن موسی الرضا از یک یک از آباء گرامیش به ترتیب تا حضرت أمیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام نقل می‌کند.

عالم جلیل و سید بن طاووس ذیلش را بدینگونه نقل می کنند که:

ثُمَّ بَكَى؛ فَقُلْتُ: مَا يَبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ أَبْكِي لِمَا يُسْتَحَلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ؛ كَأَنِّي بَكَ وَ أَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ، وَ قَدِ انْبَعَثَ أَشَقَى الْأَوْلِيَانِ وَ الْآخِرِينَ شَقِيقُ عَاقِرِ نَاقَةٍ ثَمُودَ فَضْرَبَكَ ضَرْبَةً عَلَى قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْيَتَكَ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ ذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ. ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: يَا عَلِيُّ! مَنْ قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، لِأَنَّكَ مِنِّي كَنَفْسِي وَ طِينَتُكَ مِنْ طِينَتِي وَ أَنْتَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي.^۱

و ظاهراً کتاب «عرض المجالس» همان «امالی» صدوق است، ولیکن چون مراجعه به «امالی» شد و در ص ۵۸ آن این روایت را نقل می کند ذیل آنرا پس از آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: *فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ* بدینگونه ذکر می کند:

ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ! مَنْ قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَ مَنْ سَبَّكَ فَقَدْ سَبَّنِي لِأَنَّكَ مِنِّي كَنَفْسِي، وَ رُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَ طِينَتُكَ مِنْ طِينَتِي؛ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَنِي وَ إِيَّاكَ وَ اصْطَفَانِي وَ إِيَّاكَ وَ اخْتَارَنِي لِلنُّبُوَّةِ وَ اخْتَارَكَ لِلْإِمَامَةِ، فَمَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَكَ فَقَدْ أَنْكَرَ نُبُوتِي. يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَصِيِّي وَ أَبُو وُلْدِي وَ زَوْجُ ابْنَتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي، أَمْرُكَ أَمْرِي وَ نَهْيُكَ نَهْيِي؛ أَقْسِمُ بِالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَ جَعَلَنِي خَيْرَ الْبَرِيَّةِ إِنَّكَ لِحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ عَلَى سِرِّهِ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى عِبَادِهِ؛ انْتَهَى.^۲

۱- این تتمه را در *ینابیع المودة*، طبع اسلامبول ص ۵۳ از کتاب *مناقب* نیز روایت می کند؛ و نیز در *غایة المرام* ص ۲۹ از ابن بابویه با اسناد خود از اصبع بن نباته روایت می کند.

۲- [سپس رسول خدا گریه کردند، من عرض کردم: چه چیزی باعث گریه شما شده است؟ فرمود: گریه من برای پیش آمدی است که در این ماه بر تو وارد خواهد شد. گویا ⇨

﴿ هم اکنون می‌بینم که تو در محراب عبادت مشغول نماز و راز و نیاز با پروردگارت می‌باشی در این هنگام شقی‌ترین افراد در روی زمین که همسان پی‌کنندهٔ ناقه و شتر صالح است برمی‌خیزد و با شمشیر ضربتی بر فرق تو وارد می‌کند که محاسنت به خون سرت خضاب خواهد شد.

عرض کردم: ای رسول خدا! آیا در این وقت دینم سالم است و با یقین به مبانی و سلوک در صراط مستقیم این واقعه پیش خواهد آمد؟ رسول خدا فرمود: بلی یا علی در سلامت و استقامت در دین این مسأله رخ خواهد داد. آنگاه رسول خدا فرمود: یا علی! کسی که تو را بکشد مرا کشته است و کسی که تو را به غضب آورد مرا به غضب آورده است. و کسی که به تو ناسزا گوید به من ناسزا گفته است زیرا تو از من هستی مانند جان من. روح تو از روح من و سرشت تو از سرشت من است.

خدای متعال من و تو را خلق نمود و من و تو را برگزید، مرا برای رسالت و تو را برای امامت اختیار نمود پس کسی که امامت تو را انکار کند نبوت مرا انکار کرده است. ای علی! تو جانشین منی و پدر فرزندان من هستی و همسر دختر من می‌باشی، و جانشین من بر امت در زمان حیات و پس از فوت من می‌باشی. دستور تو دستور من و نهی تو نهی من است.

قسم به ذاتی که مرا به پیامبری برگزید و مرا برترین افراد مخلوقاتش قرار داد بدرستی که تو حجت خدا بر خلق او هستی و امین پروردگار بر سر او می‌باشی و خلیفهٔ خدا بر بندگانش هستی. مترجم]

مجلس دوّم:

اهمّیت روزه در حصول ملکه تقوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱

منزلگاه حقیقی انسان منزل تقوی است؛ یعنی حالتی که در آن انسان به
تمامی شؤون انسانیت رفتار نماید. و چون این ملکه حاصل گردد تراوشات از او
همه خیرات و مبرات عدالت و رحمت باشد، و اگر این ملکه پیدا نشود انسان در
منزل حقیقی خود جای نگرفته و تراوشات او یا همه شرّ و ظلم بوده و یا توأم با
شرّ و ظلم خواهد بود؛ برای آنکه افعال صادره از بهائم (من حیث إنّها بهائم) از
شهوت و غضب آثار انسان (من حیث إنّهُ انسان) نیست. بنابراین هر فردی که
خود را اسیر آرزوها و آمال بنماید دیده حق بین خود را کور کرده و از منزل

۱- سوره البقرة (۲) آیه ۱۸۳: [ای اهل ایمان، بر شما هم روزه واجب گردید چنان که امم
گذشته را فرض شده بود، و این دستور برای آن است که پاک و پرهیزکار شوید.]

حقیقی خود در مرتع بهایم جای گرفته است.

و کریمه شریفه: ﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾^۱ منزلگاه واقعی انسان را نشان می‌دهد و می‌گوید: ای مؤمنین! قبل از آنکه شما را مرگ دریابد سعی کنید که در منزل حقیقی خود که تقوی است وارد شوید و بهترین مقام از مقامات آنرا حائز گردید، در این صورت حظّی وافر از حیات خواهید برد؛ و الاّ موت شما را نارس و به منزل نرسیده درخواهد یافت و انسانی با درجه و رتبه حیوان و بهیمة از دنیا می‌روید.

و روزه یکی از ستونهای عظیمی است که کاخ تقوی بر آن نهاده شده است، و علت ایجاب آن وصول بدین منزلگه و برقراری سقف این کاخ است. و چون ملکه تقوی که همان مصونیت الهی است پیدا شود:

اولاً: خداوند خود معلّم انسان می‌گردد و مجهولات خود بخود برای او حلّ می‌شود: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۲

و ثانیاً: فرقان که همان قوه مفرّقه و ممیّزه بین حق و باطلست به او عنایت می‌شود: ﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾^۳ فرقان همان نور الهی است که دل مؤمن را

۱- سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۲: [ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا را آن طور که باید و شاید و سزاوار مقام تقوای اوست بجای آورید و مبادا مرگ شما را فراگیرد مگر آن که شما در درجه اعلای اسلام و تسلیم باشید!]

۲- سوره البقرة (۲) ذیل آیه ۲۸۲: [در تمام این مسائل باید تقوای خدا را پیش گرفته در مصونیت وی درآئید و خداوند به شما تعلیم می‌نماید، و خداوند به هر چیزی داناست.]

۳- سوره الأنفال (۸) آیه ۲۹: [ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر تقوای خدا را پیشه کنید، خدا به شما فرقان می‌دهد. و گناهان شما را محو نموده و شما را می‌بخشد زیرا خداوند ﴿

روشن می‌کند و لجه‌های ظلمت را دور می‌زند، و در این صورت در هر امری از امور وظیفه خود را تشخیص می‌دهد؛ دوست را از دشمن، زهر را از تریاق، دوا را از درد، خاطرات شیطانی را از الهامات ربّانی جدا می‌کند: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَجَعَلَ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱ با آن نور الهی که در اثر تقوی پیدا شده مشی می‌کند و جمیع طرق نفعه را می‌پیماید و به مقصد می‌رسد. فرقان همان قوه‌ایست که خداوند با تورات برای هدایت مردم به حضرت موسی عنایت کرد: ﴿وَإِذْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾^۲ چون مؤمن خود را در حصن تقوی درآورد از همان فرقان الهیه بدو عنایت خواهد شد.

و ثالثاً: روی همین زمینه از وساوس شیطانی برکنار می‌گردند و از دستبرد او در امان؛ چون با آن رادار خدادادی فوراً راه ورود شیطان را درمی‌یابند و بطور کلی خود شیطان را می‌شناسند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَئِيفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾^۳

◀ صاحب جود و بخشش فراوان است.

۱- سوره الحديد (۵۷) آیه ۲۸: [ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در تقوی و عصمت الهی درآید! و به رسولش ایمان بیاورید تا دو بهره و نصیب از رحمتش به شما عنایت کند! و برای شما نوری قرار دهد که با آن سلوک کنید! و گناهان شما را بیامزد! و خداوند آمرزنده و مهربان است.]

۲- سوره البقرة (۲) آیه ۵۳: [و بیاد بیاورید زمانی را که ما به موسی کتاب و فرقان را دادیم به امید آنکه هدایت شوید.]

۳- سوره الأعراف (۷) آیه ۲۰۱: [مردمان با تقوی کسانی هستند که به مقام و درجه‌ای نائل آمده‌اند که هر وقت شیطان اراده کند در اطراف دل آنها گردشی بنماید، و طوافی کند؛ و ▶

در این صورت با همین بصیرت الهی متذکر می‌گردند و نمی‌گذارند خاطرات شیطانی در آنها راه یابد؛ و معلوم است که چنین فردی از گناهان بیرون می‌رود و سیئات او محو می‌گردد: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمِ لَهُ أَجْرًا﴾^۱ و این فائده چهارم است که بر تقوی مترتب می‌شود.

خامساً آنکه: خداوند برکات آسمان و زمین را بر او می‌ریزد و کلید آنها تقوی است؛ در این حال هیچ وقت به فقر و قحط و غلا و مرض و گرفتاریهای روحی و خفقان قلبی و ناراحتی‌های اعصاب مواجه نمی‌گردد: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَأَتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۲ و ملاحظه می‌شود که چگونه خداوند نفس شریف متقی را مؤثر در برکات ارضیه و سماویه دانسته، و بنحو علیت و معلولیت طهارت باطن او را سبب فراوانی نعمت و رفع نعمت قرار می‌دهد.

سادساً آنکه: هیچگاه کار متقی گره نمی‌خورد و راه او به بن بست نمی‌رسد، و مشکلات بر او آسان می‌شود و از غیر گمان و اندیشه روزی‌های غیر مترقبه به او

↳ به قول عامه چرخ می‌بزند، و سپس در دل آنها فرود آید و بنشیند، و خاطره‌ای ایجاد نماید؛ آنان به حربه ذکر و یاد حضرت حق جلّ و عزّ متذکر می‌شوند؛ و با یاد خدا و ذکر حق شیطان را دفع می‌کنند.]

۱- سوره الطلاق (۶۵) آیه ۵: [و کسی که تقوای خدا را پیشه سازد، خداوند بدی‌های او را می‌پوشاند و پاداش او را بزرگ قرار می‌دهد.]

۲- سوره الأعراف (۷) آیه ۹۶: [و اگر چنانچه اهل شهرها و قریه‌ها ایمان می‌آوردند و تقوی پیشه می‌ساختند؛ ما هر آینه برکت‌های خود را از آسمان و زمین به روی آنها می‌گشودیم. ولیکن ایشان تکذیب نمودند و ما ایشان را أخذ نموده و به سبب اعمالی که کسب نمودند به عذاب خویش مبتلا ساختیم.]

می‌رسد: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾^۱. شخص با تقوی که خود را بخدای خود می‌دهد خدا برای او کافی خواهد بود و تمام مشکلات و حل‌ناشدنیها را برای او آسان می‌کند: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾^۲ و نمی‌گذارد حتی کید و مکر دشمنان به او ضرری برساند ﴿وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَأَيُّضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا﴾^۳ و **سابعا**: در بهشت که منزل حقیقی و درجه واقعی انسان است منزل می‌گزینند؛ بهشت جای سرکشان و تجاوزکاران نیست، بهشت جای متجاوزان و متجاسران نیست؛ آنکه به حقوق غیر تعدی کند از جمله بهایم است نه از زمره انسان: ﴿تِلْكَ الْأَدَارُ الْأَخْرَةُ جَعَلَهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۴ و

۱- سوره الطلاق (۶۵) ذیل آیه ۲ و آیه ۳: [و هر کس که تقوای خدا پیش گیرد (و خود را از گناه و ناپسند در حفظ و مصونیت او درآورد) خداوند برای او راه بیرون شدن (از مشکلات و مصائب و حوادث و فتن و بلاها و معاصی و شرّ شیطان رجیم) را می‌گشاید؛ (به طوری که به هیچ بن بستنی برخورد نمی‌کند، و در مقصد و مرادی که جلو می‌رود، راه برای او استوار و راه گریز و فرار از شرور و آفات برای او موجود است) و خداوند روزی وی را از جایی که هیچ گمان ندارد عطا می‌کند. و کسی که توکل بر خدا کند؛ پس خود خدا برای او کافی است؛ و حقاً که خداوند امر و تقدیرش را می‌رساند (و برای هر چیزی که امر او تعلق گرفته است؛ برای تحقق آن نفوذ و قدرتش همراه است) و حقاً خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر داشته است.]

۲- سوره الطلاق (۶۵) ذیل از آیه ۴: [و هر کس که تقوای الهی را پیشه خود سازد خداوند امور وی را سهل و آسان می‌گیرد.]

۳- سوره آل عمران (۳) قسمتی از آیه ۱۲۰: [و اگر صبر نموده و تقوای الهی را پیشه خود سازید کید و مکر آنها به شما ضرری نمی‌زند.]

۴- سوره قصص (۲۸) آیه ۸۳: [ما این خانه و سرای آخرت را قرار می‌دهیم برای آن ⇨

همچنین می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾.^۱

بسیار عجیب است که در قرآن مجید دو یست و پنجاه و یک آیه فقط درباره تقوی و دعوت به آن و صفات متّقین بیان شده است؛ غیر از آیات بسیاری که درباره افراد و مصادیق تقوی از نماز و روزه و سایر اعمال حسنه بیان گردیده است. بنابراین ملاحظه می‌گردد که فائده روزه که همین حصول ملکه تقوی است بسیار عالی و ارزنده است، و نه تنها در ماه مبارک رمضان بلکه در سایر ایام اگر انسان برای وصول به این هدف روزه‌دار باشد بسیار بجا و به موقع خواهد بود؛ بدون جهت نیست که خداوند ملائکه رحمت خود را برای حفظ و بشارت روزه‌دار می‌فرستد که او را مسح کنند و وعده مغفرت دهند.

در «کافی» وارد است که:

قال أبو عبد الله [الصادق] عليه السلام: مَنْ صَامَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَوْمًا فِي شِدَّةِ الْحَرِّ فَأَصَابَهُ ظَمًا وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ يَمَسِّحُونَ وَجْهَهُ وَيُبَشِّرُونَهُ حَتَّى إِذَا أَفْطَرَ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: [لَهُ] مَا أَطْيَبَ رِيحَكَ وَ رَوْحَكَ^۲ [يَا] مَلَائِكَتِي! اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ.^۳

↳ کسانی که در روی زمین راه علو و سرکشی و فساد و فتنه جوئی را نمی‌پیمایند، و دار عاقبت برای پرهیزکاران است.

۱- سوره مریم (۱۹) آیه ۶۳: [اینست آن بهشتی که ما به هر یک از بندگان خود که متقی و پرهیزکار باشد، به ارث می‌دهیم.]

۲- الرُّوح: نسیم الريح، و الرُّوح: ما به حیاة النفس، و كلاهما محتملان فی الروایة.

۳- الكافي، ج ۴، ص ۶۴: [امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که در فصل گرما روزه بدارد و در تعب و مشقت آن واقع گردد خدای متعال هزار ملک بر او می‌فرستد که آنها صورت او را مسح می‌کنند و او را به رضوان الهی بشارت می‌دهند تا وقتی که افطار نماید. خدای عزوجل می‌فرماید: چقدر بوی بدن تو معطر و جان و نفس تو پاکیزه و طیب است. ای ملائکه من شاهد باشید که من از همه گناهان او در گذشتم. مترجم]

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
 لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: فَرَحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ، وَ فَرَحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ.^۱
 كما فی «المحجّة البيضاء» عن ابن ماجه، در کتاب «من لا يحضره الفقيه»
 روایت نموده است که:

وَ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: قَالَ اللهُ [تَبَارَكَ وَ] تَعَالَى: الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِهِ؛ وَ لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: حِينَ يُفْطِرُ وَ حِينَ يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛ وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخَلُوفٌ^۲ فَمِ الصَّائِمِ عِنْدَ اللهِ أَطِيبٌ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ.^۳
 علما را در معنی «اجزی به» خلافت؛ بعضی به صیغه معلوم خوانده‌اند (یعنی من خودم بنفسه جزای روزه‌دار را می‌دهم) و بعضی به صیغه مجهول (یعنی من خودم جزای روزه‌دار هستم) و در هر صورت معنی بسیار عالیست. اما اگر «اجزی به» خواندیم، پس برای شرافت روزه همین بس که در میان عبادات و نسک، خدا خود را بنفسه پاداش دهنده این فریضه دانسته است؛ و اگر «اجزی به» خواندیم یعنی هیچ نعمتی و هیچ درجه از درجات جنت سزای روزه‌دار نیست

۱- همان مصدر، ص ۶۵: [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: برای روزه‌دار دو خوشحالی و انبساط است. اول سرور در وقت افطار دوّم هنگام ملاقات پروردگارش. مترجم]

۲- خَلُوف (بفتح خاء) تَغْيِرُ رَائِحَةَ دِهَانٍ رَا كُوْنِد.

۳- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۷۵؛ الكافي، ج ۴، ص ۶۳، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ان الله تبارك و تعالی يقول: الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِهِ [عَلَيْهِ].

[رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: روزه مختص به من است و خود پاداش آن را خواهم داد. و برای روزه‌دار دو سرور و خوشحالی است. اول وقت افطار، و دوّم وقت ملاقات با پروردگار. قسم به کسی که جان محمد در دست قدرت اوست تغییر بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک برتر است. مترجم]

مگر ذات مقدّس او جلّ و علا که بنفس شریف خود جزای اوست. و از اینجا استفاده می‌شود که راه وصول به لقای خداوند و فنای در ذات او که از لوازم جزای روزه باشد بدون روزه میسر نیست.

علماء معرفة النفس جوع و صیام را یکی از ارکان سلوک راه خدا شمرده‌اند، و در روایات اهل بیت علیهم السّلام و حدیث معراجیه که مرحوم مجلسی از «ارشاد» دیلمی و اسناد دیگر نقل می‌کند مطالب عجیبی در فوائد جوع و روزه مذکور است. در روایت مذکور از «من لا یحضره الفقیه» که نظیر آنرا غزالی در «إحیاء العلوم» از طریق عامّه نقل می‌کند بیانی در ذیل آن دارد که مفادش اینست: صوم را خداوند به خود نسبت داده^۱ و مشرفّ به ذات خود دانسته - و اگر چه تمام عبادات راجع به اوست همچنان که بیت الله الحرام را به خود نسبت داده، و گرچه تمام زمینها ملک اوست - به دو جهت:

اوّل آنکه: روزه کفّ نفس و ترک است و این سرّی است بین بنده و خدا، بخلاف سایر عبادات که در مرأی و مشهد مردم است، ولی روزه عمل باطنی است بواسطه صبر محض و این را غیر از خدا کسی نداند، بدین جهت به خود نسبت داده است.

دوّم آنکه: روزه دشمن خدا را که نفس اماره است مقهور می‌کند، چون وسیله شیطان شهوات است؛ و خوردن و آشامیدن و سایر مفطرات که مقوی شهواتند بواسطه روزه از بین می‌روند. بنابراین روزه شهوات را خورد و نابود می‌کند و بالملازمه نفس اماره و شیطان خورد و نابود می‌گردد. قال صلی الله علیه و آله و سلّم: **إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِّ فَضَيِّقُوا مَجَارِيَهُ بِالْجُوعِ**.^۲

۱- در معنی الصّوم لی و أنا أجزی به [علیه].

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۲۱؛ اخرج صدره البخاری و احمد فی المسند: ⇐

بنابراین چون روزه بخصوص شیطان را قلع و قمع می‌کند و مسالک او را می‌بندد و مجاری او را تنگ می‌کند، و خلاصه دشمن خدا را ذلیل و بالملازمة خدا را نصرت نموده و یاری می‌نماید به خدا نسبت داده شده است، چون در قلع و قمع عدو خدا نصرت خداست؛ این معنی فقره اول که «الصوم لی» و اما معنی فقره ثانی که «و أنا اجزی به» بوده باشد: به علت آنکه نصرت خداوند بنده خود را موقوف است بر نصرت بنده خدای را، قال الله تعالی: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۱ پس ابتدا مجاهده از بنده است و سپس جزا به هدایت از طرف او عز اسمه، قال الله تعالی: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲ بنابراین خداوند پاداش روزه را خواهد داد چون عبد بواسطه روزه نصرت او نموده و مجاهده در راه خدا با نفس اماره نموده است؛ و از طرف دیگر قال الله تعالی: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۳ و معلوم است که تغییر به کشتن شهوات است چون نفس مرتع و چراگاه شیاطین است، چون

﴿رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بدرستی که شیطان در انسان نفوذ می‌کند مانند خون که در رگهای آدمی در جریان است پس گذرگاههای او را با گرسنگی تنگ و مسدود نمائید. مترجم]

۱- سوره محمد (۴۷) آیه ۷: [اگر خدا را یاری کنید خداوند نیز شما را یاری نموده و قدمهای شما را ثابت و استوار می‌گرداند.]

۲- سوره العنکبوت (۲۹) آیه ۶۹: [وآن کسانی که درباره ما جهاد می‌کنند، ما به راههای خودمان ایشان را راهنمایی می‌کنیم؛ و البته خداوند با نیکوکاران است.]

۳- ظاهراً تا اینجا غزالی «اجزی به» را به صیغه معلوم معنی می‌کند.

۴- ظاهراً از اینجا به بعد «اجزی به» را به صیغه مجهول معنی می‌کند.

۵- سوره الرعد (۱۳) آیه ۱۱: [خداوند نعمت را بر مردمی تغییر نمی‌دهد، تا زمانی که آنان حالات خودشان را تغییر دهند.]

این چراگاه بواسطه اتیان شهوات سبز و خرّم باشد دائماً شیاطین در زمین نفس رفت و آمد می‌کنند، و تا هنگامی که رفت و آمد دارند برای بنده جلال و عظمت خدا منکشف نخواهد شد و از لقای خدا محجوب خواهد بود.

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلّم:

لَوْ لَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ^۱ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكُوتِ السَّمَاءِ.^۲

و بنابراین بدین جهت روزه سپر از آتش و باب عبادات واقع شده است؛
انتهی.

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلّم على ما روى عنه في «الفتية»:

الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ؛^۳ و قَالَ أَيضًا: لِكُلِّ شَيْءٍ بَابٌ و بَابُ الْعِبَادَةِ الصَّوْمُ [الصِّيَامُ].^۴

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید، بنابر روایت «کافی»:

إِذَا نَزَلَتْ بِالرَّجُلِ النَّازِلَةُ أَوْ الشَّدَّةُ فَلْيَصُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: و اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ

[يَعْنِي الصِّيَامَ] و الصَّلَاةَ.^۵

۱- حافظ می‌فرماید:

منظر دل نیست جای صحبت اغیار دیو چو بیرون رود فرشته در آید

۲- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۶۱؛ أخرجه احمد عن أبي هريرة باختلاف [رسول خدا صَلَّى الله عليه و آله و سلّم فرمود: اگر شیاطین گرداگرد وجود بنی آدم در گردش و استیلاء نبودند آنان به ملکوت آسمان و عالم غیب نظر می‌انداختند. مترجم]

۳- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۷۴.

۴- كنز العمال، ج ۸، ص ۴۴۸؛ قال العراقي: أخرجه ابن المبارك في الزهد: [رسول خدا صَلَّى الله عليه و آله و سلّم فرمودند: روزه سپر از آتش است. و نیز فرمود: برای هر چیز درگاهی است و درگاه عبادت روزه است. مترجم]

۵- الكافي، ج ۴، ص ۶۳، با اندکی اختلاف: بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۵۴. [امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حادثه‌ای یا مضیقه‌ای برای انسان پیش آید باید روزه بگیرد زیرا خدای متعال می‌فرماید: از روزه و نماز در امور مهمه و شدیده کمک و استعانت بجوئید. مترجم]

که مراد به صبر همان روزه، و برای رفع حوائج و مهمات روزه داشتن و نماز خواندن و از درگاه بی‌نیاز حاجت طلبیدن ضروری است؛ و لذا مستحب است برای قضاء حوائج مهم انسان روزه بگیرد و نماز حاجت بجای بیاورد. جماعتی بسیار از علما مانند شیخ طوسی و شیخ مفید و سید ابن طاووس و دیگران نقل کرده‌اند از حضرت صادق علیه السلام نماز حاجت را، و کیفیت آن موافق روایت سید چنان است که: ^۱ هرگاه حاجت مهمی داشته‌ی سه روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرد و در روز جمعه غسل کن و لباس نو و نظیف در بر کن و بر بلندترین بامهای خانه‌ات بالا برو و دو رکعت نماز بجای آور، پس دستهای خود را به آسمان بلند و دعائی (در مفاتیح مذکور است) بخوان و سپس روی بر خاک گذار و بگو:

اللَّهُمَّ إِنَّ يُونُسَ بْنَ مَتَّى عَبْدَكَ دَعَاكَ فِي بَطْنِ الْحَوْتِ وَ هُوَ عَبْدُكَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ،
وَ أَنَا عَبْدُكَ أَدْعُوكَ فَاسْتَجِبْ لِي.^۲

حضرت فرمودند: بسا حاجتی برای من پیدا می‌شود و من می‌خوانم این نماز را به این کیفیت و با این دعا، چون مراجعت می‌کنم حاجتم برآورده شده است. عصر روز تاسوعا که لشکر کفر هجوم آورده خیام حسینی را در پره گرفت و نصایح اصحاب اثری نکرد، قال الحسین لآخیه العباس علیه السلام:
إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَصْرِفَهُمْ عَنَّا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ [هَذَا الْيَوْمِ] فَافْعَلْ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، فَإِنَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي أَحِبُّ الصَّلَاةَ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ.^۳

۱- مفاتیح الجنان، در حاشیه ص ۲۴۲.

۲- [خدایا بدرستی که یونس بن متی بنده تو ترا در شکم ماهی فرا خواند درحالیکه او بنده

تو بود و تو اجابت نمودی و من نیز بنده تو هستم پس دعای مرا اجابت نما. مترجم]

۳- کُتُوبُ، ص ۱۱۴: [امام حسین علیه السلام به ابوالفضل العباس فرمودند: اگر می‌توانی آنها را از هجوم به ما در این شب بازداري انجام بده، باشد که در این شب با خدای خود به

و چون آن حضرت امان گرفت و سید الشهداء خطبه برای اصحاب خواند و گفت و شنودها روی داد هر یک از اصحاب به خیمه خود رفت.

قال الراوی: و بات الحُسینُ و أصحابُهُ تِلْكَ اللَّیْلَةَ و لَهِمْ ذَوِیُّ كَدَوِیِّ النَّحْلِ ما بَیْنَ راکِعٍ و ساجِدٍ و قائِمٍ و قاعدٍ.^۱

حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام می فرماید: در آن شب من مریض بودم و عمه من زینب نزد من بود و خدمت من می نمود، که ناگهان پدرم برخاست و در خیمه خود رفت و چون غلام اَبی ذر غفاری را با خود برد که سیف و سلاح خود را اصلاح کند،^۲ و در بین اصلاح اسلحه پدرم با خود ترنم می نمود:

یا دَهْرُ أَفَّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ	کَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ
مِنْ صَاحِبٍ وَ طَالِبٍ قَتِيلٍ	و الدَّهْرُ لَا یَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ
وَ إِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ	وَ كُلُّ حَیٍّ سَالِكٌ سَبِيلِی ^۳

﴿ نماز پردازیم. به تحقیق که خدا می داند که تا چه اندازه من اقامه نماز و تلاوت کتابش را دوست می دارم. مترجم]

۱- علی ما فی اللهوف، ص ۱۲۰: [راوی نقل می کند که شب عاشورا، حسین و اصحابش تا صبح به عبادت و راز و نیاز مشغول بودند و زمزمه مناجات آنها همانند زمزمه های زبوران عسل در فضا طنین انداز بود بعضی به رکوع و برخی به سجود و گروهی به قیام و جلوس اشتغال داشتند. مترجم]

۲- چون در فن اسلحه سازی مهارتی تام داشت و اَبی ذر غفاری او را آزاد کرده بود.

۳- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲: [ای روزگار اف بر تو باد که بد همنشین و دوستی برای ما بودی چه فراز و نشیبها و چه طلوعها و غروبهای برای انسانها پدید آوردی.

چه بسیار بودند از دوستان و پویندگان سیر حق که بدست تو به قتل رسیدند درحالیکه روزگار به عوض آنها بدیل و فرد دیگری را نپذیرفت.

به تحقیق که اراده و مشیت مطلقه در عالم وجود بدست پروردگار توانا و قادر است، و هر ﴿

و حضرت چند بار تکرار می نمود؛ من فهمیدم که داستان از چه قرار است. گریه گلوی مرا فراگرفت لکن سکوت اختیار کردم، اما عمه ام زینب بواسطه رقت زنان نتوانست سکوت کند و خودداری نماید وَثَبْتُ تَجْرُّ ثَوْبَهَا وَ إِنَّهَا لِحَاسِرَةٌ^۱ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَيْهِ فَقَالَتْ: وَ اُثْكَلَاهُ! [واثکلتاه] لَيْتَ الْمَوْتَ أَعْدَمَنِي الْحَيَاةَ،^۲ امروز مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن مرده اند، ای یادگار گذشته و ای پناه آینده! حضرت درحالتی که اشک در چشمانش حلقه زده بود فرمود:

يَا أُخْتَهُ! لَا يَذْهَبَنَّ بِحِلْمِكَ [حِلْمِكَ] الشَّيْطَانُ؛ [و تَرَفَّقَتْ عَيْنَاهُ بِالذُّمُوعِ وَ قَالَ] لَوْ تَرَكْتُ الْقَطَا [لَيْلًا] لَنَامَ.^۳

فرباد کرد زینب یا ویلتاه! از جان خود ناامید شدی و خود را تسلیم مرگ نمودی، اینکه بیشتر دل مرا جریحه دار نمود. و ناگهان لطمه به صورت زد و بیهوش بیفتاد؛ حضرت برخاست و آب بر صورتش پاشید؛

وَ قَالَ لَهَا: يَا أُخْتَاهُ! اتَّقِي اللَّهَ وَ تَعَزِّي بِعِزِّ اللَّهِ، وَ اعْلَمِي أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ وَ أَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْقُونَ وَ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ [تَعَالَى] الَّذِي خَلَقَ

﴿ فردی در این دنیا به همان راهی خواهد رفت و همان مسیری را طی خواهد نمود که من هم اکنون طی می نمایم. مترجم﴾

۱- حَسِيرَتِ الْجَارِيَةِ خَمَارَهَا عَنِ وَجْهَيْهَا فَهِيَ حَاسِرَةٌ: کشفیت.

۲- همان مصدر: [حضرت زینب با عجله حرکت نمود درحالیکه چادرش به روی زمین کشیده می شد و بدون مقنعه به سمت برادرش سید الشهداء شتابان شد و گفت: ای وای بر من ای کاش مرگ مرا دریافته بود. مترجم]

۳- همان مصدر: [امام علیه السلام فرمود: ای خواهر من! مبادا شیطان صبر و حلم تو را بریاید و درحالیکه اشک از چشمانش فرومی ریخت فرمود: اگر به آن پرنده بی آشیان مجال می دادند آرام و آسوده در لانه خود قرار می گرفت. مترجم]

الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَ يَبْعَثُ الْخَلْقَ وَ يُعِيدُهُمْ [يَعُودُونَ] وَ هُوَ فَرْدٌ وَحْدَهُ؛ الْحَدِيثُ^۱.

۱- ارشاد مفید، طبع سنگی، ص ۲۵۲؛ طبع حروفی، ج ۲، ص ۹۳: [امام علیه السلام به حضرت زینب فرمود: ای خواهر من تقوی داشته باش و این مصیبت را از جانب خدا بدان و آگاه باش که اهل زمین می‌میرند و اهل آسمان باقی نمی‌مانند و هر چیز هلاک خواهد شد مگر وجه خدا که حقائق عالم وجود که بظاهر اسماء و صفات اویند به او متصلند و اوست که هر چیزی را به قدرت خود خلق کرده و روزی آنان را برمی‌انگیزاند و باز خواهد گردانید درحالی‌که او متفرد و واحد است در استقلال و وجود بی‌نیاز. مترجم]

مجلس سوّم:

خداوند با برداشتن وجوب روزه از مريض و مسافر او را در سعه و
راحتی قرار داده است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ. وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱

۱- سوره البقرة (۲) آیه ۱۸۳ و ۱۸۴: [ای اهل ایمان، بر شما هم روزه واجب گردید چنان که امم گذشته را فرض شده بود، و این دستور برای آن است که پاک و پرهیزکار شوید. روزه‌ای که بر شما مؤمنین واجب شده است در روزهای قلیلی است که به شمارش درمی‌آید؛ پس هر کدام از شما که مریض یا در حال سفر بود باید به تعداد روزه‌هایی که در ماه رمضان خورده است، قضا کند و بر کسانی که توانائی روزه گرفتن را ندارند فدیة واجب گردیده که عبارت از طعام دادن به مساکین است و هر کس بر نیکی بیفزاید این بسی بهتر است برای او؛ و البته بی‌تعلل روزه داشتن شما را بهتر خواهد بود اگر فوائد بی‌شمار این عمل را بدانید.]

روزه‌ای که بر شما مؤمنین واجب شده است در روزهای قلیلی است که به شمارش درمی‌آید؛ چون معدوده به معنی کم استعمال می‌شود، مانند قوله تعالی: ﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمٍ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾^۱ یا آنکه روزهای روزه محصور و مضبوط است و به عدد معلومی معین گردیده است. پس هر کس از شما مریض باشد، بطوری که روزه برای او ضرر داشته باشد، یا آنکه روزه برای او متعسر باشد (به دلیل آنکه بعد از این فرماید: ﴿وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾^۲) بر او واجبست که روزه خود را بخورد و به تعداد ایّامی که افطار نموده است از روزهای دیگر قضا بجای آورد.

این آیه دلالت دارد بر وجوب افطار نسبت به مریض و مسافر؛ و در روایات بسیاری از ائمه علیهم السّلام روایت شده است که:

الصَّائِمُ فِي السَّفَرِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ كَالْمُفْطِرِ [فِيهِ] فِي الْحَضَرِ.^۳

و نظیر این را عبدالرحمن بن عوف از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که:

الصَّائِمُ فِي السَّفَرِ كَالْمُفْطِرِ فِي الْحَضَرِ.^۴

و عیاشی مرفوعاً از محمد بن مسلم عن حضرت صادق علیه السّلام

۱- سوره یوسف (۱۲) آیه ۲۰: [یعنی برادران یوسف، یوسف را به بهایی اندک و درهمی ناچیز فروختند و در او زهد و بی‌رغبتی نمودند].

۲- سوره البقرة (۲) قسمتی از آیه ۱۸۵: [و هیچگاه برای شما سختی و عسرت و در مضیقه افتادن را نخواسته است].

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۰؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۱۹: [کسی که در سفر روزه بگیرد مانند کسی است که در وطن در ماه رمضان افطار نماید. مترجم]

۴- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۰.

روایت کرده است که إنه قال:

لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَصُومُ فِي السَّفَرِ تَطَوُّعًا وَلَا فَرِيضَةً يُكَذِّبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِكَرَاعِ الْغَمِيمِ عِنْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِإِنَاءٍ فِيهِ فَشَرِبَ وَأَمَرَ النَّاسَ أَنْ يُفْطِرُوا؛ فَقَالَ قَوْمٌ: قَدْ تَوَجَّهَ النَّهَارُ وَ لَوْ صُمْنَا يَوْمَنَا هَذَا، فَسَمَّاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْعَصَاةَ فَلَمْ يَزَالُوا يُسَمُّونَ بِذَلِكَ الْإِسْمِ حَتَّى قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.^۱

بنابراین عامه که مریض و مسافر را مخیر می‌دانند بین افطار و کفاره و بین صوم، و در آیه تقدیر می‌کنند که ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ [فَأَفْطَرَ] فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ بلا وجه است. و بر عهده آن کسانی که روزه برای آنان مشقت دارد و رنج بسیار بطوری که در تعب می‌افتند و برای اتمام روزه باید تمام قدرت و طاقت خود را مصرف کنند روزه واجب نیست؛ آنان می‌توانند روزه خود را افطار کنند و به عوض آن یک مسکین را طعام دهند. در این فقره از آیه مبارکه ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾ کلام بسیار است، و

۱- همان مصدر؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸۱، با اندکی اختلاف: [امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم در سفر روزه نمی‌گرفت نه روزه مستحبی و نه واجب و اهل تسنن دروغ می‌بندند بر رسول خدا که آن حضرت در سفر روزه می‌گرفت. این آیه در کراع الغمیم هنگام نماز صبح بر رسول خدا نازل شد حضرت آب طلب فرمودند و روزه خود را شکستند و دستور دادند سایر افراد نیز روزه خود را بشکنند. بعضی از آنها گفتند الآن روز شده است چه خوب بود امروز را روزه می‌داشتیم. رسول خدا آنان را گناهکار نامید. و این لقب تا پایان عمر رسول خدا بر ایشان پابرجا مانده بود.

[مترجم]

هر دسته آنرا به قسمی معنی و تأویل کرده‌اند؛ لکن معنای حق همانست که ذکر شد. چون طاقت به معنی قدرت و قوّت است، و طاقَ یطوق طَوْقًا و طاقَةً و أطاق إطاقَةً به معنی اِعمالِ قوّت و تمام قدرت است. و بنابراین این آیه می‌رساند که روزه واجبست بر افرادی که برای آنان روزه ایجاد حَرَج و تعب نمی‌کند، اما آن کسانی که برای اتمام روزه باید تمام قوا و طاقت خود را مصرف کنند بطوریکه برای آنان طاقت بیشتری نیست (مانند شیخ و شیخه و ذوالعطاش و حامل مُقرب و مُرضعۀ قليلة اللبن، و بطور کلی هر کس که بواسطه روزه از حال می‌رود و طاقتش تمام می‌شود و در پایان روز به عسر و حَرَج می‌افتد و دیگر قوتی برای او نمی‌ماند) بر آنان روزه واجب نیست.

علاوه می‌دانیم که تکلیف متوقف بر اِعمالِ تمام قدرت نیست، بلکه متوقف بر وُسع است، و کریمه ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^۱ و کریمه ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾^۲ و همین فقره که ذکر می‌شود بعداً ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾^۳ مشخص و معین آیه مورد کلام است. بنابراین این چنین افراد می‌توانند روزه خود را بخورند و یک مسکین را اطعام کنند (که یک مدّ از طعام باشد) و اگر طعام را طعام بهتری انتخاب کنند یا آنکه

۱- سوره البقرة (۲) آیه ۲۸۶: [خداوند به صاحب نفسی تکلیف ننموده است مگر به مقدار قدرت و توان او].

۲- سوره الحج (۲۲) آیه ۷۸: [و در احکام و سنّت‌های دینی برای شما تکلیف سخت و دشوار قرار نداد].

۳- سوره البقرة (۲) قسمتی از آیه ۱۸۵: [خداوند پیوسته برای شما آسانی و سهولت در اوامر و تکالیف خود را خواسته است و هیچگاه برای شما سختی و عسرت و در مضیقه افتادن را نخواسته است].

به بیشتر از یک مسکین طعام بدهند - که هر دو معنی در تحت عنوان ﴿فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ﴾ قرار می‌گردد - برای آنان بهتر خواهد بود. ولی در عین حال باید دانست که وجوب افطار راجع به خصوص مریض و مسافر است، و اما این قبیل افرادی که روزه برای آنان ضرری ندارد لکن متعسر است روزه بر آنان واجب نیست بلکه طبق آیه مبارکه مخیرند بین افطار و کفاره و بین روزه، و اگر هم شقّ دوّم یعنی روزه را اختیار کنند ﴿وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ برای آنان بهتر است.

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^١

این ایام معلومه یا ایام قلیله معدوده ایام ماه رمضانست که ماه مبارکی است؛ چون قرآن مجید در این ماه در لیلۃ القدر یک دفعه بر آسمان دنیا و بر قلب

١- سوره البقرة (٢) آیه ١٨٥: [(ماه رمضان، آن ماهی است که در آن قرآن فرود آمده است، درحالیکه این قرآن برای مردم هدایت است، و در این هدایت دلائل و براهین ساطعه و شواهد روشن و واضح است؛ و آن کتابی است که فارق بین حقّ و باطل است.) و جدا کننده میان راه سعادت از شقاوت، و نور از ظلمت پس هر کسی دریابد ماه رمضان را باید روزه بدارد و هر کدام از شما که مریض یا در حال سفر بود باید به تعداد روزه‌هایی که در ماه رمضان خورده است، قضا کند خداوند پیوسته برای شما آسانی و سهولت در اوامر و تکالیف خود را خواسته است و هیچگاه برای شما سختی و عسرت و در مضیقه افتادن را نخواسته است تا اینکه عدد روزه را تکمیل کرده و خدا را به عظمت یاد کنید که شما را هدایت فرمود، باشد که (از این نعمت بزرگ) سپاسگزار شوید.]

مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم بطور اجمال و احکام نه بطور تفصیل نازل شده است، و البته تفصیل آن تدریجاً در مدت بیست و سه سال نازل شده است. و روی شرف و عظمت این ماه خدا بر امت پیغمبر تفضل فرموده، و آنها را بواسطه ایجاب صوم به مقام طهارت و تجرد دعوت فرموده است. این کتاب هدایت کننده مردمان به اعمال خیر و صفات فاضله و ملکات حمیده و عقائد حقّه و دور کننده آنهاست از تمام اقسام ضلالت که در مرتبه ضدّ این انواع هدایت قرار دارد. و علاوه در این کتاب ادله و براهینی است بر سلوک طریق حق از ذکر حالات انبیاء سلف و شرائع و اخبار آنها. و این کتاب فرقان است که ممیز بین حقّ و باطل است. پس برای تأکید و تثبیت و جوب افطار نسبت به مسافر و مریض فقره سابقه در آیه قبل را تکرار نموده است که: ای مردم هر کس از شما در جای خود حاضر باشد و در این ماه مسافرت و غیبتی ننماید باید روزه بگیرد، و کسی که مریض باشد و یا در سفر، باید به تعداد روزه‌های افطار شده در روزهای بعد از رمضان قضا کند.

و فی «الکافی» عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ تَصَدَّقَ عَلَيَّ مَرَضِي أُمَّتِي وَ مُسَافِرِيهَا بِالتَّقْصِيرِ وَ الْإِفْطَارِ أَيْسُرُ أَحَدِكُمْ إِذَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ أَنْ تُرَدَّ عَلَيْهِ.^۱

و فی «الخصال» عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَهْدَى إِلَيَّ وَ إِلَيَّ أُمَّتِي هَدِيَّةً لَمْ يُهْدِهَا إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ كَرَامَةً مِنَ اللَّهِ لَنَا. قَالُوا: وَ مَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْإِفْطَارُ فِي السَّفَرِ وَ التَّقْصِيرُ فِي الصَّلَاةِ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ

۱- التفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۲۲: [در «کافی» امام صادق از رسول خدا نقل می‌کنند که فرمودند: خدای متعال منت نهاده است بر بیماران و مسافرین امت من و تکلیف روزه را از بیماران و نماز تمام و روزه را از مسافرین برداشته است. آیا یکی از شما روا می‌دارد که به فردی صدقه و بخششی نموده و آن شخص آن بخشش را به شما بازگرداند؟ مترجم]

ذَلِكَ فَقَدْ رَدَّ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ هَدِيَّتَهُ.^۱

پس از آن خداوند علت این وجوب افطار را برای اصحاب مرض و سفر بیان می‌کند که: خدا همیشه می‌خواهد شما را در سعه و راحتی بگذارد نه در مشقت و تعسر اندازد. و از طرفی برای آنکه این فائده مهم بطور کلی از دست نرود قضا را واجب گردانیده که آن ایام افطار شده را بواسطه قضا تکمیل کنید، و بر این نعمت بزرگ که ایجاب روزه در ماه رمضان، و تخفیف آن نسبت به اصحاب حرج، و برداشتن روزه از مریض و مسافر، خدا را تکبیر بگوئید و بر این هدایت عظیم نام او را به بلندی و عظمت یاد کنید شاید که شما از سپاسگزاران بوده باشید.

﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ كَفَرًا أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَشِّرُوهُمْ وَأَبْتغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَشِّرُوهُمْ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسْجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾.^۲

در صدر اسلام قبل از نزول این آیه مبارکه، هنگام شب اگر کسی می‌خواست با کسی دیگر حق غذا خوردن نداشت، و بعد از نوم باید نیت صوم داشته باشد تا لیلۀ آتیه؛ و از طرف دیگر جماع با زنان در شبها مانند روزها حرام بود و مسلمین حق

۱- همان مصدر: [در خصال از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمودند: خدای متعال به امت من هدیه‌ای داده است که به هیچ یک از امت‌های گذشته نداده و بدین واسطه امت مرا مورد کرامت خود قرار داده است. عرض کردند: آن هدیه چه چیز است؟ فرمود: افطار در سفر و نماز را قصر خواندن پس کسی که از این دستور سر باز زند هدیه الهی را رد نموده است. مترجم]

۲- سوره البقرة (۲) آیه ۱۸۷.

آمیزش نداشتند. بنا به روایت^۱ علی بن ابراهیم عن اَبیه مرفوعاً إلی اَبی عبدالله علیه السّلام: یکی از اصحاب رسول خدا که او را مُطعم بن جُبیر^۲ می گفتند (برادر عبدالله بن جُبیر که پیغمبر او را در دهانه شِعْب کوه اُحد قرار داد با پنجاه تن، و اصحاب او تمرّد کرده و رو به جنگ نهادند و عبدالله با دوازده تن باقیماند و همه کشته شدند) و پیر مردی نحیف شده بود و با پیغمبر در غزوه خندق مشغول حفر خندق بود، چون روزه دار بود و به منزل آمد عیالش قدری غذا دیر آورد و او را خواب ربود، قبل از آنکه افطار کند چون بیدار شد به اهلش گفت حرامست بر من دیگر چیزی بخورم در این شب، چون صبح شد و برای حفر خندق حاضر شد بیهوش افتاد، حضرت رسول او را دیدند و بر حال او رقت کردند؛ و از طرفی دیگر بعضی از جوانان مخفیانه در شب نکاح کرده و مخفی می داشتند. و بعضی گفته اند که این جوان که بعضی او را قیس بن صرّمه گویند نکاح نکرده بود لکن پیش پیغمبر آمد و گفت: تمام روز را در نخلستان کار کردم تا شب فرا رسید، روی به منزل نهادم و نزد عیالم رفتم تا غذا بیاورد قدری کندی نمود خواب مرا درگرفت، چون مرا بیدار کردند دیگر خوردن بر من حرام بود؛ و آن روز که روزه را به پایان رسانیدم مشقت و تعبى هر چه تمامتر مرا از پای درآورده بود. پس عمر گفت: یا رسول الله! من از شما معذرت می طلبم از مثل کاری که این جوان کرد، من نیز بعد از آنکه نماز عشاء بجای آوردم پیش عیال خود رفتم و با او درآویختم و آمیزش کردم؛ و مردانی نیز به مثل اعتراف او اعتراف کردند، در این هنگام این آیه مبارکه نازل شد که:

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۱.

۲- قال فی الصّافی، ج ۱، ص ۲۲۵: و فی الکافی و الفقیه و العیاشی عن الصّادق علیه السّلام أنّها نزلت فی خوات بن جبیر الانصاری.

«ای مردم! در شبی که فردای آنرا روزه دارید حلال شد برای شما جماع با زنان؛ ایشان حکم لباس شما را دارند و ساتر عورات شما هستند، و شما نیز حکم لباس آنان را دارید و ساتر عورات آنان هستید؛ خدا می‌داند که شما در این آمیزش با زنان در شبهای روزه با نفسهای خود خیانت ورزیدید، ولی از تقصیر شما گذشت و شما را عفو کرد؛ از این به بعد در شبها با آنها آمیزش کنید و از آنچه خدا برای شما مقدر کرده از تمتعات حلال یا اولاد بهره‌برداری نموده، و دنبال کنید و بخورید و بیاشامید در شب تا وقتی که خیط و ریسمان سفید صبح از خیط و ریسمان شب جدا گردد و سفیده صبح عرض افق را فراگیرد، چون سپیده صبح صادق به عرض افق دمید و این سپیدی از سیاهی شب مشخص و مبین گردید دیگر روزه بدارید تا هنگام شب.»

در «مجمع البیان» آورده که روایت شده:

أَنَّ عَدِيَّ بْنَ حَاتِمٍ قَالَ لِلنَّبِيِّ: إِنِّي وَضَعْتُ خَيْطَيْنِ مِنْ شَعْرِ أَيْبُضَ وَأَسْوَدَ فَكُنْتُ أَنْظُرُ فِيهِمَا فَلَا يَتَبَيَّنُ لِي. فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى بَدَتْ [رُؤْيَت] نِوَاجِدُهُ؛ ثُمَّ قَالَ: يَا بَنَ حَاتِمٍ! إِنَّمَا ذَلِكَ بَيَاضُ النَّهَارِ وَسَوَادُ اللَّيْلِ، فَابْتِدَاءُ الصَّوْمِ مِنْ هَذَا الْوَقْتِ.^۱

«و با زنان در مساجد که معتکفید مباشرت نکنید؛ این حدود خداست که چیزهایی را حلال نموده و برای اوقات خود حدودی قرار داده خود را به این حدود نزدیک نکنید! خداوند آیات خود را برای مردم بیان می‌کند و روشن می‌گرداند، شاید ایشان به مرحله تقوی قدمی گذارند و از متقین گردند.»

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۳: [عدی بن حاتم به پیامبر عرض کرد: من هنگام فجر دو ریسمان از پشم سفید و سیاه در کنار هم قرار دادم و همینطور به آنها نگاه می‌کردم و هر چه وقت گذشت رنگ آن دو را تشخیص ندادم. در این هنگام آنچنان رسول خدا را خنده گرفت که دندانهای نیش آن حضرت ظاهر شد و فرمود: ای فرزند حاتم مقصود آیه سفیدی روز و سیاهی شب است. ابتدای روزه از این وقت است. مترجم]

همانطور که ملاحظه می‌شود خداوند تتمه آیات روزه را نیز برای حصول
ملکه تقوی ختم می‌فرماید، و همانطور که سابقاً ذکر شد با تقوی تمام گره‌ها
گشوده می‌شود؛ لذا در قرآن مجید است: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ
إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»^۱ «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقَوْنَ رَبَّهُمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۲ و همچنین
در آیه ۱۵۳ از همین سوره می‌فرماید: «يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ
وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۳.

لذا دأب اصحاب و ائمه بر این بوده است که برای رفع مهمّات و قضاء
حوائج به نماز و روزه که مطابق روایات، همان صبر و صلاة است متوسّل
می‌شدند. در کتب اخبار ابوابی برای قضاء حوائج که مترتب بر روزه‌ها و
نمازهای مستحبی است باز نموده‌اند.

در تفسیر «مجمع البیان»^۴ آورده است که خاصّ و عام روایت نموده‌اند که
سوره «هل أتى» از قوله تعالی: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرُتُونَ»^۵ «إِلَىٰ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَكَانَ
سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا﴾»^۶ درباره علی و فاطمه و حسن و حسین و کنیز آنها که نامش

۱- سوره البقرة (۲) آیه ۴۵: [و از صبر (روزه) و نماز یاری بجوئید، و این کار بسی گران
است مگر بر کسانی که دلشان برای خدا خاشع باشد].

۲- سوره البقرة (۲) آیه ۴۶: [آن کسانی که می‌دانند که در پیشگاه حضرت پروردگار حاضر
خواهند شد و به درگاه عزّتش رجوع خواهند کرد].

۳- سوره البقرة (۲) آیه ۱۵۳: [ای اهل ایمان (در پیشرفت کار خود) صبر و مقاومت پیشه
کنید و به ذکر خدا و نماز توسّل جوئید که خدا یاور صابران است].

۴- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۰۹.

۵- سوره الإنسان (۷۶) صدر آیه ۵.

۶- سوره الإنسان (۷۶) ذیل آیه ۲۲.

فضّه بود نازل شده است. و مجمل قصّه آنکه: حسنین علیهما السلام مریض شدند، جدّشان رسول اکرم و وجوه عرب به عیادت آمدند و گفتند به امیرالمؤمنین: یا ابا الحسن! لَوْ نَذَرْتَ عَلَيَّ وَلَدَيْكَ. حضرت نذر فرمود که اگر خدا شفا دهد آنان را سه روز روزه بگیرد، و همچنین فاطمه نذر کرد، و همچنین فضّه نذر کرد و آنها خوب شدند و شفا یافتند درحالیکه از خوراک در نزد آنان هیچ نبود. حضرت امیر سه من جو از یهودی قرض کرد - و در روایت دیگر تا آنکه برای او پشم ببافد - جو را نزد فاطمه آورد، یک من آن را آسیا کرد و نان پخت، و هنگامی که نماز مغرب را بجای آوردند نان را در پیش آنان گذارد که ناگهان مسکینی درب خانه آواز برآورد:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ! أَنَا مِسْكِينٌ مِنْ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ أَطْعُمُونِي
مِمَّا تَأْكُلُونَ أَطْعَمَكُمُ اللَّهُ عَلَيَّ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ.^۱

علیّ سهمیه خود را داد، و فاطمه داد و فضّه نیز داد، چیزی نخوردند مگر آب؛ و در بعضی از روایات حسنین نیز چیزی نخوردند و دادند. چون روز دوم شد فاطمه یک من از جو برداشت، آرد و خمیر نموده نان پخت و شبانگاه نزد علیّ گذارد.

فَإِذَا يَتِيمٌ بِالْبَابِ يَسْتَطْعِمُ وَيَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ! أَنَا يَتِيمٌ مِنْ
يَتَامَى الْمُسْلِمِينَ أَطْعُمُونِي أَطْعَمَكُمُ اللَّهُ عَلَيَّ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ.^۲

۱- کیفیت ندای مسکین و یتیم و اسیر از بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷، گرفته شده است: [سلام بر شما ای اهل بیت محمد، من مسکینی از مساکین مسلمین هستم. از آنچه می‌خورید مرا نیز اطعام کنید. خدا شما را از غذاهای بهشت اطعام کند. مترجم]

۲- [در این هنگام یتیمی مقابل درب منزل آمده و طلب طعام نمود در حالی که می‌گفت: سلام بر شما ای اهل بیت محمد، من یتیمی از یتام مسلمین هستم. مرا اطعام کنید. خدا شما را از غذاهای بهشت اطعام کند. مترجم]

همگی نانهای خود را بدان یتیم سپردند، فَلَمْ يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ.^۱ چون روز سوّم فرا رسید بقیّه را حضرت فاطمه علیها السّلام آرد نموده نان پخت، هنگام شب اسیری به پشت در آمد و فریاد برداشت:

أَنَا أُسِيرٌ مِنْ أُسْرَاءِ الْمُشْرِكِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ! تَأْسِرُونَنَا وَ تَشُدُّونَنَا وَ لَا تُطْعِمُونَنَا.^۲

همگی سهام خود را از قرصهای جو دادند و چیزی جز آب نچشیدند. چون روز چهارم رسید و نذرهای خود را ادا کرده بود، حضرت امیرالمؤمنین به خدمت رسول اکرم آمد و با خود حسن و حسین را بردند؛ و در آن دو نور دیده اثر ضعف بود، پس پیغمبر گریه کرد و جبرائیل سوره هل اُتی نازل فرمود درباره آنها.^۳

عجیبی نیست از نزول این سوره درباره اهل بیت از امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین؛ عجب از نزول اوست درباره فضّه خادمه، زیرا این سوره درباره جمیع آنان نازل شده است. آری کسی که در اثر تقوی و تبعیت از اعمال آنان بدنبال آن بزرگواران حرکت کند چگونه جزء آنان نگردد؛ خداوند در قرآن مجید سگ اصحاب کهف را جزء آنان شمرده، در جائی که فرماید: ﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامُهُمْ

۱- [و چیزی غیر از آب تناول ننمودند. مترجم]

۲- [من اسیری از اسراء مشرکین هستم. سلام بر شما ای اهل بیت محمد. شما ما را اسیر می کنید و ما را در بند می کنید و غذا نمی دهید؟ مترجم]

۳- تفسیر المیزان، ج ۲۰ ص ۱۳۲؛ تفسیر فوات کوفی، ص ۵۲۱؛ تفسیر نور النقلین، ج ۵، ص ۴۷۱ و ۴۷۴.

كَلِّبَهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ»^۱ چگونه فضّه جزء آن خاندان نگردد، همچنان که سلمان فارسی جزء آنان شد.

بنا به روایت شیخ حافظ رجب بُرسی فضّه دختر پادشاه هند بود، و در نزد او ذخیره‌ای از اکسیر بود؛ چون به خانه زهراء آمد آنجا را خالی از متاع دنیوی یافت و غیر از یک شمشیر و درع و یک آسیا چیزی نبود. فضّه قدری مس برداشته و او را نرم کرد و از آن اکسیر به او زد و به صورت شمش طلائی درآورد، چون امیرالمؤمنین به خانه آمد آن شمش را نزد حضرت گذارد؛ حضرت فرمودند:

أَحْسَنْتِ يَا فَضَّةُ! لَكِنَّ لَوْ أَذْبَتِ الْجَسَدَ لَكَانَ الصَّبْغُ أَعْلَى وَ الْقِيَمَةُ أَعْلَى. فَقَالَتْ: يَا سَيِّدِي! تَعْرِفُ هَذَا الْعِلْمَ؟ قَالَ: نَعَمْ! وَ هَذَا الطِّفْلُ يَعْرِفُهُ، وَ أَشَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ [عَلَيْهِ السَّلَامُ]، فَجَاءَ وَ قَالَ كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ]. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ]: نَحْنُ نَعْرِفُ أَعْظَمَ مِنْ هَذَا؛ ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ فَإِذَا عُنُقٌ مِنْ ذَهَبٍ وَ كُنُوزِ الْأَرْضِ سَائِرَةٌ. ثُمَّ قَالَ: ضَعِيهَا مَعَ أَخَوَاتِهَا! فَوَضَعَتْهَا فَسَارَتْ.^۲

۱- سوره الکهف (۱۸) آیه ۲۲: [می‌گویند که: تعداد آنها سه نفر بوده است و چهارمی آنان سگ آنهاست؛ و می‌گویند که: تعداد آنان پنج نفر بوده است و ششمی آنان سگ آنهاست؛ اینها همه گفتاری است رجماً بالغیب و بدون دلیل؛ و می‌گویند که: تعداد آنان هفت نفر بوده است و هشتمین آنها سگ آنها است. (ای پیغمبر!) بگو: پروردگار من به تعداد آنها داناتر است.]

۲- بحار الأنوار، ج ۹ ص ۵۷۵ طبع رحلی؛ و ج ۴۱ ص ۲۷۳ طبع حرفی: [آفرین ای فضّه ولی اگر چنانچه این مس را اول ذوب می‌کردی سپس اکسیر بر او می‌زدی قطعاً طلائی خالص‌تر و قیمتی افزون‌تر بدست می‌آوردی. فضّه عرض کرد: ای آقای من آیا شما هم از این علم اطلاعی دارید؟

حضرت فرمود: بلی و حتی این طفل خردسال (درحالی‌که اشاره می‌کردند به امام حسین علیه السلام) نیز مطلع است. در این وقت امام حسین آمد و همان مطلب پدر را تکرار نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ما بالاتر از این علم را نیز می‌دانیم. در این هنگام حضرت

فضّه طبق روایت مجلسی^۱ بیست سال به غیر از قرآن تکلم نمود، فضّه از کسانی است که فاطمه وصیّت فرمود که در جنازه اش حضور یابد و در تجهیز او کمک کند.

قال أمير المؤمنين [عليه السلام]: ... أخذت عليّ فاطمة عليها السلام عهد الله و رسوله أنّها إذا توفّقت لا أعلم أحداً إلاّ أمّ سلمة زوج رسول الله [صلّى الله عليه و آله و سلّم] و أمّ أيمن و فضّة، و من الرجال ابنيها و عبدالله بن عباس و سلمان الفارسيّ و عمار بن ياسر و المقداد و أبذر و حذيفة.^۲

لذا چون أميرالمؤمنین فاطمه را غسل می داد، فضّه کمک می کرد.

قال أمير المؤمنين عليه السلام: فلما هممت أن أعقد الرّداء ناديت: يا أمّ كلثوم، يا زينب، يا سكينه، يا فضّة، يا حسن، يا حسين! هلّموا تزودوا من أمّكم فهذا الفراق و اللقاء في الجنّة!

فأقبل الحسن و الحسين عليهما السلام و هما يُناديان: وا حسرتاه! لا تنظفي أبداً من فقد جدنا محمّد المصطفى و أمنا فاطمة الزهراء؛ يا أمّ الحسن، يا أمّ الحسين!

⇐ با دست خود اشاره ای نمودند، فضّه دید که جوئی مملو از طلا و جواهرات زمین جاری شده است.

حضرت به او فرمودند: این طلای خود را درون این جوی جواهرات بینداز و از آن درگذر، فضّه نیز چنین کرد و آن طلا همراه سایر طلاها و جواهرات ناپدید شد. مترجم]

۱- همان مصدر، ج ۱۰ ص ۲۶ طبع رحلی؛ و ج ۴۳، ص ۸۷ طبع حروفی.

۲- همان مصدر، ج ۱۰، ص ۵۹ طبع رحلی؛ و ج ۴۳، ص ۲۰۸ طبع حروفی: [امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فاطمه از من تعهد گرفت (مرا در قبال خدا و رسولش ملزم نمود) بر اینکه اگر از دنیا برود کسی را مطلع نگردانم مگر ام سلمه همسر رسول خدا و امّ ایمن و فضّه را و از مردان دو فرزندش و عبدالله بن عباس و سلمان فارسی و عمار بن یاسر و مقداد و ابذر و حذیفه را. مترجم]

إِذَا لَقِيتِ جَدَّنَا مُحَمَّدًا الْمُصْطَفَى فَأَقْرَبِيهِ مِنَّا السَّلَامَ وَ قُولِي لَهُ إِنَّا قَدْ بَقِينَا بَعْدَكَ
يَتِيمِينَ فِي دَارِ الدُّنْيَا.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّهَا قَدْ حَنَّتْ وَ أَنْتَ وَ مَدَّتْ
يَدَيْهَا وَ ضَمَّتْهُمَا إِلَى صَدْرِهَا مَلِيًّا وَ إِذَا بِهَا تَفٍّ مِنَ السَّمَاءِ يُنَادِي: يَا أَبَا الْحَسَنِ! ارْفَعِيهِمَا
عَنْهَا، فَلَقَدْ أَبْكَيَا [وَ اللَّهُ] مَلَائِكَةَ السَّمَاوَاتِ، فَقَدْ اشْتَقَّ الْحَبِيبُ إِلَيَّ الْمَحْبُوبَ؛ الْحَدِيثُ^۱.

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۵۹ طبع رحلی؛ و ج ۴۳، ص ۱۷۹ طبع حروفی: [پس حسن و حسین علیهما السلام رو به مادر آوردند و گفتند: واحسرتاه حسرتی که هیچگاه بواسطه از دست دادن جدمان محمد مصطفی و مادرمان فاطمه زهراء از بین نخواهد رفت. ای مادر حسن، ای مادر حسین اگر جد ما محمد مصطفی را زیارت کردی سلام ما را به او برسان و به او بگو که ما بعد از تو در این دنیا یتیم گشتیم. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: خدا را شاهد می گیرم در این هنگام فاطمه ناله ای کرد و آهی از دل برآورد و دستان خود را باز نمود و آن دو را در آغوش خود جای داد. در این حال ندائی از آسمان بگوش رسید که می گفت: ای ابوالحسن! این دو را از آغوش مادر بردار، که بخدا قسم این دو فرزند ملائکه آسمان را بگریه انداختند، حبیب مشتاق ملاقات و دیدار محبوب شده است. مترجم]

مجلس چهارم:

جهت نیل به علّت غائی روزه رعایت هفت امر ضروری است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱

آنچه از اخبار ائمه علیهم السلام استفاده می‌شود آنست که: روزه‌دار از غیبت و ایذاء خادم، و شتم و سب و استماع غیبت، و از توجه به غیر خدا و نظایر آنها از صفات زشت باید خودداری کند. و معلومست که در آیه مبارکه فوق که علت غائی روزه را وصول به مرحله تقوی دانسته است، بدون مراعات این امور حاصل نگردد. و لذا علماء علم اخلاق، مانند حجّة الاسلام غزالی^۲ و مرحوم مولی محسن فیض کاشانی و غیرهما روزه را به سه قسم تقسیم نموده‌اند: روزه

۱- سوره البقرة (۲) آیه ۱۸۳: [ای اهل ایمان، بر شما هم روزه واجب گردید چنان که امم گذشته را فرض شده بود، و این دستور برای آن است که پاک و پرهیزکار شوید.]

۲- غزالی در *احیاء العلوم* و کاشانی در *المحجّة البیضاء*.

عام، و روزه خاص، و روزه خاص الخاص. و ما به توفیق خداوند متعال با شرح و بسط بیشتری با استفاده و استشهاد از اخبار اهل بیت عصمت سلام الله علیهم أجمعین مطالب آنان را بیان می‌کنیم.

اول: روزه عام، و آن عبارت است از کف بطن و فرج از قضاء شهوات، و تفصیل آن در کتب فقهیه مذکور است.

دوم: روزه خاص، و آن عبارت است از کف سمع و بصر و لسان و دست و پا و سایر جوارح از گناهان و هر چه مورد رضای خداوند متعال نیست. روزه‌دار باید چشم و گوش و زبان خود را نگاه دارد از مکروهات؛ چون طبق روایتی که از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که **الصَّوْمُ جَنَّةٌ**^۱، باید روزه یک سپری باشد از جمیع گناهان، و طبق آیه مبارکه باید روح و حقیقت روزه او را به مقام تقوی رهبری کند؛ و برای حصول آن باید هفت امر را مراعات کرد:

اول: چشم پوشیدن و نگهداری آن از رها شدن آن بسوی هر چه مذموم و مکروه است. چون چشم که بیفتد به امر مذمومی، بدنبال او دل حرکت می‌کند و در آن افق گناه می‌ایستد؛ پس برای نگهداری دل باید چشم را از محرّمات نگهداری نمود. حضرت رسول الله فرمودند:

النَّظْرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ، فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنْ اللَّهِ أَعْطَاهُ إِيْمَانًا يَجِدُ خَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ.^۲

۱- الکافی، ج ۴، ص ۶۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۸ با اندکی اختلاف: [نگاه کردن تیری است مسموم از تیرهای شیطان، پس کسی که آنرا ترک گوید بجهت ترس از خدا، پروردگار ایمانی به او عطاء می‌نماید که شیرینی و لذت‌ش را در قلب خود احساس می‌کند. مترجم.]

شاید معنی شعر مرحوم بابا طاهر (ره) که می‌فرماید:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد
این باشد که با کفّ نفس و دندان به روی جگر گذاردن، راه شهوات و لذائد
محرّمه را بر خود می‌بندم تا مرغ دل من به دنبال دانه از راه شبکه و دام دیده در
تله گناه نیفتد و گرفتار نشود.

دوم: نگاهداشتن زبان از هر چه گفتنش شایسته نیست؛ مانند دروغ، غیبت،
نمّامی، فحش، سبّ، جفا و تعدّی در گفتار، خودنمائی، مجادله و بطور کلی
هرزه‌گوئی یا سخنان بیهوده و لغو گفتن و یاهو سرائی نمودن.

در «ثواب الأعمال» مرحوم صدوق (ره) با إسناد خود روایت کرده است از
رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم:

إِنَّه قَالَ: ... مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا بَطَلَ صَوْمُهُ وَ نَقِضَ وُضُوؤُهُ، فَإِنْ مَاتَ وَ هُوَ كَذَلِكَ
مَاتَ وَ هُوَ مُسْتَحِلٌّ لِمَا حَرَّمَ اللهُ^۱

گردش زبان، دل را به گردش در می‌آورد؛ اگر زبان به ذکر خدا مترنّم
گردد، دل نیز در حرم خدا حرکت می‌کند، و اگر زبان به گناه حرکت کند، دل نیز
در این مرتع شیطان جولان می‌کند. یک علت مهم آشوب دلها همانا تکثیر در
کلامها است؛ به روایت عامّه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:
لَوْلَا تَمْرِيجٌ فِي قُلُوبِكُمْ وَ تَكْثِيرٌ فِي كَلَامِكُمْ لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَى وَ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ.^۲

۱- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۸۴: [کسی که غیبت مسلمانی را بکند روزه‌اش
باطل خواهد شد و طهارتش زایل می‌شود. پس اگر در این حال از دنیا برود در حالی
می‌میرد که محرّمات الهی را حلال شمرده است. مترجم]

۲- تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۷۰: فیما رواه الجمهور عن النبی صلی الله علیه و آله و سلّم قال:
لَوْلَا تَمْرِيجٌ فِي قُلُوبِكُمْ وَ تَكْثِيرٌ فِي كَلَامِكُمْ لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَى وَ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ: [اگر نبود تشویش ⇨

و چون دل در هیجان و آشوب درآمد، مانند آب مواجی عکس خورشید و ماه در او منعکس نخواهد شد؛ به خلاف آنکه آرام گیرد و به ذکر خدا مطمئن گردد، در آنوقت جمال الهی در او تابیده متصف به صفات الهی خواهد شد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعَكَ وَ بَصْرَكَ وَ شَعْرَكَ وَ جِلْدَكَ، وَ عَدَدَ أَشْيَاءَ غَيْرَ هَذَا؛ وَ قَالَ لَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ.^۱

و در روایت دیگر حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: يَا جَابِرُ! هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ؛ مَنْ صَامَ نَهَارَهُ وَ قَامَ وَرِدًا مِنْ لَيْلِهِ وَ عَفَّ بَطْنَهُ وَ فَرَجَهُ وَ كَفَّ لِسَانَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ. فَقَالَ جَابِرٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَحْسَنَ هَذَا الْحَدِيثِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: يَا جَابِرُ! وَ مَا أَشَدَّ هَذِهِ الشُّرُوطُ!^۲

⇐ و اضطراب در قلوب و زیاده سخن گفتن شما، قطعاً می‌دیدید آنچه را من می‌بینم و می‌شنیدید آنچه را من می‌شنوم. مترجم]

۱- الکافی، ج ۴، ص ۸۷: [هرگاه اراده نمودی که روزه بگیری باید گوش و چشم و مو و پوست بدنت نیز روزه‌دار باشند (و سپس حضرت چیزهای دیگری را نیز اضافه نمودند، و فرمودند: اینطور نباشد که فرقی بین روزه و افطار تو احساس نشود. مترجم]

۲- همان مصدر: [پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جابر بن عبدالله انصاری فرمودند: ای جابر این ماه، ماه رمضان است. کسی که در روز این ماه روزه بدارد و پاسی از شب را به ذکر پروردگار و عبادت و قرائت قرآن بگذراند، و شکم خود را از غذای حرام باز دارد و امیال جنسی را در موارد حرام بکار نگیرد و زیانتش را در خلاف رضای پروردگار بگردش نیاورد، از گناهان گذشته بیرون می‌آید همچنان که از ماه رمضان خارج خواهد شد.

جابر عرض کرد ای رسول خدا! عجب خبر بشارت دهنده‌ای به ما فرمودید، حضرت ⇐

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ الصَّيَّامَ لَيْسَ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَحَدَهُ؛ ثُمَّ قَالَ: قَالَتْ مَرْيَمُ: إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا، أَي صَوْمًا صَمْتًا (وَفِي نُسْخَةٍ أُخْرَى أَي صَمْتًا)؛ فَإِذَا صُمْتُمْ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَغَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَلا تَنَازَعُوا وَلا تَحَاسَدُوا. قَالَ: وَ سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ امْرَأَةً تَسُبُّ جَارِيَةَ لَهَا وَ هِيَ صَائِمَةٌ، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بِطَعَامٍ فَقَالَ لَهَا: كَلِّى! فَقَالَتْ: إِنِّي صَائِمَةٌ؛ فَقَالَ: كَيْفَ تَكُونِينَ صَائِمَةً وَ قَدْ سَبَبْتِ جَارِيَتِكَ؟! إِنَّ الصَّوْمَ لَيْسَ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ. قَالَ: وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعَكَ وَ بَصْرَكَ مِنَ الْحَرَامِ وَ الْقَبِيحِ، وَ دَعْ الْمِرَاءَ وَ أَذَى الْخَادِمِ، وَ لِيَكُنْ عَلَيْكَ وَقَارُ الصَّيَّامِ، وَ لا تَجْعَلْ يَوْمَ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ.^۱

﴿ فرمودند: بلی ولیکن رعایت این شروط بسیار مهم و سخت است. مترجم]

۱- همان مصدر: [امام صادق علیه السلام فرمودند: امساک در روزه منحصر به مأكولات و نوشیدنیها نیست. سپس حضرت فرمودند: حضرت مریم در خطاب به مردم فرمود: من نذر نموده‌ام برای خدا روزه بدارم، یعنی روزه سکوت، (و در نسخه‌ای دیگر کلمه روزه حذف شده است) پس هرگاه روزه گرفتید زبان خود را محفوظ بدارید و چشمان خود را از نگاه به نامحرم و آنچه خلاف رضای خداست بپوشانید و با هم نزاع نکنید و به یکدیگر حسد نورزید. سپس حضرت فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدند، زنی در حال روزه به کنیز خود دشنام می‌دهد، حضرت غذائی را حاضر کردند و به آن زن فرمودند: از این غذا تناول کن. آن زن عرض کرد: من روزه دارم ای رسول خدا، حضرت فرمود: چگونه روزه داری درحالیکه کنیز خود را دشنام می‌دهی، روزه فقط امساک از خوردنیها و نوشیدنیها نیست.

و نیز امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی روزه داشتی گوش و چشم خود را از عمل حرام و زشت دور نگاه‌دار و از جرّ و بحث کردن با مردم و اذیت خادم خود بپرهیز، و حالت تو در روزه باید توأم با وقار و متانت بوده باشد و دو روز امساک و افطار تو یکسان نباشد. مترجم]

سَوِّم: نگاهداشتن گوش است از هر چه شنیدن آن برای انسان حرام و مکروه شمرده شده، بلکه شنیدن چیزهای مباحی که بر انسان نفعی ندارد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» به همّام درباره صفات متّقین می‌فرماید:

و وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ.^۱

هر چه گفتنش حرام باشد شنیدنش حرامست. بنابراین شنیدن غیبت و نمّامی و نظایر آنها حرام، و روزه‌دار باید از آن امساک کند. لذا خداوند بین مستمع دروغ و آکل سُحت را مساوی قرار داده می‌فرماید: ﴿سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِلْسُّحْتِ﴾^۲ و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

الْمُغْتَابُ وَالْمُسْتَمِعُ شَرِيكَانِ فِي الْإِثْمِ.^۳

چون ملاک حرمت غیبت کردن و غیبت شنیدن واحد است، و آن اطلاع بر قبایح خلق خدا و تیرگی دل بدگوئی کننده و شنونده [است]؛ و چون دل بواسطه شنیدن سخن محرّم از خدا غافل می‌شود و به معنی آن سخن قرار گرفته در افق معنای قبیح می‌رود، لذا برای نگهداری دل کفّ سمع عما لا یرضی الله به لازم است.

چهارم: نگاهداشتن بقیّه اعضاء بدن از گناه؛ مانند دست و پا و پوست بدن

۱- نهج البلاغه، محمّد عبده، ج ۲، ص ۱۶۱: [و این جماعت گوش‌های خود را فقط در خدمت علومی که نافع است بکار گرفته‌اند (به هر سخن بیهوده و لغوی گوش فرا نمی‌دهند). مترجم]

۲- سوره المائدة (۵) آیه ۴۲: [أنها جاسوسان دروغ‌زن و خورندگان مال حرامند].

۳- كشف الخفاء، ج ۲، ص ۲۱۵: [کسی که غیبت کند و آنکه این غیبت را بشنود هر دو در گناه یکسان هستند. مترجم]

و موی بدن. چون فعلی که معصیت و گناه بود، نه از جهت آن عنوان فعل است بدون ملاحظه علتی، بلکه حقیقت معصیت و ارتکاب گناه به علت معنائی است که در آن مستور است، و آن یعنی دل را سیاه و از عالم نور به ظلمت و از خلوص به نفاق و از طهارت به قذارت و از حیات به موت و از توحید به تفرقه و شرک می‌کشاند؛ و معلوم است که علت تشریح صیام که همان وصول به تقوی و پیدایش آثار طهارت است با گناه صورت نیندد، و به هر مقدار که شخص روزه‌دار گناه کند به همان مقدار اثر روزه‌اش ضعیف، و به هر مقدار خود را از گناه دور کند اثر روزه در او قوی خواهد بود. بنابراین باید تمام اعضاء و جوارح را از کردار ناپسندیده بازداشت، و راه جولان آنها در هوای نفس که مرتع شیطان است را مسدود ساخت تا ملکه قدسیه دل بتواند آزادانه توجه به حرم قدس کند و در کاخ طهارت و منزل تقوی برود.

چشم و گوش و زبان و دست و پا و فرج آلاتی هستند که پروردگار عظیم به بشر عنایت کرده است تا بدانها به عالم خارج مربوط شوند، و آیات الهی را ملاحظه کنند و با آنها تماس گیرند؛ در این صورت جان آنها زندگی بهتر و روان آنها نشاط و قدرت عظیمی پیدا خواهد نمود. و این تنها در صورتیست که با موجودات خارجی با چشم پاک نظر کنند و آنها را آیت الهی دانند، و این آلات را در راه وصول به ملکه تقوی مصرف نمایند. و اما اگر بنا شود این آلات را وسیله وارد نمودن شیطان به نفس ظاهره قرار دهند، همانا در استعمال آنها خیانت نموده‌اند و این سرمایه‌های بزرگ را در راه نابودی حقیقت انسانیت خود بکار بسته‌اند، و با غفلت از اصل مقصود با این آلات به خارج متصل شده و خارج را نه بنظر آیتیت بلکه بنظر استقلال خواسته‌اند استخدام کنند. معلوم است که در این حال کاملاً عکس مقصود حاصل خواهد شد و با هر یک از این آلات راه خاصی برای جولان نفس در ملتذات بهیمیّه باز نموده، عساکر و جنود شیطان از تمام این

راه‌ها به او هجوم کنند و دل را محلّ تردّد و رفت و آمد خود قرار دهند. در این صورت کجا جلال و عظمت الهی در او منکشف گردد؟! کجا با موجودات عوالم تجرّد مرتبط شود؟! کجا از انوار جمال ساحت ربوبی متمتع گردد؟! ﴿وَلَيْكِنَّهُ أَحْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوْنَهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمَلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ﴾^۱ برای همیشه در رتبه و أرض بهائم جاودان زیست خواهد نمود، و از آنجا به ذروه عالیّه مقام انسانیت عروج نتواند نمود. و بالعکس اگر رفته رفته راههای بهیمیّت را بر خود ببندد (نه آنکه چشم را ببندد، بلکه از گناه ببندد، نه آنکه گوش را ببندد، بلکه از معاصی ببندد و هكذا) کم‌کم انوار خدا در سرزمین نفس او تابش می‌کند و شمس حقیقت طلوع می‌نماید. و چون معلوم شد که این آلات امانتهای خدا هستند برای وصول به این مقامات، و استعمال آنها حرامست مگر در راه رسیدن به این هدف، باید امانت را در مورد رضای خدا که امانت دهنده است صرف نمود؛ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِنَّمَا الصَّوْمُ أَمَانَةٌ فَلْيَحْفَظْ أَحَدُكُمْ أَمَانَتَهُ.^۲

و چون کریمه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾^۳ را

۱- سوره الأعراف (۷) آیه ۱۷۶: [ولیکن او به زمین گرائید و توجّه کرد، و از هوای نفس خود پیروی کرد؛ پس مثال او مثال سگ است که اگر او را تعقیب کنی عوعو می‌کند؛ و اگر هم او را رها کنی عوعو می‌کند.]

۲- *المحجّة البیضاء*، ج ۲، ص ۱۳۶، به نقل از *إحیاء العلوم*: [روزه امانتی است محترم و ارزشمند که از جانب خداوند متعال به بنده‌اش واگذار می‌شود تا هنگام غروب آفتاب، پس باید در حفظ این امانت الهی بکوشید (و با ارتکاب اعمالی که منافی با آن است این امانت الهی را از بین نبرید). مترجم]

۳- سوره النساء (۴) آیه ۵۸: [خدا امر می‌کند که باید امانات را به أهلش برگردانید!]

تلاوت فرمودند، دستهای خود را بر چشم و گوش خود گذارده، فرمودند:

السَّمْعُ أمانةٌ وَ البَصَرُ أمانةٌ.^۱

و اگر امانت نبود حضرت رسول نمی‌فرمودند: اگر کسی به روزه‌دار مجادله و شتم نمود، در جواب بگوید: *إِنِّي صَائِمٌ*.^۲

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: إِنَّمَا الصُّومُ جُنَّةٌ، فَإِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ صَائِمًا فَلَا يَرَفْتُ وَ لَا يَجْهَلُ، وَ إِنْ إِمْرًا قَابَلَهُ أَوْ شَاتَمَهُ فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ.^۳

و معنی *فَلْيَقُلْ إِنِّي صَائِمٌ* آنست که: این زبان را به امانت به من داده‌اند برای آنکه او را حفظ کنم، پس چگونه در آن خیانت ورزم و سخن به جواب تو باز کنم. بنابراین معلوم می‌شود که خداوند علی^{علیه السلام} که فرموده *﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾* * الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ^۴،^۵ مراد به صبر همان روزه ظاهر و کف بطن و فرج از شهوات نیست؛ و مراد از نماز، نماز بدون توجه و حضور قلب نیست؛ و الا معلومست که آنها زیاد

۱- *المحجة البيضاء*، ج ۲، ص ۱۳۶، به نقل از *احیاء العلوم*: [گوش و چشم از امانت‌های الهی هستند. مترجم]

۲- همان مصدر.

۳- *محجة البيضاء*، ج ۲، ص ۱۳۲، به نقل از *مسند احمد*، ج ۲، ص ۳۰۶ و ۳۱۳: [رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمودند: به تحقیق که روزه سپر و محافظ از آتش است. پس زمانی که یکی از شما روزه‌دار است نباید کلام زشت و سخن از روی جهالت و نادانی بر زبان آورد، و اگر فردی با او به مقابله برخاست و سخن زشت بر زبان آورد در پاسخ بگوید: من روزه دارم. مترجم]

۴- سوره البقرة (۲) آیه ۴۵ و ۴۶: [و از صبر (روزه) و نماز یاری بجوئید، و این کار بسی گران است مگر بر کسانی که دلشان برای خدا خاشع باشد. آنان کسانی هستند که می‌دانند به پیشگاه خدا حاضر خواهند شد و بازگشتشان به سوی او خواهد بود.]

اهمیتی ندارد، همه کس انجام می‌دهند، اختصاص به خاشعین و دلباختگان لقای او ندارد؛ آن صیام و صلاتی که بر همه سنگین است جز بر خاشعین، همان صلاة و صوم بالمعنی الحقیقی است.

پنجم: کفّ بطن از خوردن غذای حرام و مشته در وقت افطار و سحر و در طول شب؛ زیرا کفّ بطن از غذای حلال در طول روز و خوردن حرام در شب چه فائده‌ای دارد؟ مثال چنین شخصی مثال کسی است که خانه‌ای بنا می‌کند ولی شهری را خراب می‌نماید؛ چون در غذای حلال زیاده‌روی و افراط غلط است، و غذای حرام مطلقاً ولو ذره‌ای باشد حرام. غذای حلال برای بدن حکم دوا دارد، و غذای حرام حکم سمّ قاتل. چنانچه دوا را زیاد استعمال کنیم ضرر دارد، ولی سمّ مهلک نه زیادی او بلکه اصلش مهلک است. بنابراین کسی که در روز از غذای حلال اجتناب می‌کند و شب غذای مشته یا حرام می‌خورد مانند کسیست که از زیادی دوا اجتناب نموده، و بعوض سمّ قاتل خورده است؛ از ضرری پیشگیری نموده و خود را یک مرتبه در ضرر شدیدتر افکنده است.

قال أمير المؤمنين عليه السلام: كم من صائم ليس له من صيامه إلا الجوع والظما، و كم من قائم ليس له من قيامه إلا السهر والعناء، حبذا نوم الأكياس وإفطارهم!^۱ و روایات از اهل بیت علیهم السلام در مضرات روحی غذای مشته و حرام زیاده از حدّ احصاست.

ششم: از زیاده خوردن در وقت افطار خودداری کند و شکم خود را پُر

نگرداند؛

۱- نهج البلاغة، محمد عبده، ج ۴، ص ۳۵، کلمات قصار: [أمير المؤمنين عليه السلام فرمود: چه بسا از روزه‌دارانی که نصیبی از روزه ندارند جز گرسنگی و عطش و چه بسا از شب زنده‌دارانی که حظی از بیداری در شب ندارند جز بی‌خوابی و خستگی آن. خوشا به خواب زیرکان و افطار آنان. مترجم]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَا مَلَأَ آدَمِيٌّ وَعَاءً شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ؛ فَإِنْ كَانَ وَ لَا بُدَّ، فَتَلَّتْ لِبَطْنِهِ
و تَلَّتْ لِشَرَابِهِ وَ تَلَّتْ لِنَفْسِهِ.^۱

سابقاً ذکر شد که منظور از تشریح روزه پائین آمدن سطح شهوات بواسطه شکستن قدرتهای نفس اماره دشمن خداست؛ و معلوم است که چنانچه در طول روز آنچه انسان نخورده و نیاشامیده در شب به اضعاف مضاعفه تدارک کند این منظور حاصل نمی‌گردد. اگر انسان معده خود را از طلوع صبح تا شب خالی داشت و گرسنگی شدید بر او غالب آمد و رغبت او بر غذا خوردن زیاده گشت و میل او به هیجان آمد، آن وقت از غذاهای رنگارنگ و انواع اطعمه و اشربه در هنگام افطار او را پر نمود، چه بسا قوت او زیادتر می‌گردد و شهوات او بیش از سایر ایام به هیجان درمی‌آید، و برای قضاء منظوره‌های شیطانی و قوای مخفی‌ای که سابقاً در او نمودی نداشته بیشتر دست می‌زد [می‌زند].

بنابراین جان و روح روزه که عبارت است از ضعیف نمودن قوای شیطانی که راهبر انسان بسوی مهالک است حاصل نخواهد شد مگر بواسطه تقلیل در خوراک؛ و به همان مقدار که در سایر ایام هنگام غذا انسان می‌خورده است در موقع افطار بخورد نه بیشتر. و اما اگر بنا بشود انسان آنچه را که در سایر روزها از صبح تا شب می‌خورده جمع کند و بخواهد هنگام افطار تدارک و تلافی کند، البته از روح صوم خود چندان سودی نخواهد برد. اما آنچه بین بعضی از مترقی‌ترین مشهود است که برای ماه رمضان خود غذاهای لذیذتری آماده می‌کنند، و در شب مجالسی تشکیل می‌دهند و بخورد و خوراکهای متنوع مشغول می‌شوند، و چه

۱- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۶، طبع حروفی، حدیث عنوان بصری عن الصادق علیه السلام: [پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: انسان هیچ طرفی را انباشته ننمود که بدتر از شکم او باشد. پس اگر چاره‌ای از خوردن غذا نیست، باید یک سوم آنرا به غذا و یک سوم را به نوشیدنیها و یک سوم آن را به تنفس اختصاص دهد. مترجم]

بسا در شبهای رمضان بیشتر از ماههای دیگر غذا می‌خورند، برای آنها این چنین روزه اثر واقعی نخواهد داشت. بلکه یکی از آداب روزه آنست که شخص روزه‌دار در روز زیاد نخوابد تا خوب گرسنگی و تشنگی را درک کند و ضعف قوای حیوانی را بفهمد، و هر شب که بگذرد قدری از این صفتهای قوای حیوانی به روی هم متراکم گردد تا نشاط روحی او بحد کمال، و خفت قوای بهیمنیت او بحد نازل منتهی شود؛ در این حال ممکنست در اواخر ماه مبارک رمضان به شرف لیلۃ القدر مشرف گردد. چون لیلۃ القدر شبی است که در آن انوار ملکوت الهی بر عبد منکشف گردد؛ لذا برای کسی که می‌خواهد از این بهره عظمای الهی نصیبی وافر بردارد باید هر شب نیز مقداری را به نماز و ذکر بگذراند.

رَوَى زُرَّارَةٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا انْصَرَفَ مِنْ عَرَفَاتٍ وَصَارَ [سَارًا] إِلَى مِنَى، دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ النَّاسُ يُسْأَلُونَهُ عَنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ فَقَامَ خَطِيبًا فَقَالَ بَعْدَ الثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّكُمْ سَأَلْتُمُونِي عَنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَ لَمْ أَطُوهَا عَنْكُمْ^۱ لِأَنِّي لَمْ أَكُنْ بِهَا عَالِمًا. اعْلَمُوا أَيُّهَا النَّاسُ: أَنَّهُ مَنْ وَرَدَ عَلَيْهِ شَهْرُ رَمَضَانَ وَهُوَ صَحِيحٌ سَوِيٌّ فَصَامَ نَهَارَهُ وَ قَامَ وَرِدًا^۲ مِنْ لَيْلِهِ وَ وَاظَبَ عَلَى صَلَاتِهِ وَ هَجَرَ^۳ إِلَى جُمُعَتِهِ وَ غَدَا إِلَى عِيدِهِ فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ فَازَ بِجَائِزَةِ الرَّبِّ عَزَّوَجَلَّ^۴.

۱- طوی الحدیث: کتبه.

۲- فی لسان العرب: الورد: النصب من القرآن؛ إلى أن قال: الورد الجزء من الليل يكون على الرجل يُصَلِّيهِ.

۳- وفي بعض النسخ: و هاجر إلى جمعته.

۴- من لا يحضره الفقيه، طبع نجف، ج ۲، ص ۶۰؛ و ج ۲، ص ۹۷، طبع جامعه مدرسین: [زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: زمانی که رسول خدا از عرفات به سمت منی خارج شدند داخل مسجد شدند، مردم اطراف آن حضرت جمع شدند و از

وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَازُوا وَ اللَّهُ بِجَوَائِزِ لَيْسَتْ كَجَوَائِزِ الْعِبَادِ.^۱

و از طرفی دیگر معلومست که سلامت روح ارتباط کامل به سلامت بدن دارد، و پر خوری از هر چیز بیشتر بدن را می‌کاهد. در کتاب «فقه الرضا» علیه السلام:

قَالَ: قَالَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَأْسُ الْحِمِيَةِ الرَّفْقُ بِالْبَدَنِ.^۲

و فی «المکارم» عن الرضا علیه السلام:

قَالَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَرُوا فِي الطَّعَامِ لاسْتَقَامَتْ أبدَانُهُمْ.^۳

وَ عَنِ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْحِمِيَةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ وَ الْمَعْدَةُ بَيْتُ الدَّاءِ، وَ عَوْدُ بَدَنًا مَا تَعَوَّدَ.^۴

﴿ لیلۃ القدر سؤال نمودند، حضرت به قصد ایراد خطبه برخاست و پس از درود بر پروردگار عزوجل فرمود: اما بعد، ای مردم شما از شب قدر سؤال نمودید و من این مطلب را از روی جهل و عدم اطلاع از شما کتمان نکردم، (بلکه از آن مطلع هستم). ای مردم بدانید: کسی که ماه رمضان بر او وارد شود درحالیکه در صحت و تندرستی روزه خود را بجای آورد و پاسی از شب را به دعا و قرآن و عبادت بگذراند و بر نمازهایش مواظبت داشته باشد و در نماز جمعه حضور یابد و عید فطر را با این حالت ادراک کند، پس قطعاً شب قدر را ادراک کرده است و جائزه ضیافت الهی را به خود اختصاص داده است. مترجم]

۱- همان مصدر: [امام صادق علیه السلام فرمود: تلاش نمائید به جوایز الهی دست یابید که قسم به خدا مانندی برای آنها نیست. مترجم]

۲- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۵۲۰ طبع رحلی؛ و ج ۵۹، ص ۱۴۱، طبع حروفی: [از امام علیه السلام نقل شده است که: در رأس بهداشت مدارا نمودن با اقتضاهای مزاج بدن است. مترجم]

۳- همان مصدر، ص ۱۴۲: [از امام رضا علیه السلام مروی است: اگر مردم در مأكولات جانب احتیاط و کم خوردن را رعایت می‌نمودند به تحقیق بدنها و اجسام آنان همیشه در صحت و سلامتی و در مقابل بیماریها مصونیت می‌یافت. مترجم]

۴- همان مصدر: [از امام علیه السلام نقل شده است که فرمود: پرهیز علت اصلی در مداوا است و معده جایگاه همه امراض است، و به هر چه بدنت را عادت دهی عادت می‌کند. مترجم]

و در کتاب «دعوات» الراوندی:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِيَّاكُمْ وَالبِطْنَةَ فَإِنَّهَا مَفْسَدَةٌ لِلْبَدَنِ وَ مَوْرَثَةٌ لِلسَّيِّئِ وَ مَكْسَلَةٌ عَنِ العِبَادَةِ.^۱
 وَ عَنِ الأَصْبَغِ بنِ نُباتَةَ: سَمِعْتُ أميرَالمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لابنِهِ الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بُنَيَّ! أَلَا أَعْلَمُكَ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ تَسْتَعِينِي بِهَا عَنِ الطَّبِّ؟ فَقَالَ: بَلَى! قَالَ: لَا تَجْلِسُ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ جَائِعٌ، وَ لَا تَقُمْ عَنِ الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ تَشْتَهِيهِ، وَ جَوْدِ المَضْغِ، وَ إِذَا نِمْتَ فَأَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى الخَلَاءِ؛ فَإِذَا اسْتَعْمَلْتَ هَذَا اسْتَعْنَيْتَ عَنِ الطَّبِّ. وَ قَالَ: إِنَّ فِي القُرْآنِ لآيَةً تَجْمَعُ الطَّبَّ كُلَّهُ: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾.^۲

هفتم: آنکه دل بعد از افطار مضطرب و معلق بین خوف و رجا باشد، و مبدا او را عجب و خودپسندی فراگیرد؛ چون از کجا می‌داند که آیا روزه او قبول شده و از مقرّبین درگاه خداست، یا ردّ شده و جزء مطرودین است. و بطور کلی

۱- [از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرویست: از پرخوری پرهیزید که بدن را به تباهی می‌کشاند و به امراض گوناگون مبتلا می‌سازد و برای عبادت کسالت و سستی می‌آورد. مترجم]

۲- همان مصدر، ج ۱۴، ص ۵۴۶ طبع رحلی؛ و ج ۵۹، ص ۲۶۶، طبع حرفی: [اصبغ بن نباته می‌گوید: أميرالمؤمنين عليه السلام به فرزندش امام حسن عليه السلام فرمود: ای فرزندانم، آیا نمی‌خواهی که چهار چیز به تو بیاموزم تا بواسطه آن از طبّ بی‌نیاز شوی؟ امام حسن عليه السلام عرض کرد: بفرمائید. أميرالمؤمنين فرمودند: اول اینکه قبل از گرسنگی کامل بر سر سفره غذا ننشینی، دوم تا کاملاً سیر نشده‌ای دست از طعام برداری و سوم آنکه غذا را خوب بجوی، و چهارم قبل از خواب بیت الخلاء را فراموش منما. اگر این چهار چیز را رعایت نمائی به طبیب مراجعه نخواهی نمود.

سپس حضرت فرمود: در قرآن آیه‌ای است که تمام طب و بهداشت را در خود جمع نموده است «بخورید و بیاشامید ولیکن اسراف مکنید». مترجم]

همیشه باید در بعد از عبادتی که از انسان سر می‌زند انسان فقط امید به رحمت او داشته باشد، نه آنکه پشت گرم به عملی که نموده است بوده باشد.

و نَظَرَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى أَنَسٍ فِي يَوْمِ فِطْرِ يَلْعَبُونَ وَ يَضْحَكُونَ؛ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ وَ التَّفَتَ إِلَيْهِمْ:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِضْمَارًا لِخَلْقِهِ يَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى رِضْوَانِهِ، فَسَبَقَ فِيهِ قَوْمٌ فَفَارَزُوا وَ تَخَلَّفَ آخَرُونَ فَخَابُوا؛ فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِنَ الضَّاحِكِ اللَّاعِبِ فِي الْيَوْمِ الَّذِي يُثَابُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ وَ يَخِيبُ فِيهِ الْمُتَصَرِّفُونَ؛ وَ أَيُّمُ اللَّهِ لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ لَشُغِلَ مُحْسِنٌ بِإِحْسَانِهِ وَ مُسِيءٌ بِإِسَاءَتِهِ!

این مجموع شرایط هفتگانه‌ای بود که برای صوم الخاص لازم است.

و اما سووم: صوم خاص الخاص، و آن روزه مقربین درگاه خداست. در

باب بیستم از «مصباح الشریعة» فرماید:

۱- من لا يحضره الفقيه، طبع نجف، ج ۲، ص ۱۱۳؛ و وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱۴۰؛ و نظیر این روایت از حضرت مجتبی علیه السلام در همان کتاب در باب صلاة نقل شده است: [در روز عید فطری امام حسن مجتبی علیه السلام دیدند جمعی به خوردن و شوخی کردن و سرگرمی مشغولند، درحالیکه به آنها نگاه می‌کردند به اصحاب خود فرمودند: خدای متعال ماه رمضان را میدان مسابقه بندگان قرار داد که بواسطه اطاعت و انقیاد از او بسوی رضوان و مراتب عالیه بهشت سبقت بگیرند پس گروهی در این عرصه پای همت به میان نهادند و گوی سبقت از دیگران ربودند و گروهی با سستی و تکاهل و غفلت خویش را به عقب راندند و از نعیم الهی خود را محروم ساختند. پس چقدر عجیب و ناپسند است از گروهی که اوقات خود را به خنده و سرگرمی در روزی بگذرانند که پاداش نیکوکاران در این روز به آنان عطاء می‌شود و سرشکستگی و سرافکندگی را برای کاهلین و سست عزمها روا می‌دارند، و قسم به خدای متعال که اگر پرده از جلوی چشمان شما برداشته می‌شد می‌دیدید که چگونه نیکوکاران در نعیم و لذت حسنات و کردار نیکوی خویش منغمزند و چگونه ستمکاران و نااهلان گرفتار عذاب و مصائب کردار زشت و ناپسند خودند. مترجم]

قال الصادق عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: الصوم جنة من آفات الدنيا و حجاب من عذاب الآخرة. فإذا صمت فأنو بصومك كف النفس عن الشهوات و قطع الهمة من [عن] خطوات الشياطين [الشيطان]. و أنزل نفسك منزلة المرضى لا تشتهي طعامًا و لا شرابًا، و توقع [متوقعًا] في كل لحظة شفاك من مرض الذنوب، و طهر باطنك من كل كذب [كدر] و غفلة و ظلمة يقطعك عن معنى الإخلاص لوجه الله [تعالى]؛ إلى أن قال:

و قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «قال الله تعالى: الصوم لي و أنا أجرى [أجرى] به». و الصوم يُميت مُراد النفس و شهوة الطبع [الحيوانية]، و فيه صفاء القلب و طهارة الجوارح و عمارة الظاهر و الباطن و الشكر على النعم و الإحسان إلى الفقراء و زيادة التضرع و الخشوع و البكاء و حبل الالتجاء إلى الله. ثم سبب انكسار الهمة [و] تخفيف السيئات و تضعيف الحسنات و فيه من الفوائد ما لا يحصى، و كفى ما ذكرناه منه لمن عقله و وفق لاستعماله، إن شاء الله تعالى؛ انتهى.^۱

۱- مصباح الشريعة، ص ۱۳۵ و ۱۳۶ با اندکی اختلاف: [امام صادق عليه السلام فرمودند: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: روزہ سپری است که از آفتها و امراض دنیوی محافظت می نماید و حجابی است از عذاب آخرت، پس هنگامی که قصد روزہ داشتی نیت خود را از روزہ، نگهداری و در بند کشیدن نفس از شهوتها و کوتاه نمودن میل و اراده به خطوات و راههای شیطان قرار ده؛ و خود را در جایگاه افراد مریض قرار بده که هیچ اشتیائی به غذا و نوشیدنی ندارند، و در هر لحظه از خدای متعال انتظار شفاى از گناهان گذشته را داشته باش، و باطن خود را از هر عمل خلاف واقع و غفلتی که موجب کدورت و ظلمت است پاک گردان. کدورت و غفلتی که تو را از حقیقت اخلاص و صفای ضمیر در افعال و کردارت نسبت به پروردگار باز دارد، و پس از بیان مطالبی حضرت فرمودند: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «خدای متعال می گوید: روزہ اختصاص به من دارد و من خود پاداش آن را خواهم داد و یا اینکه من خود پاداش آن خواهم بود.» ⇨

باید روزه‌دار علاوه بر اِعمال شرائط صوم الخاص، از غیر خدا چشم ببندد و لحظه‌ای نگذارد یاد غیر خدا داخل در دل او شود؛ باید دل را از افکار دنیویه و آرزوهای شیطانیه پاک کند و از همتهای دنییه دور نگه‌دارد. و بطور کلی شخص صائم نگذارد خاطرات و صور داخل در ذهن او شود، و آنچه از نیتها و افکار او را می‌گیرد همه خدا باشد و بس. در این هنگام است که مسافر به مقصد می‌رسد، نور خدا در دل او پیدا می‌شود، و جمال او، صفات و اسماء حُسنای او بر بنده مکشوف می‌گردد و خدا در دل مؤمن جای می‌گیرد. در حدیث قدسی وارد است:

لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي، وَلَكِنْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي.^۱

رَزَقْنَا اللَّهُ وَ جَمِيعَ إِخْوَانِنَا بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.^۲

مؤمن در آن هنگام غیر خدا نمی‌بیند و از غیر خدا نمی‌شنود؛ دست او

﴿ و روزه می‌میراند خواهشها و امیال شهوانی و حیوانی نفس را، و موجب پاکیزگی قلب و روان و طهارت اعضاء و جوارح، و اصلاح ظاهر و باطن آدمی، و سپاس بر نعمتهای الهی، و نیکی و مساعدت به فقرا و زیادت تضرع و انابه و خشوع و گریه و تمسک به ریسمان عنایت حق، خواهد شد.

در عین حال نیز سبب فروکش نمودن امیال نفسانی و تخفیف گناهان و زیادتی ثواب بر کارهای پسندیده است، و در روزه منافع و فائده‌هایی نصیب انسان می‌شود که از شمارش فراتر است، و در این گفتار برای کسی که عقل خود را بکار انداخته، و توفیق عمل به آن را از ناحیه پروردگار داشته باشد کفایت است، انشاء الله تعالی. مترجم]

۱- *عوالی اللئالی*، ج ۴، ص ۷؛ ولکن نقله العلامة المجلسی فی *البحار*، ج ۲۰، ص ۲۰۹ طبع رحلی: لَمْ يَسْعُنِي سَمَائِي وَ لَا أَرْضِي وَ وَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ: [ظرفیت و سعه جلوات ذاتیه مرا ندارد نه زمین من و نه آسمانهای من ولیکن ظرفیت آنرا قلب بنده مؤمن من خواهد داشت. (خداوند متعال وصول به چنین مرتبه‌ای را نصیب ما و تمامی برادران ایمانی ما بگرداند بمحمد و آل طاهرین.) مترجم]

۲- *إِعْلَمَ أَنَّ لِّلْسَيِّدِ بْنِ طَاوُسٍ (رَه) كَلَامًا فِي أَصْنَافِ الصَّائِمِينَ وَ آدَابِهِمْ.*

دست خدا، پای او پای خدا، چشم و گوش او چشم و گوش خدا می‌گردد،
خیمه و خرگاه خود را از هر دو جهان تکان داده، بار خود را در حریم قدس و
حرم امان الهی فرود می‌آورد و فاش می‌گوید:

تَرَكْتُ لِلنَّاسِ دُنْيَاهُمْ وَ دِينَهُمْ شُغْلًا بِذِكْرِكَ يَا دِينِي وَ دُنْيَائِي^۱
كَانَتْ لِقَلْبِي أَهْوَاءٌ مُفْرَقَةً فَاسْتَجَمَعْتُ مَذْرَأَتَكَ الْعَيْنُ أَهْوَائِي^۲

باب مناجات قلبی او با خود ربّ الأرباب و ملک الملوک باز می‌شود.

حضرت سیدالشهداء علیه السلام در آخرین لحظات حیات صورت بروی

خاک گذارده می‌فرمود:

إِلَهِي رَضِيَ بِقَضَائِكَ وَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ!^۳
تَرَكْتُ الْخَلْقَ طُرًّا فِي هَوَاكَ وَ أَيَّتَمَّتْ الْعِيَالُ لِكَيِّ أَرَاكَ
فَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحَبِّ إِرْبًا لَمَا حَنَّ الْفُؤَادُ إِلَى سِوَاكَ^۴.

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۷، ص ۲۲.

۲- ذیل تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۸۱: [واگذار نمودم به مردم هم دینشان را و هم دنیایشان را،
و برای خود اشتغال به یاد تو را برگزیدم ای کسی که هم دین من و هم دنیای من هستی.
قبل از آنکه با تو آشنا شوم قلب من به هر سو گرایش و به هر چیزی متمایل می‌شد. ولی
پس از آنکه چشم من به جمال روی تو منور شد تمام آن هواها و میل‌ها فقط در مصاحبت
و همنشینی با تو متمرکز و منحصر گردید. مترجم]

۳- لمعات الحسین، ص ۳۸، طبع مخطوط، به نقل از مقتل مقرر، ص ۴۲۳.

۴- [در آرزوی رسیدن به تو تمام مردم را رها نمودم و اطرافیان و متعلقین به خود را در
نیل به وصال تو بی سرپناه و یتیم نمودم.

اگر مرا در راه محبت خود قطعه قطعه نمائی، بدان که هرگز قلب من جز هوای تو به هیچ
چیز دیگر متمایل نخواهد گشت. مترجم]

۵- الله شناسی، ج ۱، ص ۱۲۳: شیخ بهاء الدین عاملی حکایت کرده است که در روایت وارد
است: ابراهیم بن ادهم در طواف بود، جوانی آمد را که موی در صورت نداشت و ←

◀ زیباچهره بود دیدار کرد؛ شروع کرد به نگاه کردن به او، و پس از آن روی از وی برگردانید و در میان طواف کنندگان متواری شد. چون به خلوت آمد، از علت این نگاه سؤال نمودند و به او گفتند: ما تا به حال از تو سابقه نداشته‌ایم که در سیمای جوان امردی نظر کنی!

گفت: او پسر من است، و من او را در خراسان گذارده بودم. چون به جوانی رسید، از آنجا بیرون شده دنبال من می‌گردد. من ترسیدم که وی مرا از ذکر پروردگرم باز بدارد، و حذر کردم که اگر او مرا بشناسد، من با او انس بگیرم؛ و سپس ابراهیم این اشعار را انشاد نمود:

هَجَرْتُ الْخَلْقَ طُرًّا فِي هَوَاكَا وَ أَيْتَمْتُ الْعِيَالَ لِكَيِّ أَرَاكَا
فَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ إِرْبًا لَمَا حَنَّ الْفُؤَادُ إِلَيَّ سِوَاكَا*

*- در کتاب *نفائس الفنون فی عرائس العیون*، طبع اسلامیّه، ج ۲، ص ۲۸، این داستان را بدین عبارت ذکر کرده است:

«و علامتی دیگر از برای محبت آن است که از موانع وصول خود اگر فرزند بود، برحذر باشد؛ چنانکه گویند: ابراهیم ادهم (ره) وقتی در راه حج با رفیقی عقد موافقت و مصاحبت کرد، و از جانبین شرط رفت که هر که از منکرات یکدیگر مشاهده کنند باز نپوشند. چون به مکه رسیدند ناگهان عمارتی مزین دیدند و پسری صاحب جمال درو نشسته. ابراهیم درو نگرست و نظر مکرر گردانید. رفیقش او را بدان مؤاخذه کرد. ابراهیم آب از چشم آورد و گفت: ذاك وُلْدِي فَارْقَتُهُ وَ هُوَ صَغِيرٌ، فَالآنَ لَمَّا رَأَيْتُهُ عَرَفْتُهُ. «آن پسر، فرزند من است که در حال کودکی من از او مفارقت کرده‌ام، و اینک چون او را دیدم شناختم.» رفیقش گفت: أَخْبِرْهُ عَنْكَ؟! «من وی را از آمدن تو مطلع بگردانم؟!»

ابراهیم گفت: لَا! فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ تَرَكَنَاهُ لِلَّهِ فَلَا نَعُودُ فِيهِ! «نه! زیرا که آن پسر چیزی می‌باشد که ما از وی برای خدا چشم پوشیده‌ایم، پس دیگر بدان بازگشت نمی‌نمائیم!» و این دو بیت انشاء کرد:

هَجَرْتُ الْخَلْقَ طُرًّا فِي هَوَاكَا وَ أَيْتَمْتُ الْعِيَالَ لِكَيِّ أَرَاكَا
فَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ إِرْبًا لَمَا حَنَّ الْفُؤَادُ إِلَيَّ سِوَاكَا

سلسله مباحث أنوار الملكوت:

نور ملكوت نماز

مجلس اوّل:

نماز وسیله‌ای برای محو قلب و حقیقت خود
در عظمت حضرت حق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

﴿أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ
الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾^۱

نماز خلوت بنده است با خدای خود، و راز و نیاز گفتن و تعریف و تمجید نمودن و استمداد و استنصار کردن و غرق انوار جمال و عظمت او شدن. انسان چون به خود نگرَد در خود دو امر می بیند: یکی بدن او که مانند سایر موجودات خارجی در تغییر و تبدیل و کون و فساد است، و دیگری حقیقت او که با تغییرات و تحولات عالم خارج متحوّل نمی گردد. در نماز انسان قلب و همان حقیقت خود را محو در عظمت آن موجود ازلی و ابدی که تمام موجودات قائم به اوست

۱- سوره العنکبوت (۲۹) آیه ۴۵: [ای رسول ما] آنچه را که از کتاب (آسمانی قرآن) بر تو وحی شد (بر خلق) تلاوت کن و نماز را (که بزرگ عبادت خداست) به جای آر. که حقاً نماز انسان را از کارهای قبیح و ناپسند نهی می کند؛ و هر آینه این نماز که ذکر خداست از هر چیز برتر و بزرگتر است و خدا به هر چه (برای خشنودی او و به یاد او) کنید آگاه است.]

می‌نماید، و خود را بدان ابدیت می‌پیوندد، و به ذکر او و یاد او آرامش می‌گیرد؛

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۱

انسان در هر لحظه از افکار و خواطر خالی نیست؛ در سکون و حرکت، در خواب و در بیداری. افکار و خاطرات مانند موجهای خروشان از اصقاع و نواحی نفس هجوم می‌آورند، و ملکات مکتسبه و برخورد با مشاهدات روزمره هر دم بر انسان خاطره‌ای می‌زایند. این خاطرات مانند تیغهایی آبدار و شمشیرهایی برآن بر قلب حمله نموده، او را در پره می‌افکنند و جریحه‌دار می‌کنند؛ از هر خاطره‌ای بگریزد به خاطره دیگری دچار می‌شود. گریز از خاطره نیز بنوبه خود خاطره جدیدی است. صور و اشکال موجودات فانیه صف بسته، دائماً در ذهن او رژه می‌رود و میدان نفس را محلّ تاخت و تاز خود قرار می‌دهند؛ مولای رومی محمد بلخی فرماید:

جان همه روز از لگد کوب خیال وز زیان و سود و از بیم زوال

نی صفا می‌ماندش نی لطف و فر نی بسوی آسمان راه سفر

در این صورت روح ملکوتی مجروح و شکسته و خسته و مهجور می‌ماند. نماز یگانه ارتباط و اتّصالی است که ناگهان او را از این هیاهو می‌رهاند؛ چون حقیقت نماز حضور قلب است، و حضور قلب مستلزم نفی خواطر و توجه تام به ذات اقدس ربوبی است. لذا با این توجه تمام خاطرات مضمحل می‌گردد، افکار و خیالات نیست و نابود می‌گردد، آن لشکرهای صف کشیده شده افکار و آن تداعی معانی صور و اشکال مانند نمک در آب حل می‌شود، و آن آشوب و هیجان تبدیل به آرامش و سکون می‌گردد. آن گرد و غبار خیالات تبدیل به زمین سرسبز و خرم و آب پاشیده شده، آن امواج پرخروش تبدیل به یک آب صاف و

۱- سوره الرعد (۱۳) آیه ۲۸: [آنها که به خدا ایمان آورده و دلهاشان به ذکر خدا آرام

می‌گیرد، هان که دلها با ذکر خدا آرامش می‌یابد.]

آرام می‌شود. و معلوم است که اقلّ فایده آن استراحت موقّتی از پریشانی حواس و افکار، و فائده مهم آن اتصال به ابدیت و خداوند جلّ و علا است. چون آئینه دل صاف شد و آب خروشان آرام گرفت و گرد و غبار شهوات و افکار مشوّش نشست، جلوه خورشید حقیقت و شمس سرمدی در قلب واضح می‌شود؛ بنده خدای خود را می‌بیند، با او می‌گوید و با او می‌شنود.

یکی از بزرگان می‌فرماید: من هر وقت بخواهم خدا با من صحبت کند قرآن می‌خوانم، و هر وقت بخواهم من با خدا تکلم کنم نماز می‌خوانم چه حال بهتر از این حال که انسان دمی مغز خود را از فکر این دنیای پر شر و شور خالی کند (دنیائی که عیشش توأم با ناگواری و حیاتش توأم با موت و شادیش مقرون با سوگ و ماتم است) و توجّه به حرم انس و مقام قرب و محل امان بگرداند، و به ابدیت پیوسته شود.

معنی آیه شریفه تنها این نیست که نماز انسان را از فحشا و منکرات ظاهری باز می‌دارد، بلکه این افکار و خیالات که فحشا و منکرات واقعی است و دشمنان راه سلوک و تجرّد، با نماز که همان توجّه کامل به حضرت ربّ الأرباب است همه آنها را مانند خس و خاشاک می‌سوزاند و در بوتّه مقام قرب نابود می‌کند؛ لذا محمّد بن فضیل از حضرت رضا علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند:

الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ^۱

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵؛ و نیز در ج ۷۸، بحار الأنوار، طبع آخوندی، ص ۲۰۸ وارد است که: چون أبوحنیفه به حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد: یا أبا عبد الله ما أصبرك على الصلاة؟ فقال: ويحك يا نعمان! أ ما علمت أن الصلاة قربان كل تقى؟! الحديث. و نیز در تحف العقول، ص ۲۲۱؛ و در ج ۱۷، بحار الأنوار، کمپانی، ص ۱۳۲ از تحف العقول از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت کرده است که: الصلاة قربان كل تقى؛ الحديث: [نماز حالت قرب و نزدیکی انسان با پروردگار است. مترجم]

البته خدا به هر موجودی قریب است، لکن انسان بواسطه هواهای نفس و آرزوهای دراز، خود را محجوب و دور داشته است؛ حضرت سجاد علیه السلام فرماید:

وَأَنْكَ لَا تَحْتَجِبُ عَن خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْبِبَهُمُ الْآمَالِ [الأعمال السيئة] دُونَكَ.^۱

نماز حجاب را برداشته سیم را متصل می‌کند.

الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ.^۲

«نماز معراج مؤمن است.»

آنچه از حقایق در معراج بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشهود شده است ممکن است نظایر و أشباه آن برای مؤمنین که پیروی از او نموده، امت او محسوب می‌گردند پیدا شود؛ در حدیث قدسی است:

لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي، بَلْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي.^۳

۱- دعای أبوحمزه ثمالی: [به تحقیق که بین تو و بین بندگانت هیچ حجاب و ساتری وجود ندارد الا اینکه آرزوهای دور از واقعیت مردم است که آنها را از قرب به تو محروم می‌سازد. مترجم]

۲- این جمله روایت نیست، و در هیچیک از کتب شیعه و سنت به عنوان روایت دیده نشده، و فقط آخوند ملا محمد کاظم خراسانی در باب صحیح و اعم از *کفایة الاصول* در ردیف آیه قرآن: «الصلوة تنهى عن الفحشاء» و روایت: عمود الدين والصوم جنة من النار ذکر می‌کند و ظاهرش عنوان روایت است و البته اشتباه است. و اخیراً دیدم که مرحوم صدرالمتألهین در تفسیر سوره جمعه، ص ۲۲۵ از طبع حروفی این روایت را به رسول الله صلی الله علیه و آله اسناد داده است، و نیز در تفسیر سوره اعلی ص ۳۵۷ بدون اسناد به رسول الله ذکر کرده است. [و در *مستدرک سفینه البحار*، ج ۶، ص ۳۴۳، به نقل از علامه مجلسی در کتاب *بیان الاعتقادات* آورده است].

۳- نقله العلامة المجلسی فی *البحار الأنوار*، ج ۲۰، ص ۲۰۹، طبع رحلی؛ ج ۵۵، ص ۳۹، طبع جدید.

نماز حال خلوت بنده با خداست، مانند خلوت عاشق با معشوق. خاطرات حکم مزاحماتی است که برای عاشق در خلوت پیدا می‌شود، او را کسل و خسته می‌کند، ناراحت و پریشان می‌نماید، نمی‌گذارد آنطور که باید متمتع شود؛ همچنین توجه به غیر خدا در نماز روح را رنجور و خسته می‌کند و نمی‌گذارد از لقای او متمتع گردد و با او انس گیرد.

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ وَأَحَبُّ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، مَا هُوَ؟ فَقَالَ: مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ؛ أَلَا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»^۱.

و در حدیث دیگر، زید الشَّحَّام از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الصَّلَاةُ؛ وَ هِيَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. فَمَا أَحْسَنَ الرَّجُلُ يَغْتَسِلُ أَوْ يَتَوَضَّأُ فَيَسْبِغُ الْوُضُوءَ ثُمَّ يَتَنَحَّى حَيْثُ لَا يَرَاهُ أُنَيْسٌ فَيُشْرِفُ عَلَيْهِ وَ هُوَ رَاكِعٌ أَوْ سَاجِدٌ! إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ نَادَى إِبْلِيسَ: يَا وَيْلَاهُ! أَطَاعَ وَ عَصَيْتُ وَ سَجَدَ وَ أَبَيْتُ.^۲

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۶۴: [معاویة بن وهب از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: بهترین وسیله‌ای که مردم را به خدا نزدیک می‌کند و خداوند آن را بیشتر دوست دارد چیست؟ حضرت فرمودند: پس از معرفت و شناخت واقعی پروردگار، من چیزی افضل از همین نماز نیافتم. آیا نمی‌بینی که بنده صالح خدا حضرت عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: و خدای متعال مرا به اداء نماز و پرداخت زکات سفارش نمود تا وقتی که زنده هستم؟ مترجم]

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵: [زید شحام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: محبوب‌ترین اعمال نزد پروردگار نماز است، نماز آخرین سفارش همه پیامبران الهی بوده است. چه نیکو است که انسان غسل کند یا وضوء بگیرد و وضوء را بسیار خوب و با

مقصود حضرت از تنحی همان دور شدن از مردم و خلوت گزیدن است، بطوری که در تمام حالات حضور قلب پیدا کند و به جمعیت خود پیوندد،^۱ و صارفی از توجّه تامّ و کامل برای او پیدا نشود. شیطان سعی نموده او را از قرب خدا دور کند؛ شیطان که خود در عالم کثرت و تفرقه آمد، ابداً راضی نیست که فردّ مقرب گردد و در توحید و عالم خلوص قدمی گذارد، بدین جهت ناله می‌کند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَرَّ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ وَهُوَ يُعَالِجُ بَعْضَ حُجْرَاتِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَا أَكْفِيكَ؟ فَقَالَ: شَأْنُكَ، فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: حَاجَتُكَ؟ قَالَ: الْجَنَّةُ؛ فَأَطْرَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ: نَعَمْ! فَلَمَّا وَكَّيَ قَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! أَعِنَّا بِطُولِ السُّجُودِ.^۲

⇐ شرائط و آداب آن بگیرد و آنگاه از مردم کناره گرفته به گوشه‌ای پناه آورد تا کسی او را نبیند و به عبادت و رکوع و سجود مشغول شود.

بنده مؤمن هرگاه سجده خود را طولانی گرداند، فغان از شیطان برآید که: ای وای! این مرد اطاعت خدا را نمود و من مخالفت اوامر او را نمودم و او سجده نمود و من اباء نمودم. مترجم] ۱- در باب بیست و پنج از *مصباح الشریعة* گوید: فَاِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ الْمُصَلِّيَّ مُنَاجٍ رَبَّهُ.

۲- *الكافی*، ج ۳، ص ۲۶۶: [عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشغول اصلاح منزل خود بود، مردی از آنجا عبور می‌کرد گفت: ای رسول خدا کمک می‌خواهی؟

حضرت فرمودند: هرطور که میل داری. پس وقتی که کار تمام شد حضرت به او فرمود: چه حاجتی برای این کارت می‌خواهی؟ آن شخص عرض کرد: بهشت. حضرت کمی سر خود را پائین انداختند، و سپس فرمودند: بسیار خوب. آن شخص با حال شعف و طیب خاطر حرکت کرد که برود، ناگاه رسول خدا فرمودند: ای مرد تو هم ما را با سجده‌های طولانی یاری نما. مترجم]

و همچنین وَشَاءَ می گوید:

سَمِعْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدًا، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾.^۱

نماز اتصال باطن انسان به عالم انوار است، نماز اتصال به عالم طهارت است، نماز در انسان ایجاد نور می کند، مؤمن منور به نور خداست ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾،^۲ کسی که محو جمال احدی گردد سرپایش غرق نور می شود؛ نوری که در ذات او و در صفت و فعل او نیز اثر می گذارد ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَجَعَلَ لَكُم نُورًا تَمَشُّونَ بِهِ﴾؛^۳ این نور راه را برای او روشن می کند.

اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ [عَزَّ وَجَلَّ].^۴

حضرت امیرالمؤمنین روز اول شعبان عبور کرد بر قومی که در مسجد نشسته بوده و در امر قضا و قدر مذاکره و مجادله می نمودند، حضرت آنان را نهی فرمود و ترغیب به عمل صالح نمود؛ تا آنجا که در وصف مردمان روشن ضمیر

۱- الکافی، ج ۳، ص ۴۲۶: [وَشَاءَ از امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرمود:

در حال سجده بنده از همه اوقات دیگر به خدا نزدیکتر است. و لذا خدای متعال در قرآن می فرماید: سجده کن و خود را به من نزدیک گردان. مترجم]

۲- سوره النور (۲۴) آیه ۳۵: [خداوند نور آسمانها و زمین است.]

۳- سوره الحديد (۵۷) آیه ۲۸: [ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوای خداوند را پیشه گیرید، و به رسولش ایمان آورید، تا خداوند دو نصیب از رحمت خود به شما عطا کند، و برای شما نوری قرار دهد، که با آن راه بروید.]

۴- الکافی، ج ۱، ص ۲۱۸، با اندکی اختلاف: [بترسید از زیرکی و آگاهی مؤمن، زیرا او با نور خدا که نشأت یافته از عالم غیب به حوادث و افراد می نگرَد (و لذا خطاء در آن راهی ندارد). مترجم]

که اثر عبادت و نماز در آنان مشهود می‌شود فرمود:

حضرت رسول اکرم لشکری به جهاد کفار فرستاد؛ دشمنان در شب تار بر آنان هجوم آورده شبیخون زدند، شبی بس تار و ظلمانی. مسلمانان که آرمیده و از شمشیر و نیزه خود خبر نداشته و در آن تاریکی دشمن را نمی‌دیدند (دشمنی که آنها را هدف تیرباران قرار داده اگر چندی بطول می‌انجامید همگی هلاک شده بودند) ناگهان نوری از دهان چهار نفر به نام عبدالله بن رواحه^۱، زید بن حارثه، قتاده بن نعمان، و قیس بن عاصم منقری که در چهار گوشه میدان بیدار و مشغول نماز و تلاوت قرآن بودند ساطع شد که آن صحنه مانند روز روشن گشت. مسلمانان دلیر شدند، قوت گرفتند، شمشیر کشیده در پی دشمن تاختند و آنها را مقتول و مجروح و برخی را نیز اسیر نمودند. چون به مدینه مراجعت نمودند قضیه را برای حضرت رسول الله نقل کردند، حضرت فرمودند: آن نور برای اعمال چهار نفر بود از نماز و قرآن که در روز اول شعبان بجای آورده بودند.^۲

باری چون بنده پیوسته به نماز مشغول شود و با آداب ظاهری و باطنی بجای آرد، چنان با نماز انس می‌گیرد که از هر خستگی گریخته و در پناه نماز آسوده می‌شود، و هیچ لذتی برای او برابری با نماز نمی‌نماید، بلکه لذات این جهان در مقابل نماز و قیاس با آن جز المی و رنجی بیش نیست.

در «ارشاد» مرحوم مفید رضوان الله علیه آورده است که: چون عصر تاسوعا حضرت ابوالفضل پیغام لشکر عمر بن سعد را که در آن، حضرت سید

۱- عبدالله بن رواحه و زید بن حارثه به دستور حضرت رسول اکرم در جنگ موته پس از شهادت جعفر بن ابی طالب علمدار لشکر شدند و یکی پس از دیگری شهید شدند.

۲- این خبر را در تفسیر منسوب به حضرت عسگری علیه السلام، در ص ۲۵۰ که در حاشیه تفسیر علی بن ابراهیم طبع شده است ضمن خبر مفصلی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ذیل آیه «أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمَلَّ هُوَ فَلْيُمَلِّ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ» نقل کرده است.

الشهداء را مخیر نموده بودند بین تسلیم امر عبیدالله بن زیاد و بین مناجزه و مقاتله، برای حضرت آورد، حضرت فرمودند:

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى غُدْوَةٍ وَ تَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ، فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي قَدْ كُنْتُ أُحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَ الْاسْتِغْفَارِ.^۱

چون حضرت اباالفضل مهلت گرفت و مراجعت نمود، نزدیک شب بود

که حضرت سید الشهداء علیه السلام اصحاب را جمع نمود؛

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: فَدَتُوا مِنْهُ لِأَسْمَعَ مَا يَقُولُ لَهُمْ وَ أَنَا إِذْ ذَاكَ مَرِيضٌ، فَسَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ:
أَتْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَ أَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ كَرَّمْتَنَا بِالنَّبُوَّةِ وَ عَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَ فَهَّمْتَنَا فِي الدِّينِ وَ جَعَلْتَ لَنَا أَسْمَاعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفئِدَةً، فَاجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ. أَمَا بَعْدُ: فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتِ أَبْرٍ وَ لَا أَوْصَالَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا. أَلَا وَ إِنِّي لَأَظُنُّ يَوْمًا لَنَا [أَنَّهُ آخِرَ يَوْمٍ لَنَا] مِنْ هَؤُلَاءِ؛ أَلَا وَ إِنِّي قَدْ أذِنْتُ لَكُمْ فَانْطَلِقُوا جَمِيعًا فِي حِلٍّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ، هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا.

فَقَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ وَ أَبْنَاؤُهُ وَ بَنُو أَخِيهِ وَ ابْنَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ: لِمَ نَفَعَلُ ذَلِكَ لِنَبِيِّ بَعْدِكَ! لَا أَرَانَا اللَّهُ ذَلِكَ أَبَدًا أَبَدًا! بَدَأَهُمْ بِهَذَا الْقَوْلِ عَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَتْبَعَتْهُ الْجَمَاعَةُ عَلَيْهِ فَتَكَلَّمُوا بِمِثْلِهِ وَ نَحْوِهِ. فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنِي عَقِيلِ! حَسْبُكُمْ مِنَ الْقَتْلِ بِمُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ، فَادْهَبُوا أَنْتُمْ فَقَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ. فَقَالُوا:

۱- [برگرد به سوی آنان شاید بتوانی یک امشب را از آنان مهلت بخواهی تا ما بتوانیم شب را به نماز و دعا و استغفار به پیشگاه پروردگارمان بگذرانیم. خدا می داند که من نماز برای او و تلاوت کتابش و دعا و استغفار را بسیار دوست می دارم. مترجم]

سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا يَقُولُ النَّاسُ؟ يَقُولُونَ [نَقُولُ] إِنَّا تَرَكْنَا شَيْخَنَا وَ سَيِّدَنَا وَ بَنِي
عُمُومَتِنَا خَيْرَ الْأَعْمَامِ وَ لَمْ نَرَمِ مَعَهُمْ بِسَهْمٍ وَ لَمْ نَطْعَنْ مَعَهُمْ بِرُمْحٍ وَ لَمْ نَضْرِبْ
مَعَهُمْ بِسَيْفٍ وَ لَا نَدْرِي مَا صَنَعُوا. لَا وَ اللَّهُ! مَا نَفَعَلُ ذَلِكَ، وَ لَكِنْ نَفْدِيكَ بِأَنْفُسِنَا
وَ أَمْوَالِنَا وَ أَهْلِينَا وَ نُقَاتِلُ مَعَكَ حَتَّى نَرِدَ مَوْرِدَكَ، فَفَيِّحَ اللَّهُ الْعَيْشَ بَعْدَكَ!
وَ قَامَ إِلَيْهِ مُسْلِمٌ بَنُ عَوْسَجَةَ فَقَالَ: أُنَحْنُ نُحَلِّي عَنْكَ؟! وَ بِمَا نَعْتَذِرُ إِلَيْ اللَّهِ فِي
أَدَاءِ حَقِّكَ؟ أَمَا [لَا] وَ اللَّهُ حَتَّى أَطْعَنَ فِي صُدُورِهِمْ بِرُمْحِي وَ أَضْرِبَهُمْ بِسَيْفِي مَا
ثَبَتَ قَائِمُهُ فِي يَدِي؛ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَعِيَ سِلَاحٌ أَقَاتِلُهُمْ بِهِ لَقَدَفْتُهُمْ بِالْحِجَارَةِ! وَ اللَّهُ
لَا نُحَلِّيكَ حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ أَنَا قَدْ حَفِظْنَا غَيْبَةَ رَسُولِهِ [رَسُولِ اللَّهِ] فِيكَ! أَمَا وَ اللَّهُ لَوْ
عَلِمْتُ أَنِّي أَقْتُلُ ثُمَّ أَحْيَى ثُمَّ أَحْرَقُ ثُمَّ أَحْيَى ثُمَّ أَذْرِي، يُفْعَلُ ذَلِكَ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً!
مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْقَى حِمَامِي دُونَكَ؛ وَ كَيْفَ لَا أَفْعَلُ ذَلِكَ وَ إِنَّمَا هِيَ قَتْلَةٌ وَاحِدَةٌ
ثُمَّ هِيَ الْكَرَامَةُ الَّتِي لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَدًا!
وَ قَامَ زُهَيْرُ بْنُ الْقَيْنِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ: وَ اللَّهُ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ ثُمَّ
قُتِلْتُ حَتَّى أَقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةً، وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلَ عَنْ نَفْسِكَ وَ
عَنْ أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَانِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ!
وَ تَكَلَّمَ جَمَاعَةٌ أَصْحَابِهِ بِكَلَامٍ يُشْبِهُ بَعْضُهُ بَعْضًا فِي وَجْهِ وَاحِدٍ، فَجَزَاهُمُ الْحُسَيْنُ
عَلَيْهِ السَّلَامُ خَيْرًا وَ انصَرَفَ إِلَيَّ مُضْرِبِهِ.^۱

۱- /إرشاد، ج ۲، ص ۹۰ الى ۹۳: [امام سجاد زين العابدين عليه السلام می فرماید: پس من خود را به خیمه اصحاب نزدیک کردم تا ببینم پدرم به آنان چه می گوید درحالیکه مریض بودم و در بستر افتاده بودم، پس شنیدم که به اصحاب چنین می فرماید: بهترین درودهای خود را به پیشگاه خدای متعال عرضه می دارم، و او را در همه حال چه خلوت و چه جلوت مورد ستایش و تقدیس قرار می دهم. بار پروردگارا تو را ستایش می کنم بر اینکه ما را به نبوت گرامی داشتی و علم قرآن را در سینه ما قرار دادی و ما را در دین خود بصیر و فقیه گرداندی و برای ما گوش و چشم و قلب (فهم و بصیرت و اتصال به ذات خودت) را مقرر فرمودی، پس ما را از زمرة

﴿ شکرگزاران بر این نعمتها قرار بده.

اما بعد: من به تحقیق اصحابی باوفاتر و نیکوتر از اصحاب خود سراغ ندارم و نه خویشاوندانی نیکوکارتر و با حمیت‌تر و پیوسته‌تر از اهل بیت و خویشاوندان خود نمی‌بینم، پس خدا خود از جانب من جزاء و پاداش شما را عطاء بفرماید.

آگاه باشید که گمان من بر آنست که ما آخرین روز از عمر خود را با این دشمن سپری می‌نماییم، بدانید که من به شما اجازه خروج و ترک این سرزمین را می‌دهم. پس همگی از اینجا بروید و من هیچ تعهد و التزامی را بر گردن شما نسبت به خود قرار نمی‌دهم. از سیاهی شب بهره‌گیرید و همچون شتری راهوار به سمت و سوی اهل و دیار خود رهسپار شوید.

در این هنگام برادران و فرزندان برادر و دو فرزند عبدالله بن جعفر به پدرم گفتند: آیا می‌خواهی که پس از تو زنده بمانیم؟ خدا هیچگاه ما را پس از تو زنده نگذارد، ابتداءً ابوالفضل العباس لب به این سخن گشود و بقیه اصحاب و خویشان از او متابعت نموده، این گونه پاسخ امام علیه السلام را دادند.

پس امام حسین علیه السلام روی به فرزندان عقیل نموده و فرمود: ای فرزندان عقیل! شهادت مسلم بن عقیل برای شما کافی است. بروید و من تعهد شما را از خود برداشتم، آنها گفتند: سبحان الله ما جواب مردم را چه بدهیم؟ مردم بگویند: ما بزرگ خود و آقا و مولای خود و پسر عموهای خود که مانند آنها وجود ندارد را رها نمودیم درحالیکه نه تیری بسوی دشمن پرتاب نمودیم و نه نیزه‌ای بر آنها وارد نمودیم و نه با شمشیر در مقام دفع آنان برآمدیم و ندانیم چه بر سر آنها آمده است، نه قسم به خدا هیچگاه این کار را نخواهیم کرد، ولیکن جان خود و مال و اهل و عیال خود را فدای تو می‌کنیم و دوشادوش تو با آنها به جنگ برمی‌خیزیم تا خدای متعال ما را به همانجا که تو را می‌برد برساند، سیاه باد روزگاری که بدون تو سپری نمائیم.

در این هنگام مسلم بن عوسجه برخاست و خطاب به حضرت عرض کرد: آیا می‌گوئی از تو دست برداریم؟ در این صورت چه عذری را به پیشگاه خدای متعال نسبت به اداء حق تو بر ما می‌توانیم ارائه دهیم؟ قسم به خدا آنچه در راه حمایت از تو پای فشاری خواهیم کرد که تا نیزه‌های خود را در قلب این از خدا بی‌خبران وارد نکنم و تا شمشیر در دست دارم و زندگانی از آنان نستانم از پای نخواهم نشست، و اگر سلاح خود را از دست دادم ﴿

﴿ حَتَّىٰ بِأَسْوَءِ الْمَوَاقِبِ يُجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا يَخْلَقُونَ إِلَّا لِنُفْسِهِمْ ذُرِّيَّتًا مَّرْكُومًا ۝۱۰۰﴾

قسم به خدا هرگز تو را رها نخواهیم ساخت تا خدا بداند که ما پس از پیامبرش حریم او را در فقدان او حفظ نمودیم. قسم به خدا اگر بدانم که کشته خواهم شد سپس زنده شوم آنگاه مرا بسوزانند باز زنده شوم سپس بدنم را متلاشی و پراکنده سازند و این داستان تا هفتاد مرتبه تکرار گردد دست از یاری تو برنخواهم داشت تا مرگ مرا دریابد. و چگونه به این کار رضایت ندهم، چرا که این مرگ فقط یکبار است، اما در عوض موجب سعادت و رستگاری ابدی و کرامت دائم نزد خدای تعالی خواهد بود.

زهیر بن قین رحمة الله علیه برخاست و عرض کرد: قسم بخدا دوست داشتم ای کاش کشته می‌شدم و اجزاء بدنم منتشر و پراکنده می‌گردید آنگاه دوباره کشته می‌شدم تا هزار بار، بلکه خدای متعال با این عمل تو را و این جوانان از اهل بیت را از کشته شدن محفوظ بدارد.

سایر اصحاب نیز هر کدام به نوبه خود نظیر همین تعبیرها را خطاب به حضرت عرض نمودند، پس سید الشهداء برای آنان دعا فرمود و به خیمه خود بازگشت. [مترجم]

مجلس دوّم:

تفسير آية:

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ
الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا * وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ
مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ
كَانَ مَشْهُودًا﴾ * وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا^۱.
سابقاً ذکر شد که نماز بهترین حالاتی است که بنده با خدای خود دارد؛
حال خلوت و حالت انس است. و از طرفی چون قیام به نماز در تمام لحظات و
آنات شبانه روز مستلزم تعطیل سایر افعال و اقوال ضروریة حیات در عالم طبیعت
بود، لذا خداوند علیّی در پنج نوبت نماز را واجب فرمود که به فاصله‌های
معین و مضبوط آورده شود، و آن حال و حقیقتی که در حال نماز بر مؤمن

۱- سوره الإسراء (۱۷) آیه ۷۸ و ۷۹: [بر پای بدار نماز را از وقت زوال خورشید (ظهر) تا
وقتی که سیاهی شب جهان را فرا گیرد (نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء)، و قرآن صبح را
نیز بر پای بدار (نماز صبح) زیرا که قرآن صبح مشهود هر دو دسته از ملائکه شب و روز است.
(و ای رسول ما) پاسی از شب را به بیداری و شب زنده داری بگزار که این تهجد و نماز
شب از خصائص تو است، امید است که پروردگارت تو را به مقام محمود مبعوث گرداند!]

مکشوف می‌گردد لا اقل تا وقت فرارسیدن نماز دیگر در خاطره او باقی باشد؛ و بدین قسم گویا حقیقتاً همیشه و در هر لحظه در حال نماز بوده است. چون اثر نماز اگر چند ساعتی حداقل باقی بماند، و این نماز متناوباً به فاصله معین تکرار شود بنده مؤمن همیشه در نماز خواهد بود، چه در وقت قیام ظاهری و اداء تکلیف خارجی نماز و چه در وقت کسب و کار و غذا خوردن و انس با عیال و خواب و غیر ذلک؛ شاید معنی کریمه شریفه ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾^۱ همین معنی باشد. مرحوم باباطاهر فرماید:

خوشا آنان که دائم در نمازند بهشت جاودان بازارشان بی در آیه مبارکه عنوان کلام، خداوند تمام نمازهای پنجگانه را بیان می‌فرماید. خطاب به پیغمبر می‌فرماید، مانند سایر خطباتی که به پیغمبر می‌شود نه از جهت اختصاص آن حضرت است بلکه از جهت آنکه نفس شریف آن حضرت راه وصول خطاب خدا به مردم است و حکم دریچه‌ای دارد که انوار الهی از آن به مردم می‌رسد کریمه شریفه ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۲ همین معنی را می‌رساند که: ما قرآن را دفعتاً بر تو و تدریجاً از راه نفس تو بر مردم نازل کردیم تا آنچه بر آنها نازل شده، تو بر آنها روشن کنی و شاید آنها تفکر کنند.

اقامه کن نماز را از زمان میل آفتاب از خط نصف النهار که ظهر شرعی است تا آنکه سیاهی شب جهان را فراگیرد و آسمان کاملاً سیاه شود، و همچنین اقامه کن قرآن صبح را که همان نماز صبح است. چون دلوک به معنی میل است،

۱- سوره المعارج (۷۰) آیه ۲۳: [آنان که در نماز خود بطور پیوسته دوام دارند].

۲- سوره النحل (۱۶) آیه ۴۴: [و ما قرآن را به سوی تو فرو فرستادیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنها بیان کنی، به امید آنکه آنها تفکر کنند].

و **دلوك الشمس** یعنی میل خورشید به طرف مغرب، و آن اول مرور او از خط نصف النهار است؛ و **غسق**^۱ به معنی شدت ظلمت و تاریکی است، و این در وقتی است که حمرة مغربیه نیز پنهان شود و در آسمان اثری از انعکاس نور خورشید تحت افق نباشد؛ و چون نماز بدون قرآن باطل است لذا تعبیر از نماز صبح به **قرآن الفجر** فرموده است.

در «کافی» وارد است که زراره از حضرت أباجعفر علیه السلام روایت

می کند که:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ فَقَالَ: خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ. فَقُلْتُ: فَهَلْ سَمَّاهُنَّ وَبَيَّنَّهِنَّ فِي كِتَابِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ﴾؛ وَدُلُوكُهَا زَوَالُهَا، وَفِيمَا بَيْنَ دُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ سَمَّاهُنَّ اللَّهُ وَبَيَّنَّهِنَّ وَوَقَّتَهُنَّ، وَغَسَقُ اللَّيْلِ هُوَ انْتِصَافُهُ ثُمَّ قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾^۲ فَهَذِهِ الْخَامِسَةُ؛^۳ الْحَدِيثُ.

۱- **غسق** به معنی شدت ظلمت است؛ و ظلمانی ترین اوقات شب همانطور که از علم هیئت معلوم می شود نصف شب است.

۲- سوره الإسراء (۱۷) ذیل آیه ۷۸: [و قرآن صبح را نیز بر پا بدار (نماز صبح) زیرا که قرآن صبح مشهود هر دو دسته از ملائکه شب و روز است].

۳- **الکافی**، ج ۳، ص ۱۷۱: [در کتاب کافی زراره از امام باقر علیه السلام روایت می کند: سؤال کردم از امام باقر علیه السلام از وجوب نمازهای یومیّه. حضرت فرمود: در شبانه روز پنج نوبت نماز واجب است.

عرض کردم: آیا در قرآن نیز نامی از آنان برده شده است؟ حضرت فرمودند: بلی! خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ﴾؛ «دلوك شمس» یعنی هنگام زوال خورشید. و بین زوال خورشید تا سیاهی شب چهار نماز است که خدای تعالی ﴿

پس خدای تعالی می فرماید: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾^۱

تهجد به معنی بیداری است، بطوری که خواب از سر انسان برود؛ چون **هجد** به معنی نوم است، و **التهجد** هو الذی یلقى الهجد عن نفسه كما یقال **التهرج** و **المتائم** لمن یلقى الهرج و **الإثم** عن نفسه.^۲

و مقداری از شب را پس به بیداری به قرآن مشغول شو! این برای تو غنیمتی است و زیادتی؛ شاید بدین سبب اجر و مزد تو را مقام محمود قرار دهد و تو را در آن منزلگاه مبعوث کند، جائی که اولین و آخرین تو را حمد کنند؛ و این مقام شفاعت کبری است.

در «مجمع البیان» آورده که:

أَجْمَعَ الْمُفَسِّرُونَ عَلَى أَنَّ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ هُوَ مَقَامُ الشَّفَاعَةِ، وَ هُوَ الْمَقَامُ الَّذِي يُعْطَى فِيهِ لُؤَاءُ الْحَمْدِ فَيُوضَعُ فِي كَفِّهِ وَ يَجْتَمِعُ تَحْتَهُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْمَلَائِكَةُ فَيَكُونُ أَوَّلَ شَافِعٍ وَ أَوَّلَ مُشَفَّعٍ.^۳

↳ آنها را بیان کرده و اوقات آنان را نیز تعیین کرده است. و «غسق اللیل» یعنی نیمه شب، سپس خدای تعالی می فرماید: ﴿وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ الْفَجْرِ كَارِبٌ مَّشْهُودًا﴾. و مقصود از «قرآن الفجر» نماز صبح است، پس این پنج نماز کامل می شود. مترجم]

۱- سوره الإسراء (۱۷) آیه ۷۹: [و ای رسول ما] پاسی از شب را به بیداری و شب زنده داری بگزار که این تهجد و نماز شب از خصائص تو است، امید است که پروردگارت تو را به مقام محمود مبعوث گرداند!]

۲- [تهجد به کسی گفته می شود که خواب را از چشمانش دور کند چنانچه گفته می شود: **متهرج** و **متائم** به فردی که سختی و گناه را از خود دور سازد. مترجم]

۳- **مجمع البیان**، ج ۶، ص ۲۸۴: [جمع مفسرین اتفاق نمودند بر اینکه مقصود از مقام محمود، مقام شفاعت است و آن مقامی است که خدای تعالی لواء و پرچم حمد را در کف ↳

و معلوم است که اهمیت نماز تا سرحدی است که بالاترین درجات که همان لواء حمد و مقام شفاعت کبری است بواسطه نماز به پیغمبر اکرم داده شده است. بدین جهت بر امت و پیروان او نماز فرض و واجب گشته است، ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾^۱ موقت یعنی معین و واجب.

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾، أَي وَاجِبًا.^۲

و نیز عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [فِي] قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾ قَالَ: كِتَابًا ثَابِتًا؛ الْحَدِيثُ.^۳
و همچنین عَنْ زُرَّارَةَ وَ الْفَضِيلِ أَنَّهُمَا قَالَا: قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾؟ قَالَ: [يَعْنِي كِتَابًا] مَفْرُوضًا.^۴

در کتاب «من لا يحضره الفقيه» آورده است که: قال الصادق عليه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که به معراج رفت خداوند او را به پنجاه نماز امر فرمود. حضرت عبور می کرد از نزد پیغمبران یکی پس از دیگری،

↳ رسول خدا قرار می دهد و جمیع انبیاء و ملائکه در تحت این لواء قرار می گیرند، پس او اولین شفاعت کننده و مورد شفاعت قرار گرفته خواهد بود. [مترجم]

۱- سوره النساء (۴) آیه ۱۰۳: [نماز (از جانب خدای تعالی) بر اهل ایمان در وقت معین واجب شده است].

۲- وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۱۰: [زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند: مقصود از کلام خدای عزوجل ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾ وجوب و الزام است. مترجم]

۳- همان مصدر: [و نیز داوود بن فرقید می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم منظور از این آیه چیست؟ فرمود: کتاب ثابت و پابرجا. مترجم]

۴- همان مصدر.

آنها از او هیچ سؤالی ننمودند، تا به حضرت موسی بن عمران رسید؛ حضرت موسی به او عرض کرد: خدایت تو را به چه چیز امر نمود؟ فرمود: به پنجاه نماز. گفت: از خدای سؤال کن تخفیف بدهد، امت تو طاقت آن ندارند. پس حضرت از خدا سؤال نمود و ده نماز از آنها را خدا برداشت. سپس عبور کرد از نزد پیمبران یکی پس از دیگری و هیچیک از آنها سؤالی نکرد تا به حضرت موسی رسید؛ گفت: به چه چیز خدایت امر کرده است؟ فرمود: به چهل نماز. گفت: از خدا بخواه تخفیف دهد، امت تو طاقت ندارد. حضرت رسول از خدا سؤال نموده و خدا ده نماز [از آنها] را برداشت. سپس حضرت بر انبیاء یکی پس از دیگری عبور می فرمود، و هیچیک سؤالی نمی نمودند تا به حضرت موسی رسید؛ گفت: به چه چیز خدایت امر نموده است؟ حضرت فرمود: به سی نماز. گفت: از خدایت تخفیف بخواه، امت تو طاقت آن ندارد. حضرت از خدا خواست و خدا ده نماز از آنها را برداشت. سپس مرور نموده به پیمبران یکی پس از دیگری تا به موسی رسید؛ گفت: به چه چیز خدا تو را امر نموده؟ فرمود: به بیست نماز. گفت: از خدایت تخفیف بخواه، امت تو طاقت آن ندارد. حضرت تخفیف خواست و خدا ده نماز از آنها را برداشت. سپس مرور کرد به پیمبران یکی پس از دیگری و هیچیک سؤالی نمی نمودند تا به حضرت موسی رسید؛ گفت: به چه چیز خدایت امر نموده است؟ فرمود: به ده نماز. حضرت موسی گفت: از خدایت تخفیف بخواه، امت تو طاقت آن ندارند؛ من نزد بنی اسرائیل رفتم و فرائض خدا را که بر آنها فرض نموده بود بیان کردم، آنها را نپذیرفتند و اقرار نکردند. حضرت رسول از خداوند تخفیف خواست، خداوند تخفیف داد و نمازهای واجب را پنج قرار داد. باز حضرت رسول بر پیمبران عبور می فرمود یکی پس از دیگری هیچیک از آنها سؤالی ننمودند مگر موسی بن عمران؛ پرسید: به چه چیز خدا تو را امر کرده است؟ حضرت فرمود: به پنج نماز. عرض کرد: امت تو طاقت آن ندارد، از خدایت

بخواه تخفیف دهد. حضرت رسول فرمود: من حیا می‌کنم که دیگر از خدا چنین حاجتی بخواهم. بنابراین از معراج، رسول الله پنج نماز آورد.

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: جَزَى اللَّهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنِ أُمَّتِي خَيْرًا!
وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَزَى اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَنَّا خَيْرًا!

و در کتاب «من لا يحضره الفقيه» پس از این روایت، روایت دیگری نقل می‌کند از زید بن علی بن الحسین علیه السلام، قال: سألت أبا سيّد العابدین علیه السلام: عرض کردم ای پدر جان! بیان کن برای من که به چه جهت در شب معراج که خداوند به حضرت رسول الله پنجاه نماز واجب نمود، خود پیغمبر از خدای خود تخفیف نخواستند، تا آنکه موسی بن عمران عرض کرد: نزد خدای خود برو و از او تخفیف بخواه، امت تو طاقت ندارند؟

حضرت سجّاد فرمود: ای فرزندم! حضرت رسول الله در چیزی که خدا به او امر نموده است پیشنهادی با خدای خود نمی‌نماید؛ اما چون حضرت موسی تقاضا نمود و شفیع امت شد، سزاوار نبود رسول الله شفاعت او را نادیده بگیرد، و ردّ کند تقاضای برادرش حضرت موسی را. پس رسول الله به نزد خدای خود رفت و تخفیف خواست، تا مقدار نمازهای واجب به پنج رسید.

زید می‌گوید عرض کردم: ای پدر جان! پس چرا حضرت رسول الله از آن پنج نماز تخفیف نخواست، با آنکه موسی بن عمران در آنها نیز از حضرت تقاضای سؤال از خدا و تخفیف نموده بود؟

حضرت فرمود: ای پسر جان! پیغمبر خواست برای امت تخفیف باشد و

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۵: [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خدا موسی بن عمران را از طرف امت من جزای خیر دهد! و امام صادق علیه السلام نیز فرمود: خدا موسی بن عمران را از ناحیه ما جزای خیر دهد! مترجم]

در عین حال مزد و اجر پنجاه نماز نیز به آنها واصل گردد، لقول الله عزوجل: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^۱ آیا نمی دانی وقتی که آن حضرت بسوی زمین هبوط فرمود، جبرئیل بر او نازل شد، فقال: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ رَبَّكَ يَقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ [لَكَ]: إِنَّهَا خَمْسٌ بِخَمْسِينَ؛ ﴿مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلْمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾؟^۲

زید می گوید گفتم: پدرجان! آیا چنین نیست که پروردگار جل ذکره در مکانی نمی گنجد؟ پس گفت: آری! خدا بزرگتر از این معنی است علواً کبیراً. من گفتم: بنابراین معنی قول موسی بن عمران به حضرت رسول چیست که می گوید: ارجعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ؟ حضرت سجّاد فرمود: معنایش همان معنای قول حضرت ابراهیم است که می فرماید: ﴿إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّدِينَ﴾^۳ و همان معنای قول موسی علیه السلام است که می گوید: ﴿وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى﴾^۴ و معنای قول خدای تعالی ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾^۵ آنست که حُجُّوا إِلَى بَيْتِ اللَّهِ.

ای فرزندا! کعبه بیت خداست؛ پس کسی که قصد کعبه کند قصد خدا نموده

۱- سوره الأنعام (۶) آیه: ۱۶۰ [هر کس کار نیکی بیاورد، پس برای او، ده چندان آن عمل خواهد بود.]

۲- سوره ق (۵۰) آیه ۲۹: [جبرئیل عرض کرد: ای محمد خدای ترا سلام می رساند و می گوید: برای این پنج نماز ثواب پنجاه نماز می نویسم. مترجم] [دیگر وعده عذاب من مبدل نخواهد شد و هیچ (در کیفر) ستمی به بندگان نخواهم کرد.]

۳- سوره الصافات (۳۷) آیه ۹۹: [من (با کمال اخلاص) به سوی خدای خود می روم که البته هدایتم خواهد فرمود.]

۴- سوره طه (۲۰) ذیل آیه ۸۴: [و ای پروردگار من، من برای ملاقات تو عجله کردم برای آنکه ترا خشنود سازم.]

۵- سوره الذاریات (۵۱) صدر آیه ۵۰: [پس همگی به سوی خدا کوچ کنید.]

است. مساجد خانه‌های خداست؛ کسی که بسوی مساجد بشتابد بسوی خدا شتافته است و قصد خدا را کرده است. و نمازگزار مادامی که در نماز است، پس او بین دو دست خدا ایستاده است. چون برای خدای تعالی بُقاعی است در آسمانهایش، پس کسی که در نماز عروج کند به یکی از آن بقاع، عروج به سوی خدا نموده است. آیا نمی‌شنوی که خدای عزوجل و علا می‌گوید: ﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ﴾^۱ و در قصه عیسی بن مریم علیه السلام می‌گوید: ﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ﴾^۲ و نیز می‌گوید: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾^۳؛

و در کتاب «من لا يحضره الفقيه» روایت می‌کند که زراره و فضیل می‌گویند:

قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُرَايْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾؟ قَالَ: مَقْصُودُ فَرَضِ اسْتِيعْنِي وَجُوبٍ وَ لَيْسَ يَعْنِي وَتَمَّتْ فَوْتِهَا؛ أَنْ جَازَ ذَلِكَ الْوَقْتُ ثُمَّ صَلَّاهَا لَمْ تَكُنْ صَلَاةً مُؤَدَّاةً. وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَهَلَكَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ صَلَّاهَا بِغَيْرِ وَقْتِهَا وَ لَكِنَّهُ مَتَى مَا ذَكَرَهَا صَلَّاهَا.^۴

۱- سوره المعارج (۷۰) صدر آیه ۴: [فرشتگان و روح به سوی او بالا می‌روند].

۲- سوره النساء (۴) صدر آیه ۱۵۸: [بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد].

۳- سوره فاطر (۳۵) قسمتی از آیه ۱۰: [کلمه پاک و پاکیزه به سوی خداوند بالا می‌رود و عمل صالح آن را بالا می‌برد].

۴- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۹۸.

۵- همان مصدر، ص ۲۰۲: [زراره و فضیل می‌گویند: به امام باقر علیه السلام عرض کردیم: منظور از این آیه شریفه چیست؟ فرمود: منظور وجوب است و مقصود زمان فوت نماز نیست که اگر از وقتش بگذرد دیگر نماز صحیح و منطبق با دستور الهی نباشد، و اگر منظور از موقوتاً تعیین وقت نماز باشد می‌بایست حضرت سلیمان هلاک می‌شد زیرا او نمازش را در غیر وقت خوانده بود لیکن او بمجرد اینکه بیادش افتاد نماز را بجای آورد. مترجم]

مرحوم شیخ صدوق می‌فرماید: جهال از اهل خلاف گمان می‌کنند سلیمان علیه السلام روزی به رسیدگی اسبها مشغول شد تا آنکه خورشید غروب نمود، آنگاه امر کرد که اسبها را برگردانند، و امر کرد که گردنهای آنها را بزنند و پایهای آنها را ببرند و همه را بکشند؛ و گفت: این اسبان مرا از ذکر خدای خود بازداشته است. ولكن مطلب از این قرار نیست؛ مرتبه و مقام پیمبر خدا سلیمان از مثل این کردار برتر است. چون اسبها گناهی نکرده بودند که پایهایشان و گردنهایشان بریده شود. چون آنها به اختیار خود که خود را بر سلیمان عرضه نداشتند و او را مشغول نکردند، بلکه قهراً و اجباراً آنها را بر حضرت سلیمان عرضه داشتند؛ و آنها بهائمی بودند غیر مکلف به تکلیف.

و قول صحیح آنست که ما روی عن الصادق علیه السلام أنه قال: بر سلیمان بن داوود علیه السلام روزی طرف عصر اسبها را عرضه داشتند؛ مشغول نظر کردن به آنها شد تا خورشید در زیر افق پنهان گشت. حضرت به ملائکه گفت: رُدُّوا الشَّمْسَ عَلَيَّ حَتَّىٰ أُصَلِّيَ صَلَاتِي فِي وَقْتِهَا! فَرَدُّوْهَا.^۱ پس برخاست و دو ساق و گردن خود را مسح کرد و امر کرد یاران خود را که از آنها نیز نماز فوت شده بود چنین کنند، و این وضوی آنان بود برای نمازشان. پس برخاست و نماز گزارد؛ چون از نماز فارغ شد خورشید پنهان گشت و ستارگان ظاهر شدند؛ و ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَوَهَبْنَا لِداوودَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ * إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعِشِيِّ الصَّافِنَاتُ^۲ الْحِيَادُ * فَقَالَ إِنِّي أَحَبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ

۱- [حضرت سلیمان گفت: خورشید را برگردانید تا نماز را بجای آورم در وقت خود! و ملائکه خورشید را برگرداندند. مترجم]

۲- صافنات: اسبهای را گویند که روی سه پا بایستند و نوک سمّ دیگر بر زمین بگذارند. حیات: اسبهای تند رو را گویند. عشی: هنگام بعد از عصر است. حَبّ الخیر: حب الخیل و المال است.

بِالْحِجَابِ * زُدُّوَهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ^۱.

و روایت شده است که خدای تعالی خورشید را برای یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السلام برگرداند تا آنکه نمازی که از او فوت شده بود در وقت بجای آورد.^۳

از طرف دیگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ و [حَذْوِ] الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ؛^۴ چون خدا فرموده است: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ حَلَّتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾،^۵ و قال عزوجل: ﴿وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا﴾.^۶

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲- سوره ص (۳۸) آیات ۳۰ الی ۳۳: [و به داوود (فرزندش) سلیمان را عطا کردیم، او بسیار نیکو بنده‌ای بود، زیرا بسیار به درگاه خدا با تضرع و زاری رجوع می‌کرد. (یاد کن) وقتی که بر او اسبهای بسیار تندرو و نیکو را (هنگام عصر) ارائه دادند (و او به بازدید اسبان پرداخت برای جهاد در راه خدا و از نماز عصر غافل ماند). در آن حال گفت: (افسوس) که من از علاقه و حب اسبهای نیکو از ذکر و نماز خدا غافل شدم تا آنکه آفتاب در حجاب شب رخ بنهفت. آنگاه (با فرشتگان موکل آفتاب) خطاب کرد که (به امر خدا) آفتاب را بر من بازگردانید (چون برگشت اداء نماز کرد) و شروع به دست کشیدن بر ساق و یال و گردن اسبان کرد (و همه را برای جهاد در راه خدا وقف کرد).]

۳- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۳.

۴- همان مصدر: [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آنچه که در بنی اسرائیل اتفاق افتاد در امت من بوقوع خواهد پیوست مانند دو لنگه یک کفش و همچون دو تیر ساخته و پرداخته در کمان. مترجم]

۵- سوره الفتح (۴۸) آیه ۲۳: [سنت الهی (و قانون نظام ربانی) بر این بوده (که حق بر باطل غالب شود) و ابداً در سنت خدا تغییری نخواهی یافت.]

۶- سوره الإسراء (۱۷) ذیل آیه ۷۷: [و این طریقه ما را تغییرپذیر نخواهی یافت.]

و این سنّت ردّ شمس بر أميرالمؤمنين عليه السّلام جاری شد در این امت. خدا برای آن حضرت دو مرتبه شمس را برگرداند؛^۱ یکبار در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم و یکبار بعد از رحلت آن حضرت. اما در زمان حیات آن حضرت، روایت کرده است^۲ أسماء بنت عمیس که: در وقتی که حضرت رسول الله خواب بودند و سرشان در دامان حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام بود نماز عصر از حضرت امیر فوت شد تا خورشید غروب کرد. حضرت امیر فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّ عَلِيًّا كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ، فَارْدُدْ عَلَيْهِ الشَّمْسَ! قَالَتْ
أَسْمَاءُ: فَرَأَيْتُهَا وَ اللَّهُ غَرَبَتْ ثُمَّ طَلَعَتْ بَعْدَ مَا غَرَبَتْ، وَ لَمْ يَبْقَ جَبَلٌ وَ لَا أَرْضٌ
إِلَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ حَتَّى قَامَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَوَضَّأَ وَ صَلَّى ثُمَّ غَرَبَتْ.^۳

و اما پس از رحلت حضرت رسول اکرم، روایت کرده است^۴ جُوَيْرِيَّةُ بن

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲- همان مصدر.

۳- [اميرالمؤمنين عليه السّلام خطاب به پروردگار عرض کرد: بار إلهها به تحقيق عليّ در اين قضيه‌اي که اتفاق افتاد در طاعت تو و طاعت رسول تو بود، حال که چنين شده است (خورشيد غروب کرده درحاليکه آن حضرت نماز عصر را بجای نياورده بود) خورشيد را برگردان تا نماز عصر را بجای آورم.

اسماء می‌گوید: قسم به خدا که با چشمان خود دیدم که خورشيد غروب کرد سپس برگشت و طلوع کرد بعد از آنکه غروب کرده بود. و هيچ کوه و زمين مسطحی نبود الا اینکه تابش خورشيد او را فرا گرفت، تا اینکه أميرالمؤمنين عليه السّلام برخاست و وضوء گرفت و نماز عصر بجای آورد سپس خورشيد غروب کرد. مترجم]

۴- [احتمال دارد که این جمله از کلام رسول خدا باشد و آن حضرت از خدای متعال تقاضا نموده که خورشيد را برای علی بن ابی طالب علیهما السّلام برگرداند. مترجم]

۵- همان مصدر.

مُسْهَرِ که: با امیرالمؤمنین علیه السّلام (علی بن ابی طالب) از جنگ با خوارج مراجعت می نمودیم، تا همین که به ارض^۱ بابل رسیدیم و می خواستیم بگذریم موقع نماز عصر بود؛ حضرت پیاده شد و مردم پیاده شدند. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ای مردم! هَذِهِ اَرْضٌ مَلْعُونَةٌ قَدْ عُدَّتْ فِي الدَّهْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - وَ فِي خَيْرِ آخِرِ مَرَّتَيْنِ وَ هِيَ تَتَوَقَّعُ الثَّالِثَةَ - وَ هِيَ اِحْدَى الْمُؤْتَفِكَاتِ، وَ هِيَ اَوَّلُ اَرْضٍ عُيِدَ فِيهَا وَثَنٌ، وَ اِنَّهُ لَا يَحِلُّ لِنَبِيٍِّّ وَ لَا لِرَسُولٍ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهَا؛^۲ پس هر کس از شما می خواهد نماز بخواند بخواند. همه مردم در دو طرف جاده مشغول به نماز شدند، خود آن حضرت سوار بغله رسول خدا شدند و حرکت کردند. جَوْبِرِيَه می گوید: من با خود گفتم: سوگند به خدای که من دنبال آن حضرت می روم، و امروز در نماز از آن حضرت پیروی می کنم؛ پس دنبال آن حضرت رفتم. سوگند به خدای که هنوز از جسر سورا^۳ نگذشته بودیم که خورشید غروب کرد. من در دل خود گمانی بردم؛ حضرت به من متوجّه شد و گفت: ای جویریّه! آیا گمانی می بری؟ گفتم: آری یا امیرالمؤمنین. حضرت پیاده شد در کناری و وضو ساخت، پس برخاست و به کلامی سخن گفت که من خوب نفهمیدم الا آنکه مثل آنکه عبرانی بود، پس ندا کرد: الصّلاة! پس نگاه کردم، قسم به خدا که دیدم خورشید از بین دو کوه سر بر آورد و صدای شدید و مهیبی داشت. حضرت نماز عصر

۱- بابل: اسم موضع بالعراق قریب الحلة و بالقرب منه مسجد ردّ الشمس.

۲- [این سرزمین مورد لعن و نفرت خدای تعالی قرار گرفته است و تا کنون سه بار مورد عذاب واقع شده (در خبر دیگر: دو بار مورد عذاب واقع شده و سوّمی آن در انتظار است) و این زمین یکی از بلادی است که اهل خود را به درون برده است و اولین جایگاهی است که در آن پرستش بتها شده است و لذا جائز نیست برای پیامبر و وصی او که در آنجا نماز بخوانند. مترجم]

۳- سوروی و سورا: بلدة بارض بابل و بها نهرٌ یقال له نهر سورا.

بجا آورد، و من با آن حضرت نماز خواندم؛ چون از نماز فارغ شدیم شب مانند قبل از نماز به حال خود برگشت. حضرت توجّهی به من فرمود و گفت: ای جُویریة بن مُسَهْر! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾؛^۱ من از خدای خود به اسم عظیمش تقاضا نمودم و خدا خورشید را برگرداند.

و در روایت است که چون جویریة این حقیقت را ملاحظه کرد، گفت:

وَصِيُّ نَبِيِّ و رَبِّ الْكَعْبَةِ.^۲

۱- سوره الواقعة (۵۶) آیه ۷۴ و ۹۶: [پس به نام خدای بزرگوار خود تسبیح گوی و آن را به ستایش یاد کن.]

۲- و فی *إرشاد المفید* جعل ردّ الشمس من معجزات أمير المؤمنين ولكن ذكره بکیفیة أخرى، راجع ص ۱۹۱: [قسم به پروردگار کعبه که این مرد (علی بن ابی طالب) وصی رسول خدا می باشد. مترجم]

مجلس سوّم:

تفسير آيه:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾^۱

در این آیه مبارکه «فلاح» را که عبارتست از رستگاری مطلق و فائز شدن در نتیجه، اختصاص به مؤمنینی داده است که در نماز خود خشوع دارند؛ یعنی دل‌های آنها اتصال با انوار ملکوتی نموده، توجه شدید آنها به خدا و عظمت و جلال او موجب شکستگی دل‌هایشان گشته است. این دسته از مردمنده که نجات و سعادت از آن‌هاست، ولی بقیه مردم به هر صورت و کیفیتی که باشند از سعادت محروم و دست‌آنها از تجارت سودمند عالم حیات بدون نتیجه و خالی خواهد بود.

بشر تا وقتی که به ذکر خدا دلش آرام نگرفته است اعتقاد واقعی به ثبات و ابدیت او ندارد، و طبعاً غیر او را ابدی می‌داند؛ گرچه لفظاً و تصوراً بگوید غیر از خدا ابدی و باقی نیست، ولی عملاً در تکاپوی وصول به زخارف دنیاست، و این

۱- سوره المؤمنون (۲۳) آیه ۱ و ۲: [براستی که مؤمنان رستگار شدند، آنان که در نمازشان خشوع دارند].

همان ابدیت دنیا را در قوه محرکه و باعثه نفس او نشان می‌دهد. اگر چیزی از دست او رود کأنه وجود خود را توأم با شکست می‌بیند، فغان می‌کند؛ و اگر چیزی به دست آورد فوراً به او می‌چسبد و محکم او را می‌گیرد، کأنه آن چیز برای ابدیت و فلاح او صد در صد مفید و حتمی است؛ برای حفظ آن می‌کوشد و از دادن آن و انفاق نمودن آن به هر طور که هست تا سر حد امکان خودداری می‌کند. این به جهت آنست که انسان هنوز به شرف انسانیت نرسیده و مقام اصلی خود را درک نکرده است، و خود را در افقهای کوتاه که همان ظاهر زندگی دنیا باشد نگاه داشته است؛

﴿يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ﴾^۱

در این حال نفس انسان که ظرفیتش کوچک است مانند ظرف آبی می‌ماند که چنانچه از او قدری بردارند نقصان در او مشهود می‌گردد، و چنانچه قدری آب بر آن اضافه کنند نیز معلوم و مشهود می‌شود. ولی بواسطه نماز نفس وسیع می‌شود و مرغ روح از این عوالم تنگ و ظلمانی به عالم قدس و روحانی اوج می‌گیرد. در آنجا که دنیا و ما فیها قیمت ندارد، اگر به او هر چه بدهند در او اثری نمی‌نماید و هر چه از او بگیرند در او اثری نمی‌گذارد؛ و نفس او مانند دریا وسیع و پر ظرفیت گشته و به تجرد و خدای ابدی و لا یتناهی پیوسته است.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا

الْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾^۲

۱- سوره الروم (۳۰) آیه ۷: [كفّار و اهل غفلت از حیات دنیا، ظاهری را دانسته‌اند. و ایشان از آخرت غفلت نموده‌اند].

۲- سوره المعارج (۷۰) آیات ۱۹ الی ۲۳: [بدرستی که انسان بی‌صبر و ثبات و بی‌تحمل و حریص آفریده شده است. زمانی که به او بدی و شرّی اصابت کند، سخت جزع کننده و

هلوع به معنی شدید الحرص و شدید الميل و شدید الخوف و الاشفاق است، و دو جمله بعد از هلوع حقیقتاً در آیه مبارکه تفسیر آن است. خلاصه غیر از نمازگزارانی که دائماً در نمازند، بقیه افراد انسان گرفتار و اسیر مال و مآل و زن و فرزند و جاه و اعتبارند. فقط نمازگزارانند که از این دام بیرون جسته، زنجیرهای هوس را بریده، به بال و پر نفس خود قدرت داده، بر فراز آسمان قدس به پرواز درآمده، و در آنجا به گرفتاران عالم هوی نظر می‌کنند و بر عقل کوچک و نابینائی آنان نظر می‌فکنند.

در تفسیر «مجمع البیان» از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که منظور از دوام در صلاة اتیان نوافل است، و اما قوله تعالی: «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»^۱ در فرائض و واجبات است. بنابراین باید انسان در موقع نماز، چه واجب و چه مستحب کاری کند که خشوع در جان او بنشیند، و توجه با جان و سر خود به حضرت ربّ الأرباب داشته باشد تا در همه اوقات این توجه و خشوع ملکه او گردد.

در «مصباح الشریعه» از حضرت صادق علیه السلام آورده است که آن حضرت فرمودند:

إِذَا اسْتَقْبَلَتِ الْقَبِيلَةَ فَانْسِ الدُّنْيَا^۲ و ما فيها و الخلق و ما هم فيه، و فرغ [و]

﴿ فریاد برآورنده است. و زمانی که به او خوبی و خیری برسد، بشدت منع‌کننده و باز دارنده است. مگر نمازگزاران: آنان که در نماز خود بطور پیوسته دوام دارند.﴾

۱- سوره المعارج (۷۰) آیه ۳۴؛ و سوره الأنعام (۶) آیه ۹۲: [و آنان که بر نماز خود محافظت می‌کنند.]; ولی در سوره المؤمنون (۲۳) آیه ۹: «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» به صیغه جمع وارد است.

۲- و فی نسخة: فأیس عن الدنيا.

استَفْرِغْ قَلْبَكَ عَنْ [مِنْ] كُلِّ شَاغِلٍ يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ عَائِنُ بِسِرِّكَ عَظْمَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ اذْكُرْ وَتُوفِكَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿هُنَالِكَ تَبْلُغُوا كُلُّ نَفْسٍ مِمَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ﴾^۱ وَ قِفْ عَلَيَّ قَدَمِ الْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ، وَ إِذَا كَبَّرْتَ فَاسْتَصَغِرْ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَى وَ الثَّرَى دُونَ كِبْرِيَاءِهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَطَّلَعَ عَلَيَّ قَلْبَ الْعَبْدِ وَ هُوَ يُكَبِّرُ وَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ عَنْ حَقِيقَةِ تَكْبِيرِهِ فَقَالَ: يَا كَذَّابُ! أَمْ تَخْدَعُنِي؟ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَحْرَمَتِكَ حَلَاوَةَ ذِكْرِي وَ لِأَحْبَبَتِكَ عَنْ قُرْبِي وَ الْمَسْرَةَ [المَسَارَةَ] بِمُنَاجَاتِي!

وَ اعْلَمْ أَنَّهُ غَيْرُ مُحْتَاجٍ إِلَى خِدْمَتِكَ، وَ هُوَ غَنِيٌّ عَنْكَ وَ عَنْ عِبَادَتِكَ وَ دُعَائِكَ؛ وَ إِنَّمَا دَعَاكَ بِفَضْلِهِ لِیَرْحَمَكَ وَ یُبْعِدَكَ عَنْ عُقُوبَتِهِ وَ یَنْشُرَ عَلَيْكَ مِنْ بَرَكَاتِ حَنَانِيَّتِهِ وَ یَهْدِيكَ إِلَى سَبِيلِ رِضَاهُ وَ یَفْتَحَ عَلَيْكَ بَابَ مَغْفِرَتِهِ. فَلَوْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّ ضِعْفَ مَا خَلَقَ مِنَ الْعَوَالِمِ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً عَلَيَّ سَرْمَدِ الْأَبَدِ لَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ [عِنْدَهُ] سَوَاءً، كَفَرُوا بِأَجْمَعِهِمْ [بِهِ] أَوْ وَحَدُوهُ؛ فَلَيْسَ لَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْخَلْقِ إِلَّا إِظْهَارُ الْكَرَمِ وَ الْقُدْرَةِ. فَاجْعَلِ الْحَيَاءَ رِذَاءً وَ الْعَجْزَ إِزَارًا، وَ ادْخُلْ تَحْتَ سَرِيرِ [سِتْرِ] سُلْطَانِ اللَّهِ تَعَالَى تَغْتَنِمَ [تَغْنَمَ] فَوَائِدَ رُبُوبِيَّتِهِ مُسْتَعِينًا بِهِ وَ مُسْتَعِينًا إِلَيْهِ.^۲

۱- سوره یونس (۱۰) صدر آیه ۳۰: [در روز رستاخیز، هر نفسی آنچه را که از اعمال خود از پیش فرستاده است واضح و آشکار می‌سازد، و تمام مردم به سوی مولی و صاحب اختیار حقیقی خود که حضرت حق است جلّ و عزّ، بازگشت می‌کنند.]

۲- **مصباح الشریعة**، باب ۳۹، ص ۸۷: [وقتی که رو به قبله برای نماز ایستادی دنیا و آنچه در آنست را به دست فراموشی بسیار و از یاد مردم و آنچه به او مشغولند بیرون آیی، و از هر چه که دلت را به خود مشغول می‌کند و از یاد خدا باز می‌دارد، خود را رها کن و به باطن خود عظمت خدا را مشاهده نما و به یاد آور حضورت را نزد خدای عزوجلّ در روز قیامت...]

و بایست درحالیکه هر دو صفت ترس از خدا و امید به رحمت خدا را داری. و هنگامی که تکبیر می‌گوئی، آنچه بین آسمانها و زمین است در مقابل کبریائیت و عظمت پروردگار ⇨

در حالات حضرت سجّاد آورده‌اند که:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَضَرَ الصَّلَاةَ أَقْشَعَرَ جِلْدُهُ وَاصْفَرَ لَوْنُهُ وَارْتَعَدَ كَالسَّعْفَةِ^۱

و در کتاب «لبّ اللّباب» از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده است که:

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: صَلَّى صَلَاةً مُودِّعٍ؛ فَإِذَا دَخَلْتَ فِي

↳ باید پست و صغیر باشد. به درستی که خدای تعالی وقتی که آگاه شود بر قلب بنده خود درحالی که او تکبیر می‌گوید و در قلب، او به چیز دیگری مشغول است و بدون توجه به این حقیقت و معنی تکبیر می‌گوید، خطاب می‌کند به او و می‌فرماید: ای دروغگو! آیا مرا گول می‌زنی و فریب می‌دهی؟ قسم به عزّت و جلالم که تو را از شیرینی و لذت ذکر خود محروم می‌نمایم و تو را از پیش خود می‌رانم و بسط مناجاتم را از تو دریغ می‌نمایم. و بدان که خدای متعال نیازی به خدمت تو ندارد و او از تو و عبادت تو و دعای تو بی‌نیاز است. و فقط بواسطه رحمتش تو را به سوی خود خوانده است تا تو را مورد رحمت قرار دهد و از عقوبتش دور نگه دارد. و از برکت‌های عنایت و لطفش بر تو ببارد و تو را به راه رضایت خود هدایت نماید و درهای آمرزش را به روی تو بگشاید. اگر خدای تعالی دو برابر آنچه از مخلوقاتش در عوالم وجود تا ابدیت روزگار خلق می‌کرد برای او تفاوتی نداشت چه اینکه آنها به خدا کافر شوند یا موحد باشند. پس هیچ مقصود و غرضی برای پروردگار از عبادت خلق نیست مگر اظهار جود و بخشش و قدرت لایتناهی خود.

پس مناسب است که حیاء و شرم را چون لباس برون، و عجز و مسکنت را چون جامه درون خود نمائی و خود را داخل عرش و سریر سلطنت خدای متعال قرار ده تا از فائده‌ها و آثار ربوبیت او بهره‌مند گردی و از او در امور خود درخواست کمک و مساعدت نمائی و در گرفتاریها به او پناه ببری. مترجم]

۱- سفینة البحار، ج ۲، ص ۴۵؛ مستدرک سفینة البحار، ج ۶ ص ۳۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۵۵؛ [امام سجّاد علی بن الحسین علیهما السلام در هنگام نماز بدنش به لرزه می‌افتاد و رنگ صورتش زرد می‌گشت و مانند شاخه‌های درختان مرتعش می‌شد. مترجم]

الصَّلَاةَ فَقُلْ هَذَا آخِرُ صَلَاتِي مِنَ الدُّنْيَا، وَكُنْ كَانِ الْجَنَّةَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَالنَّارَ تَحْتَكَ
وَمَلَكَ الْمَوْتِ وَرَاءَكَ وَالْأَنْبِيَاءَ عَنِ يَمِينِكَ وَالْمَلَائِكَةَ عَنِ يَسَارِكَ وَالرَّبَّ مُطَّلِعٌ
عَلَيْكَ مِنْ فَوْقِكَ، فَانظُرْ بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ تَقْفٍ وَمَعَ مَنْ تُنَاجِي وَمَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ!^۱

مرحوم مغفور علامه بحر العلوم طباطبائی فرموده است:

- | | |
|--|---|
| ۱) عَلَيْكَ بِالْحُضُورِ وَالْإِقْبَالِ | فِي جُمْلَةِ الْأَقْوَالِ وَالْأَفْعَالِ |
| ۲) وَالصَّدَقِ فِي النَّيَّةِ وَالْإِخْبَاتِ | فَإِنَّهَا حَقِيقَةُ الصَّلَاةِ |
| ۳) وَلَيْسَ لِلْعَبْدِ بِهَا مَا يَقْبَلُ | إِلَّا الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ يَقْبَلُ ^۲ |
| ۴) وَصَلِّ بِالْخُضُوعِ وَالتَّخَشُّعِ | وَكَأَنَّ إِذَا صَلَّيْتَ كَالْمُودِعِ |
| ۵) وَاسْتَعْمِلِ الْوَقَارَ وَالسَّكِينَةَ | وَاسْتَحْضِرِ الْمَقَاصِدَ الْمَكُونَةَ |
| ۶) وَقُمْ قِيَامَ الْمَآثِلِ الذَّلِيلِ | مَا بَيْنَ أَيْدِي الْمَلِكِ الْجَلِيلِ |
| ۷) وَاعْلَمْ إِذَا مَا قُلْتَ مَا تَقُولُ | وَمَنْ تُنَاجِي وَمَنْ الْمَسْئُولُ ^۳ |

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۰۵: [از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت است: وقتی که به نماز برمی خیزی آنچنان نماز را بجای آور گویا آخرین ملاقات و دیداری است که با محبوب و پروردگارت داری. و وقتی که داخل نماز شدی فرض کن این آخرین نمازی است که در دنیا بجای می آوری. و بهشت را در پیشگاه رویت مشاهده نما و جهنم را در زیر پایت احساس کن و فرشته مرگ را پشت سر خود بیندار و پیامبران را سمت راست و فرشتگان الهی را در سمت چپ خود مشاهده نما و خدای تعالی از بالا ناظر بر اعمال و رفتار تو است. پس بیندیش حال در پیشگاه چه کسی ایستاده ای و با چه کسی مناجات می نمائی و چه کسی ناظر بر احوال تو است. مترجم]

۲- المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۴: روی فی الکافی، ج ۳، ص ۲۹۹ باسناده الصحيح عن زُرارة عن أبو جعفر عليه السلام قال: إذا قُمتَ في الصَّلَاةِ فَعَلَيْكَ بِالْإِقْبَالِ عَلَي صَلَاتِكَ فَإِنَّمَا يُحْسَبُ لَكَ مِنْهَا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ.

۳- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۶: [۱. بر تو باد به احساس حضور و روی آوردن به پروردگار در همه گفتارها و کردارها در حال نماز.

و عن الصادق عليه السلام قال:

كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ اتَّخَذَ بَيْتًا فِي دَارِهِ لَيْسَ بِالْكَبِيرِ وَلَا بِالصَّغِيرِ، وَكَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ أَخَذَ مَعَهُ صَبِيًّا لَا يَحْتَشِمُ مِنْهُ حَتَّى يَذْهَبَ مَعَهُ إِلَى ذَلِكَ الْبَيْتِ فَيُصَلِّيَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۱

در «ارشاد القلوب» آورده است که: وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین گرم جنگ و قتال بود، در این حال بین دو صف متوجه خورشید بود که کجا ظهر می شود. فقال له ابن عباس: یا امیرالمؤمنین! این چه کاری است؟ حضرت فرمود: نگاه می کنم به زوال شمس تا آنکه نماز بخوانیم. ابن عباس گفت: آیا در این گیرودار قتال وقت نماز است؟! الآن گرفتاری جنگ چنان ما را

۲. و راستی در نیت و یاد خدا حقیقت نماز را تشکیل می دهد.

۳. بنده به همان اندازه از نمازش مورد قبول و پذیرش حق قرار می گیرد که در نیت و باطنش به آن اقبال نموده است.

۴. نماز را در حال خضوع و خشوع بجای آور و گمان داشته باش که این نماز آخرین نماز از عمر تو می باشد که داری با خدای خودت خداحافظی می نمایی.

۵. نماز را در حال وقار و متانت و سکوت بجای آور و آن مقاصد و اهداف عالی را هنگام نماز بخاطر بیاور.

۶. و چون به نماز برمی خیزی خود را همچون فرد ذلیل و بی چاره ای در مقابل سلطانی بس رفیع المرتبه و بلند جایگاه بحساب آور.

۷. و هنگامی که اذکار را در نماز به زبان می آوری متوجه باش که چه می گوئی و چه کسی مورد بازخواست و سؤال قرار خواهد گرفت. مترجم]

۱- بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۰۹؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۵۵۵: [امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام اطاق محقری را در منزل خود مهیا نموده بود و هنگامی که قصد اداء نماز شب داشت یک پسر بچه ای غیر ممیز را با خود به آن اطاق می برد (و درحالیکه او خواب بود) حضرت به نماز مشغول می شد. مترجم]

مشغول کرده که وقت نماز نداریم. حضرت فرمود: ما به چه علت با این گروه نبرد می‌کنیم؟ مگر جز برای نماز است؟ ما برای نماز با آنها می‌جنگیم. ابن عباس می‌گوید: آن حضرت نماز شب خود را نیز ابداً ترک ننمود، حتی در لیلة الهیریر. و لذا آنچه برای جمعیت حواس و حضور قلب مفید است، در نماز مستحب است؛ مانند آنکه انسان در منزل خود بیتی را برای نماز اختصاص دهد و با حال پریشان وارد نماز نشود، قدری تأمل کند تا آرام بگیرد، با شکم سیر و مملو از طعام روی به نماز نیاورد، در نماز سجاده بیندازد، انگشتی عقیق دست کند، عطر بزند، مسواک کند، عمامه ببندد و طرف راست او را از زیر حنک بگذراند، لباس سفید در بر کند، نگاهش در مواقع و حالات مختلفه نماز به مواضع معینه و مقررّه در فقه بوده باشد. مستحب است نمازهای نوافل خود را در خفیه بخواند، لکن نمازهای واجب را مستحب است به جماعت و در مسجد بجای بیاورد.

در روایت است که شبی یکی از فرزندان حضرت سجّاد علیه السّلام از مقام مرتفعی بیفتاد و دستش شکست، و از اهل خانه صدا بلند شد؛ همسایگان جمع شده دست طفل را بستند. صدای فریاد طفل بلند و حضرت سجّاد از شدت اشتغال به خدا و نماز ابداً نمی‌شنیدند. چون صبح شد آن حضرت دست طفل را در گردن آویخته دید، پرسید سبب چیست؟ جریان را به خدمتش عرض کردند.^۱ و در وقت دیگر در حالتی که حضرت در سجده بودند آتشی در خانه گرفت؛ و اهل خانه فریاد می‌کردند: یا بن رسول الله! النار النار! حضرت متوجه نشد، تا آنکه آتش را خاموش کردند؛ و پس از مدتی حضرت سر از سجده برداشت. اهل منزل پرسیدند: چه چیز شما را به خود مشغول نموده بود، بطوری

۱- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۸۰، نقلاً عن عین الحیوة.

که از این آتش منزل غافل شدید؟ حضرت فرمود: آتش کبرای قیامت مرا از این آتش غافل نموده بود.^۱

(در اینجا مناسب است مقداری از اسرار رکوع و سجود و تشهد و قرائت و سلام چنانکه در «مصباح الشریعه» از باب ۱۴ تا باب ۱۸ وارد است بیان شود).
 قطب راوندی و غیر او روایت کرده‌اند از حماد بن حبيب کوفی، گوید: سالی به قصد حج حرکت کردم. همین که از منزل زباله بیرون رفتم بادی ظلمانی بوزید، و در آن حال تمام قافله را از هم متفرق کرد. من در آن وادی عظیم متحیر و سرگردان بماندم؛ و می‌رفتم به تنهایی تا به یک وادی بی‌آب و گیاه رسیدم. شب رسید و من از خوف، خود را بر درختی جای دادم. چون سیاهی شب جهان را فراگرفت جوانی را دیدم با جامه سفید و بوی مشک او را احاطه کرده بود و روی به من می‌آورد. با خود گفتم: این باید یکی از اولیای خدا باشد، و شاید اگر مرا ببیند بجای دیگر رود؛ خود را مخفی داشتم تا حالات او را درست بنگرم. آن جوان مهبّای نماز شد و گفت:

يا مَنْ حَازَ كُلَّ شَيْءٍ مَلَكُوتًا وَقَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ جَبْرُوتًا! صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ! وَأُولِيحِ قَلْبِي فَرَحَ الْإِقْبَالِ عَلَيْكَ، وَالْحَقِيقِي بِمِيدَانِ الْمُطِيعِينَ لَكَ.^۲

و در نماز بشد. در آن حال دیدم که تمام اعضاء و ارکان او آماده نماز گردید و حرکات او آرام گرفت. من برخاستم دیدم در آن محل که آن حضرت مهبّای نماز شد چشمه آبی می‌جوشد؛ من نیز تهیّه نماز دیدم، در پشت سر او ایستاده گویا

۱ - همان مصدر.

۲ - بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۴۰: [ای کسی که ملکوت تو بر همه اشیاء استیلاء یافته و جبروت همه را در تحت فرمان خود درآورده بر محمد و آل محمد درود فرست و در قلب من سرور و انبساط اقبال و روی کرد به خودت را قرار بده. و مرا به وادی حرکت کنندگان و اطاعت کنندگان خودت وارد نما. مترجم]

محرابی در مقابل چشم من ممثل شد؛ و می‌دیدم آن حضرت را که هر وقت به آیه‌ای می‌گذشت که در آن وعده یا وعید بود با ناله و حنین آنرا مکرر می‌نمود.

چون تاریکی شب به نهایت رسید از جای خود برخاست و گفت:

يا مَنْ قَصَدَهُ الضَّالُّونَ فَأَصَابُوهُ مُرْشِدًا، وَ أُمَّةَ الْخَائِفُونَ فَوَجَدُوهُ مَعْقِلًا، وَ لَجَأَ إِلَيْهِ الْعَابِدُونَ فَوَجَدُوهُ مَوْئِلًا؛ مَتَى رَاحَةٌ مِنْ نَصَبِ لِعَيْرِكَ بَدَنَةٌ؟ وَ مَتَى فَرَحٌ مِنْ قَصْدِ سِوَاكَ بِهَمَّتِهِ [بِنَيْتِهِ]؟ إِلَهِي قَدْ تَشَعَّ الظُّلَامُ وَ لَمْ أَقْضِ مِنْ خِدْمَتِكَ وَ طَرًّا، وَ لَا مِنْ حِيَاضِ مُنَاجَاتِكَ صَدْرًا، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْعَلْ بِي أَوْلَى الْأَمْرَيْنِ بِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ^۱!

حمّاد بن حبیب گوید: من در این حال خوف نمودم که شاید ناگهان این مرد مخفی گردد و اثرش بر من پوشیده ماند، برخاستم و دامنش بگرفتم و گفتم: تو را سوگند می‌دهم به آن کسی که خستگی و ملال و تعب را از تو برداشته، و از شربت رهبت در کام تو ریخته است بر من رحمتی آرا! من گم شده‌ام، مرا در رحمت خود به منزل رسان، من آرزومندم که به کردار و رفتار تو گردم! حضرت فرمود: اگر توکل به خدا آری ابداً گم نخواهی شد، و لکن مرا متابعت بنمای. پس

۱- بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۴۰: [ای کسی که گمراهان از پی او روان شدند و او را بهترین راهنما و هدایت کننده یافتند و بیمناکان به سوی او حرکت کردند و او را محل امن و اتکاء خود یافتند و عبادت کنندگان به او پناه آوردند و او را جایگاه پرستش و عبادت دیدند. کجاست آرامش برای کسی که بدنش را در غیر مورد رضاء و خواست تو قرار دهد؛ و فرح و سرور برای کسی که همت و نیتش را در غیر راه تو صرف کند کی حاصل خواهد شد. خدایا سیاهی شب در حال افول است و طلوع صبح نزدیک و من هنوز دل در گرو عنایت و فضل تو دارم و از تو حظّ و نصیب خود را دریافت نمودم. و از آبشخوار مناجات و راز و نیاز با تو منصرف نگشتم، بر محمد و آل محمد درود بفرست و آنچه به صلاح من است و مورد رضاء و مشیت تو است از دو طرف امور برای من مقدّر بفرما ای ارحم الراحمین.

آن حضرت به کنار درخت آمد و دست مرا بگرفت، و من چنین خیال می نمودم که زمین از زیر پای من حرکت می کند، تا آنکه صبح طالع شد؛ حضرت فرمود: بشارت باد بر تو که این مکه معظمه است! من که صدای ضجه و غوغای حجّاج را شنیدم، عرض کردم: تو را سوگند می دهم به آنکه به او در روز آذقة و در روز فاقه نیاز داری، به من بگوئی که تو کیستی؟ فرمود: حال که سوگند دادی می گویم: منم علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب.^۱

مجلس چہارم:

تفسیر آیہ:

﴿وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^۱

روح دین عبادت و روح عبادت اتصال به خداست؛ بنابراین در بین جمیع عبادات اگر درست بنگریم چون نماز جهت عبادتیت در او از تمام عبادات قویتر است، بنابراین نماز بهترین عملی است که با بجا آوردن آن منظور از تشریح دین به عمل می آید.

هر یک از عبادات ظاهری دارد و باطنی؛ در بعضی از آنها جهت ظاهر قوی است مانند جهاد، خمس، صلوة رحم، انفاق به فقرا که جنبه مصلحت نوعی و اجتماعی در آنها مراعات شده، و اگر آنها را انسان برای خدا بجای آورد صحیح و دارای اجر و مزد است. ولی در بین آنها نماز هیچ جنبه ظاهری و منفعت خارجی شخصی و اجتماعی ندارد و فقط و فقط جنبه عبادیت و اتصال قوی و انقطاع به خدا

۱- سوره الروم (۳۰) آیه ۳۱: [و نماز را بر پا دارید؛ و از مشرکین نباشید!]

در او ملاحظه شده، و از جمیع عبادات در این معنی قوی‌تر است. کسانی که برای نماز علل مادی و منافع شخصی یا اجتماعی تصور می‌نمایند، از قبیل نظافت و حرکت و عدم تجاوز به حقوق مردم و انفاق به فقرا و امثال ذلک بسیار اشتباه می‌کنند؛ زیرا این خواص اختصاص به نماز ندارد، و در افعال کثیری می‌توان این خواص را ولو به زیاده از نماز جستجو نمود. سرّ تشریح نماز را باید اتصال به خدا دادن دانست و به ماوراء عالم طبیعت راه پیدا نمودن و به ابدیت پیوستن و با ملک الأرباب راز و نیاز گفتن. این نمازیست که انسان را از فحشاء و منکر باز می‌دارد.

نماز متجلی شدن به انوار جمال خدا و متجلی شدن به اسماء و صفات کریمه اوست. نماز است که انسان را از سطح بهیمنیت بالا برده، در عالم انسان قرار می‌دهد؛ گرچه منافی دیگر در بر دارد لکن همه آنها ضمنی و تبعی است و آن منافع در مقابل اتصال بنده به خداوند مانند قطره‌ای در مقابل دریاست.

كَتَبَ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ: أَنَّ عِلَّةَ الصَّلَاةِ أَنَّهَا إِقْرَارٌ بِالرُّبُوبِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ خَلْعُ الْأَنْدَادِ، وَ قِيَامٌ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَالُهُ بِالذُّلَّةِ [بِالذَّلِّ] وَ الْمَسْكَنَةِ وَ الْخُضُوعِ، وَ الْاعْتِرَافِ وَ الطَّلَبِ لِلْإِقَالَةِ مِنَ سَالِفِ الذُّنُوبِ، وَ وَضْعُ الْوَجْهِ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ إِعْظَامًا لِلَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ، وَ أَنْ يَكُونَ ذَاكِرًا غَيْرَ نَاسٍ وَ لَا بَطْرٍ، وَ يَكُونُ خَاشِعًا مُتَذَلِّلًا رَاغِبًا طَالِبًا لِلزِّيَادَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا، مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْإِيجَابِ وَ الْمُدَاوَمَةِ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، وَ لَيْلًا يَنْسَى الْعَبْدُ سَيِّدَهُ وَ مُدَبَّرَهُ وَ خَالِقَهُ فَيَبْطِرُ وَ يَطْغَى، وَ يَكُونُ ذَلِكَ فِي ذِكْرِهِ لِرَبِّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ قِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ زَاجِرًا لَهُ عَنِ الْمَعَاصِي وَ مَانِعًا لَهُ مِنَ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ.^۱

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۱۴: [امام رضا علیه السلام در پاسخ نامه محمد بن سنان فرمودند: علت وجوب نماز اقرار به ربوبیت پروردگار است و نیز انکار امثال او و ایستادن در پیشگاه خدای جبار در حال ذلت و مسکنت و خضوع و اعتراف به گناهان و تقاضای

چون این معنی معلوم گشت، به پیرو آن معلوم می‌شود که نماز ستون دین است و بدون نماز دینداری بر شخص مفهوم صحیحی ندارد. در «کافی» و «من لا یحضره الفقیه» روایت کرده‌اند:

در «کافی» از زراره عن أبي عبدالله عليه السلام قال:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَثَلُ الصَّلَاةِ مَثَلُ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ، إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ نَفَعَتِ الْأَطْنَابُ وَالْأَوْتَادُ وَالْغِشَاءُ، وَإِذَا انْكَسَرَ الْعَمُودُ لَمْ يَنْفَعِ طُنْبٌ وَلَا وَتْدٌ وَلَا غِشَاءٌ.^۱

و در «من لا یحضره الفقیه» این روایت را بدون ذکر سند از رسول الله نقل می‌کند بدون اختلافی در لفظ آن.^۲

چون نماز حقیقت و ستون دین است لذا خداوند هر پیغمبری را که فرستاده است او را امر به اقامه نماز نموده است؛ حضرت لقمان^۳ می‌فرماید: ﴿يَبْنِي أَقْمِرَ الصَّلَاةِ

عفو و بخشش و گذاردن صورت بروی زمین در هر روز بیاس عظمت پروردگار جلّ جلاله و در حال ذکر و اشتغال به یاد خدا بودن و عدم نسیان و خود سری و اینکه خود را خاشع و پست در مقابل خدای تعالی بداند و رغبت و تمنای ازدیاد دین و دنیای خود را داشته باشد با الزام و تداوم بر یاد خدا در شبانه روز و برای اینکه بنده هیچگاه آقا و تدبیر کننده امور و خالق خود را فراموش نکند تا خودسری و طغیان بر او چیره گردد تا اینکه یاد خدا و وقوف در نزد او، او را از معاصی باز دارد و از انواع فساد مانع گردد. مترجم]

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۶۶: [امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: نماز مانند عمود خیمه است وقتی عمود پا برجاست ریسمانها و میخها و پرده خیمه مفید واقع می‌شوند و وقتی که عمود شکسته شود دیگر نه ریسمانها و نه میخها و نه پرده فائده‌ای نخواهند داشت. مترجم]

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۱.

۳- در نبوت لقمان خلافت؛ بعضی از اخبار دلالت بر نبوت دارد و بعضی دلالت بر جلال قدر او فقط دون نبوت.

وَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ^۱
و درباره حضرت مسیح بن مریم نقل از آن حضرت می‌کند که می‌فرماید:
﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ
وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾^۲

ملاحظه می‌شود که حضرت مسیح تصریح می‌کند که خدا سفارش نماز را به من نموده است در تمام مدتی که من حیات دارم، کأنه نماز از وظائف حتمیه‌ایست که ابداً از شخص زنده برداشته نمی‌شود.

روایاتی از اهل بیت سلام الله علیهم أجمعین وارد است که: الصَّلَاةُ لَا تُتْرَكُ بِحَالٍ؛ یا آنکه الصَّلَاةُ لَا تَسْقُطُ بِحَالٍ. و در شریعت اسلام در هیچ لحظه از لحظات انسان مکلف، نماز از او به عذری از أعذار ساقط نخواهد شد. و درباره حضرت موسی بن عمران وارد است که حضرت ربّ العزّة به او خطاب نموده، می‌فرماید:
﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاحْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى * وَأَنَا أَحْتَرْتُكَ
فَأَسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى * إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾^۳

۱- سوره لقمان (۳۱) آیه ۱۷: [ای فرزند عزیزم، نماز را به پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و (بر این کار از مردم نادان) هر آزار بینی، صبر پیش گیر، که این نشانه‌ای از عزم ثابت (مردم بلند همت) در امور عالم است.]

۲- سوره مریم (۱۹) آیه ۳۰ و ۳۱: [آن طفل (به امر خدا به زبان آمد و) گفت: همانا من بنده خاص خدایم که مرا کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا فرمود. و مرا هر کجا که باشم مایه برکت (و رحمت) گردانید، و خداوند مرا سفارش به نماز و زکات نمود تا مادامی که زنده هستم.]

۳- سوره طه (۲۰) آیه ۱۲ الی ۱۴: [من هستم تحقیقاً پروردگار تو! پس دو نعل خود را از پا بیرون کن! تو اینک در وادی مقدّسی که نام آن وادی طوی است می‌باشی. و من تو را (به

در این آیه خداوند تعلیل و جوب نماز را به ذکر خود می‌فرماید؛ یعنی برای آنکه به یاد من باشی باید اقامه نماز بنمائی. و راجع به حضرت ابراهیم علیه الصلاة و السلام در دعای آن حضرت به پروردگار می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْعَدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾^۱
تا می‌رسد به آیه ۴۰ که می‌فرماید: ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءً﴾^۲

معلوم می‌شود که اقامه نماز بهترین امر خیری بوده است که حضرت ابراهیم برای خود و ذریه خود تقاضا نموده است. و باز دعا نموده و می‌گوید: خدای ما! این دعای مرا به مرحله اجابت برسان!

و راجع به حضرت اسماعیل - علی نبینا و آله و علیه السلام - می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا * وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾^۳

↳ رسالت خود) برگزیدم، در این صورت به سخن وحی گوش فرا ده. منم خدای یکتا که هیچ خدایی جز من نیست، پس مرا (به یگانگی) بپرست و نماز را مخصوصاً برای یاد من بپادار. ۱- سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۳۷: [پروردگارا، من برخی از ذریه و فرزندان خود را به وادی بی‌کشت و زرع نزد بیت الحرام تو مسکن دادم، پروردگارا، تا نماز را به پا دارند، پس تو دلهایی از مردمان را به سوی آنها مایل گردان و به انواع ثمرات آنها را روزی ده، باشد که شکر تو به جای آرند.]

۲- [پروردگارا، مرا و از ذریه‌ام نیز کسانی را نمازگزار گردان، و بار الها دعای مرا بپذیر.]

۳- سوره مریم (۱۹) آیه ۵۴ و ۵۵: [و یاد بیاور در کتاب اسماعیل را که حَقّاً او در وعده خود، صادق بود. و حالش چنین بود که اهل خود را به نماز و زکات امر می‌کرد؛ و او در نزد پروردگارش پسندیده بود.]

در این آیه مبارکه ملاحظه می‌شود که خداوند در مقام تعریف و تمجید از حضرت اسماعیل بهترین فعلش را بیان می‌کند؛ و او آنکه اهل خود را امر به نماز و زکات می‌نموده است. و در سوره انبیاء که حالات حضرت ابراهیم و حضرت لوط و اسحاق و یعقوب را نقل می‌کند، سپس می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَبِيدِينَ﴾^۱

و راجع به حضرت خاتم النبیین محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: ﴿وَلَا تُمَدَّنْ عَيْنِيكَ إِلَى مَا مَتَعْنَا بِهِمْ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ * وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَأَصْطَبِرَ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا حَنَّ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾^۲ در این آیه شریفه خدا پیغمبرش را امر می‌کند که اهلس را امر به نماز کند، و در این امر بسیار پافشاری و ایستادگی نماید.

و درباره ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین در آیه مبارکه نور که حقیقت وجود و کیفیت انعکاس انوار احدیت را در مشکاة وجود آنها بیان می‌فرماید، در ذیل آن می‌فرماید: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِيمُ تَجْرَةً وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ

۱- سوره الأنبياء (۲۱) آیه ۷۳: [ما آنها را ائمه‌ای قرار دادیم که هدایت می‌کنند به امر ما، و ما نفس فعل خیرات و إقامة صلاة و إيتاء زکات را به آنها وحی کردیم و اینان از عبادت کنندگان برای ما بودند].

۲- سوره طه (۲۰) آیه ۱۳۱ و ۱۳۲: [و هرگز به متاع ناچیزی که به قومی از آنان (قومی کافر و جاهل) در جلوه حیات دنیای فانی برای امتحان داده‌ایم چشم آرزو مگشا، و رزق خدای تو بسیار بهتر و پاینده‌تر است. و امر کن اهلت را به نماز و در آن پافشاری کن! ما از تو روزی (کسی را) نمی‌طلبیم بلکه ما به تو (و دیگران) روزی می‌دهیم، و عاقبت نیکو مخصوص (اهل) پرهیزکاری و تقواست].

وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ تَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ^۱

حقیقتاً آنها را هیچ چیز از ذکر خدا و اقامه نماز باز نمی‌داشت. تاریخ درخشان ائمه شیعه اثنا عشریه هر ورقش گواه صادقیست که در عالم وجود افرادی مانند آنها نیامده‌اند که چنین در امر اقامه نماز ایستادگی و پافشاری نموده باشند.

در «مستدرک الوسائل» از «نفلیه» شهید، و همچنین از ابی‌ذر غفاری نقل می‌کند از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند:

الصَّلَاةُ خَيْرُ مَوْضُوعٍ، فَمَنْ شَاءَ اسْتَقَلَّ وَمَنْ شَاءَ اسْتَكْتَر.^۲

این حدیث می‌فرماید که: بهترین موضوع از موضوعات وضعیه شرعیّه و بهترین تحفه از تحفه‌های عالم معنی و آسمان حقیقت برای بنده مؤمن نماز است، که هر چه بتواند بیشتر بجای آورد برای او بهتر خواهد بود.

بطور کلی آنچه از آیات قرآن راجع به سفارش خدا به پیمبرانش استفاده می‌شود آنست که: نماز بهترین عملی است برای بنده؛ و معلوم است که این عمل اگر مقصود رعایت آداب ظاهری باشد که ارزشی ندارد، آن عمل در ردیف سایر اعمال است، بلکه منظور همان حفظ حقیقت و اتصال عبد به حضرت معبود است و بس! بنابراین میزان سنجش ایمان و کفر همین نماز است.

قالَ الْمُحَقِّقُ الْقَاشَانِيُّ فِي «الْمُحَجَّجَةِ الْبَيْضَاءِ» وَ فِي الصَّحِيحِ عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ:

۱- سوره النور (۲۴) آیه ۳۷: [مردانی که ایشان را باز نمی‌دارد از یاد خدا نه تجارتی و نه خرید و فروشی، و باز نمی‌دارد از برپا داشتن نماز و دادن زکات؛ چرا که در حالی هستند که می‌ترسند از روزی که در آن، دلها و چشمهای بصیرت واژگون گردد.]

۲- مستدرک الوسائل، طبع قدیم، ج ۱، ص ۱۷۵؛ طبع مؤسسة آل البيت، ج ۳، ص ۴۳: [نماز بهترین حکم از جانب خدای متعال است، پس هر کس می‌خواهد کم بجای آورد و هر کس می‌خواهد زیاد بجای آورد. مترجم]

مَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَبَيْنَ أَنْ يَكْفُرَ إِلَّا أَنْ يَتْرُكَ الصَّلَاةَ الْفَرِيضَةَ مُتَعَمِّدًا أَوْ يَتَهَاوَنَ بِهَا فَلَا يُصَلِّيَهَا.^۱

و در روایت دیگر وارد است که: مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ.^۲ و آیه‌ای که در مطلع گفتار ذکر شد که: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» سرّ این معنی را می‌فهماند که نماز راه بسوی توحید است، و قطع نماز از وحدت بسوی شرک و تفرقه آمدن است. لذا در کتاب «کافی» و «من لا یحضره الفقیه» آورده‌اند؛ در کافی عن السکونی عن أبی عبدالله قال: قال رسول الله: الصَّلَاةُ مِيزَانٌ مَنْ وَفَّى اسْتَوْفَى،^۳ و در «فقیه» بدون ذکر سند از حضرت رسول الله نقل می‌کند. می‌توان گفت که نماز میزان و معیار توحید و شرک است که هر کس حقّ او را ادا کند از معارف الهیّه و وحدت خدای تعالی بهره‌ی کافی خواهد برد. آن کسی که در نماز مانند امیرالمؤمنین علیه السّلام محو و غرق انوار الهی گردد، بطوری که خود را فراموش کند میزانش سنگین و استیفائش وافی و کافی خواهد بود؛ و آن کسی که جز الفاظ و لقلقه‌ی لسانی از نماز بهره‌ی دیگری نداشته باشد میزانش سبک و از معانی و حقیقت نماز ابداً استیفائی ننموده است.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَالِدُّعَاءَ، وَ لَمْ يَشْتَغَلْ [بِشَيْءٍ] قَلْبُهُ بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ،

۱- المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۴۰؛ و رواه أيضاً في محاسن البرقي، ج ۱، ص ۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۱۶؛ و في عقاب الاعمال، للصدوق (ره)، ص ۲۳۱: [فاصله‌ای بین اسلام و کفر نیست مگر ترک نماز واجب بصورت عمدی یا سستی نمودن و انجام ندادن آن. مترجم]

۲- بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۶۷۳؛ رواه الطبرانی في الأوسط علی ما نقل عنه في التعليقة (التعليقة) علی «المحجّة البيضاء»: [کسی که نماز را عمدتاً ترک کند کافر است. مترجم]

۳- المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۴۰؛ و في تعليقتها أسندها إلى الكليني ج ۳، ص ۲۶۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۷.

و لَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أُذُنَاهُ، وَ لَمْ يَحْزَنْ صَدْرَهُ بِمَا أُعْطِيَ غَيْرُهُ.^۱

و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

إِنَّ الرَّجُلَيْنِ مِنْ أُمَّتِي لَيَقُومَانِ إِلَى [يَقُومَانِ فِي] الصَّلَاةِ، وَ رُكُوعُهُمَا وَ سُجُودُهُمَا وَاحِدٌ، وَ إِنَّ مَا بَيْنَ صَلَاتَيْهِمَا [مِثْلُ] مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ؛^۲ هذا إشارة إلى

الخشوع و عدمه.

البته آن کسی که در نماز محو خدا می‌گردد، با آن کسی که در نماز از

هستی خود هیچ خارج نمی‌شود نمازشان بین آسمان و زمین تفاوت دارد.

قالَ الْمُحَقِّقُ الكاشاني فِي «المُحَجَّةُ البِيضاءِ»: يُنْسَبُ إِلَى مُولانا أميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ وَقَعَ فِي رِجْلِهِ نَصْلٌ فَلَمْ يُمَكِّنْ مِنْ إِخْرَاجِهِ؛ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: أَخْرَجُوهُ فِي حَالِ صَلَاتِهِ فَإِنَّهُ لَا يُحْسِبُ بِمَا يَجْرِي عَلَيْهِ. فَأَخْرَجَ وَ هُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صَلَاتِهِ.^۳

مرحوم حجة الاسلام غزالی در «إحياء العلوم» تحقیقی دارد و می‌فرماید

۱- المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۳؛ الكافي، ج ۲، ص ۱۶: [امام رضا علیه السلام از أميرالمؤمنين عليه السلام نقل می‌کنند که می‌فرمودند: خوشا بحال کسی که عبادت و دعایش را برای خدا خالص کند و قلبش به آنچه چشمش می‌بیند متمایل نگردد و آنچه را که می‌شنود باعث فراموشی یاد خدایش نشود. و از آنچه به دیگران داده شده است محزون نگردد. مترجم]

۲- فی المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۱ ص ۲۴۹: [دو نفر از امت من به نماز می‌ایستند درحالیکه رکوع و سجده آنها یکی است ولی بین نماز آن دو مانند فاصله آسمان با زمین فرق است. مترجم]

۳- المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۹۷: [مرحوم فیض کاشانی در کتاب محجة البيضاء مطلبی را به أميرالمؤمنين عليه السلام نسبت می‌دهد که روزی در پایش تیری فرو رفت و قدرت بر بیرون آوردنش را نداشتند پس حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: در حال نماز تیر را از پای او در آورید زیرا علی در حال نماز احساسی نسبت به بدن و جریانات اطراف خود ندارد. پس تیر را در حال نماز بیرون آوردند. مترجم]

که: بدون توجه و حضور قلب نماز ابداً مقبول نیست، بدلیل آنکه اولاً خدا می فرماید: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾^۱ و ثانیاً می فرماید: ﴿وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ﴾^۲ و ثالثاً می فرماید: ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾^۳.

در آیه اول تعلیل می کند وجوب اقامه نماز را به ذکر خدا؛ بنابراین اگر علت حکم که آن یاد و توجه به خداست در نماز نباشد نماز بی فائده است. و اما در آیه دوم صریحاً نهی از غفلت می کند. و اما در آیه سوم بعضی تفسیر کرده اند که مقصود از سُكَارَى، سُكَارَى مِن كَثْرَةِ الْهَمِّ، و قِيلَ: مِن حُبِّ الدُّنْيَا [می باشد]؛ فرض کن همان ظاهرش مراد باشد که سُكَارَى از خوردن مسکرات، ولكن چون در آیه شریفه علتش بیان شده که می فرماید: ﴿حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾ معلوم می شود که کسی که در این علت شریک است گرچه به حب دنیا یا کثرت هموم باشد نباید در نماز داخل شود مگر آنکه این موانع توجه تام را از خود دور کند؛ انتهى.^۴

عن عائشة قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يحدثنا ونحدثه، فإذا حضرت الصلاة فكأنه لم يعرفنا ولم نعرفه اشتغالا بعظمة الله.^۵

۱- سوره طه (۲۰) آیه ۱۴: [و نماز را مخصوصاً برای یاد من پیادار.]

۲- سوره الأعراف (۷) آیه ۲۰۵: [و مباش از کسانی که (از یاد خدای تعالی) غفلت داشته و آگاه نیستند.]

۳- سوره النساء (۴) آیه ۴۳: [ای اهل ایمان هنگامی که (از خمر و می) مست باشید نزدیک نماز نروید (نماز نخوانید) تا آنکه بدانید چه می گوئید.]

۴- علی ما نقله عنه القاسانی فی المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۴۹.

۵- المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۰؛ و فی التعليقة أنسبها الی الراوندی رحمه الله فی لبّ اللباب كما فی مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۶۶: [از عایشه نقل شده است: چه بسا اتفاق می افتاد که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشغول صحبت می شدیم و از مطالب مختلف سخن به میان می آوردیم تا هنگامی که وقت نماز می شد یک مرتبه حال او چنان ←

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که:

إِنَّهُ سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ حَالَةِ لِحِقَّتِهِ فِي الصَّلَاةِ حَتَّى خَرَّ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ، فَلَمَّا أَفَاقَ قِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: مَا زِلْتُ أُرَدُّ هَذِهِ الْآيَةَ عَلَى قَلْبِي حَتَّى سَمِعْتُهَا مِنَ الْمُتَكَلِّمِ بِهَا، فَلَمْ يَلْبَثُ جِسْمِي لِمُعَايَنَةِ قُدْرَتِهِ.

نقله المجلسی رحمه الله فی «البحار» من «فلاح السائل» للسید ابن طاووس.^۱

و ظاهراً مراد از هذه الآية در کلام حضرت ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ ذَسْتَعِينُ﴾

است، کما آنکه در «فلاح السائل» به همین قسم از کلینی نقل کرده است.

رَوَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِنَّهُ كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ اصْفَرَ لَوْنُهُ، فَيَقُولُ لَهُ أَهْلُهُ: مَا هَذَا الَّذِي يَغْتَارِكُ عِنْدَ الْوُضُوءِ؟ فَيَقُولُ: أَدْرُونَ بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ أُرِيدُ أَقَوْمٌ؟^۲
و كَانَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا فَرَغَ مِنْ وَضُوئِهِ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: حَقٌّ عَلَيَّ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيَّ ذِي الْعَرْشِ أَنْ يَتَغَيَّرَ لَوْنُهُ! وَ يُرَوَى مِنْهُ هَذَا عَنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۳

⇐ تغییر می‌کرد گویا اصلاً ما را نمی‌شناسد و ما نیز او را تا بحال ندیده‌ایم بواسطه اشتغال به عظمت پروردگار و نزدیکی وقت ملاقات با او. مترجم]

۱- المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۲، به نقل از بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۹۷: [از امام صادق علیه السلام سؤال شد که چطور در هنگام نماز و قرائت حمد حالتی بر آن حضرت غالب شد که بیهوش بروی زمین افتاد، وقتی که حضرت به حال اعتدال در آمدند فرمودند: پیوسته این آیه را در قلبم مرور می‌کردم تا اینکه از زبان نازل کننده آن آنرا شنیدم دیگر جسم من یارای تحمل یک چنین عنایت و افاضه‌ای را نداشت و بر زمین افتاد. مترجم]

۲- علل الشرایع، عن أبان بن تغلب علی ما روی عنه فی المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳- المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۱: [امام حسن مجتبی علیه السلام هنگام وضو برای نماز منقلب می‌شدند و رنگ چهره مبارک دگرگون می‌شد. بعضی از اهل منزل به ایشان گفتند: چرا یک چنین حالتی برای شما هنگام وضو عارض می‌شود؟

حضرت فرمود: کسی که آماده ملاقات و ورود بر یک چنین ذات با عظمت و کبریا است ⇐

در کتاب «تهذیب» عن أبي حمزة الثمالي، قال: رأيتُ عليَّ بنَ الحسينِ عليهما السلام يُصَلِّي فَسَقَطَ رِداهُ عَن مَنكِبِهِ فَلَمْ يُسَوِّهِ حَتَّى فَرَغَ مِن صَلَاتِهِ؛ قَالَ: فَسَأَلْتُهُ عَن ذَلِكَ، فَقَالَ: وَيْحَكَ أ تَدْرِي بَيْنَ يَدَيَّ مَن كُنْتُ؟ إِنَّ الْعَبْدَ لَا تُقْبَلُ مِنْهُ صَلَاةٌ إِلَّا مَا أُقْبِلَ فِيهَا. فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! هَلَكْنَا. فَقَالَ: كَلَّا! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَتِمُّ [يَتِمُّ] ذَلِكَ بِالنَّوْافِلِ.^۱

و فی الصحیح عن الصادق علیه السلام: کان علی بن الحسین علیهما السلام إذا قام فی الصلاة تغیر لونه، و إذا سجد لم یرفع رأسه حتی یرفض عرقاً.^۲

و همچنین از حضرت صادق علیه السلام روایت است که قال:

کان ابي عليه السلام يقول: کان علی بن الحسین علیهما السلام إذا قام إلى الصلاة كأنه ساق شجرة لا يتحرك منه شيء إلا ما حرکت الريح منه.^۳

⇐ سزاوار است که چنین انقلاب و تغییری در او حاصل شود، و نظیر این حالت از امام سجّاد علیه السلام نیز نقل شده است. مترجم]

۱- علی ما نقل عنه فی *المحجّة البيضاء*، ج ۱، ص ۳۵۲: [از ابي حمزه ثمالی نقل است که روزی علی بن الحسین علیهما السلام را در حال نماز دیدم که عبا از دوشش افتاده بود و او آنرا بر نداشت تا اینکه از نماز فارغ گردید. پس به آن حضرت عرض کردم این چه حالت است؟ فرمود: وای بر تو، آیا می دانی در پیشگاه چه کسی قرار گرفتی؟ به تحقیق که بنده به همان مقدار نماز از او پذیرفته می شود که او برای نماز اهتمام نشان داده است. عرض کردم: فدایت گردم، پس ما با این توصیف هلاک شدیم. حضرت فرمود: خیر! مطلب اینطور نیست، خدای متعال این کاستی و سستی را با خواندن نوافل جبران می کند. مترجم]

۲- *المحجّة البيضاء*، ج ۱، ص ۳۵۲؛ و نقلاً فی تعلیقه عن *الكافی*. و ارفضاض الدموع: ترشیشها: [در خبر صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: حضرت امام سجّاد علی بن الحسین علیهما السلام هنگامی که به نماز می ایستاد رنگ چهره اش تغییر می کرد و هنگامی که به سجده می رفت سرش را بر نمی داشت تا اینکه عرق در اطرافش جاری می گشت. مترجم]

۳- *المحجّة البيضاء*، ج ۱، ص ۳۵۲؛ و فی تعلیقه نقلاً عن *الكافی*: [در خبر صحیح از امام ⇐

در «منتهی الآمال» است که قطب راوندی از منهل بن عمرو روایت نموده است که: به خدا سوگند در دمشق دیدم که سر مبارک حضرت سید الشهداء را بر سر نیزه کرده، و شخصی در پیش روی آن حضرت سوره کهف می خواند؛ چون به این آیه رسید ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾^۱ سر مبارک آن حضرت به سخن درآمد و فرمود: و الله لَقِصَّتْنَا عَجَبًا!^۲

آن لشکر سپس حرم رسول خدا را در جامع دمشق که محل اسیران بود جای دادند؛ در این حال پیر مردی از اهل شام نزد حضرت سجّاد آمده، گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَتَلَكُمْ و [أَهْلَكَكُمْ] و أَرَاخَ الْبِلَادِ مِنْكُمْ و سَلَّطَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
يَزِيدَ عَلَيْكُمْ!^۳

حضرت که سخنان او را خوب إصغاء می فرمود، پس از ختم کلامش فرمود:

يَا شَيْخُ! هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿قُلْ
لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ قَرَأْتَ
هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَوَاتِذَا الْقُرْبَى حَقُّهُ﴾؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ قَرَأْتَ هَذِهِ
الْآيَةَ: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى﴾؟^۴

↳ صادق علیه السلام نقل شده است: امام سجّاد علی بن الحسین علیهما السلام هر وقت به نماز برمی خاست مانند ساقه درخت هیچ حرکتی از او سر نمی زد مگر به همان مقدار که باد برگها را به حرکت در می آورد. (مانند چوب خشک بر جای خود استقرار داشت.) [مترجم]

۱- سوره الكهف (۱۸) آیه ۹: [تو پنداری که (قصه) اصحاب کهف و رقیم (در مقابل این همه آیات قدرت و عجایب حکمتهای ما) از آیات عجیب ماست؟]

۲- [قسم به خدا که داستان ما عجیب تر است. مترجم]

۳- [حمد خدا را که شما را کشت و شهرها را از وجود شما امنیت بخشید و أميرالمؤمنین یزید را بر شما مسلط کرد. مترجم]

۴- سوره الأنفال (۸) صدر آیه ۴۱: [و بدانید: هرگونه غنیمی را که به دست آورید، خمس ↳

قال: نَعَمْ! قالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾؟^۱ قال: نَعَمْ!^۲

(شیخ) پیرمرد گفت: این آیات اختصاص به ذراری پیغمبر ما دارد، با شما چه مناسبت؟

حضرت فرمود:

وَاللَّهِ نَحْنُ هُمْ! بِاللَّهِ نَحْنُ هُمْ! تَاللَّهِ نَحْنُ هُمْ!^۳

شیخ عمائم خود را به زمین زد و رو به آسمان کرد و گفت: خدا بیزاری می جویم از دشمنان آل محمد از جن و انس! و توبه کرد.^۴

↳ آن برای خدا، و برای رسول خدا، و برای صاحبان قرابت با رسول خدا. ۱- سوره الأحزاب (۳۳) ذیل آیه ۳۳: [این است و غیر از این نیست که خداوند خواسته است هرگونه آلودگی و پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را به حدّ اعلای طهارت و قداست و نزاهت برساند.]

۲- [ای پیرمرد آیا قرآن خوانده‌ای، عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ...﴾ عرض کرد: بلی. حضرت فرمودند: آیا این آیه را خوانده‌ای ﴿وَأَعْلَمُوا وَءَاتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای؟ ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ...﴾ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای؟ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ عرض کرد: بلی. مترجم]

۳- [قسم به خدا ما مقصود از این آیات هستیم، سوگند به خدا ما منظور از این آیات می‌باشیم. مترجم]

۴- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۰۷.

مجلس پنجم:

تفسیر آیہ:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ

ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِفَاتِ ذَلِكَ
ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ﴾^۱

«و بپای‌دار نماز را در دو طرف روز و پاسی که از شب می‌گذرد، به
درستی که حسنات، گناهان را از بین می‌برند؛ این تذکری است برای افرادی که
متذکر گردند.»

انسان گاهی در این دنیا مبتلا به گناه می‌شود، و گاهی اوقات حسنات از او
صادر می‌گردد؛ گناه در وقت غفلت است (لا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ
لا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ)^۲ و طاعت در وقت تذکر.

نفس انسان که قابلیت کمال و ارتقاء به مدارج و معارج عالیة انسانیت را

۱- سوره هود (۱۱) آیه ۱۱۴.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۲۲، با اندکی اختلاف: [زناکار در حال
زنا ایمان ندارد و دزد هنگام سرقت مؤمن نمی‌باشد. مترجم]

دارد، در وقت عروج و کمال، هر نقیصه و گناهی که از او سابقاً سرزده خود بخود آمرزیده و محو خواهد شد. چون بنا بالفرض گناه و معصیت در سطح کوتاه از افق نفس قرار داشت، و فعلاً که نفس از آن افق حرکت کرده و از آن منزل بیرون آمده در منزل بالاتری رفته و در سطحی عالی در پرواز است، آن منزل قبل با تمام آثار و خصوصیات آن بجای خود مانده و با این نفس حرکت نکرده است؛ لذا گناه و معصیت در این منزل وجود خارجی ندارد. حالتی بود از برای نفس سابقاً روی داده بود و فعلاً که نفس تغییر منزل داده است پاکیزه از گناه وارد شده است. بنابراین تحقیقاً کاری که شخص را جنبش دهد و موجب ارتقاء درجه گردد، خود بخود موجب آمرزش گناهان سابق او که حالات دنیّه نفس او در وهله سابقه بوده‌اند خواهد بود.

روی این معنی توحید مکفّر ذنوب است، و در عالم توحید اصلاً گناه معنی ندارد. شخصی که به مرحله توحید رسید، مانند بچه‌ای که از مادر متولد شده است پاکیزه خواهد بود؛ چون بالفرض گناهان سابقه روی کوری چشم باطن و مشاهده عالم کثرت و غفلت از خدا و توجه استقلال او به ما سوی الله تعالی بوده است. و اصولاً معنی گناه غیر از این چیزی نیست، لیکن چون با مجاهده و ریاضات شرعیه و اطاعت و تسلیم در برابر فرامین خدا حالت او تغییر کرد غفلت او تبدیل به ذکر و چشم حقیقت بین او شفا یافته، و نظر او به تمام موجودات نظر تبعی شده و نظر استقلالی به ذات واجب الوجود افکنده است. در اینجا هر چه است خیر محض است و طهارت محض؛ فلذا عبور از مرحله شرک به توحید عالیترین توبه و نافع‌ترین قسم از اقسام آمرزش گناه است.

و بالعکس چون نفس انسان قابلیت نزول و تردی را دارد، اگر طاعتی در مدتی از او سر زد و سپس از مقام اولیّه خود نزول کرد و حجاب غفلت دیده باطن او را کور کرد و متوجه زخارف دنیا شد، خدا را فراموش نمود و به اسباب

دنیا با نظر استقلال نگریست، این نزول نفس موجب حبط و از بین رفتن و نابود شدن حسنات و خیرات سابقه او خواهد بود. چون آن حسنات در منزلی از منازل نفس متناسب آن منزل از او سر زد، و فعلاً که آن منزل را تغییر داده و منزل بدی انتخاب نموده آن آثار سابقه در آن منزل سابقه خواهد ماند و نفس دست خالی بدون حسنه‌ای فعلاً زیست می‌کند، و بطور کلی مطالب فوق را در دو جمله می‌توان خلاصه نمود:

۱- آنکه نفس در قوس صعود و طی مدارج کمال در هر منزلی که وارد شود سیئات مترتبه در منازل قبل محو و نابود می‌گردد.

۲- آنکه نفس در قوس نزول و وارد شدن در مُردیات هوی و نفس اماره در هر منزلی که نزول کند تمام حسنات و خیرات منازل سابقه حبط و نابود خواهد شد.

راجع به آمرزش و تکفیر گناهان در صورت اول آیاتی در قرآن مجید وارد است:

منها: آنکه در سوره فرقان که صفات عباد الرحمن و خواص آنها را یک یک طی آیاتی می‌شمارد، می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَمًا * يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا * إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۱

۱- سوره الفرقان (۲۵) آیات ۶۸ الی ۷۰: [و بندگان خداوند رحمن) کسانی هستند که: با الله معبود دیگری را نمی‌خوانند. و نفس محترمی را که خداوند کشتن او را مگر به حق، حرام نموده است؛ نمی‌کشند؛ و زنا نمی‌نمایند. و کسی که این عمل را انجام دهد، به کیفر و وزر و وبال و عقاب آن خواهد رسید؛ به طوری که عذاب او در روز بازپسین دو چندان می‌شود؛ ﴿

ملاحظه می‌شود که در اینجا ایمان و عمل صالح و توجه را مکفر قتل نفس محرّمه و زنا قرار داده، و در منزل ایمان و عمل صالح که نفس طهارت می‌گیرد و طاهر می‌گردد تمام سیئات که آثار نفس بوده تبدیل به حسنات می‌گردد.

منها: آنکه در سوره محمد می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾.^۱ در اینجا ایمان به خدا و ایمان به پیغمبر و کتاب خدا و عمل صالح را مکفر گناهان قرار می‌دهد.

منها: آنکه درباره اهل کتاب که ایمان ندارند و تقوی ندارند، می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾.^۲ و غیر از اینها آیات دیگری که راجع به تکفیر گناهان در قرآن مجید آمده است. و اما راجع به گروه دوّم و آن دسته‌ای که چون از منزل اولیّه تقوی و توحید نزول کنند تمام حسنات سابقه آنها حبط و باطل است نیز آیات بسیاری در قرآن مجید وارد است:

﴿ و در آتش و عذاب با حال مذکّت و خواری و سرافکنندگی، مغلّد می‌ماند. مگر کسی که توبه کند، و ایمان بیاورد؛ و کار نیکو و شایسته انجام دهد؛ پس این گروه از مردم کسانی هستند که خداوند بدیهای آنها را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند؛ و خداوند پیوسته آمرزنده و مهربان است.﴾

- ۱- سوره محمد (۴۷) آیه ۲: [و کسانی که ایمان آوردند (ایمان به خداوند) و اعمال صالحه انجام دادند، و ایمان آوردند به آنچه بر محمد نازل شده است، و آن حق است از جانب پروردگارشان؛ خداوند گناهانشان را می‌آمرزد، و دل آنها را برای توحید و عرفان خود اصلاح می‌گرداند.]
- ۲- سوره المائدة (۵) آیه ۶۵: [و اگر هر آینه اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوی پیشه سازند، ما حتماً از گناهانشان درمی‌گذریم و آنان را در بهشت‌های نعیم وارد می‌سازیم.]

منها: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾^۱
و منها: قوله تعالى: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِ إِلَيْهِمْ أَعْمَلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۲ درست ملاحظه می شود که در این دنیا طلب حیات دنیا و زینت او را که حال و ملکه نفسی است موجب حبط تمام حسنات و بطلان خیرات و مبرات و جمیع افعال انسان قرار داده است.
و در سوره کهف وارد است که: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ * أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَايَتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِمْ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾^۳ در اینجا

۱- سوره المائدة (۵) آیه ۵: [و کسی که به مراتب ایمان کفر ورزد پس به تحقیق که عمل او حبط و نابود می شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود].

۲- سوره هود (۱۱) آیه ۱۵ و ۱۶: [کسانی که ذات و دیدنشان این بوده است که زندگی دنیوی و زینت های غرور آفرین آن را طالب بوده اند، ما اعمالی را که انجام داده اند به طور اوفی و اتم به آنها اشباع می کنیم و در حیات دنیوی کاملاً آن اعمال را به نفوس آنها می رسانیم، و هیچ کم و کاستی در رسیدن آن اعمال ندارند. آنانند که در جهان آخرت غیر از آتش برای آنها چیزی نیست، و آنچه در دنیا عمل کرده اند همه حبط می شود و از بین می رود، و مکتسبات ایشان همه ضایع و باطل می گردد].

۳- سوره الکهف (۱۸) آیات ۱۰۳ الی ۱۰۵: [ای پیامبر به مردم بگو! آیا من شما را آگاه کنم به آن کسانی که کردارشان از همه افراد زیانبخش تر و تهی تر و وبال آلوده تر باشد؟ آنان کسانی هستند که کوشش و جدیت آنان در حیات پست دنیوی و زندگی حیوانی گم شد و چنین می پنداشتند که کار خوبی انجام می دهند آنان کسانی هستند که آیات پرودگارشان و لقاء الله را دروغ شمردند پس اعمال آنها حبط می گردد؛ و ما در روز بازپسین برای آنها وزنی و ارزشی اقامه نمی کنیم].

کفران به آیات خدا و لقای او را موجب حبط اعمال و گم شدن فعالیت‌های دنیوی که بنظر خود آنها خوب بوده است قرار می‌دهد.

در کتاب «بحار الأنوار» از «امالی» مرحوم صدوق نقل می‌کند:

إِلَى أَنْ قَالَ: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مِسْعَرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ سَفِيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ فَجَاءَهُ رَجُلٌ، فَقَالَ لَهُ: رَأَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا أَدْنَبَ ذَنْبًا ثُمَّ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَطَّلِعُ عَلَيْهِ غَفَرَ [غَفِرًا] لَهُ، فَقَالَ ابْنُ عُيَيْنَةَ: هَذَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ * وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱؛ فَإِذَا كَانَ الظَّنُّ هُوَ المُرْدِيَّ كَانَ ضِدَّهُ هُوَ المُنْجِيَّ.^۲

از این مطلب خوب استفاده می‌شود که سوء ظن به خدا که از آثار بُعد و وقوع در منزل‌های پائین نفس است موجب وقوع در جهنم می‌شود، نه نفس اعمال

۱- سوره فصلت (۴۱) آیه ۲۲ و ۲۳: [شما در دنیا چنین قدرتی نداشتید که بتوانید پنهان کنید که گوشه‌ایتان و چشم‌هایتان و پوست‌هایتان علیه شما تحمل شهادت نکنند! ولیکن چنان می‌پنداشتید که بسیاری از اعمالی که انجام می‌دهید خدا نمی‌داند، و این گمان و پندار شما که نسبت به پروردگارتان چنین گمان بردید و چنین پنداشتید، شما را از مقام و منزلت خود ساقط کرد و به پستی کشانید و بالتسبیح از زیانکاران شدید!]

۲- بحار الأنوار، طبع جدید، ج ۶۰، ص ۳: [شیخ صدوق از محمد بن مسعر روایت می‌کند که گوید: من نزد سفیان بن عیینه بودم که مردی وارد شد و گفت: از پیامبر اکرم روایت شده است که بنده وقتی گناهی مرتکب شود سپس بداند که خدا بر احوال او آگاه است، گناه او بخشوده خواهد شد. سفیان بن عیینه در پاسخ کلام او گفت: شاهد بر این مطلب این آیه شریفه است: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ * وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ بنابراین وقتی ظن به عدم آگاهی خدا موجب انحطاط و سقوط است ضد آن یعنی گمان به آگاهی خداوند موجب نجات و رستگاری خواهد بود. مترجم]

زشت و گناهان، بلکه طبق قوله تعالى: ﴿وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ﴾ * وَذَلِكَمُ ظُنُّكُمْ، فقط همین حالت نفسیه سوء ظن آنها را به جحیم انداخته است؛ در این صورت ضدش که آن حسن ظن به خدا و معرفت آنکه خدا از گناه اطلاع دارد، نفس این معنی موجب نجات و بهشت خواهد بود. بنابراین از آنچه ذکر شد معنی آیه عنوان کلام روشن می شود که چگونه نماز محو کننده گناهان است؛ چون نماز از حسنات است و حسنات ماحی سیئات. حسنه کاری است که خدا او را بیسندد، و خدا چیزی را می پسندد که مقرب عبد باشد به او؛ و مقرب بنده فعلی است که از روی خلوص بجای آورده شود. بنابراین نماز که توجه تام به خداست مؤمن را در انوار ملکوتی می برد و در آنجا دیگر گناه وجود ندارد.

در «کافی» با سند متصل نقل می کند از حضرت ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزوجل: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسَفَاتِ﴾^۱، قال:

صلاة المؤمن بالليل تذهب بما عمل من ذنب بالنهار.^۲

و همچنین در همین کتاب با سند متصل نقل می کند از حضرت ابی عبدالله علیه السلام، قال:

مَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ يَعْلَمُ مَا يَقُولُ فِيهِمَا أَنْصَرَفَ وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذَنْبٌ.^۳

۱- سوره هود (۱۱) قسمتی از آیه ۱۱۴: [البته نیکبها (کارهای نیک که برخی از آنها نمازهای پنجگانه است) بدبها (گناهان کوچک) را می برند (سبب آمرزش آنها می شوند)].
 ۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۶۶: [نماز مؤمن در شب گناهان روز گذشته او را محو خواهد نمود.
 مترجم]

۳- الکافی، ج ۳، ص ۲۶۶: [کسی که دو رکعت نماز بگزارد و به معانی و مفاهیم آن توجه داشته باشد از نماز خارج می شود درحالیکه دیگر گناهی بین او و خداوند حاجب نمی باشد. مترجم]

و در کتاب «من لا يحضره الفقيه» از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند:

قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا مَثَلُ الصَّلَاةِ فِيكُمْ كَمَثَلِ السَّرِيِّ^۱ - وَهُوَ النَّهْرُ - عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ، يَخْرُجُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ يَغْتَسِلُ مِنْهُ خَمْسَ مَرَّاتٍ؛ فَلَمْ يَبْقَ الدَّرَنُ^۲ مَعَ الْغُسْلِ خَمْسَ مَرَّاتٍ وَ لَمْ تَبْقَ الذُّنُوبُ مَعَ الصَّلَاةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ^۳.

و در کتاب «من لا يحضره الفقيه»^۴ روایت می‌کند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آن حضرت فرمودند: چون آدم ابوالبشر از بهشت به زمین نزول کرد، خالی سیاه از فرق سر تا قدمش پیدا شد. اندوه و غصه او بدین جهت زیاد گشت. جبرائیل نزد او آمده، سؤال نمود: ای آدم! چرا گریه می‌کنی؟ آدم گفت: برای این خال سیاهی که در بدن من ظهور نموده است. جبرائیل گفت: ای آدم! برخیز و نماز را بپای دار که الآن وقت نماز اول است.

آدم ایستاد و نماز خواند؛ خال سیاه پائین آمد تا گردن او. جبرائیل در موقع نماز دوم آمد و گفت: ای آدم! برخیز و نماز کن که الآن وقت نماز دوم است. آدم برخاست و نماز بجای آورد؛ و خال سیاه تا ناف او پائین آمد. جبرائیل در وقت

۱- السَّرِيُّ: النهر الصغير.

۲- الدَّرَنُ: الوَسَخ.

۳- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۱۱؛ و رواه في الوسائل أيضاً بسند آخر مع أدنى اختلاف في اللفظ، ج ۳، ص ۹: [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نماز در میان شما مانند نهر آبی است که در کنار منزل شما جریان دارد، که شخص در شبانه روز پنج بار در میان آن خود را شستشو دهد، دیگر هیچ‌گونه آلودگی بر بدن باقی نمی‌ماند و این چنین است مثل گناهان در ارتباط با نمازهای پنجگانه. مترجم]

۴- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۸، طبع قدیم.

نماز سوّم آمد و گفت: ای آدم! برخیز و نماز بخوان که وقت نماز سوم است. پس آدم برخاست و نماز خواند؛ و خال سیاه تا زانوی او پایین آمد. جبرائیل در وقت نماز چهارم آمد. گفت: ای آدم! برخیز و نماز کن که الآن وقت نماز چهارم است. آدم برخاست و نماز خواند؛ و آن خال تا قدم او پائین آمد. جبرائیل در وقت نماز پنجم آمد، و گفت: ای آدم! برخیز و نماز کن که الآن وقت نماز پنجم است. آدم برخاست و نماز کرد؛ و آن خال بکلی از بدن او بیرون رفت. سپس حمد خدا را بجای آورده، ثنای او بگفت. پس جبرائیل گفت: ای آدم! مثل اولاد تو در این نمازها مثل خود تُست؛ هر کدام از اولاد تو در هر شبانه‌روز پنج نماز بجای آورد از گناهان خارج می‌شود، همچنان که تو از این خال سیاه خارج شدی. مرحوم حاج میرزا حسین نوری اعلی الله مقامه در کتاب «مستدرک

وسائل الشیعة» روایت می‌کند که:

رَأَى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لَا أَرَاكَ تَفْعَلُ! فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ [لَهُ]: لِمَ يَسُوءُ ظَنُّكَ [تُسُوُّ ظَنُّكَ]؟ قَالَ: [لَأَنِّي] أَذْنَبْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْإِسْلَامِ. فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَمَا مَا أَذْنَبْتَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقَدْ مَحَاهُ الْإِيمَانُ؛ وَ مَا فَعَلْتَ فِي الْإِسْلَامِ الصَّلَاةَ إِلَى الصَّلَاةِ كَفَّارَةً مَا [لِمَا] بَيْنَهُمَا.^۲

در تفسیر «مجمع البيان» در تفسیر آیه مبارکه ﴿إِنَّ أَحْسَنَتِ يُدْهِبَنَّ أَلْسِنَاتِ﴾

۱- روایات بسیاری داریم که: *إِنَّ الْإِسْلَامَ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ*.

۲- *مستدرک الوسائل*، ج ۱، ص ۱۷۰ طبع قدیم؛ و ج ۳، ص ۱۶ طبع جدید: [روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشاهده نمودند مردی می‌گوید: خدایا مرا بیامرز و گمان ندارم که بیامرزی. پس حضرت فرمودند: چرا گمان بد به خدا می‌بری؟ عرض کرد: زیرا من در زمان جاهلیت و اسلام گناه کرده‌ام. حضرت فرمود: آن گناهانی را که در زمان جاهلیت انجام دادی ایمان آنها را از بین برده است و اما آنچه در زمان اسلام مرتکب می‌شوی اداء هر نمازی پس از نماز قبلی در حکم کفاره آن زمان خواهد شد. مترجم]

آورده است که:

ذَكَرَ الْوَاحِدِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ حَمَادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَثْمَانَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ سَلْمَانَ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَأَخَذَ غُصْنًا يَابِسًا مِنْهَا فَهَزَّهُ حَتَّى تَحَاتَ وَرَقَهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا عَثْمَانَ! أَلَا تَسْأَلُنِي لِمَ أَفْعَلُ كَذَا [هَذَا]؟ قُلْتُ: وَ لِمَ تَفْعَلُهُ؟ قَالَ: هَكَذَا فَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، وَ أَنَا مَعَهُ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَأَخَذَ مِنْهَا غُصْنًا يَابِسًا فَهَزَّهُ حَتَّى تَحَاتَ وَرَقَهُ، ثُمَّ قَالَ: أَلَا تَسْأَلُنِي يَا سَلْمَانُ لِمَ أَفْعَلُ هَذَا؟ قُلْتُ: وَ لِمَ فَعَلْتَهُ؟ قَالَ: إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلَّى الصَّلَاةَ الْخَمْسَةَ تَحَاتَتْ خَطَايَاهُ كَمَا يَتَحَاتُ هَذَا الْوَرَقُ، ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ (وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ) إِلَى آخِرِهَا.^۱

و همچنین با إسناد خود روایت کرده است از علی بن ابی طالب علیه

السَّلَام قال:

كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي الْمَسْجِدِ نَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَصَبْتُ ذَنْبًا، فَأَعْرَضَ عَنْهُ. فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ الصَّلَاةَ قَامَ الرَّجُلُ فَأَعَادَ الْقَوْلَ؛ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: أَلَيْسَ قَدْ صَلَّيْتَ مَعَنَا هَذِهِ الصَّلَاةَ وَ أَحْسَنْتَ لَهَا الطَّهْوَرَ؟ قَالَ: بَلَى! قَالَ: فَإِنَّهَا كَفَّارَةٌ ذَنْبِكَ.^۲

۱- مجمع البيان، ج ۵، ص ۳۴۵: [أبي عثمان گوید: با سلمان فارسی زیر درختی نشسته بودیم در این وقت سلمان شاخه خشکی از آن درخت گرفت و تکان داد تا برگهای خشک آن فرو ریخت و سپس خطاب کرد به ابی عثمان و گفت: آیا از علت این کار از من نمی‌پرسی؟ گفتم: برای چه این کار را انجام دادی؟ گفت: روزی با رسول خدا زیر درختی بودیم و آن حضرت همین کار را انجام دادند و فرمودند: از علت این عمل سؤال نمی‌کنی؟ عرض کردم: برای چه این کار را انجام دادید؟ فرمودند: مسلمان وقتی وضوء را به صورت نیکو بجای آورد و نمازهای پنجگانه را اداء کند تمام گناهان او ریخته می‌شود مانند برگهای این شاخه خشک. سپس این آیه را تلاوت کردند: و أقم الصلاة... مترجم]

۲- مجمع البيان، فی ذیل آیه «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِئَاتِ» ج ۵، ص ۳۴۵: [امیرالمؤمنین فرمودند: با رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد منتظر نماز نشسته بودیم، مردی ←

و در «مجمع البیان» می فرماید:

و رَوَى أَصْحَابُنَا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، فَقَالَ لَهُ: مِنْ أَيْنَ جِئْتَ؟ ثُمَّ قَالَ لَهُ: تَقُولُ جِئْتُكَ مِنْ هَيْهُنَا وَ هَيْهُنَا لِغَيْرِ مَعَاشٍ تَطْلُبُهُ وَ لَا لِعَمَلٍ تَكْسِبُهُ؛ أَنْظِرْ بِمَاذَا تَقْطَعُ يَوْمَكَ وَ لَيْلَتَكَ!

و اعْلَمْ أَنَّ مَعَكَ مَلِكًا كَرِيمًا مُؤَكَّلًا بِكَ يَحْفَظُ عَلَيْكَ مَا تَصْنَعُ وَ يَطَّلِعُ عَلَى سِرِّكَ الَّذِي تُخْفِيهِ مِنَ النَّاسِ؛ فَاسْتَحْيِي، لَا تَسْتَحْقِرَنَّ سَيِّئَةً فَإِنَّهَا سَتَسُوُّكَ يَوْمًا وَ لَا تَحْقِرَنَّ حَسَنَةً وَ إِنْ صَغُرَتْ عِنْدَكَ وَ قَلَّتْ فِي عَيْنِكَ فَإِنَّهَا سَتَسُرُّكَ يَوْمًا.

وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَضْرَّ عَاقِبَةً وَ لَا أَسْرَعَ نِدَامَةً مِنَ الْخَطِيئَةِ، وَ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدَّ طَلَبًا وَ لَا أَسْرَعَ دَرَكًا لِلْخَطِيئَةِ مِنَ الْحَسَنَةِ؛ أَمَّا إِنَّهَا لَتَدْرُكُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ الْقَدِيمَ الْمُنْسِيَّ عِنْدَ عَامِلِهِ فَتَجْتَدِيهِ وَ تَسْقُطُهُ وَ تَذْهَبُ بِهِ بَعْدَ إِثْبَاتِهِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ

اللَّهِ سُبْحَانَهُ: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرٌ لِلذَّكِرِينَ﴾^۱.

↳ برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا من گناهی مرتکب شدم. رسول خدا به او توجهی نکردند. وقتی که نماز بجای آوردیم آن مرد دوباره برخاست و کلام خود را تکرار نمود حضرت فرمودند: آیا با ما نماز نخواندی و وضوء را نیکو بجای نیاوردی؟ عرض کرد: بلی! حضرت فرمودند: همین عمل کفاره گناه تو است. مترجم]

۱- سوره هود (۱۱) ذیل آیه ۱۱۴.

۲- همان مصدر: [اصحاب ما از ابراهیم کرخی نقل کردند که گفت: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از اهل مدینه وارد شد، حضرت فرمودند: از کجا می آئی؟ لابد می گوئی از این جا و آنجا آدم بدون طلب معیشت و روزی و بدون عمل و کار پسندیده. بنگر که روز و شب را به چه چیزی می گذرانی؟

بدان که همراه تو فرشته ای است بزرگوار که تمام کارهای تو را ثبت و ضبط می کند و بر اسرار نفس تو که از مردم مخفی می کنی کاملاً واقف است. پس خجالت بکش و هیچ گناهی را کوچک مشمار شاید همان گناه روزی بر تو ضرر رساند و هیچ عمل پسندیده را

در «بحار الأنوار» از «غوالی اللثالی» و «مجمع البیان» و العیاشی روایت می‌کند از ابو حمزه ثمالی قال:

سَمِعْتُ أَحَدَهُمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: أَيْتَهُ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَرْجَى عِنْدَكُمْ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»؛^۱ قَالَ: حَسَنَةٌ وَ لَيْسَتْ إِيَّاهَا. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ، ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا»؛^۲ قَالَ: حَسَنَةٌ وَ لَيْسَتْ إِيَّاهَا. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: «يَعْبَادِي الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»؛^۳ قَالَ: حَسَنَةٌ وَ لَيْسَتْ إِيَّاهَا. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ * أُولَٰئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»؛^۴ قَالَ: حَسَنَةٌ وَ لَيْسَتْ إِيَّاهَا. قَالَ: ثُمَّ أَحْجَمَ النَّاسُ فَقَالَ: مَا لَكُمْ يَا

← هر چند در نزدت کوچک و بی‌ارزش باشد دست کم مگیر شاید روزی باعث خوش‌وقتی و مسرت تو گردد.

بدان هیچ چیزی که عاقبت بدتر و موجب پشیمانی بیشتر گردد از گناه نیست و هیچ عمل که مطلوب‌تر باشد و جبران‌کننده‌تر باشد لغزشها را از عمل خیر نمی‌باشد. بدان که عمل صالح موجب از بین رفتن گناه کبیره گذشته و فراموش شده می‌گردد و آنرا در خود حل و

محو می‌نماید و این است مفاد آیه شریفه «إِنَّ أَحْسَنَتِ يَدَاهِنَ السَّيِّئَاتِ». مترجم]

۱- سوره النساء (۴) صدر آیه ۴۸ و صدر آیه ۱۱۶.

۲- سوره النساء (۴) آیه ۱۱۰.

۳- سوره الزمر (۳۹) آیه ۵۳: [ای بندگان من! که بر عمرها و جان‌های خود اسراف کرده و به بیهودگی و تجاوز از حدود الهیه افراط کرده‌اید، از رحمت خداوند مأیوس نباشید! چون خداوند تمامی گناهان را می‌آمرزد.]

۴- سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۵ و ۱۳۶.

مَعَشَرَ الْمُسْلِمِينَ؟ قَالُوا لَا وَ اللَّهُ مَا عِنْدَنَا شَيْءٌ! قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَقُولُ: أُرْجَى آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي الْهَارِ وَزُلْفَا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّكْرِ ب﴾^۱؛ و قَالَ: يَا عَلِيُّ! وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا، إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَقُومُ إِلَيَّ وَضُوءُهُ فَتَسَاقُطُ عَنْ جَوَارِحِهِ الدُّنُوبُ، فَإِذَا اسْتَقْبَلَ اللَّهَ بَوَجْهِهِ وَ قَلْبِهِ لَمْ يَنْفَتِلْ عَنْ صَلَاتِهِ وَ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ شَيْءٌ كَمَا وَ لَدَتْهُ أُمُّهُ، فَأَنْ أَصَابَ شَيْئًا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ حَتَّى عَدَّ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ.

ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ! إِنَّمَا مَنَزَلَةُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ لِأُمَّتِي كَنَهَرٍ جَارٍ عَلَيَّ بَابِ أَحَدِكُمْ، فَمَا يَظُنُّ [ظَنَّ] أَحَدُكُمْ لَوْ كَانَ فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ ثُمَّ اغْتَسَلَ فِي ذَلِكَ النَّهْرِ خَمْسَ مَرَّاتٍ [فِي الْيَوْمِ]؛ أَمْ كَانَ يَبْقَى فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ؟ فَكَذَلِكَ وَ اللَّهُ الصَّلَوَاتُ الْخَمْسَ لِأُمَّتِي.^۲

البته معلوم است که این فوائد اختصاص به مؤمنینی دارد که اعتقاد و

۱- سوره هود (۱۱) آیه ۱۱۴.

۲- بحار الأنوار، طبع سنگی، ج ۱۸، ص ۹، و اول ص ۱۰ کتاب الصلاة؛ و طبع حروفی، ج ۷۹، ص ۲۲۰؛ و در مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۲۰: [ابوحمره ثمالی از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت می‌کند که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام رو به مردم کردند و فرمودند: کدام آیه در قرآن در نزد شما نویدبخش‌تر است؟ هر کدام آیه‌ای بیان کردند. حضرت فرمودند: همه اینها صحیح است ولی آنچه مورد نظر من است نمی‌باشند. افراد گفتند: ما دیگر آیه‌ای سراغ نداریم. حضرت فرمود: نویدبخش‌ترین آیه را از زبان رسول خدا شنیدم که فرمود این آیه است: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي الْهَارِ وَزُلْفَا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّكْرِ ب﴾. و فرمود: یا علی! قسم به آن کسی که مرا به درستی بشارت دهنده و بیم دهنده قرار داد، بعضی از شما که برخیزد و وضوء بگیرد گناهان از اعضاء و جوارح او به زمین می‌ریزد و وقتی که رو به خدا می‌ایستد و نماز می‌خواند از نماز فارغ نمی‌شود مگر اینکه از گناهان چنان خارج می‌شود که گویا از مادر متولد شده است، و اگر بین دو نماز گناهی مرتکب شد باز این قضیه تکرار می‌شود تا اینکه پنج نماز را تمام کند، الخ... [مترجم]

ولایت آنها درست بوده، ولکن گناہانی طبق نفس اماره از آنها سر زده است؛ ولی کسانی که اعتقاد ندارند و با جحود و استکبار زندگی می‌کنند و دین را ملعبه قرار می‌دهند، نماز آنها جز بعد از خدا نتیجه دیگری نخواهد داشت. عمر بن سعد نیز بر کشتگان خود نماز خواند، ولیکن بدن مطہر سبط رسول خدا را با بدنهای مطہرہ اولاد و برادران و بنی اعمام او در سرزمین کربلا عریان گذارد و رفت.

ابن قولویہ در کتاب «کامل» از حضرت سجاد علیہ السلام نقل می‌کند که: چون در یوم الطف پدر را در خاک و خون آغشته دیدم و فرزندان او و برادران او و عموهای خود را مقتول نگریستم و زنان و خواهران را مانند اسیران روم و دیلم نگریستم، سخت بر من گران آمد و نزدیک بود جان از قالب تهی کنم؛ عمہام زینب فریاد برآورد:

مَا لِي أَرَاكَ تَجُودُ بِنَفْسِكَ؟ يَا بَقِيَّةَ جَدِّي وَ أَبِي وَ إِخْوَتِي! فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ لَا أَجْزَعُ
وَ أَهْلَعُ وَ قَدْ أَرَى سَيِّدِي وَ إِخْوَتِي وَ عُمُومَتِي وَ وُلْدَ عَمِّي وَ أَهْلِي مُضَرَّجِينَ
بِدِمَائِهِمْ مُرْمَلِينَ بِالْعَرَاءِ مُسَلِّبِينَ لَا يُكْفَنُونَ وَ لَا يُوَارُونَ وَ لَا يُعْرَجُ عَلَيْهِمْ أَحَدٌ وَ
لَا يُقْرَبُهُمْ بِشِيرٍ كَانَتْهُمْ أَهْلُ بَيْتٍ مِنَ الدِّيْلَمِ وَ الْخَزَرِ.^۱

زینب پاسخ داد که: ای برادرزاده جزع مکن که این عهد را رسول خدا با جد تو و پدر تو و عموی تو استوار فرمود. خداوند در این امت از قومی پیمان بستند، آنهایی که فراعنه زمین ایشان را نمی‌شناسند لکن در آسمانها و نزد

۱- ناسخ التواریخ، جلد حضرت سید الشهداء علیہ السلام، ج ۳، ص ۳۰؛ العوالم، الامام الحسین علیہ السلام، ص ۳۶۲: [چه شده است گویا با جانت بازی می‌کنی؟! ای بازمانده پدران و برادرانم!]

گفتم: چرا چنین نباشد درحالیکه می‌بینم پدرم و مولایم و برادرانم و عموهایم و عموزادگانم و خویشانم در خون خود آغشته، برهنه و عریان بر روی زمین افتاده‌اند و کسی با آنها کاری ندارد گویا اینها قومی از دیلم و خزر می‌باشند. مترجم]

فرشتگان معروفند؛ آن قوم بیایند و این بدنهای طاهره و این اعضای مقطّعه را بردارند و دفن کنند، و در ارض طفّ علامتی نصب کنند که در مرور دهور و لیالی و ایام محو و مطموس نگردد، و هر چند که سلاطین کفره در اندراس و انطماس آن بکوشند و رنج برند آثار و علامت آن ظاهرتر و علوّ منزلت و رتبت آن هویداتر گردد. چون سخنان زینب به پایان رسید حضرت سجّاد فرمود: این خبر را از کجا می گوئی؟

زینب عرض کرد: اُمّ ایمن برای من حدیث کرد که: روزی رسول خدا به خانه فاطمه آمد و فاطمه برای پدر خود حریره ساخت، و علی علیه السّلام طبقی از خرما بیاورد و من ظرفی از شیر و کره حاضر کردم؛ رسول خدا و اهل بیت همگی دور هم جمع شدند و از حریره و خرما و شیر و کره بخوردند. پیغمبر را از این اجتماع و ترتیب این مجلس سروری در خاطر آمد؛ ناگهان لختی به جانب آسمان نگریست آنگاه به سجده رفت و سخت بگریست. اهل بیت همگی محزون شدند. علی و فاطمه عرض کردند: یا رسول الله! لا أبکی الله عینیك این گریه چیست که دلهای ما را پاره کرد؟

پیغمبر فرمود: ای برادر! من از دیدار شما و اجتماع شما چنان شاد شدم که چنین سرور در خود ندیده بودم. خدا را بدین نعمت سپاسگزاری نمودم؛ ناگاه جبرئیل در رسید و گفت: یا محمد! خداوند می فرماید: من سرور تو را بدانستم و نعمت را بر تو تمام کردم، ایشان و فرزندان ایشان و جمیع دوستان و شیعیان ایشان در بهشت با تو خواهند بود؛ لیکن می کشند ایشان را جمعیتی که خود را از امت تو می پندارند، در صورتی که از تو و خدای تو بری و بیگانه اند.

آنگاه جبرئیل گفت: ای محمد! بعد از تو برادر تو علی مغلوب دشمنان خواهد شد، و او را شریرترین خلق نظیر عاقر ناقه صالح در شهری که دارالهجرة اوست او را شهید خواهد کرد. پس جبرئیل اشاره کرد بسوی حسین و گفت: او را و جماعتی

از اولاد او و برادران و بنی اعمام و جمعی از بزرگان امت او را در سرزمین طف شهید خواهند کرد، و لشکر کفر ایشان را در پره افکنند؛ در آن حال زمین بلرزد و کوهها متزلزل شود و دریاها به موج درآید و آسمانها مضطرب خواهد شد.^۱

۱- این روایت را به قسمی که ذکر شد مرحوم سپهر در «ناسخ التواریخ» ترجمه نموده است؛ ولیکن اصل آن در «کامل الزیارة» ص ۱۲۶ بدین طریق است:

حدثنی محمد بن الحسن بن احمد بن الولید قال: حدثنی محمد بن أبی القاسم ماجیلویه عن محمد بن علی القرشی عن عبید بن یحیی الثوری عن محمد بن الحسین بن علی بن الحسین عن أبیه عن جدّه عن علی بن ابیطالب علیه السلام قال:

زارنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ، فَقَدِمْنَا إِلَيْهِ طَعَامًا وَ أَهَدْتْ إِلَيْنَا أُمَّ أَيْمَنَ صَحْفَةً مِنْ تَمْرٍ وَ قَعْبًا مِنْ لَبَنٍ وَ زَبَدٍ فَقَدِمْنَا إِلَيْهِ فَأَكَلْنَا مِنْهُ؛ فَلَمَّا فَرَغَ قُمْتُ وَ سَكَبْتُ عَلَى يَدَيِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَاءً، فَلَمَّا غَسَلَ يَدَيْهِ مَسَحَ وَجْهَهُ وَ لِحْيَتَهُ بِلَبْلَةٍ يَدِيهِ ثُمَّ قَامَ إِلَى مَسْجِدِي فِي جَانِبِ الْبَيْتِ وَ صَلَّى وَ خَرَّ سَاجِدًا فَبَكَى وَ أَطَالَ الْبُكَاءَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَمَا اجْتَرَى مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ أَحَدٌ يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ. فَقَامَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْرُجٌ حَتَّى صَعَدَ عَلَيَّ فَخَذَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَخَذَ بِرَأْسِهِ إِلَى صَدْرِهِ وَ وَضَعَ دَقْنَهُ عَلَى رَأْسِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبْتَ مَا يُبْكِيكَ؟ فَقَالَ لَهُ: يَا بُنَيَّ! إِنِّي نَظَرْتُ إِلَيْكُمْ الْيَوْمَ فَسَرَرْتُ بِكُمْ سُورًا لَمْ أُسْرُ بِكُمْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، فَهَبَطَ جِبْرَائِيلُ فَأَخْبَرَنِي إِنَّكُمْ قَتَلْتُمْ وَاِنْ مَصَارِعَكُمْ شَتَّى؛ فَحَمِدْتُ اللهُ عَلَى ذَلِكَ وَ سَأَلْتُ لَكُمْ الْخَيْرَةَ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَه! فَمَنْ يَزُورُ قُبُورَنَا وَ يَتَعَاهَدُهَا عَلَى تَشْتِئِهَا؟ قَالَ: طَوَائِفَ مِنْ أُمَّتِي يُرِيدُونَ بِذَلِكَ بَرِيٌّ وَ صِلْتِي، أَتَعَاهَدُهُمْ فِي الْمَوْقِفِ وَ أَخْذُ بِأَعْضَادِهِمْ فَأَنْجِيَهُمْ مِنْ أَهْوَالِهِ وَ شَدَائِدِهِ؛ تَمَّتْ.

لكن ظاهراً آنچه سپهر نقل نموده ترجمه حدیث مذکور نیست و شاید روایت دیگری باشد.

مجلس ششم:

تفسير آيه:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا
الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾^۱

«و این مردم امر نشده‌اند مگر آنکه عبادت کنند خدا را، و دین و مرام را فقط برای او قرار داده و از هر رویه‌ای اعراض کنند، و فقط اعمال و رفتار خود را در منهج و راه او قرار دهند، و اقامه نماز کنند و ایتاء زکات نمایند؛ و این دین دین استوار و محکمی خواهد بود.»

آنچه از آیات خدا استفاده می‌شود آنکه: تمام مردم باید از تحت عبودیت امثال خود خارج شده و در تحت عبودیت و فرمان حضرت رب الأرباب درآیند، و در هیچ یک از شؤون غیر از خدا را مؤثر نبینند، و از هر راه کج و منحرفی بسوی راه مستقیم که همان ترک ما سوی الله و اقبال به خداست میل کنند. و البته

۱- سوره البینة (۹۸) آیه ۵.

متکفل این غرض اولاً نماز است که قلبهای آنها را به خدا می پیوندد و آنها را از هر خاطره‌ای جز خدا خالی و رها می کند، و ثانیاً زکات است که قدری از مال که نمونه هستی آنهاست از آنها می گیرد؛ و اینست تحقیقاً دین استوار و بر اساس حقیقت، نه مجاز و اعتبارات.

خَطَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذِي قَارِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ:
 أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِالْحَقِّ
 لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَ مِنْ عُهُودِ عِبَادِهِ إِلَى عُهُودِهِ، وَ مِنْ
 طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ، وَ مِنْ وِلَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وِلَايَتِهِ، بَشِيرًا وَ نَذِيرًا [وَ دَاعِيًا
 إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ] وَ سِرَاجًا مُنِيرًا.^۱

و مهمترین امری که متکفل این موضوع است نماز است که موجب انقطاع بنده است بسوی خدا، و بریدن از تمام ارباب متفرقون و اتصال به خدای واحد قهار. لذا اول چیزی که از بنده در روز قیامت پرسش می شود نماز است.

فِي «عُيُونِ الْأَخْبَارِ» بِإِسْنَادِهِ إِلَى الرَّضَا [بِالْإِسْنَادِ الْمَذْكُورِ فِي إِسْبَاغِ الْوُضُوءِ
 عَنِ الرَّضَا] عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ
 سَلَّمَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُدْعَى بِالْعَبْدِ، فَأَوَّلُ شَيْءٍ يُسْأَلُ عَنْهُ الصَّلَاةُ، فَإِذَا جَاءَ
 بِهَا تَامَّةً وَ إِلَّا زُجَّ [زُجَّ] فِي النَّارِ.^۲

۱- الكافي، ج ۸، ص ۳۸۶: [اما بعد: خدای تبارک و تعالی محمد را به حق فرستاد تا بندگانش را از عبادت و انقیاد در برابر بندگانش رها سازد و به اطاعت و عبودیت در برابر خود درآورد. و از التزام به خواستههای بندگانش خارج سازد و به التزام به خواستههای خودش متوجه نماید و از طاعت بندگانش به طاعت خود وادار سازد و از استیلاء و سیطره بندگانش به ولایت خود وارد سازد و بشارت و بیم دهنده و چراغ فروزان قرار داد. مترجم]
 ۲- وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۱۴ طبع رحلی؛ و ج ۴، ص ۲۹ طبع اسلامی: [در کتاب عیون اخبار الرضا از امام رضا از موسی بن جعفر علیهم السلام روایت است که فرمود: رسول ﷺ

و همچنین در «سفینه البحار» نقل می‌کند از «أسرار الصلاة» عن أبي جعفر عليه السلام قال:

أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ، فَإِنْ قَبِلَتْ قَبْلَ مَا سِوَاهَا. إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ بَيْضَاءُ مُشْرِقَةٌ، تَقُولُ: حَفِظْتَنِي حَفَظَكَ اللَّهُ! وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بَغَيْرِ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ سَوْدَاءُ مُظْلَمَةٌ، تَقُولُ: ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ!^۱

بنابراین باید در حفظ نماز بسیار کوشید و آن را در اوقات خود با شرائط و آداب بجای آورد.

در کتاب «من لا يحضره الفقيه» روایت می‌کند که:

وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: مَا مِنْ صَلَاةٍ يَحْضُرُ وَقْتُهَا إِلَّا نَادَى مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيِ النَّاسِ: أَيُّهَا النَّاسُ! قُومُوا إِلَيَّ نِيرَانِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ.^۲

خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: در روز قیامت بنده را می‌خوانند، اول چیزی که از او سؤال می‌شود راجع به نماز او است اگر نمازهایش صحیح و تمام بود اهل نجات خواهد شد و اگر در نماز سستی کرده باشد در آتش خواهد افتاد. مترجم]

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴ طبع رحلی؛ و ج ۶، ص ۳۳۳ طبع جدید: [امام باقر علیه السلام فرمودند: اولین سؤالی که از فرد در روز قیامت می‌شود مربوط به نماز است. اگر نمازش مقبول شد بقیه اعمالش مقبول می‌شود. نماز وقتی که در اول وقت خوانده شود بالا می‌رود و دوباره بسوی نمازگزار برمی‌گردد درحالی‌که نور از آن تابنده و روشن است و می‌گوید: حق مرا خوب اداء کردی خدای ترا حفظ نماید و اگر در غیر از وقت خود اداء شود وقتی که به صاحبش برمی‌گردد تاریک و سیاه است و می‌گوید: مرا ضایع کردی خدا ترا ضایع نماید. مترجم]

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۸: [پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هرگاه وقت نماز شود فرشته‌ای در میان مردم ندا درمی‌دهد: ای مردم بپاخیزید و آتشی را که بر پشت خود از گناهان روشن نمودید با اداء نماز خاموش نمائید. مترجم]

در «نهج البلاغه» وارد است که: مِمَّا كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُرْصِي بِهِ أَصْحَابَهُ: تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَحَافِظُوا عَلَيْهَا وَاسْتَكْثِرُوا مِنْهَا وَتَقَرَّبُوا بِهَا، فَإِنَّهَا كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا؛ أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سَأَلُوا: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ!^۱ وَ إِنَّهَا لَتَحْتُ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ وَ تُطَلِّقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبْقِ؛ وَ شَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ [بِالْحِمَّةِ] بِالْحِمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ. وَ قَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ وَ لَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وَكْدٍ وَ لَا مَالٍ؛ يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَاقَامِرِ الصَّلَاةِ وَآيَتِهِ الرَّكُوعِ﴾. وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نَصِيحًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبَشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ، لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ: ﴿وَآمَرَ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾، فَكَانَ يَأْمُرُ [بِهَا] أَهْلَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهَا [نَفْسَهُ]؛ الْخَطْبَةُ.^۲

۱- سوره المدثر (۷۴) آیه ۴۲ و ۴۳.

۲- نهج البلاغه، ص ۳۱۶، خطبه ۲۲۷: [از جمله وصیتهای امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحاب در نهج البلاغه:

نسبت به مسأله نماز احساس وظیفه و مسئولیت نمائید و بر انجام آن محافظت کنید و زیاد آن را بجای آورید و بواسطه آن به خدا نزدیک شوید. بدرستی که نماز بر مؤمنین فرض و واجب می باشد، آیا پاسخ اهل جهنم را نمی شنوید وقتی که از ایشان سؤال شود: چه چیزی شما را بسوی جهنم روانه ساخت گویند: ما از جمله نمازگزاران نبودیم.

نماز موجب ریختن گناه می شود چنانچه برگهای درختان فرو می ریزند و آنها را آزاد و رها می نماید مانند باز شدن گره هائی که بر ریسمان زده شده است.

رسول خدا نماز را تشبیه به چشمه آب گرم نموده است که نزدیک منزل آدمی باشد و او روزی پنج بار خود را در آن شستشو نماید، دیگر آلودگی بر بدن او باقی نمی ماند. و پاسی از مؤمنین حق نماز را باز شناختند آن کسانی که متاع دنیا و دلبستگی به فرزند و مال آنان

و اما راجع به صبرِ حضرت رسول در اقامه نماز، و استقامت آن حضرت نسبت به خصوص اهل آن حضرت، از ابوسعید خدری روایتست که:

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَأْتِي بَابَ فَاطِمَةَ وَ عَلِيٌّ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ فَيَقُولُ: الصَّلَاةُ رَحِمَكُمُ اللَّهُ! ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۲.

و اما راجع به اشاره آن حضرت به سؤال از اهل نار، این قضیه در سوره المدثر وارد است که: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّى أَتَيْنَا الْيَقِينُ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّفِيعِينَ﴾^۳.

↳ را از نماز غافل ننمود.

خدای متعال می‌فرماید: «مردانی هستند که پرداختن به تجارت و کسب آنان را از یاد خدا و اقامه نماز و پرداخت زکات غافل نمی‌کند.»

رسول خدا بسیار نسبت به نماز جدیت و اهتمام داشت خدای متعال می‌فرماید: «خویشانت را به اقامه نماز امر نما و خود بر این مسئله ناظر باش» و دائماً این موضوع را گوشزد کن. [مترجم]

۱- سوره الأحزاب (۳۳) ذیل آیه ۳۳: [این است و غیر از این نیست که خداوند خواسته است هرگونه آلودگی و پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را به حدّ اعلای طهارت و قداست و نزاهت برساند.]

۲- مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۸: [وقتی این آیه: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ...﴾ نازل شد رسول خدا تا نه ماه هر روز هنگام نماز به در خانه فاطمه و علی می‌آمد و می‌فرمود: وقت نماز است خداوند شما را مورد رحمت خود قرار دهد. ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...﴾ [مترجم]

۳- سوره المدثر (۷۴) آیات ۳۸ الی ۴۸: [هر نفسی در گرو اعمالی است که کسب کرده است، مگر اصحاب یمین که آنان در بهشت‌هایی استقرار دارند، و با مجرمان گفتگو دارند، که ↳

در روایت وارد است که: قال^۱ النبی صلی الله علیه و آله و سلم:

مَنْ حَفِظَ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي أَوْقَاتِهَا وَ أَتَمَّ رُكُوعَهَا وَ سُجُودَهَا أَكْرَمَهُ اللهُ تَعَالَى بِخَمْسَ عَشَرَ خِصْلَةً، ثَلَاثَةٌ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثَةٌ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ ثَلَاثَةٌ فِي الْقَبْرِ وَ ثَلَاثَةٌ فِي الْحَشْرِ وَ ثَلَاثَةٌ عِنْدَ الصِّرَاطِ. أَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي فِي الدُّنْيَا: فَزَادَ عُمرَهُ وَ مَالَهُ وَ أَهْلَهُ. وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي عِنْدَ الْمَوْتِ: فَبَرَاءَةٌ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْفِرَاقِ وَ دُخُولِ الْجَنَّةِ كَمَا قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾^۲ وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي فِي الْقَبْرِ: فَيُسَهَّلُ عَلَيْهِ سُؤَالُ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ، وَ يُوسَّعُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ، وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ الْجَنَّةِ. وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي فِي الْحَشْرِ: فَيُخْرِجُ مِنْ قَبْرِهِ وَ يَتَلَاؤُ وَجْهَهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ كَمَا قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾^۳ وَ يُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ، وَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا. وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي عِنْدَ لِقَاءِ اللهِ: فَرَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ، وَ النَّظَرُ إِلَيْهِ كَمَا قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿سَلِّمٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾ وَ ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾.

قال: وَ مَنْ يُهاوِنُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ عَاقَبَهُ اللهُ تَعَالَى عَلَى خَمْسَةِ عَشَرَ خِصْلَةً،

☞ چه چیز شما را در دوزخ وارد کرده و در آنجا مجتمع نمود؟!

می‌گویند: ما از نمازگزاران نبوده‌ایم، و مسکین را طعام نمی‌دادیم! و با فرورفتگان و تعمق‌کنندگان در غرور و اباطیل دنیا فرو رفته بودیم! و ما روز پاداش را تکذیب نموده و به دروغ نسبت می‌دادیم. این حال ما بود تا آنکه مرگ و یقین به ما رسید؛ و بنابراین شفاعت شفاعت‌کنندگان برای آنان هیچ سودی ندارد.

۱- لئالی الأخبار، ص ۳۱۴.

۲- سوره فصلت (۴۱) آیه ۳۰: [کسانی که می‌گویند: پروردگاران الله است و سپس بر این امر پایداری می‌کنند، فرشتگان بر ایشان فرود می‌آیند که هراسی و غصه‌ای نداشته باشید؛ و ما شما را بشارت می‌دهیم به بهشتی که در دنیا به شما وعده داده شده بود.]

۳- سوره الحديد (۵۷) قسمتی از آیه ۱۲.

ثَلَاثَةٌ فِي الدُّنْيَا: فَيَرْفَعُ الْبَرَكَةَ مِنْ رِزْقِهِ، وَ مِنْ عُمْرِهِ، وَ سِيْمَاءُ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ. وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي عِنْدَ الْمَوْتِ: فَيَمُوتُ جَائِعًا وَ عَاطِشًا وَ ذَلِيلًا. وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي فِي الْقَبْرِ: فَيَضِيقُ قَبْرَهُ حَتَّى يَدْخُلَ أَضْلَاعُهُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ، وَ يُسَلِّطُ عَلَيْهِ الْحَيَاتُ وَ الْعَقَارِبُ، وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ النَّارِ، وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي فِي الْحَشْرِ: فَيُخْرِجُ مِنْ قَبْرِهِ مُسَوِّدُ الْوَجْهِ، وَ مَكْتُوبٌ فِي جِهَتِهِ هَذَا آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ يُعْطَى الْكِتَابَ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ. وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى: فَلَا يُكَلِّمُهُ اللَّهُ، وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ لَا يُزَكِّيهِ وَ لَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿خَلَّفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا﴾^۱

۱- *لثالی الأخبار*، ص ۳۲۶. [پیامبر فرمودند: کسی که پنج نوبت نماز را در اول وقت خود بجای آورد و رکوع و سجودش را نیکو انجام دهد خداوند او را به پانزده موهبت گرامی می‌دارد که سه تای آن در دنیا و سه عدد آن هنگام مرگ و سه تای دیگر در قبر و سه مورد در صحرای محشر و سه عدد باقیمانده در هنگام عبور از صراط می‌باشد.

اما آن سه مورد در دنیا: زیادی عمر و مال و فرزندانش می‌باشد. و آن سه مورد هنگام مرگ: آسودگی او از ترس و وحشت قبر و وارد شدن به بهشت است، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ...﴾

و اما آن سه چیزی که در قبر خداوند برای او مقرر فرموده است اینکه سؤال نکیر و منکر را آسان می‌کند، و قبر را برای او توسعه می‌دهد و دری از بهشت بروی او می‌گشاید. و اما آن سه موردی که در روز محشر است: از قبر خارج می‌شود درحالی‌که صورتش چون قرص ماه می‌درخشد چنانچه خدا می‌فرماید:

«نور آنها در روبرو و اطراف در تالو است»، و کتاب اعمال را به دست راست او می‌دهند، و حساب او را آسان رسیدگی می‌نمایند.

و اما آن سه چیزی که هنگام ملاقات پروردگار و عبور از صراط به او عطاء می‌شود: خدا از او راضی و خشنود است، و درود خدا شامل حال او خواهد شد، و خدای متعال به دیده لطف و مرحمت بر او نظر می‌اندازد. چنانچه می‌فرماید: «درود پروردگار بخشنده بر او ﴿

لذا در اخبار از شدت اهتمام صالحین و مؤمنین بالأخص ائمه طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین داستانهای عجیبی وارد است:

قال عروة بن زبير: كنا جلوساً في مسجد رسول الله فتذاكرنا أعمال أهل بدر و بيعة الرضوان؛ فقال أبو الدرداء: ألا أخبركم بأقل القوم مالاً و أكثرهم ورعاً و أشدهم إجتهداً في العبادة؟ قالوا: من؟ قال: علي بن أبي طالب سلام الله عليه.

قال: رأيتُهُ في حائطِ بني النجار يدعُو بدعواتٍ كثيرة؛ و ذكر الدعواتِ إلى أن قال: ثم انعمَ في الدعاء فلم أسمع له حساً و لا حركةً، فقلت: غلبَ عليه النومُ لطول السهرِ أو قطعهُ [قطعهُ] لصلاة الفجر. فأتيتُهُ فإذا هو كالخشبِ الملقاة، فحركته فلم يتحرك، فقلت: إنا لله و إنا إليه راجعون، مات و الله علي بن

◀ نازل خواهد شد» و «در آن روز چهره‌هائی بشاش و با طراوت است که به سوی پروردگارشان نظر می‌کنند.»

سپس پیامبر فرمودند: و اما کسی که نمازهای پنجگانه را سست بشمارد خداوند او را به پانزده مسأله گرفتار خواهد نمود. سه مورد آن در دنیا است: برکت را از رزق او و عمر او برمی‌دارد و سوم آنکه نور صلاح از چهره او برداشته می‌شود.

و اما سه موردی که هنگام مرگ برای او حاصل می‌شود: می‌میرد درحالی که گرسنه و تشنه و ذلیل است. و اما سه موردی که در قبر برای او خواهد بود: چنان قبر را بر او تنگ می‌گرداند که دنده‌های او در هم فرو خواهند رفت؛ و مارها و عقربها بر او مسلط خواهند شد، و دری از جهنم بروی او گشوده می‌گردد. و اما سه موردی که در محشر برای او خواهد بود: با صورت سیاه از قبر خارج می‌شود، و بر پیشانی او نوشته شده است: این شخص از رحمت خداوند بهره‌ای ندارد؛ و نامه اعمالش از پشت به او داده خواهد شد.

و اما سه موردی که هنگام ملاقات خدا برای او پیش خواهد آمد: خداوند با او سخن نخواهد گفت، و به او توجهی نخواهد کرد و او را پاک و بدون آلودگی نخواهد نمود و عذابی دردناک برای او خواهد بود. چنانچه فرمود: «سپس بعضی از افراد از پی آنان آمدند درحالی که نماز را ضایع کردند و به دنبال شهوات حرکت نمودند زود است به مقصدی که برای آنان در نظر گرفته شده است برسند.» مترجم

أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ! فَأَتَيْتُ مَنْزِلَهُ مُبَادِرًا أَنْعَاهُ إِلَيْهِمْ؛ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ! مَا كَانَ مِنْ شَأْنِهِ وَ قِصَّتِهِ؟ فَأَخْبَرْتُهَا الْخَيْرَ. فَقَالَتْ: هِيَ وَاللَّهِ يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ! الْغَشِيَّةُ الَّتِي تَأْخُذُهُ مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ تَعَالَى! ثُمَّ أَتَوْهُ بِمَاءٍ فَضَحَّوهُ عَلَيَّ وَجْهَهُ فَأَفَاقَ؛ وَ نَظَرَ إِلَيَّ وَ أَنَا أَبْكِي فَقَالَ لِي: مَا بُكَأُوكَ يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ؟ فَقُلْتُ: مِمَّا أَرَاهُ تُنَزِّلُهُ بِنَفْسِكَ. فَقَالَ: يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ! كَيْفَ إِذَا رَأَيْتَنِي أَدْعِي إِلَيَّ الْحِسَابِ وَ أَيْقِنَ أَهْلَ الْجَرَائِمِ بِالْعَذَابِ وَ احْتَوَشْتَنِي مَلَائِكَةُ غِلَاطُ زَبَانِيَّةٍ فِظَاطُ فَوْقَتْ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، قَدْ أَسْلَمَنِي الْأَحْيَاءُ وَ رَفَضَنِي [رَحِمَنِي] أَهْلُ الدُّنْيَا لَكُنْتُ أَشَدَّ رَحْمَةً لِي بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ. فَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ: [فَوَ اللَّهِ] مَا رَأَيْتُ ذَلِكَ لِأَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.^۱

۱- *لئالی الأخبار*، ص ۳۲۴؛ و این قضیه را مرحوم صدوق در *أمالی*، ص ۷۶ الی ۷۹ مفصلاً با ذکر دعاهاى آن حضرت آورده است: [عروة بن زبیر گوید: با جماعتی در مسجد رسول خدا نشسته بودیم و سخن از حوادث جنگ بدر و بیعت رضوان به میان آمد. در این وقت ابوالدرداء گفت: آیا نمی‌خواهید فردی را به شما معرفی کنم که اموال او از همه کمتر و تقوای او از همه بیشتر و کوشش او در عبادت از همه افزونتر است؟ گفتند: چه کسی است؟ گفت: علی بن ابی طالب سلام الله علیه.

گفت: شبی او را در حائط بنی النجار یافتم که مشغول دعاء و راز و نیاز با خدای تعالی بود همینطور مشغول دعاء و راز و نیاز بود که دیدم صدائی دیگر به گوش نمی‌رسد، و هیچ حرکتی و عملی را از او مشاهده نکردم، با خود گفتم: شاید بر اثر بی‌خوابی و طولانی بودن شب و خستگی خواب بر او عارض گشته است، یا اینکه بواسطه نزدیک شدن طلوع فجر دعا و نیایش خود را قطع نموده است. نزدیک رفتم دیدم مانند چوب خشک بر زمین افتاده است، او را حرکت دادم دیدم حرکت نمی‌کند. با خود گفتم: *إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ* بخدا قسم علی بن ابی‌طالب فوت نمود. به سرعت آمدم منزل علی تا اهل خانه را بر این مصیبت تسلیت دهم و با خبر گردانم. حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها فرمود: ای ابوالدرداء چگونه علی را یافتی و چطور این قضیه اتفاق افتاد؟ داستان را برای فاطمه زهراء نقل کردم حضرت فرمودند: ای ابوالدرداء این حالت غش و بیهوشی را که می‌بینی از

و در «معراج السعادة» از ابي طلحة انصاری روایت کرده است که او در بستان خود مشغول خواندن نماز بود، در آن حال صدای مرغی شنید و متوجه او شد؛ چون نمازش به پایان رسید گفت: مرا بستان چکار آید که حضور قلب مرا در نمازم می‌برد! بستان را به دو هزار درهم فروخت و تدارکاً لما فات منه فی صلاته تصدق بها.^۱

و در کتاب شریف «أسرار الصلاة» شهید ثانی (ره) نقل نموده که: روایت شده که بعضی از صحابه در حائطی که داشت مشغول خواندن نماز بود؛ در آن حائط درختی بود، پرهای زیبای پرنده‌ای بر روی آن درخت او را متوجه خود نمود، به شگفت درآورد، و آن طائر قصد پرواز داشت؛ دلش به دنبال آن پرنده رفت و رکعات نمازش را اشتباه نمود، ندانست چند رکعت بجای آورده است. آن حائط را پس از نماز در راه خدا صدقه مستحبی داد به جهت تدارک نقصانی که

↳ خشیت خدا برای علی رخ می‌دهد. آنگاه افرادی آمدند و بر روی علی قدری آب پاشیدند تا حال آن حضرت افاقه پیدا کرد.

در این هنگام چشم علی بر من افتاد و من مشغول گریه بودم، فرمود: از چه می‌گیری ای ابوالدرداء؟ عرض کردم از این حالتی که بر خود روا می‌داری فرمود: ای ابوالدرداء چگونه این چنین نباشم درحالی‌که مرا برای حساب در روز رستاخیز می‌خوانند و گناهکاران عذاب الهی را مشاهده می‌نمایند و ملائکه عذاب در حالت شدت و خشونت اطراف مرا گرفته باشند و با عمودهای آتشین مرا تهدید می‌نمایند و من در پیشگاه سلطان عزت و جبروت قرار گرفته‌ام، دوستان مرا بحال خود گذاردند و اهل دنیا مرا ترک نمودند. از همه افراد به رحمت و مغفرت سزاوارترم نزد کسی که هیچ پوشیده‌ای از او مخفی و مستور نخواهد بود.

ابوالدرداء سپس گفت: به خدا قسم این حالت را در هیچ یک از اصحاب رسول خدا ندیدم. مترجم]

۱- علی ما نقل عنه فی ثلثی الأخبار، ص ۳۲۴.

در نماز برای او رخ داده است.^۱

و فی «روضة الأنوار» للمحقق سبزواری: کان بعضهم یصلی فی البستان، پس ناگهان یک بازی را دید که در روی درختی قصد صید پرنده‌ای دارد، و آن پرنده از این شاخه به آن شاخه برای فرار و نجات خود پرواز می‌کرد؛ متوجه این داستان شد و ندانست چقدر نماز خوانده است. سپس خدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شد و قضیه را بیان کرد و گفت: یا رسول الله! من این باغ را در راه خدا صدقه دادم. حضرت رسول الله باغ را به دو هزار درهم فروختند و به فقرا تقسیم کردند.

نماز تا سرحلی دارای اهمیت است که در هیچ حال از انسان ساقط نمی‌گردد. اگر کسی متمکن از غسل و وضوء است باید بجا آورد؛ و اگر زخم و جراحات دارد باید جیره کند؛ و اگر بهیچوجه متمکن نیست و یا استعمال آب بطور کلی ضرر دارد باید تیمم کند. اگر خودش متمکن از وضوء نیست باید دیگری او را وضوء دهد؛ و اگر خود متمکن از تیمم نیست باید دیگری او را تیمم دهد. اگر قدرت بر قیام دارد باید ایستاده نماز گزارد؛ و اگر قدرت بر قیام مستقلاً بدون اعتماد ندارد باید ایستاده تکیه کند و نماز گزارد؛ و اگر اصلاً قدرت بر قیام ندارد باید بنشیند و نماز گزارد؛ و اگر نمی‌تواند، بر طرف راست بطوری که تمام مقادیم بدن او به سمت قبله باشد نماز گزارد؛ و اگر قدرت ندارد، بر طرف چپ بخوابد بطوری که تمام مقادیم بدن او رو به قبله باشد و نماز بخواند؛ و اگر نمی‌تواند، به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد و نماز گزارد؛ این راجع به افعال نماز.

و اما اقوال: اگر می‌تواند باید به زبان جاری کند؛ و اگر نه، به قلب خود

خطور دهد و رکوع و سجود را ایماً کند (یعنی با اشاره سر رکوع و سجده نماید) و اگر ایماً نمی‌تواند با بستن چشم قصد رکوع و سجود کند و با باز کردن آنها قصد سر برداشتن از رکوع و سجده نماید؛ و اگر در گل و باتلاق فرو رفته یا غرق شده باید نماز خود را ایماً بخواند؛ و اگر مسافر است یا خوف دارد شکسته، و الاً باید غریق و موتحل نماز را تمام بخواند؛ اگر می‌تواند به زبان و الاً به قلب بخواند و رکوع و سجود را باید ایماً بجای آورد.

و اما نماز خوف و مطارده که در هنگام جنگ اتفاق می‌افتد: اگر جماعت مسلمین خوف دارند از اتمام نماز چهار رکعتی، باید دو رکعت نماز خوف گزارند. اگر ممکن است قسمتی از لشکر موقتاً دفع کفار کنند، در این صورت باید دو دسته شوند: دسته اول با امام نماز را شروع کنند و یک رکعت با امام نماز را بجای آورند و با خود در نماز اسلحه نیز بردارند، و دسته دیگر به پاسبانی و محافظت این دسته و اموال مسلمین مشغول شوند؛ همین که امام برای رکعت دوم برخاست دیگر حمد و سوره نخواند بلکه فقط بایستد و آن دسته اول فرادا یک رکعت دیگر خود را بجای آورند و نماز را تمام کرده سلام نماز را بگویند و بروند به پاسبانی مشغول و در دفع دشمن بکوشند، و دسته دیگر که تا بحال به پاسبانی مشغول بودند بیایند و با امام وارد جماعت شوند، و امام مشغول خواندن حمد و سوره رکعت دوم خود گردد (این دسته نیز باید هنگامی که وارد می‌شوند سلاح با خود داشته باشند) امام چون رکعت دوم خود را خواند و سر از سجده دوم برداشت تشهد نخواند، بلکه همینطور فقط بنشیند و این دسته دوم برخیزند و رکعت دوم خود را فرادا بجای آورند، و هنگامی که سر از سجده برداشتند امام مشغول خواندن تشهد و سلام گردد و این طائفه با امام تشهد و سلام بگویند و از نماز خارج شوند؛ بنابراین گروه اول با تکبیر امام داخل در نماز شدند و گروه دوم با تسلیم امام از نماز خارج شدند.

و این کیفیت را خداوند سبحانه در سوره نساء، آیه ۱۰۲ بیان می‌فرماید:

﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتِهِمْ فِيمَا كَانُوا لِيُحَارِبُوا شُرُوكَهُمْ وَمَا كَانُوا يُحَارِبُونَ إِلَّا لِيُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَعَلَّ يُؤْتَوْنَ مِنْهُ حَقَّ ثَلَاثِينَ﴾^۱

هنگامی که در سنه ششم از هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برای عمره با هزار و چهار صد نفر از اصحاب حرکت کردند بسوی مکه معظمه و در ارض حُدیبیه فرود آمدند، چون این خبر به مکه رسید، بنا بر «تفسیر قمی»^۲ قریش خالد بن ولید را با دویست سوار به جلو فرستادند و در کوهها با رسول الله برخورد کردند. در راه موقع ظهر رسول الله امر کردند به بلال اذان بگوید؛ و پیغمبر با مردم نماز گزار شدند. خالد بن ولید گفت: اگر ما در نماز بر آنها حمله کرده بودیم همه را از دم شمشیر گذرانیده بودیم، چون آنها ابداً نماز خود را قطع نمی‌کنند، ولیکن الآن موقع نماز عصر نزدیک است و این نماز برای آنها از نور چشمشان بهتر است،

۱- [و هر گاه شخص تو در میان سپاه اسلام باشی و نماز بر آنان بپا داری باید آنها با تو مسلح به نماز ایستند، و چون سجده نماز به جای آوردند (و نماز را فرادی تمام کردند) در پشت سر شما رفته و گروهی که نماز نخوانده بیایند و با تو نماز گزارند و البته با لباس جنگ و اسلحه، زیرا کافران آرزو و انتظار دارند که شما از اسلحه و اسباب خود غفلت کنید تا ناگهان یکباره بر شما حمله‌ور شوند. و چنانچه بارانی یا مرضی شما را از برگرفتن سلاح به رنج اندازد باکی نیست که اسلحه را فروگذارید ولی از دشمن برحذر باشید خدا برای کافران عذابی سخت خوارکننده مهیا ساخته است.]

۲- تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۶۵.

چون داخل در نماز شوند ناگهان بر آنها حمله آوریم. جبرائیل نازل شد و کیفیت نماز خوف را آورد که: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ﴾، الخ.

و در «مجمع» وارد است که همین قضیه باعث اسلام خالد بن ولید شد. و در «مجمع البیان» در ذیل قوله تعالی: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى﴾ آورده است که: ذکر أبو حمزه - یعنی الثمالی - فی تفسیره: حضرت رسول الله برای غزوه و جنگ با بنی أنمار خارج شدند، خداوند آنها را به هزیمت داد و مسلمین ذراری و اموال به دست آوردند. پیغمبر با مسلمین از کوه پائین آمدند و هیچیک از دشمنان نبودند و اثری از آنها نبود؛ همگی سلاح خود را زمین گذاردند. حضرت از نزد مسلمین برای قضاء حاجت بیرون شدند، درحالیکه سلاح خود را گذارده بودند. حضرت یک وادی از اصحاب دور شدند برای قضاء حاجت؛ در این حال باران سختی گرفت و وادی پر از آب شد و میان رسول الله و مسلمین حائل گشت؛ حضرت در زیر درختی نشستند. در این حال غورث بن الحارث المَحَارِبِی حضرت را از بالای کوه دید. یاران غورث فریاد برداشتند که: ای غورث این محمد است که از اصحابش جدا مانده است! غورث گفت: خدا مرا بکشد اگر الآن من محمد را نکشم! از کوه به سرعت با شمشیر کشیده پائین آمد، و پیغمبر صلی الله علیه و آله متوجه نبودند که ناگهان بر سر رسول الله با شمشیر کشیده ایستاد و گفت:

مَنْ يُعْصِمُكَ مِنِّي الْآنَ؟ فَقَالَ الرَّسُولُ: اللهُ!^۱

غورث از این پاسخ برو به زمین درافتاد. حضرت برخاستند و شمشیر او را

برداشته و قال:

يَا غُورْثُ! مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي الْآنَ؟ قَالَ: لَا أَحَدًا!^۲

۱- [چه کسی تو را از دست من حفظ خواهد نمود؟ رسول خدا فرمود: الله. مترجم]

۲- [ای غورث چه کسی ترا از گزند من مانع خواهد شد؟ گفت: هیچ کس. مترجم]

حضرت فرمودند: آیا شهادت بر یگانگی خدا و نبوت و عبودیت من می‌دهی؟ گفت: نه! ولیکن من عهد می‌کنم که با تو ابداً جنگ نکنم، و دشمنی را بر علیه تو کمک ننمایم! حضرت شمشیرش را دادند.

فَقَالَ غَوْرٌ: وَاللَّهِ لَأَنْتَ خَيْرٌ مِنِّي! قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّي أَحَقُّ بِذَلِكَ!

سپس غورث بسوی یارانش رفت؛ گفتند: ای غورث! دیدیم تو را که با شمشیری کشیده بر بالای سر او ایستاده‌ای، چرا شمشیر را بر او فرود نیاوردی؟ غورث گفت: خدا نگذارد. اراده کردم که او را از دم تیغ بگذرانم، نفهمیدم که ناگهان گویا کسی محکم بر پشت من کوفت و من برو در افتادم و شمشیر از دستم رها شد، محمد به سرعت او را برداشت.

باری چون غورث مراجعت کرد، رفته رفته آب وادی فرو نشست و حضرت نزد اصحاب مراجعت نمود و آنها را از واقعه مطلع فرمود، و این آیه را بر آنها تلاوت فرمود: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾.^۲

و اما کیفیت صلاة مطارده (و آن نمازی است که در صحنه جنگ امام نتواند لشکر را به دو قسمت نماید؛ گیرودار و زد و خورد به حدی است که مجال آن نیست): در این صورت در همان حال زد و خورد مؤمنین نماز خود را می‌خوانند. امام تکبیر می‌گوید، همه مؤمنین می‌گویند؛ اگر بتوان رو به قبله و اگر نه به هر سمتی که مشغول کارزارند در همان جهت نماز می‌خوانند. و بر قَرُبُوس

۱- [غورث گفت: قسم به خدا تو از من بهتری. پیامبر فرمودند: من سزاوارترم این گونه

رفتار نمایم. مترجم]

۲- مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۱۷.

زین سجده می‌کنند؛ و اگر نتوانند ایماء رکوع و سجود را بجای می‌آورند، و اگر ایماء نتوانند با غمض عین رکوع و سجده، و با فتح آن قصد سر برداشتن از رکوع و سجده می‌کنند، و نماز را در عین مواجهه و زد و خورد تمام می‌کنند. و اگر جنگ به حدی است که مجال خواندن حمد و سوره را نیز نمی‌دهد در این حال به عوض هر رکعت یک مرتبه **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ** می‌گویند. بنابراین نماز در این هنگام عبارت است از: یک تکبیر و دو مرتبه تسبیحات اربعه (بدل رکعتین) و یک تشهد و تسلیم.

و در «شرح لمعه» وارد است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحابش در لیلۃ الهَریر نماز ظهرین و عشائین را بدین کیفیت بجای آوردند.

نماز ظهر را حضرت سید الشهداء علیه السلام به طریق نماز خوف بجای آوردند، و داستان آنکه: ابو ثمامه صیداوی نزدیک زوال به خدمت حضرت آمد و عرض کرد: یا بن رسول الله، جانم فدای تو باد! نزدیک است که کشته شدن شما نزدیک شود، و سوگند به خدا که کشته نشوی تا من در خدمت تو کشته شوم و خود را در خاک و خون غلطان ببینم؛ لکن دوست دارم نماز ظهر را با تو بجای آورم سپس به ملاقات خدا بروم. حضرت سر بسوی آسمان برداشت و فرمود: آری ظهر شده است؛ یاد نماز نمودی خدا تو را از نمازگزاران محسوب دارد! از این قوم بخواهید تا دست از جنگ بردارند تا نماز بجای آوریم. حُصَین بن تمیم چون این بشنید فریاد برداشت: نماز شما مقبول نیست! - عجب است که نماز پسر پیغمبر قبول نباشد؛ و نماز آنها قبول باشد آن فرزند پیغمبری که در سن کودکی خدا به پیغمبر امر می‌کند که برای متابعت و تعلیم او هفت مرتبه تکبیرة الاحرام را تکرار کند! - باری حبیب بن مظاهر فرمود: ای غدار نماز پسر رسول خدا قبول نیست و نماز تو مقبول است! حصین بر حبیب حمله کرد، حبیب شمشیر بر او انداخت و بر صورت اسب او خورد؛ حصین از روی اسب به زمین

افتاد، یارانش او را از چنگ حبیب ربودند. حبیب رجز خواند و به روایتی شصت و دو تن بکشت و سپس شهید شد. شهادت این پیرمرد که در هر شب یک ختم قرآن می‌کرد و صاحب بلایا و منایا و از اصحاب خاص حضرت امیرالمؤمنین بود بر سید الشهداء بسیار سنگین آمد، چهره حضرت متغیر شد و حضرت شکسته شد، تا جائی که زهیر عرض می‌کند: یا ابا عبدالله! مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: آری! حضرت فرمود: **أَحْتَسِبُ نَفْسِي وَ حُمَاةَ أَصْحَابِي!** و فرمود: **لِلَّهِ دَرْكٌ** یا **حَبِيبُ!**^۱

آنگاه حضرت ایستاد برای نماز ظهر. زهیر بن القین و سعید بن عبدالله پیش روی آن حضرت ایستادند و خود را هدف تیر و سنان کردند. حضرت با یک نیمه از اصحاب نماز خوف بجای آورد و نیمی دیگر در مقام دفع دشمن بودند. از هر طرف تیر می‌آمد سعید بن عبدالله خود را هدف می‌نمود. و هر وقت حضرت به راست یا چپ متمایل می‌شدند او نیز خود را به همان طرف خم می‌کرد، تا زخم تمام بدنش را گرفت و افتاد به روی زمین و گفت: خدایا لعنت کن بر این قوم لعنت قوم عاد و ثمود را! در آن دم آخر که جان از قفس تنش پرواز می‌کرد گفت: ای پروردگار من! سلام مرا به پیغمبرت برسان و بگو: این زخم و جراحات من در راه یاری ذریه و فرزند دل‌بندت رسیده است! و این بگفت و جان تسلیم نمود. پس از مرگ در بدن او غیر از زخم شمشیر و نیزه، سیزده چوبه تیر یافتند.

و اما نماز عصر را در قتلگاه، در آن حالات خوش که تنها سرگرم مناجات با قاضی الحاجات بود بجای آورد؛ در آن وقتی که جلوه ذات احدی چنان تابش

۱- [حضرت فرمودند: من خود را در کنار اصحاب باوفایم احساس می‌کنم و با آنها خود را قرار می‌دهم خداوند تو را جزای خیر دهد ای حبیب. مترجم]

نموده بود که هر که برای قتلش می‌آمد بدنش می‌لرزید و بر می‌گشت. در آن حالات که غرق انس با خدای خود بود ناگهان لشکر به خیام حرکت کرد؛ آقا با آن حالت ضعف و انکسار و جراحات نشست و فریاد برآورد با لحن ضعیفی که:

یا شِيعَةَ آلِ أَبِي سَفِيانٍ! إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ [و کُنْتُمْ] لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا
أحراراً في دُنْيائِكُمْ!^۱

۱- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۱: [ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از روز جزاء ترسی برایتان نیست لا اقل در دنیا آزاده باشید. مترجم]

مجلس هفتم:

تفسير آيه:

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

﴿حَنِفْظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾^۱

خطاب پروردگار عظیم است به مؤمنین که: «به نمازهای خود محافظت نمائید و بر نماز وسطی نیز محافظت نمائید و برای خدا به دعا و خشوع برخیزید!»

مراد از محافظت همان مراقبت و عدم تزییع آن به تأخیر و عدم ترک و همچنین عدم رعایت احکام آنست، كما هي حقّ المراعاة؛ و مراد از صلاة وسطی گرچه در میان مفسرین اختلافی است (و در «مجمع البیان» روایت از بعضی اصحاب حدیث به نماز صبح و به نماز ظهر و به نماز عصر و به نماز مغرب و به نماز عشاء کرده است، و از بعضی روایت شده که مقصود یک نماز مجهول در میان این نمازهای پنجگانه است و خداوند عمداً او را معلوم ننمود تا مردم بر

۱- سوره البقرة (۲) آیه ۲۳۸.

همه صلوات خمس محافظت کنند؛ مانند آنکه لیلۃ القدر را معین نکرد تا مردم در همه شبها برای عبادت برخیزند) لکن روایات از حضرت اَبی جعفر و اَبی عبدالله علیهما السلام او را به نماز ظهر معین فرموده‌اند؛^۱ و قنوت به معنی دعاست. یعنی برخیزید و نزد پروردگار خود بروید و در مقابل او بایستید و دعا کنید و بخواهید آنچه را که می‌خواهید.

در روایتست که: **إِنَّ صَلَوَاتِنَا ذِكْرٌ وَ دُعَاءٌ وَ قُرْآنٌ**. بنابراین در آیه مبارکه، قنوت به معنی قنوت اصطلاحی و آن رفع یدین و دعا عقبی الرکعة الثانية قبل الركوع نیست، بلکه مراد آنست که: اصلاً نماز حقیقی غیر از توجه بنده به خدا و خواستن حوائج و مناجات با او نیست. و لذا دعا و قرآن و ذکر اختصاصی به مواقع معین در نماز ندارد؛ هر جا که انسان بخواهد (غیر از مواضعی که در فقه تصریح شده است) می‌تواند در نماز خود ذکر بگوید و قرآن بخواند و دعا کند.

و لذا از کسانی که از نماز إعراض کنند و یا او را سبک بشمارند، و در نماز به دعا و ذکر مشغول نشوند، و با توجه دل با خدا راز نگویند در قرآن مجید و اخبار اهل بیت سلام الله علیهم أجمعین شدیداً نهی شده است: **﴿قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾**^۲.

گرچه در معنی «سهو» در این کریمه شریفه نیز تفاسیر مختلف و مصادیق آن را مختلف بیان کرده‌اند لکن اطلاق آیه بالأخص با تفسیر آن به **﴿الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ﴾** * و **﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾** می‌رساند: افرادی را که برای خدا نماز نمی‌خوانند و از

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲- سوره الماعون (۱۰۷) آیات ۴ الی ۷: [پس وای بر آن نماز گزاران. که دل از یاد خدا غافل دارند. همانان که (اگر طاعتی کنند به) ریا و خود نمایی کنند. و زکات و احسان را (از فقیران) منع کنند.]

دادن زکات و انفاق و هرگونه کمک‌های ممکن به محتاجان خودداری می‌کنند،
 آنهایی هستند که نماز را ضایع می‌گذارند.

در «کافی» است عن محمد بن الفضیل قال:

سَأَلْتُ عَبْدًا صَالِحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ
 سَاهُونَ﴾، قَالَ: هُوَ التَّضْيِيعُ.^۱

و همچنین در «کافی» با سند خود از هشام بن سالم نقل می‌کند از حضرت
 ابی‌عبدالله علیه السلام قال:

إِذَا قَامَ الْعَبْدُ فِي الصَّلَاةِ فَخَفَّفَ صَلَاتَهُ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: أَمَا
 تَرَوْنَ إِلَى عَبْدِي! كَأَنَّهُ يَرَى أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدٍ غَيْرِي؛ أَمَا يَعْلَمُ أَنَّ قَضَاءَ
 حَوَائِجِهِ بِيَدِي!^۲

و روایت می‌کند عن العيص بن قاسم قال:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَيَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ خَمْسُونَ سَنَةً وَ مَا قَبِلَ
 اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً! فَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ هَذَا! وَ اللَّهُ إِنَّكُمْ لَتَعْرِفُونَ مِنْ جِيرَانِكُمْ وَ
 أَصْحَابِكُمْ مَنْ لَوْ كَانَ يُصَلِّي لِبَعْضِكُمْ مَا قَبِلَهَا مِنْهُ لَأَسْتَخْفَاهُ بِهَا! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ
 لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْحَسَنَ فَكَيْفَ يَقْبَلُ مَا يُسْتَخْفَى بِهِ.^۳

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۶۸: [از امام علیه السلام راجع به این آیه سؤال کردم فرمود: مقصود
 از بین بردن حق نماز است. مترجم]

۲- همان مصدر، ص ۲۶۹: [هنگامی که بنده‌ای به نماز برمی‌خیزد و نمازش را سبک
 می‌شمارد خدای تبارک و تعالی به ملائکه‌اش می‌گوید: آیا نمی‌بینید بنده مرا که چگونه با
 نماز برخورد می‌کند گویا چنین می‌پندارد که قضاء حوائج او به دست غیر من برآورده
 می‌شود، آیا نمی‌داند که رفع گرفتاریهای او فقط بواسطه من تحقق می‌پذیرد. مترجم]

۳- همان مصدر: [امام صادق علیه السلام فرمودند: قسم به خدا چه بسا اتفاق می‌افتد که
 پنجاه سال بر شخصی می‌گذرد درحالی‌که خدا هیچ نمازی را از او قبول نکرده است. چه ⇐

و روایت می‌کند از سکونی از حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام قال:
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ ذَعِرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافِظًا
 عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِي الْعِظَائِمِ.^۱
 و روایت می‌کند از ژراره از حضرت ابی‌جعفر علیه السلام قال:
 بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ
 فَقَامَ يُصَلِّي، فَلَمْ يُتِمَّ رُكُوعَهُ وَ لَا سُجُودَهُ؛ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ: نَقَرَ
 كَنَقْرِ الْغُرَابِ؛ لَئِنْ مَاتَ هَذَا وَ هَكَذَا صَلَاتُهُ لَيَمُوتَنَّ عَلَيَّ غَيْرِ دِينِي.^۲
 و از عبدالله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که، قال:
 سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَانِ، وَ أَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُهُ؛ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْعَلَ آخِرَ
 الْوَقْتَيْنِ وَقْتًا إِلَّا فِي عُذْرٍ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ.^۳

⇐ چیزی سخت‌تر از این حالت می‌توان تصور نمود. قسم به خدا که شما از میان همسایگان و رفقای خود کسی را سراغ دارید که اگر جلوی شما نماز بخواند بخاطر بی‌توجهی و بی‌اعتنائی به نماز از او نخواهید پذیرفت. خدای متعال پیوسته عمل نیکو را قبول می‌کند و چگونه عملی را که از روی استخفاف و اهمال سرزده باشد بپذیرد؟ مترجم]

۱- همان مصدر: [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: پیوسته شیطان از مؤمن ناراحت و مکدر است تا مادامی که بر نمازهای پنجگانه مواظبت نماید، لیکن وقتی دید که نسبت به نماز بی‌توجهی و اهمال می‌کند او را به گناهان کبیره وارد می‌سازد. مترجم]

۲- همان مصدر، ص ۲۶۸: [روزی رسول خدا در مسجد نشسته بودند که مردی داخل شد و شروع به نماز کرد درحالی‌که رکوع و سجودش را نیمه تمام گذاشته سریع برمی‌خاست. رسول خدا فرمود: مانند کلاغ که نوک بر زمین می‌زند این شخص اینچنین رکوع و سجود می‌نماید اگر این مرد بمیرد و نماز او این چنین باشد بر دین من نمرده است. مترجم]

۳- همان مصدر، ص ۲۷۴: [شنیدم از امام صادق علیه السلام که می‌فرمود: برای هر نماز دو وقت است و اول وقت با فضیلت‌ترست و سزاوار نیست که شخص بدون عذر نماز را به آخر وقت تأخیر اندازد. مترجم]

و روایت می کند از قُتیبَةَ الْأَعْشَى عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ فَضْلَ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْآخِرِ كَفَضْلِ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا.^۱

و روى مسعدة بن صدقة إنه قال:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا بَالُ الزَّانِي لَا تُسَمِّيهِ كَافِرًا وَ تَارِكُ الصَّلَاةِ تُسَمِّيهِ كَافِرًا؟ وَ مَا الْحِجَّةُ فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ الزَّانِيَّ وَ مَا أَشْبَهَهُ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ لِمَكَانِ الشَّهْوَةِ لِأَنَّهَا تَغْلِبُهُ، وَ تَارِكُ الصَّلَاةِ لَا يَتْرُكُهَا إِلَّا اسْتِخْفَافًا بِهَا. وَ ذَلِكَ لِأَنَّكَ لَا تَجِدُ الزَّانِيَّ يَأْتِي الْمَرْأَةَ إِلَّا وَ هُوَ مُسْتَلِدٌّ لِإِتْيَانِهِ إِيَّاهَا قَاصِدًا إِلَيْهَا، وَ كُلُّ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ قَاصِدًا لِتَرْكِهَا فَلَيْسَ يَكُونُ قَصْدُهُ لِتَرْكِهَا لِلذَّذَّةِ، فَإِذَا نُفِيتِ اللَّذَّةُ وَقَعَ اسْتِخْفَافٌ، وَ إِذَا وَقَعَ اسْتِخْفَافٌ وَقَعَ الْكُفْرُ.^۲

و فی «العلل» أسنده إلى أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ الصَّلَاةَ؛ لَا يَرِدُ عَلَى الْحَوْضِ، لَا وَاللَّهِ!^۳

۱- همان مصدر: [فضیلت نماز اول وقت بر آخر وقت مثل فضیلت آخرت است بر دنیا.

[مترجم]

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۱ ص ۲۰۶: [مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام شنید که در جواب سؤال فردی که چرا به زناکار کافر نمی گوئید و به ترک کننده نماز کافر خطاب می کنید و دلیل این مطلب چیست؟

فرمودند: به جهت اینکه: زناکار که این عمل خلاف را مرتکب می شود بواسطه طغیان و غلبه شهوت است، ولی ترک کننده نماز به جهت پست و خوار شمردن نماز را ترک می کند، و کسی که به سمت زنا می رود به جهت لذت بردن از مصاحبت و همنشینی با زن است ولی کسی که نماز را ترک می کند لذتی در این ترک برای او حاصل نخواهد شد پس وقتی در امری لذت حیوانی و شهوانی وجود نداشته باشد بنابراین باید ترک او از روی استخفاف و پست شمردن باشد. وقتی کسی حکم خدا را پست شمرد کافر خواهد بود. مترجم]

۳- وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۱۶، با اندکی اختلاف: [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ⇨

و عن «دعائم الاسلام» عن عليّ عليه السلام، قال:
قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أسرقُ النَّاسِ [السُّرَّاقِ] مَنْ سَرَقَ مِنْ
صَلَاتِهِ، يَعْنِي لَا يُتِمُّهَا.^۱

در کتاب «کافی» است باسناده عن أبي بصير، قال:
قال أبو الحسن الأول عليه السلام: إِنَّهُ لَمَّا حَضَرَ أَبِي الْوَفَاءُ قَالَ لِي: يَا بُنَيَّ! إِنَّهُ
لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنْ اسْتَخَفَّ بِالصَّلَاةِ.^۲

و نظیر این روایت را بطور اکمل در «وسائل الشیعة» با إسناد خود از
أبي بصير نقل می کند که:

دَخَلْتُ عَلَيَّ أُمَّ حَمِيدَةَ أُعْزِيهَا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَبَكَتْ وَ بَكَتْ لِبُكَايَاهَا،
ثُمَّ قَالَتْ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! لَوْ رَأَيْتَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الْمَوْتِ لَرَأَيْتَ عَجَبًا؛
فَتَحَّ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ: اجْمَعُوا كُلَّ مَنْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ قَرَابَةً! قَالَتْ: فَمَا تَرَكْنَا أَحَدًا إِلَّا
جَمَعْنَاهُ؛ فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخَفًّا بِالصَّلَاةِ.

و رواه الصدوق في «عقاب الاعمال».^۳

﴿ فرمود: کسی که نماز را خوار بشمارد از من نیست و نصیبی از حوض کوثر ندارد، قسم
به خدا. مترجم]

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۱۰: [رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند:
دزدترین دزدان کسی است که از نمازش سرقت کند یعنی آن را کامل و تمام بجای نیاورد.
مترجم]

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۷۰: [امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمودند، هنگام وفات پدرم
به من فرمود: ای فرزند! کسی که نمازش را کوچک بشمارد از شفاعت ما اهل بیت نصیبی
نخواهد داشت. مترجم]

۳- وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۱۷: [رفتم نزد امّ حمیده همسر امام صادق علیه السلام تا عرض
تسلیت و تعزیت کنم نسبت به شهادت امام صادق علیه السلام. پس گریه کرد و من هم
گریستم سپس گفت: ای ابا محمد! اگر جعفر بن محمد علیهما السلام را هنگام ارتحال ﴿

در سوره مریم پس از آنکه از حضرت موسی و هارون و اسماعیل تمجید می فرماید، و سپس از حضرت ادريس که او را مکانی رفیع منزلت داده است، می فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾^۱ و سپس می فرماید ﴿خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا * إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا * جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا * لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَهُمْ فِيهَا فِي بُرَّةٍ وَعَشِيًّا * تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾^۲

⇐ می دیدی دچار شگفتی می شدی. حضرت چشمانشان را گشودند و فرمودند: تمام خویشان و بستگان را حاضر سازید، ما نیز همه را خبر نمودیم و اجتماع نمودند نزد حضرت. آن حضرت نگاهی به همه فرمودند سپس چنین فرمود: شفاعت ما اهل بیت شامل کوچک شمارنده نماز نخواهد شد. [مترجم]

۱- سوره مریم (۱۹) آیه ۵۸: [اینان همان رسولانی هستند که خدا از میان همه اولاد آدم و اولاد آنان که با نوح در کشتی نشانیدیم و اولاد ابراهیم و یعقوب و دیگر کسان که هدایت کرده و برگزیدیم، آنها را به لطف و انعام خود مخصوص گردانید (و حال آنها در بندگی چنان است) که هر گاه آیات خدای رحمن بر آنها تلاوت شود با گریه (شوق و محبت) روی اخلاص بر خاک نهند.]

۲- سوره مریم (۱۹) آیات ۵۹ الی ۶۳: [سپس جانشین آن مردم خداپرست قومی شدند که نماز را ضایع گذارده و شهوتهای نفس را پیروی کردند و اینها به زودی کیفر گمراهی را خواهند دید. مگر آن کس که توبه کند و ایمان آرد و نیکوکار شود، که آنان در این صورت بی هیچ ستم به بهشت ابد داخل خواهند شد. آن بهشتهای عدنی که خدای مهربان برای ⇐

در این آیات اخیر، خداوند شرح حال کسانی را می‌دهد که بعد از آن پیمبران بزرگ آمده و خلف آنها محسوب می‌شوند، و آنها نماز را ضایع می‌گذارند و ابداً توجهی به خدا و ارتباط با خدا ندارند؛ عالم معنی و حقیقت را یکسره به پشت سر انداخته و سراپا متابعت از شهوات و نفس اماره می‌نمایند. این گروه از مردم ضلالت و تاریکی و انغمار در جهل و گمراهی مسلماً دامنگیر آنها خواهد شد، و غی و ضلالت به جان آنها خواهد نشست.

در ضمن وصیتهائی که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ابن مسعود می‌فرمایند، تا به اینجا می‌رسد که می‌فرمایند:

يا ابن مسعود! سيأتي من بعدى أقوامٌ يأكلون طيبات الطعام و ألوانها، و يركبون الدوابَّ و يتزيتون بزينة المرأة لزوجها، و يتبرجون تبرج النساء، و زيهم مثل زى الملوك الجابرة، و هم منافقوا هذه الأمة فى آخر الزمان؛ شاربوا القهوات، لاعيون بالكعب، راكبون الشهوات، تاركون الجماعات، راقدون عن العتات، مفرطون فى الغدوات، يقول الله تعالى: ﴿خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾.

يا ابن مسعود! مثلهم مثل الدفلى زهرتها حسنة و طعمها مرٌّ، كلامهم الحكمة و أعمالهم داءٌ لا يقبل الدواء ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾.

يا ابن مسعود! ما ينفع [یعنی] من يتنعم فى الدنيا إذا أخذ فى النار ﴿يَعْلَمُونَ ظَنَهراً مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَنُفُلُونَ﴾ بينون الدور، و يشيدون القصور، و يزخرفون المساجد، ليست همتهم إلا الدنيا، عاكفون عليها، معتمدون

↳ بندگان (صالح) خود در غیب این جهان وعده فرمود، و البته وعده خدا یقین به انجام می‌رسد. در آن بهشت هرگز سخن لغوی نشنوند بلکه همه گفتارشان سلام (و ستایش یکدیگر) است و در آنجا روزی آنها صبح و شام (بی هیچ رنج) به آنها می‌رسد. اینست آن بهشتی که ما به هر یک از بندگان خود که متقی و پرهیزکار باشد، به ارث می‌دهیم.]

فِيهَا، آلِهَتُهُمْ بُطُونُهُمْ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ * وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ﴾، إِلَى قَوْلِهِ: ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾. و ما هو إلا مُنَافِقٌ، جَعَلَ دِينَهُ هَوَاهُ و إِلَهَهُ بَطْنَهُ، كَلَّمَا اشْتَهَى مِنْ الْحَلَالِ و الْحَرَامِ لَمْ يَمْتَنِعْ مِنْهُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَعٌ﴾^۱.

يا ابن مسعود! محاربيهم نساؤهم، و شرفهم الدراهم و الدنانير، و همتهم بطونهم، أولئك هم شرُّ الأشرار، الفتننة منهم و إليهم تعود. يا ابن مسعود! اقرأ قول الله تعالى: ﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ * ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ﴾^۲.

يا ابن مسعود! أجسادهم لا تشيع و قلوبهم لا تخشع. يا ابن مسعود! الإسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً، كما بدأ فطوبى للغرباء! فمن أدرك ذلك الزمان [ممن يظهر] من أعقابكم، فلا يسلم عليهم في ناديتهم، و لا يشيع جنائزهم، و لا يعود مرضاهم، فإنهم يستنون بسنتكم و يظهرن بدعواكم و يخالفون أفعالكم فيموتون على غير ملتكم، أولئك ليسوا مني و لست منهم.^۳

۱- سوره الرعد (۱۳) ذیل آیه ۲۶.

۲- سوره الشعراء (۲۶) آیات ۲۰۵ الی ۲۰۷.

۳- مکارم الأخلاق، طبع سنگی، ص ۴۴۹: [ای فرزند مسعود! پس از من افرادی خواهند آمد که از انواع طعامها بهره میگیرند و بر چهارپایان سوار می شوند و مانند زنان که خود را برای شوهران زینت می کنند، خود را می آریند و مانند زنان در ملأ عام به خودنمایی می پردازند. شخصیت و شؤون پادشاهان ستم پیشه را برای خود می پسندند، آنان منافقین امت من در آخر الزمان می باشند. شراب می نوشند و با نرد سرگرم می شوند، به دنبال شهوات مرکب می رانند و از جماعت مسلمین روی می گردانند. دل شب را به خواب هوس

حضرت سید الشهداء علیه السلام اقامه نماز در روی زمین فرمود. اگر قیام

↳ و غفلت به روز می آورند و برای عبادت و مناجات بر نمی خیزند. صبح ها دیر از خواب برمی خیزند خداوند می فرماید: ﴿خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ...﴾

ای فرزند مسعود! آنان همانند گل خرزهره می مانند که ظاهری زیبا و طعمی بسیار تلخ دارد سخن آنان وزین و اعمال و رفتارشان چون درد بی درمان آنان را رها نخواهد ساخت. (آیا در قرآن تدبیر و اندیشه نمی کنند یا اینکه بر دل های ایشان قفل نهاده اند.)

ای فرزند مسعود! برای کسی که در آتش دوزخ بسر می برد لذت بودن در دنیا چه نفعی دارد؟ (اینان فقط ظاهری از زندگی دنیا می فهمند و از عالم آخرت و حیات آن بکلی غافل اند.)

خانه ها می سازند و قصرها بنا می کنند، مساجد را به زینت ها آراسته می سازند، هدفی جز دنیا و عالم کثرات ندارند. و تمام هم و غم خود را بر آن معطوف می سازند. خدایان اینان شکم آنان است. خداوند می فرماید: ﴿وَتَتَّخِذُونَ﴾ تا آخر آیه.

مصدق این آیات منافقی است که دین خود را هواهای نفسانی و خدای خود را شکم خود قرار داده است. و به هر چه از حلال و حرام میل می نماید. و هیچ چیزی مانع او نخواهد بود. خداوند می فرماید: ﴿وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ...﴾

ای فرزند مسعود! قبله گاه اینان زنهایشان می باشد و افتخار آنان به زیادی درهم و دینار می باشد. و مقصد و هدفشان شکمشان می باشد. اینان بدترین ناپاکان و زشت کرداران می باشند، هر فتنه و فساد از آنان سرچشمه می گیرد و به آنها بازگشت می نماید.

ای فرزند مسعود! کلام خدای تعالی را بخوان: ﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ...﴾

ای فرزند مسعود! بدنهای اینان هیچگاه سیری نمی پذیرد و دلهایشان خاشع نخواهد شد. ای فرزند مسعود! اسلام با غربت پدید آمده و باز با غربت ظهور خواهد نمود، و خوشا بحال غریبان! پس کسی که از آیندگان شما این زمان را درک کند در اجتماعات بر آنان سلام نکند و برخورد ننماید، و در تشییعشان شرکت ننماید، و بیمارانشان را عیادت نکند.

اینان به سیره شما تظاهر کنند و مطالب شما را بازگو می کنند ولی اعمال و رفتارشان با شما متفاوت است پس اگر بمیرند بر آئین شما نمرده اند، اینان از من نیستند و من از ایشان نخواهم بود. مترجم]

آن حضرت نبود نه تنها اسلام بلکه سایر ادیان در مخاطرهٔ عجیب بود؛ چون حکومت بنی‌امیه ضدّ دین بود. فلذا نه تنها بر امت پیغمبر اکرم، بلکه بر سایر مذاهب آسمانی قیام آن حضرت مفید بود. در زیارتنامهٔ آن حضرت می‌خوانیم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَآمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَطَعْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ. هر چه داشت داد تا یقین به او برسد. خیمه و خرگاه خود را در حرم خدا زد و دامن خود را از ما سوی الله تکان داده در افق ابدیت زیست نمود. یکه و تنها، نه یاری و نه یآوری، نه برادری و نه فرزندی، تکیه به نیزه نموده و در آخرین لحظات خوش و حالات انقطاع فریاد برآورد:

يا مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ! و يا هَانِيَّ بْنَ عُرْوَةَ! و يا حَبِيبَ بْنَ مُظَاهِرٍ! و يا زُهَيْرَ بْنَ الْقَيْنِ! و يا اِبْرَاهِيمَ الْحَصِينِ! و يا عُمَيْرَ بْنَ الْمُطَاعِ! و يا أَسَدَ الْكَلْبِيِّ! و يا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَقِيلٍ! و يا مُسْلِمَ بْنَ عَوْسَجَةَ! و يا دَاوُدَ بْنَ الطَّرِمَاحِ! و يا يَزِيدَ بْنَ مُظَاهِرٍ! و يا يَحْيَى بْنَ كَثِيرٍ! و يا هِلَالَ بْنَ نَافِعٍ! و يا عُمَيْرَ بْنَ الْمُطَاعِ! و يا خُرَّ الرَّيَّاحِيِّ! و يا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ! و يا أَبْطَالَ الصَّفَا و يا فُرْسَانَ الْهَيْجَاءِ! ما لِي أُنَادِيكُمْ فَلَا تُجِيبُونِي و أَدْعُوكُمْ فَلَا تَسْمَعُونِي؟! أَنْتُمْ نِيَامُ أَرْجُوكُمْ تَنْتَبَهُونَ؟ أَمْ حَالَتْ مَوَدَّتُكُمْ عَنِ إِمَامِكُمْ فَلَا تَنْصُرُونَهُ؟ فَهَذِهِ نِسَاءُ الرَّسُولِ لِفَقْدِكُمْ قَدْ عَلَاهُنَّ النَّحُولُ! فَاقُومُوا مِنْ نَوْمَتِكُمْ أَيُّهَا الْكِرَامُ و ادْفَعُوا عَنِ حَرَمِ الرَّسُولِ الطَّغَاةَ اللَّثَامِ! و لَكِنْ صَرَعَكُمْ و اللَّهُ رَيْبُ الْمَنُونِ و غَدَرَ بِكُمْ الدَّهْرُ الْخَثُونُ و إِلَّا لَمَّا كُنْتُمْ عَنْ دَعْوَتِي تَقْصُرُونَ و لَأَنْصُرْتِي تَحْتَجِبُونَ، فَهَذَا نَحْنُ بِكُمْ مُفْتَجِعُونَ و بِكُمْ لَاحِقُونَ، فَإِنَّا لِلَّهِ و إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.^۱

۱- کلمات الإمام الحسين عليه السلام، ص ۴۸۴، ناسخ التواريخ، ج ۲، ص ۳۳۷، مجلد حالات حضرت سید الشهداء: [ای پهلوانان وادی صفا و صمیمیت و ای شیران عرصه پیکار! چه شده است که شما را صدا می‌زنم ولی پاسخی نمی‌شنوم و می‌خوانم ولی صدایم را نمی‌شنوید؟! آیا خواب شما را دربروده است تا امید بیداری داشته باشم یا اینکه پیمان

﴿ مودت و دوستی خود را از امامتان گسسته‌اید و او را تنها گذارده‌اید؟
 برخیزید و بنگرید که چگونه زنان و فرزندان رسول خدا از غصه و اندوه فراق و از دست
 دادن شما ناتوان شده‌اند، پس برخیزید از خوابتان ای بزرگان و بزرگواران. و حرم رسول
 خدا را از دست این ستمگران پست و بی‌شرم محافظت نمائید.
 ولیکن آنچه شما را بر روی زمین انداخته است مرگی است که برای همه نوشته شده است.
 و روزگار مکار و ستم پیشه با شما به مکر و حيله رفتار نموده است، و گرنه چگونه ممکن
 است که دعوت مرا اجابت نکنید و ندای نصرت و یاری مرا پاسخی ندهید و نزدیک است
 که ما بسوی شما روی آوریم و به شما ملحق شویم فَإِنَّا لِلَّهِ و إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. مترجم]

مجلس هشتم:

تفسیر آیه:

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾^۱

انسان در گیرودار زندگی و زد و خوردهای اجتماعی گرفتار یک سلسله علل و معلولات و متوجه به یک رشته اسباب و مسببات می‌گردد که او را به کلی از خدا غافل می‌کند، و به تصور آنکه توسل به این اسباب موجب وصول به نتیجه است به هر قسم که ممکن شود از اسباب گوناگون استمداد می‌کند؛ اگر احياناً نتیجه بگیرد خوشحال و چنانچه کامیاب نگردد غمناک می‌گردد. و سرش اینست که در این کشمکش زندگی و تلاش معاش خدا را فراموش می‌کند و به این سلسله اسبابی که به ید قدرت او می‌چرخد و به اراده او دارای اثر است به دیده استقلال می‌نگرد؛ در این صورت از سطح توحید در پیچ و قوسهای کثرات هر روز در دامی و هر ساعت در تله‌ای گرفتار می‌شود، و هر چه سعی کند که

۱- سوره البقرة (۲) آیه ۴۵: [و از صبر (روزه) و نماز یاری بجوئید، و این کار بسی گران است مگر بر کسانی که دلشان برای خدا خاشع باشد].

خود را برهاند همان سعیش موجب ازدیاد گرفتاری و شدت رنج و عنا و بستگی بیشتری در کار او می‌شود، آه و ناله‌اش بالا می‌رود و نمی‌داند که اشتباه کارش چه بوده و راه چاره‌اش چیست. می‌خواهد از همان اسباب و طرقی که او را در گیر انداخته‌اند استمداد کند، غافل از آنکه استمداد از آنها گیر در گیر و گره به روی گره خواهد شد.

در این حال که از همه اسباب مایوس شد خود را در دامان امر غیبی و نیروی الهی می‌اندازد و در شدت اضطرار از دل خود می‌یابد که مشکل‌گشا دیگری است؛ اوست که این دستگامها را به حرکت در می‌آورد، اوست که این اسباب‌ها را می‌چرخاند، اوست که به مخلوقات اراده و علم می‌دهد، اوست که در این امور اثر می‌گذارد، و بالأخره می‌داند که تمام این عوالم منتهی به اوست، و یک دست قدرت و علم و حیات در عالم مؤثر است و بس! در این حال در هر مشکل به او پناه می‌برد، حوائج خود را از او طلب می‌کند، در سراء و ضراء از او مدد می‌جوید، و بطور کلی در وقتی که چشم حقیقت بین او باز شود و امور را آنطور که هست ملاحظه کند نمی‌تواند غیر از این ببیند؛ در تمام امور و حوادث و جهة خود را به او می‌اندازد و چشم دل را به او می‌دوزد و از او طلب رحمت و خیر می‌کند.

اسلام که دین واقع بین است و تمام دستورات و قوانینش بر اساس حقیقت استوار است، در تمام امور و حوادث واقعه مردم را سوق به خدا می‌دهد و از اسباب قطع می‌کند؛ لذا در دستوراتش ملاحظه می‌شود که یکباره می‌خواهد مردم را از ما سوی الله بریده و به خدا متصل کند.

آیات قرآن همه توحید و بر اساس وحدت است:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرْبٍ مِّثْلٍ فَأَسْتَمِعُوا لَهُمْ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُمْ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ

الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ * مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ - إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ^۱، تا می‌رسد به آیه ۷۷، و در آن یکسره مردم را به نیاز بسوی او دعوت می‌کند و فلاح و نجات را منحصرأ در عبودیت او جستجو می‌نماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَرْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَعَبَدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۲، تا می‌رسد به آخر آیه ۷۸: ﴿فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَانَا فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾^۳.

لذا در دستورات اسلام آمده است که در حین مواجهه با مشکلات، وضوء بسازید و نماز بگذارید و از خدای خود طلب حلّ مشکل نمائید تا آن مشکل حلّ گردد، و با استعانت از نماز بر موانع غالب گردید و بر دشمن چیره شوید؛ یا آنکه اگر رحمتی به شما رسید فوراً سجده شکر بجای آرید، یا نماز شکر بخوانید و به پاس این نعمت پروردگار خود را سپاس گوئید. و لذا از حضرت رسول

۱- سوره الحجّ (۲۲) آیه ۷۳: [ای مردم! مثلی زده شده است؛ گوش خود را برای استماع آن فرا دارید: تحقیقاً آن کسانی را که شما از غیر خداوند پرستش می‌کنید (و برای قضاء حوائجتان می‌خوانید) هیچگاه نمی‌توانند مگسی را بیافرینند؛ و اگر چه همه با هم برای آفرینش آن گرد هم برآیند. و اگر مگس از ایشان چیزی را برآید، نمی‌توانند آنرا از آن مگس برای خود برگردانند! در این صورت هم طالب (عبادت کنندگان غیر خدا) و هم مطلوب (آن کسان مورد پرستش) ضعیف و ناتوان خواهند بود. (این مشرکان) مقام خدا را آن گونه که شایسته اوست نشناختند، (و گرنه جماد ناتوانی را خدا نمی‌خواندند) خدا ذاتی است بی‌نهایت توانا و بی‌همتای شکست‌ناپذیر.]

۲- [ای اهل ایمان! در برابر خدا رکوع و سجود آرید و (با توجه و بی‌ریا و خالص) پروردگار خود را پرستید و کار نیکو کنید، باشد که رستگار شوید.]

۳- [پس نماز بپا دارید و زکات بدهید و خود را در عصمت و مصونیت خدا درآورید، زیرا که او مولای شماست، و خوب مولائی و خوب یاری کننده‌ای است.]

اکرم و ائمه طیبین صلوات الله و سلامه عليهم أجمعين درباره این امور دستوراتی است:

اول: نماز آیات.

و آن هنگام گرفتن خورشید و ماه و یا پیدایش بادهای سرخ و زرد یا صاعقه‌های شدید و زلزله و سایر حوادث آسمانی که موجب خوف شود، و آن عبارتست از ده رکوع و چهار سجده بدین ترتیب که:

حمد و سوره می‌خواند و رکوع می‌کند و سپس سر بر می‌دارد و دو مرتبه حمد و سوره می‌خواند و رکوع می‌کند، و بدین ترتیب تا پنج رکوع انجام می‌دهد و سجدتین بجای می‌آورد و برمی‌خیزد، و در رکعت دیگر به همین منوال پنج رکوع با دو سجده بجای می‌آورد. و اگر مصلی بخواهد پس از خواندن حمد یک سوره را به پنج قسمت نموده و هر قسمت را قبل از هر رکوعی بخواند جایز است.

در کتاب «کافی» به اسناد خود روایت می‌کند از حضرت ابوالحسن موسی

علیه السلام یقول:

إِنَّهُ لَمَّا قُبِضَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ جَرَّتْ فِيهِ ثَلَاثُ سُنَنٍ؛ أَمَّا وَاحِدَةٌ: فَإِنَّهُ لَمَّا مَاتَ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ؛ فَقَالَ النَّاسُ: انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ لِقَدْرِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ. فَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ الْمَنْبِرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، تَجْرِيَانِ بِأَمْرِهِ، مُطِيعَانِ لَهُ، لَا تَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَ لَا لِحَيَاتِهِ؛ فَإِذَا انْكَسَفَتَا أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُمَا فَصَلُّوا. ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى بِالنَّاسِ صَلَاةَ الْكُسُوفِ.^۱

۱- الکافی، ج ۳، ص ۶۳: [زمانی که ابراهیم فرزند رسول خدا وفات نمود سه قضیه اتفاق افتاد، اول اینکه خورشید گرفت و مردم می‌گفتند: این قضیه بواسطه مرگ ابراهیم رخ داده است. رسول خدا وقتی این سخن را شنید به منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی چنین

و روایت کرده است علی بن مهزیار، قال:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَشَكَوتُ إِلَيْهِ كَثْرَةَ الزَّلَازِلِ فِي الْأَهْوَازِ، وَ قُلْتُ: تَرَى لِي التَّحْوِيلَ عَنْهَا؟ فَكَتَبَ عَلَيهِ السَّلَامُ: لَا تَتَحَوَّلُوا عَنْهَا، وَ صُومُوا الْأَرْبَعَاءَ وَ الْخَمِيسَ وَ الْجُمُعَةَ وَ اغْتَسِلُوا وَ طَهَّرُوا ثِيَابَكُمْ وَ ابرُزُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ ادْعُوا اللَّهَ فَإِنَّهُ يَرْفَعُ عَنْكُمْ. قَالَ: فَفَعَلْنَا فَسَكَتَتِ الزَّلَازِلُ.^۱

از این روایت استفاده می‌شود که نماز موجب سکون می‌شود، و در مخاویف آسمانی و زلازل باید نماز خواند تا آرام گیرد؛ پس نماز مؤثر در رفع بلا و سکون است.

رَوَى زُرَّارَةُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

قُلْنَا لَهُ: أَرَأَيْتَ هَذِهِ الرِّيحَ وَ الظُّلْمَ الَّتِي تَكُونُ هَلْ يُصَلِّي لَهَا؟ قَالَ: كُلُّ أَخَاوِيفِ السَّمَاءِ مِنْ ظُلْمَةٍ أَوْ رِيحٍ أَوْ فَرْعٍ فَصَلِّ لَهَا صَلَاةَ الْكُسُوفِ حَتَّى تَسْكُنَ.^۲

﴿ فرمود: ای مردم بدانید که خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های عظمت و قدرت پروردگار می‌باشند، به امر خداوند در حرکتند و در تحت اطاعت و انقیاد او می‌باشند و بواسطه فوت و حیات یک نفر گرفتگی در آنها رخ نمی‌دهد، پس اگر یکی از آن دو در کسوف و خسوف قرار گرفت بر شما است که نماز مخصوص را بگذارید سپس از منبر به زیر آمدند و به اتفاق مردم نماز آیات خواندند. مترجم]

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۴۴: [علی بن مهزیار گوید: نامه‌ای به امام جواد علیه السلام نوشتم و از زیادی زلزله در اهواز شکایت کردم و عرض کردم اجازه می‌دهید که از اهواز خارج شوم و در جای دیگر سکونت کنم؟ حضرت فرمودند: خارج مشوید، ولیکن روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بدارید و در روز جمعه غسل کنید و لباس پاکیزه بپوشید و از منازل خود خارج شوید و در مکانی دست به دعا بردارید و از خدا بخواهید که زلزله را از شهر شما بردارد.

علی بن مهزیار گوید: ما اینکار را انجام دادیم؛ دیگر زلزله نیامد. مترجم]

۲- همان مصدر، ص ۵۴۸: [زراره و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند ﴿

و روایت شده از «کامل» که، قال:

كُنْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْعَرِيزِ^۱ فَهَبَّتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ، فَجَعَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُكَبِّرُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ التَّكْبِيرَ يَرُدُّ الرِّيحَ.^۲

و حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ الصَّاعِقَةَ تُصِيبُ الْمُؤْمِنَ وَ الْكَافِرَ وَ لَا تُصِيبُ ذَاكِرًا.^۳

دوّم: نماز استسقاء.

و آن مستحبّ است مؤکداً در وقتی که نهرها آبش خشک شود و باران نبارد و در زمین خشکی پدید آید. و آن دو رکعت است مانند نماز عید، و بعد از دو رکعت دو خطبه دارد به عین خطبه عید؛ لکن در قنوتها و در خطبه دعاهائی که مناسب با نزول باران و طلب رحمت از خداست خوانده شود. و مستحبّ است غسل کنند و سه روز روزه بگیرند و روز سوم برای نماز به صحرا بیرون روند، و مستحبّ است خروج روز دوشنبه باشد؛^۴ و همگی به صحرا با پای پیاده و پای برهنه

↳ و از آن حضرت پرسیدند: آیا برای این بادهای سهمگین و ترسناک و پیدایش ظلمت و تاریکیها باید نماز خواند؟

حضرت فرمودند: هر مسأله ترسناک آسمانی چه بادهای تند و ترسناک و رعد و برقهای خوفناک و ظلمت و سیاهی که موجب خوف شود باید نماز آیات قرائت شود تا ساکن گردد. مترجم]

۱- عریض، کبریز واد بالمدينة، به اموال لاهلها.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۴۴: [من با امام باقر علیه السلام در عریض بودم که بادی سهمناک وزیدن گرفت. حضرت شروع به تکبیر کردند و فرمودند: تکبیر باد را آرام می کند. مترجم]

۳- همان مصدر: [امام صادق علیه السلام فرمودند: صاعقه به مؤمن و کافر اصابت می کند اما به کسی که ذکر خدا کند اصابت نمی کند. مترجم]

۴- المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۵۶.

با سکینه و وقار حرکت کنند، و مؤذّن‌ها جلوی جمعیت حرکت کنند، و پیرمردان و اطفال و پیرزنها و حیوانات را با خود ببرند و بین اطفال و مادرانشان جدائی افکنند برای آنکه بکاء و ناله زیاد شود و آنها نیز در حاجت مصلین شرکت کنند.

نقل عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم بطریق العامة:

لَوْلَا صِيْبَانُ رُضْعٍ وَ مَشَايِخُ رُكْعٍ وَ بَهَائِمٌ رُتَعٌ لَصَبَّ عَلَيْكُمْ الْعَذَابُ صَبًّا^۱

بالجمله چون امام از خطبتین فارغ شود یا در حین خطبه دوّم، ردای خود را منقلب کند؛ یعنی طرف راست را به چپ و طرف چپ را به طرف راست اندازد، و این تفأل به تحویل حال و منقلب شدن امر است، و حضرت رسول الله چنین می‌کردند. سپس امام از جمعیت روی خود را برگرداند و به طرف قبله بایستد و صد مرتبه تکبیر گوید، سپس از طرف راست متوجه مردم شود و صد مرتبه تسبیح بگوید، سپس از طرف چپ متوجه مردم گردد و صد مرتبه تهلیل بگوید، سپس رو به مردم کند و صد مرتبه تحمید بجای آرد، و در تمام اینها صدای خود را بلند کند؛ و سپس دستهای خود را بلند کند و دعا کند و مردم دعا کنند و اگر اجابت نشد این نماز و خروج به صحرا را تکرار کنند تا اجابت شود.

سوّم: نماز طلب رزق و زیاد شدن روزی.

در «کافی» به إسناد خود روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر

علیه السّلام، قال:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي ذُو عِيَالٍ وَ عَلَيَّ دَيْنٌ وَ قَدِ اشْتَدَّتْ حَالِي، فَعَلَّمْنِي دُعَاءً إِذَا دَعَوْتُ بِهِ رَزَقَنِي اللَّهُ مَا

۱- المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۵۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۷۵ با اندکی اختلاف: [اهل تسنن از رسول خدا روایت می‌کنند: اگر نبودند اطفال شیرخوار و پیران خمیده و چهارپایان در صحرا قطعاً عذاب الهی بر شما نازل می‌شد. مترجم]

أَقْضِيْ بِهِ دِيْنِيْ وَ اسْتَعِيْنُ بِهِ عَلَيَّ عِيَالِي. فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! تَوَضَّأْ وَ اسْبِغْ وَضُوءَكَ، ثُمَّ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ تُتِمُّ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ فِيْهِمَا، ثُمَّ قُلْ: يَا مَاجِدُ يَا وَاحِدُ يَا كَرِيْمُ! اَتُوْجَّهْ اِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ! يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُوْلَ اللهِ! اِنِّيْ اَتُوْجَّهْ بِكَ اِلَى اللهِ رَبِّكَ وَ رَبِّيْ وَ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ، اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ عَلَيَّ اَهْلِ بَيْتِهِ، وَ اَسْأَلُكَ نَفْحَةً مِّنْ نَّفْحَاتِكَ وَ فَتْحًا يَسِيْرًا وَ رِزْقًا وَّاسِعًا اَلْمُ بِهٖ شَعْبِيْ وَ اَقْضِيْ بِهِ دِيْنِيْ وَ اسْتَعِيْنُ بِهِ عَلَيَّ عِيَالِي!

و به طرق دیگر نیز نمازهائی در کتب اخبار روایت شده است.

چهارم: نماز برای قضاء حوائج.

در کتاب «کافی» با إسناد خود از حارث بن مُغْبِرَه از حضرت صادق

علیه السلام حدیث می کند که، قال:

اِذَا اَرَدْتَ حَاجَةً فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ سَلِّ تَعْطُهُ.^۲

۱- *الكافی*، ج ۳، ص ۴۷۳: [مردی خدمت رسول خدا رسید و عرض کرد: من فردی عیالوار هستم و نیز از مردم دینی بر گردنم می باشد و در حال مشقت و عسر به سر می برم، دعائی تعلیم ده که بواسطه آن بتوانم قرضم را بپردازم و زندگی آسوده ای برای فرزندانم فراهم آورم. حضرت فرمودند: ای بنده خدا وضوئی پسندیده و تمام بگیر، سپس دو رکعت نماز با رکوع و سجده تام بجای آور بعد بگو: ای کسی که دارای عظمت و بلندی مرتبه و متّصف به وحدانیت و کرم می باشی، من بواسطه محمد نبی رحمت به تو توجه می نمایم، ای محمد ای رسول خدا! من بواسطه تو به سمت و سوی خدا می روم خدایی که پروردگار تو و من و تمامی اشیاء است. درود بفرست بر محمد و بر آل محمد و از تو درخواست می کنم که نسیمی از نسیم های رحمت و عنایت را نصیب من بفرمائی و گشایشی آسان و بی دردسر و روزی گشاده ای نصیبم فرمائی تا گرفتاری خود را برطرف نمایم و دینم را اداء کنم و به کمک آن عیال و اهل خانه را روزی رسانم. مترجم]

۲- *الكافی*، ج ۳، ص ۴۷۹: [هنگامی که حاجتی را از خدا تقاضا می کنی دو رکعت نماز بگزار و بر پیامبر و آل او صلوات بفرست خداوند عطاء می نماید. مترجم]

و در همین کتاب از جمیل حدیث می‌کند، قال:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ امْرَأَةٌ وَذَكَرَتْ أَنَّهَا تَرَكَتْ ابْنَهَا وَ قَدْ قَالَتْ بِالْمِلْحَفَةِ عَلَيَّ وَجْهَهُ مَيْتًا؛ فَقَالَ لَهَا: لَعَلَّهُ لَمْ يَمُتْ! فَقَوْمِي فَادْهَبِي إِلَى بَيْتِكَ فَاغْتَسِلِي وَ صَلِّي رَكَعَتَيْنِ وَ ادْعِي وَ قُولِي: يَا مَنْ وَهَبَهُ لِي وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا، جَدُّ هَيْبَتِهِ لِي! ثُمَّ حَرَّكِيهِ وَ لَا تُخْبِرِي بِذَلِكَ أَحَدًا. قَالَتْ: فَفَعَلْتُ، فَحَرَّكْتُهُ فَإِذَا هُوَ قَدْ بَكَى.^۱

و در همین کتاب حدیث می‌کند از عبدالرحیم قصیر، قال:

دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي اخْتَرَعْتُ دُعَاءً. قَالَ: دَعْنِي مِنَ اخْتِرَاعِكَ! إِذَا نَزَلَ بِكَ أَمْرٌ فَأَفْرَعْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ وَ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ تُهْدِيهِمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ. قُلْتُ: كَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: تَغْتَسِلُ وَ تُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ تَسْتَفْتِحُ بِهِمَا افْتِتَاحَ الْفَرِيضَةِ وَ تَشْهَدُ تَشْهَدَ الْفَرِيضَةِ؛ فَإِذَا فَرَعْتَ مِنَ التَّشْهَدِ وَ سَلَّمْتَ قُلْتُ: اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَ مِنْكَ السَّلَامُ وَ إِلَيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ! اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ مِنِّي السَّلَامَ وَ أَرْوَاحَ الْأَيِّمَةِ الصَّادِقِينَ سَلَامِي، وَ ارْزُقْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ، وَ السَّلَامَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ!

اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكَعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ،

۱- همان مصدر: [خدمت امام صادق علیه السلام بودم که زنی وارد شد و عرض کرد که فرزندش را در اطاق به حال خواب رها نموده و وقتی مراجعت کرده، دیده است که لحاف روی صورت و بینی او افتاده و او را خفه نموده است. حضرت فرمودند: شاید نمرده باشد؛ برخیز برو در منزل خود غسل کن و دو رکعت نماز بخوان و خدا را بخوان و عرض کن: ای کسی که او را به من بخشیدی درحالیکه موجود قابل توجهی نبود بخشش و عطای خود را به من تجدید نما، سپس او را حرکت بده و کسی را از این مطلب آگاه مکن آن زن می‌گوید: رفتم و دستور امام علیه السلام را بجای آوردم و او را حرکت دادم که ناگاه دیدم طفل شروع به گریه کرد. مترجم]

فَأْتِبْنِي عَلَيْهِمَا مَا أَمَلْتُ وَ رَجَوْتُ فِيكَ وَ فِي رَسُولِكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ! ثُمَّ تَخِرُّ
سَاجِدًا وَ تَقُولُ: يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، يَا حَيُّ لَا يَمُوتُ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا ذَا
الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً؛ ثُمَّ ضَعُ خَدَّكَ الْأَيْمَنَ فَتَقُولُهَا
أَرْبَعِينَ مَرَّةً، ثُمَّ ضَعُ خَدَّكَ الْأَيْسَرَ فَتَقُولُهَا أَرْبَعِينَ مَرَّةً، ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ وَ تَمُدُّ
يَدَكَ وَ تَقُولُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً، ثُمَّ تَرُدُّ يَدَكَ إِلَى رَقَبَتِكَ وَ تَلُوذُ بِسَبَابَتِكَ وَ تَقُولُ ذَلِكَ
أَرْبَعِينَ مَرَّةً، ثُمَّ خُذْ لِحْيَتَكَ بِيَدِكَ الْيُسْرَى وَ ابِكِ أَوْ تَبَاكِ وَ قُلْ: يَا مُحَمَّدُ، يَا
رَسُولَ اللَّهِ! أَشْكُو إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكَ حَاجَتِي، وَ إِلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الرَّاشِدِينَ حَاجَتِي، وَ
بِكُمْ أَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ فِي حَاجَتِي! ثُمَّ تَسْجُدُ وَ تَقُولُ: يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ [حَتَّى يَنْقَطِعَ
نَفْسُكَ!] صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ! وَ افْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا! قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَنَا الضَّامِنُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ لَا يَبْرَحَ حَتَّى تُقْضَى حَاجَتُهُ.^۱

۱- همان مصدر، ص ۴۷۶: [خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم فدایت
گردم، من دعائی اختراع نمودم، حضرت فرمودند: اختراعت برای خودت باشد مرا با آن
چکار؟ وقتی حادثه‌ای برایت پیش می‌آید به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متوسل
شو و دو رکعت نماز بگزار و ثوابش را به رسول خدا هدیه نما. عرض کردم: چگونه بجای
آورم؟ فرمود: غسل کن و دو رکعت نماز بخوان شروع نماز واجب، و تشهد بجای
آور مثل تشهد نماز واجب. هنگامی که از تشهد فارغ شدی و سلام دادی بگو: خدایا
تحقیقاً تو سلام می‌باشی و سلام از تو نشأت می‌گیرد و سلام به تو برمی‌گردد اللهم صلِّ
علی محمد و آل محمد و از ناحیه من سلامی به روح محمد بفرست و به ارواح اهل بیت
او نیز از جانب من سلام برسان و از جانب آنان سلام را به سوی من برگردان و درود خدا
بر آنان و رحمت خدا بر ایشان باد. پروردگارا این دو رکعت نماز هدیه‌ای است به محضر
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. بواسطه آن امید و آرزوی مرا در خودت و در
رسولت قرار ده ای کسی که اختیار و ولایت مؤمنین انحصار در تو دارد. سپس به سجده
می‌روی و چهل بار می‌گویی: یا حیی یا قیوم، یا حیی لا یموت، یا حیی لا اله الا انت، یا
ذالجلال و الاکرام، یا ارحم الراحمین آنگاه سمت راست صورت را بر زمین بگذار و همین
ذکر را چهل بار تکرار کن. سپس سمت چپ صورت خود را بر زمین قرار ده و چهل بار

و در «کافی» با اسناد خود از اسماعیل بن ارقط که مادرش «أم سلمة» خواهر حضرت صادق علیه السلام است، قال:

مَرَضْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مَرَضًا شَدِيدًا حَتَّى نُقِلْتُ [نُقِلْتُ]، وَ اجْتَمَعَتْ بَنُو هَاشِمٍ لَيْلًا لِلجَنَازَةِ وَ هُم يَرُونَ أَنِّي مَيِّتٌ، فَجَزَعَت أُمِّي عَلِيًّا، فَقَالَ لَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَالِي: اصْعَدِي إِلَى فَوْقِ الْبَيْتِ فَابْرُزِي إِلَى السَّمَاءِ وَ صَلِّي رَكَعَتَيْنِ، فَإِذَا سَلَّمْتِ فَقُولِي: اللَّهُمَّ إِنَّكَ وَهَبْتَهُ لِي وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا! اللَّهُمَّ وَ إِنِّي أَسْتَوْهِبُكَ مُبْتَدَأًا فَأَعْرِيهِ! قَالَ: فَفَعَلْتَ فَأَقْفَتْ وَ قَعَدَتْ، وَ دَعَا بِسُحُورٍ لَهُمْ هَرِيْسَةَ فَتَسَحَّرُوا بِهَا وَ تَسَحَّرَتْ مَعَهُمْ.^۱

⇐ تکرار کن. سپس سر خود را بردار و دستانت را بالا نگهدار و چهل بار تکرار کن، سپس دستانت را به سمت گردن نزدیک کن و انگشت سبابه را بر گردن بگذار و چهل بار تکرار کن، سپس با دست چپ محاسنت را بگیر و با حال گریه بگو: ای محمد ای رسول خدا من حاجتم را به خدا و به شما واگذار نمودم و نیز به اهل بیت طهارت شما ارجاع می‌نمایم حاجتم را، و برای برآورده شدن حاجتم شما را وسیله توجّه به پروردگار قرار می‌دهم. سپس به سجده می‌روی می‌گویی: یا الله! یا الله! تا نفست قطع شود و بعد می‌گویی صلّ علی محمد و آل محمد. خدایا حاجتم را برآورده بفرما. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: من ضمانت می‌کنم که از جای خود برنخیزد تا خداوند حاجتش را برآورده نماید. [مترجم]

۱- همان مصدر، ص ۴۷۸: [در ماه رمضان سخت مریض شدم تا اینکه قدرت حرکت از من سلب شد و مردم گمان کردند که فوت نموده‌ام. بنی‌هاشم برای تشییع جنازه من شب به منزل آمدند درحالیکه مادرم سخت بی‌تابی می‌نمود، امام صادق علیه السلام که دائی من محسوب می‌شدند رو به خواهر خود نموده و فرمودند: به پشت بام منزل برو و در زیر آسمان دو رکعت نماز بخوان وقتی که سلام دادی بگو: خدایا تو او را به من عطا کردی زمانی که اصلاً وجودی نداشت خدایا من دوباره او را از تو ابتداءً می‌خواهم او را به من عاریت بده و بازگردان. آن زن این عمل را انجام داد و من در همان لحظه بهبودی یافتم و برخاستم و برای خوردن سحری حلیم آوردند و من نیز با آنان از آن حلیم سحری خوردم. مترجم]

پنجم: نماز برای کسی که اراده مسافرت دارد.

در «کافی» است باسناده عن السکونی عن أبي عبدالله عليه السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ما استخلفَ عبدٌ على أهله بخِلافةٍ أفضلَ من ركعتين يركعهما إذا أرادَ سفرًا، يقول: «اللهم إني أستودعك نفسي و أهلي و مالي و ديني و دنياي و آخرتي و أمانتي و خواتيم عملي» إلا أعطاه الله ما سأل.^۱

ششم: در هنگام خوف از هر امر مکروهی نماز گزارد.

در «کافی» از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام حدیث می کند، قال:

كان عليُّ عليه السلام إذا هاله شيءٌ فزع إلى الصلاة؛ ثم تلا هذه الآية: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾^۲

و هفتم: نماز شکر هر نعمتی که به انسان برسد؛ هر قسم که باشد مستحب

است که دو رکعت نماز گزارد.

در «کافی» از هارون بن خارجه حدیث می کند از حضرت صادق علیه السلام

قال:

إذا أنعم الله عليك بنعمة فصل ركعتين، تقرأ في الأولى بفتح الكتاب و قل هو الله

۱- همان مصدر، ص ۴۸۰: [سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: وقتی که مرد می خواهد به سفر برود مطمئن ترین چیزی که می تواند با آن اهل و عیالش را حفظ نماید اینست که: دو رکعت نماز بخواند و بگوید: خدایا من خود و اهل و عیال و مال و دین و دنیا و آخرت و امانت و عاقبت رفتار و کردارم را نزد تو امانت می گذارم و به تو می سپرم. در این صورت خداوند آنچه را درخواست کند به او عطا می کند. مترجم]

۲- همان مصدر: [امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی حادثه ای برایش پیش می آمد به نماز پناه می برد سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کردند: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ مترجم]

أَحَدٌ، وَ تَقْرَأُ فِي الثَّانِيَةِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ؛ وَ تَقُولُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى فِي رُكُوعِكَ وَ سُجُودِكَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرًا شُكْرًا وَ حَمْدًا، وَ تَقُولُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ فِي رُكُوعِكَ وَ سُجُودِكَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَجَابَ دُعَائِي وَ أَعْطَانِي مَسْأَلَتِي.^۱

هشتم: نماز برای کسی که اراده عقد ازدواج دارد، یا آنکه اراده زفاف دارد؛ اینجا نیز مستحب است دو رکعت نماز گزارد و از خداوند مسألت کند خیر او و اولاد او را و آنکه در این نطفه شیطان را شریک نکند و فرزند او را سوی و سالم خلق فرماید.

در «کافی» با اسناد خود حدیث می کند از ابوبصیر، قال:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا تَزَوَّجَ أَحَدُكُمْ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي! قَالَ: إِذَا هَمَّ بِذَلِكَ فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَ يَحْمَدُ اللَّهَ، ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَزَوَّجَ فَقَدِّرْ لِي مِنَ النِّسَاءِ أَعْفَنَ فَرَجًا وَ أَحْفَظْهُنَّ لِي فِي نَفْسِهَا وَ فِي مَالِي وَ أَوْسَعَهُنَّ رِزْقًا وَ أَعْظَمَهُنَّ بَرَكَتَةً، وَ قَدِّرْ لِي وَ لِدَاءً طَيِّبًا تَجْعَلُهُ خَلْفًا صَالِحًا فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَمَاتِي.^۲

این نماز که ذکر شد برای عقد ازدواج بود، یعنی هر که اراده ازدواج دارد

۱- همان مصدر، ص ۴۸۱: [وقتی خداوند نعمتی به تو عنایت کرد دو رکعت نماز بخوان در رکعت اول حمد و سوره، و در رکعت دوم حمد و قل یا ایها الکافرون و در رکوع و سجود رکعت اول می گوئی: الْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرًا شُكْرًا وَ حَمْدًا. و در رکوع و سجود رکعت دوم می گوئی: ستایش مخصوص خدائی است که دعایم را مستجاب کرد و درخواستم را برآورده نمود. مترجم]

۲- الکافی، ج ۳، ص ۴۸۱: [امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر یکی از شما ازدواج کند چه عملی را باید انجام دهد؟ عرض کردم: نمی دانم فرمود: کسی که قصد ازدواج دارد دو رکعت نماز بخواند و حمد خدا را بجای آورد و بگوید: خدایا من قصد ازدواج دارم، پس عفیف ترین و با امانت ترین آنها را در مسائل زناشویی و در اموال مقدر بفرما. و نیز زنی که رزق و روزیش واسع و برکتش افزون باشد و فرزندی نصیب فرما پاک و پاکیزه که در زمان حیات و بعد از موت جانشین نیکو و مایه افتخار من گردد. مترجم]

مستحب است چنین نمازی بگزارد؛ و اما برای زفاف و همچنین هر موقعی که به عیال خود آمیزش کند و قصد فرزند داشته باشد مستحب است نمازی به طریق ذیل بخواند:

در «کافی» با إسناد خود از محمد بن مسلم عن حضرت امام محمد باقر علیه السلام حدیث می کند که، قال:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يُحْبَلَ لَهُ، فَلْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ يُطِيلُ فِيهِمَا الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ، ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا سَأَلَكَ بِهِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾^۱ اللَّهُمَّ هَبْ لِي ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ اسْتَحَلَلْتُهَا وَفِي أَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا، فَإِنْ قَضَيْتَ فِي رَحِمِهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ غُلَامًا صَالِحًا وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبًا وَ لَا شِرْكَاءً.^۲

و ظاهر این دستورالعمل برای کسیست که بچه نمی آورد و می خواهد نمازی بخواند که خدا به او فرزند عنایت کند؛ و اما اشخاصی که بچه شان می شود و در خود علتی ندارند مستحب است به طریق ذیل نماز بخوانند، كما فی «المحجّة البيضاء»:

۱- سوره الأنبياء (۲۱) ذیل آیه ۸۹.

۲- همان مصدر، ص ۴۸۲: [کسی که می خواهد فرزندی بیاورد بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بخواند و رکوع و سجودش را طولانی کند سپس بگوید: پروردگارا من از تو درخواست می کنم آنچه را که حضرت زکریا از تو درخواست نمود وقتی که عرض کرد: «پروردگارا مرا تنها و بدون وارث مگذار، درحالی که تو بهترین وارثها می باشی.» خدایا به من فرزندی پاک عطاء کن که قطعاً تو شنوا و اجابت کننده می باشی. بار خدایا من با تبرک به تو او را برای خود حلال نمودم و در امانت تو او را بدست آوردم، پس اگر تقدیر و مشیت تو بر ایجاد فرزندی از رحم او می باشد او را جوانی صالح قرار ده و راهی برای نفوذ شیطان در او مگذار و شیطان را قرین و شریک او مساز. مترجم]

إِنَّهُ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ دُخُولِهِ عَلَيْهَا وَيَأْمُرُهَا بِذَلِكَ، ثُمَّ يُمَجِّدُ اللَّهَ وَيُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ يَدْعُو اللَّهَ وَيَأْمُرُ مَنْ مَعَهَا أَنْ يُؤْمِنُوا عَلَى دُعَائِهِ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي إِيَّاهَا وَوَدَّهَا وَرِضَاهَا وَارْضِنِي بِهَا، ثُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا بِأَحْسَنِ اجْتِمَاعٍ وَأَسْرَأِئِلَافٍ فَإِنَّكَ تُحِبُّ الْحَلَالَ وَتَكْرَهُ الْحَرَامَ.^۱

نهم: نماز استخاره است.

استخاره یعنی طلب خیر کردن. مستحب است انسان در هر کاری که می‌خواهد شروع کند از خداوند طلب خیر کند، و او را بخواهد که در این کار خیر و صلاح او را مقدر کند؛ اگر کار امر جزئی است سه مرتبه یا هفت مرتبه یا ده مرتبه یا پنجاه مرتبه یا هفتاد مرتبه بگوید: أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ! البته بر حسب اهمیّت و عدم اهمیّت ممکن است که این مقادیر در روایات معین شده باشد، و اگر امر مهمی است برخیزد و وضوء بسازد و دو رکعت نماز بگذارد و در نماز از خدای خود مسألت صلاح بنماید.

در «کافی» با اسناد خود از عمرو بن حُرَیث حدیث می‌کند که، قال:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَاسْتَخِرِ اللَّهَ، فَوَ اللَّهِ مَا اسْتَخَارَ اللَّهُ مُسْلِمٌ إِلَّا خَارَ لَهُ الْبَيْتَةُ!^۲

۱- المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۶۲، و فی تعلیقاتها اسندها الی کتاب الغایات و الی المستدرک، ج ۱، ص ۱۷۷: [هنگامی که مرد قصد آمیزش با همسر خود را دارد مستحب است دو رکعت نماز بخواند و به همسر خود نیز بگوید این نماز را بجای آورد پس از آن خدا را ستایش کند و بر محمد و آل او درود فرستد آنگاه دعاء کند و از هر کسی که نزد او حاضر است بخواهد آمین گویند. و بگوید: خداوندا الفت و دوستی و رضایت با او را نصیب من بفرما و مرا از او راضی و خرسند قرار ده و بین من و او به بهترین وجه همنشین و الفت برقرار فرما. بدرستی که تو حلال را نیکو و حرام را ناپسند می‌شماری. مترجم]

۲- الکافی، ج ۳، ص ۴۷۰: [امام صادق علیه السلام فرمودند: دو رکعت نماز بخوان و از

و در همین کتاب از جابر حدیث می‌کند از حضرت امام محمد باقر علیه السلام، قال:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِذَا هَمَّ بِأَمْرِ حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ أَوْ بَيْعٍ أَوْ شِرَاءٍ أَوْ عِتْقٍ تَطَهَّرَ ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتِي الْإِسْتِخَارَةِ، فَقَرَأَ فِيهِمَا بِسُورَةِ الْحَشْرِ وَبِسُورَةِ الرَّحْمَنِ؛ ثُمَّ يَقْرَأُ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ إِذَا فَرَعَ وَهُوَ جَالِسٌ فِي دُبُرِ الرَّكَعَتَيْنِ، ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ كَذَا وَكَذَا خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَعَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَيَسِّرْهُ لِي عَلَيَّ أَحْسَنَ الْوَجُوهِ وَأَجْمَلِهَا! اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَ كَذَا وَكَذَا شَرًّا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَعَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاصْرِفْهُ عَنِّي! رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْزِمْ لِي عَلَيَّ رُشْدِي وَإِنْ كَرِهْتُ ذَلِكَ أَوْ أَبْتَهُ نَفْسِي!

↳ خداوند طلب خیر و صلاح بنما، قسم به خدا هرگاه مسلمان از خداوند طلب خیر و صلاح نمود خداوند برای او خیر را مقرر خواهد کرد. مترجم]

۱- همان مصدر: [امام سجّاد علیه السلام هرگاه قصد حج یا عمره یا خرید و فروش یا آزاد کردن بنده‌ای را می‌نمود، وضوء می‌ساخت سپس دو رکعت نماز استخاره بجای می‌آورد و در آن دو سوره حشر و الرحمن را می‌خواندند (در رکعت اول بعد از حمد سوره حشر و در رکعت دوم سوره الرحمن) و پس از فراغت از نماز قل أعوذ بربّ الناس و قل أعوذ بربّ الفلق و قل هو الله أحد را در حال نشسته قرائت می‌کردند.

سپس عرضه می‌داشتند: خداوندا اگر این مسأله‌ای که در پیش دارم برای دین و دنیا و آینده نزدیک و دورم خیر و صلاح است، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این مطلب را به نیکوترین وجهی برای من مقرر فرما و اگر این مطلب برای دین و دنیا و آینده نزدیک و دورم ناپسند و مذموم است، پس به محمد و آل محمد درود بفرست و آن را از من دور ساز و منصرف بگردان! ربّ صلّ علی محمد و آلّه. و مرا همتی عالی و عزمی متین در مورد رشد و تکاملم عنایت فرما گرچه از این امر ناخشنود باشم و نفسم متمایل نباشد. مترجم]

و معلوم است که در این طریق امام علیه السلام امر خود را به خدا واگذار می‌نموده است تا هر چه او خیر و صلاح می‌داند پیش آورد؛ اگر حقیقتاً آن امر خیر است خداوند اسبابش را فراهم آورد، گرچه اسباب او به حسب ظاهر بعید الوقوع است، و اگر شر است خداوند آن امر را پیش نیاورد و اسبابش را بهم زند، گرچه اسباب او بحسب ظاهر آماده و قریب الوقوع به نتیجه است؛ و این یک قسم از استخاره است.

قسم دوم آنکه: پس از نماز، انسان به قلب خود مراجعه کند و ببیند کدام یک از دو طرف فعل و ترک در قلب او قوت گرفته، به او عمل کند که آن الهام خداست که پس از نماز در دل او گذارده است.

در «وافی» نقل می‌کند از «کافی» و «تهذیب» با إسناد خود عن ابن فضال،

قال:

سَأَلَ الْحَسَنُ بْنُ الْجَهْمِ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَابْنَ أَسْبَاطٍ، فَقَالَ: مَا تَرَى لَهُ (و ابنُ أَسْبَاطٍ حَاضِرٌ وَ نَحْنُ جَمِيعًا) يَرْكَبُ الْبَرَّ أَوْ الْبَحْرَ إِلَى مِصْرَ؟ فَأَخْبَرَهُ بِخَيْرِ طَرِيقِ الْبَرِّ! فَقَالَ: فَائْتِ الْمَسْجِدَ فِي غَيْرِ وَقْتِ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ، فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَ اسْتَخِرِ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ، ثُمَّ انظُرْ أَيُّ شَيْءٍ يَقَعُ فِي قَلْبِكَ فَاعْمَلْ بِهِ! وَ قَالَ لَهُ الْحَسَنُ! الْبَرُّ أَحَبُّ إِلَيَّ لَهُ؛ قَالَ: وَ إِلَيَّ! ٢١

۱- یعنی قال الامام عليه السلام: و البرُّ أيضاً أحبُّ إليَّ له.

۲- «وافی»، ج ۲، ص ۲۱۱؛ «کافی»، ج ۳، ص ۴۷۱؛ «تهذیب الأحکام»، ج ۳، ص ۱۸۰، با اندکی اختلاف: [حسن بن جهم از موسی بن جعفر علیهما السلام درباره ابن اسباط سؤال نمود و عرض کرد: چه مصلحتی را برای او می‌دانید در سفری که در پیش دارد به سمت مصر، آیا با کشتی برود یا از راه خشکی (خود ابن اسباط در میان ما نزد امام علیه السلام حاضر بود) پس حضرت فرمودند: راه خشکی بهتر است. در عین حال رو کردند به ابن اسباط و فرمودند: برو به مسجد در غیر از وقت نماز واجب و دو رکعت نماز بخوان و صد مرتبه ﴿

سوّم آنکه: دو رکعت نماز گزارد و سپس مشورت کند؛ آنچه که در اوّل وهله مشاورین گفتند الهام خداست که بر زبان آنها جاری نموده است. در «وافی» حدیث می‌کند از «من لا یحضره الفقیه» از هارون بن خارجه از حضرت صادق علیه السلام، قال:

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَمْرًا فَلَا يُشَاوِرُ فِيهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ حَتَّى يَبْدَأَ فَيُشَاوِرَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ قُلْتُ وَ مَا مُشَاوَرَةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ يَبْدَأُ فَيَسْتَخِيرُ اللَّهَ فِيهِ أَوَّلًا ثُمَّ يُشَاوِرُ فِيهِ فَإِنَّهُ إِذَا بَدَأَ بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَجْرَى لَهُ الْخَيْرَةَ عَلَى لِسَانٍ مَنْ يَشَاءُ مِنَ الْخَلْقِ.^۱

بنابراین برخیزد و دو رکعت نماز کند و سپس مشورت نماید، خداوند خیر و صلاح او را در زبان مشورت کننده قرار می‌دهد.

چهارم آنکه: پس از دو رکعت نماز و ذکر استخاره، از قرآن مجید مطلب خود را استعلام کند.

چنانچه در «وافی» از «تهذیب» با اسناد خود از الیسع قمی حدیث کرده است:

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُرِيدُ الشَّيْءَ فَأَسْتَخِيرُ اللَّهَ فِيهِ فَلَا يُوفَّقُ فِيهِ

﴿ بگو: استخیر الله. سپس به قلب خود مراجعه کن و ببین که قلبت به چه چیزی متمایل است؟ به همان عمل کن. حسن به ابن اسباط می‌گوید: راه خشکی نزد من بهتر است، حضرت فرمودند: و نیز نزد من. مترجم]

۱- وافی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶۲: [اگر فردی از شما قصد کار مهمی را دارد قبل از آنکه ابتداءً با خدا مشورت کند با کسی در میان مگذارد، عرض کردم: فدایت شوم مشورت با خدا چگونه است؟ فرمود: ابتداءً از خدا طلب خیر کند سپس با دیگران مشورت کند، به تحقیق وقتی که ابتداءً با خدا مشورت کند خداوند خیر را بر زبان کسی که مورد مشورت قرار می‌گیرد جاری می‌سازد. مترجم]

الرَّأْيُ؛ أَفْعَلُهُ أَوْ أَدْعُهُ! فَقَالَ: انظُرْ إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ - فَإِنَّ الشَّيْطَانَ أَبْعَدُ مَا يَكُونُ مِنَ الْإِنْسَانِ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ - [فَانظُرْ إِلَيَّ] أَى شَيْءٍ يَتَّعُ فِي قَلْبِكَ، فَخُذْ بِهِ! وَ افْتَحِ الْمُصْحَفَ فَانظُرْ إِلَى أَوَّلِ مَا تَرَى فِيهِ، فَخُذْ بِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى!^۱

و در بعضی از روایات است که این دو رکعت را دو رکعت آخر نماز شب خود قرار دهد، و در سجده آخر یکصد و یک مرتبه بگوید: اَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ.

«وافی» نقل از «من لا يحضره الفقيه» می کند:

سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الْقَسْرِيِّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الاسْتِخَارَةِ، فَقَالَ: اسْتَخِرِ اللَّهَ فِي آخِرِ رَكْعَةٍ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ مِائَةَ مَرَّةً وَ مَرَّةً. قَالَ: كَيْفَ أَقُولُ؟ قَالَ: تَقُولُ: اَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ.^۲

و در بعضی از روایات است که دو رکعت نافله صبح خود را نماز استخاره قرار دهد، این ذکر را در سجده آخر آن بگوید؛ کما فی «الوافی» نقلاً عن «من لا يحضره الفقيه» عن حماد بن عثمان عنه عليه السلام:

أَنَّهُ قَالَ فِي الاسْتِخَارَةِ: أَنْ يَسْتَخِيرَ اللَّهُ الرَّجُلُ فِي آخِرِ سَجْدَةٍ مِنْ رَكْعَتَيْ الْفَجْرِ

۱- وافی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۳۱۰: [گفتم به امام صادق علیه السلام: چه بسا اتفاق می افتد که راجع به امری از خدا طلب خیر و صلاح می کنم ولی رأی و نظرم بر امری ثابت نمی شود، انجام بدهم یا خیر؟ حضرت فرمودند: در هنگام نماز شیطان از انسان دورتر است از سایر اوقات؛ وقتی که می خواهی نماز بخوانی به قلبت مراجعه کن و هر چه قلبت به آن متمایل بود انجام بده و قرآن را باز کن و به اول آیه در بالای صفحه توجه کن و به آن عمل کن، إن شاء الله تعالی. مترجم]

۲- همان مصدر: [محمد بن خالد از امام صادق علیه السلام راجع به استخاره سؤال کرد، حضرت فرمودند: در آخرین رکعت از نماز شب درحالی که در سجده هستی یکصد و یک بار بگو: استخیر الله، عرض کرد: چگونه تلفظ کنم؟ فرمود: بگو: استخیر الله برحمته.

مِائَةٌ مَرَّةً وَ مَرَّةً، وَ يَحْمَدُ اللَّهَ وَ يُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ، ثُمَّ يَسْتَخِيرُ اللَّهَ خَمْسِينَ مَرَّةً، ثُمَّ يَحْمَدُ اللَّهَ وَ يُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ يُتِمُّ الْمِائَةَ وَ الْوَاحِدَةَ.^۱

و البته مستحب است که برای اتیان این نمازهای استخاره غسل کند؛ كما آنکه روایاتی از اهل بیت علیهم السلام در این باب وارد است. و یکی از اقسام اغسال مستحبی غسل استخاره است. ولی البته در تمام این استخاره‌ها تکلیف برای خدا معین نکند، بلکه منظورش به تقدیر خیر واقعی و صلاح حقیقی او باشد.

در «کافی» است با اسناد خود از اسحاق بن عمار عن ابي عبدالله عليه السلام،

قال:

قُلْتُ لَهُ: رَبِّمَا أَرَدْتُ الْأَمْرَ يَفْرُقُ مِنِّي فَرِيقَانِ، أَحَدُهُمَا يَأْمُرُنِي وَالْآخَرُ يَنْهَانِي؛ قَالَ: فَقَالَ: إِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَ اسْتَخِرِ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةً وَ مَرَّةً، ثُمَّ انظُرْ أَجْزَمَ [أَحْزَمَ] الْأَمْرَيْنِ لَكَ فَافْعَلْهُ، فَإِنَّ الْخَيْرَةَ فِيهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ وَلَتَكُنَّ اسْتَخَارَتُكَ فِي عَافِيَةٍ فَإِنَّهُ رَبِّمَا خَيْرٌ لِلرَّجُلِ فِي قَطْعِ يَدِهِ وَ مَوْتِ وَكَلْدِهِ وَ ذَهَابِ مَالِهِ.^۲

۱- وافی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۶۳؛ [امام علیه السلام راجع به استخاره فرمودند: در آخرین سجده از دو رکعت نماز شب یکصد و یک بار می‌گویی: استخیر الله برحمته. سپس حمد خدا را بجای می‌آوری و بر پیامبر و اهل بیتش درود می‌فرستی و پنجاه بار دیگر این ذکر را تکرار می‌کنی. مترجم]

۲- الکافی، ج ۳، ص ۴۷۲؛ [چه بسا اتفاق می‌افتد که در امری مردد می‌مانم، گروهی مرا به انجام آن تشویق و گروهی برحذر می‌دارند در این موارد چه کنم؟

حضرت فرمودند: در چنین مواردی دو رکعت نماز بگزار و پس از آن یکصد و یک بار استخیر الله برحمته بگو سپس به آن طرفی که قلبت بیشتر گرایش دارد عمل نما، که این شاء الله خیر و صلاح تو در آن خواهد بود و باید از خدا طلب خیر در عافیت نمایی (عافیت با صحت و سلامتی و رفاه و خوش‌گذرانی تفاوت دارد) چه بسا که خیر و صلاح مرد در قطع دستان او و مرگ فرزندش و از بین رفتن اموال او خواهد بود. مترجم]

وقتی که یزید فرستاد به حاکم مدینه (ولید بن عُقبه) که از سید الشهداء علیه السلام بیعت بگیرد، و مناظرات بین آن حضرت و ولید و مروان بن حکم در دارالاماره مدینه در گرفت و حضرت خارج شدند، حضرت نیمه شبی بر سر قبر رسول خدا رفتند و گفتند:

فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ فَاطِمَةَ فَرَحُكَ وَ ابْنُ فَرَحَتِكَ وَ سَيْطُكَ الَّذِي خَلَقْتَنِي فِي أُمَّتِكَ! فَاشْهَدْ عَلَيْهِمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّهُمْ قَدْ خَذَلُونِي وَ ضَيَعُونِي وَ لَمْ يَحْفَظُونِي وَ هَذِهِ شَكَاوَى إِلَيْكَ حَتَّى أَلْقَاكَ!^۱

این بگفت و به نماز ایستاد و همه شب به رکوع و سجود بود و بامدادان به سرای آمد، شبانگاه دوباره بر سر قبر پیغمبر رفت و چند رکعتی نماز بگذاشت و چون فارغ شد،

فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَ أَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ قَدْ حَضَرَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ! اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَ أَنْكِرُ الْمُنْكَرَ! وَ أَنَا أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ بِحَقِّ الْقَبْرِ وَ بِحَقِّ مَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتُ لِي مَا هُوَ لَكَ رَضِي وَ لِرَسُولِكَ رَضِي!^۲

۱- [سپس عرض نمود: سلام بر تو ای رسول خدا، من حسین بن فاطمه فرزند کوچک تو و فرزند دختر کوچک شما می‌باشم و نوه تو که مرا بجای خود در میان امت گذاشتی. پس شاهد باش بر آنان ای رسول پروردگار، بدرستی که آنان مرا کوچک شمردند و حقوقم را ضایع نمودند و مرا در میان خود محترم نشمردند و اینست شکایت من نزد تو تا وقتی که ترا ملاقات نمایم. مترجم]

۲- [سپس عرض نمود: بار خدایا این قبر فرستاده تو محمد است و من فرزند دختر پیامبرت می‌باشم و از واقعه‌ای که برای من پیش آمده است با خبری. بار خدایا من به تحقیق که امر معروف را دوست می‌دارم و از کار زشت گریزان می‌باشم و من از تو درخواست می‌کنم ای صاحب جلال و اکرام به حق این قبر و به حق آن کسی که درون

چون این بگفت سر خود را بر قبر رسول الله گذارده بسیار بگریست تا در خواب رفت، و در خواب دید رسول خدا به طرفش می آید و ملائکه از یمن و شمال رسول خدا می آیند، و گروهی از پیش و گروهی در عقب حرکت می کنند؛ چون رسول خدا برسید حسین را در آغوش گرفت و میان دو چشمش بیوسید و، قال: حَبِيبِي يَا حُسَيْنُ! كَأَنِّي أُرَاكَ عَن قَرِيبٍ مُرْمَلًا بِدِمَائِكَ مَذْبُوحًا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ مِّنْ عِصَابَةٍ مِّنْ أُمَّتِي وَ أَنْتَ مَعَ ذَلِكَ عَطْشَانٌ لَا تُسْقَى وَ ظَمَّانٌ لَا تُرْوَى وَ هُمْ مَعَ ذَلِكَ يَرْجُونَ شَفَاعَتِي؛ لَا أَنَا لَهُمْ اللهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ! حَبِيبِي يَا حُسَيْنُ! إِنَّ أَبَاكَ وَ أُمَّكَ وَ أَخَاكَ قَدِمُوا عَلَيَّ وَ هُمْ مُشْتَاقُونَ إِلَيْكَ، وَ إِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ لَدَرَجَاتٍ لَّن تَنَالَهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ.^۱

☞ آن آرمیده است، برای من آن چیزی را اختیار فرما که رضایت و خشنودی تو در آن است و پیامبر تو نیز از آن راضی و خشنود خواهد بود. مترجم]

۱- *ناسخ التواریخ*، مجلد حضرت سید الشهداء، ج ۲، ص ۳ و ۴؛ *بحار الأنوار*، ج ۴۴، ص ۳۲۷ و ۳۲۸ با اندکی اختلاف: [حضرت رسول فرمود: ای حسین ای عزیز من! گویا می بینم ترا که عنقریب در خون خود به خاک خواهی افتاد و گروهی از امت من در زمین کربلا ترا ذبح می نمایند و در این حال عطش بر تو غلبه کرده است ولی ترا سیراب نمی نمایند و از تاب و توان انداخته است ولی به تو آب نخواهند داد، درحالیکه این طائفه امید شفاعت مرا دارند. خداوند ایشان را از شفاعت من روز قیامت محروم گرداند.

عزیزم ای حسین! بدرستی که پدر و مادر و برادرت پیش من آمدند و بی صبرانه انتظار آمدن ترا می کشند. و بدان که خداوند برای تو در بهشت مقاماتی را تعیین نموده است که بدون شهادت به آنها نخواهی رسید. مترجم]

سلسله مباحث انوار الملكوت

نور ملكوت مسجد

مجلس اول:

تفسير آية:

﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ * فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾^۱

همانطور که سابقاً ذکر شد روح دین عبادت، و بهترین عبادت نماز است. خداوند برای آنکه مؤمنین در موقع عبادت حال و حضور قلب داشته باشند

۱- سوره الأعراف (۷) آیه ۲۹ و ۳۰: [بگو (ای پیغمبر) پروردگار من امر به قسط و عدل نموده است؛ و اینکه صورت‌ها و چهره‌های خود را در نزد هر سجده‌گاهی بگذارید، اقامه سجده کنید، و خدای را بخوانید بطوری که دین و روش خود را از روی اخلاص صرفاً برای او قرار دهید! همچنان که خداوند شما را از جائی ابتداء آفرید؛ به همانجا شما بازگشت خواهید نمود! گروهی را خداوند هدایت نمود؛ و گروهی بر ایشان گمراهی و ضلالت متحقق گشت؛ ایشان کسانی بودند که شیاطین را اولیای خود قرار دادند؛ و از ولایت خداوند، دوری جستند؛ و چنین می‌پنداشتند که آنها راه یافتگانند.]

مکانهایی را معین فرموده که در آنها نماز گزارند؛ گرچه همه جا مکان خداست و هر جا نماز گزارده شود صحیح است.

و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: *جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا*^۱؛ لکن معلوم است جائی را که بنام خدا بر اساس تقوی بنا کنند و با آداب شرعیّه او را تنظیف نمایند و از تجمّلات و زینتها خالی سازند و برای او مأذنه و مطهره قرار دهند، و مؤمنین برای ادای فرائض دور هم جمع شوند و دل به خدا دهند، و با رابطه‌های قلبی در صفوف واحد یکدل و یک جهت به خدا متوجه شوند، البته البته کما آنکه خدا می‌فرماید: *﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾*^۲ و امر به مرابطه و ارتباط بدنها و حواس و دلها می‌کند، اثرش چندین برابر است.

سابقاً ذکر شد که نماز توجه دل به خدا و سپردن نفس است به او، و دعا در حال نماز آنقدر مؤثر است که جلوی امراض و گرفتاریها و زلزله‌ها و مخاويف سماوی و فقر و احیاناً موت را می‌گیرد؛ مضافاً به آنکه امراض نفس را علاج می‌کند و مصّلی را به مقام تقوی و طهارت رهبری می‌نماید. حال اگر در این معنی مؤمنین دور هم گرد آیند و یکدل و یک جهت این معنی را از خدای خود تمنی کنند به یک قدرت عجیب و پهناوری دست زده، و با توجه آنها

۱- *وسائل الشیعه*، ج ۲، ص ۹۷۰: [برای من همه جای زمین مسجد و پاک قرار داده شده است. مترجم]

۲- سوره آل عمران (۳) آیه ۲۰۰: [ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در کارهایتان شکیبا باشید؛ و نیز شکیبائی و صبرتان را به یکدیگر پیوند دهید، و شکیبائی اجتماعی داشته باشید. و نیز دلهایتان را به هم مرتبط سازید، و نفوس و جانهایتان را با هم ربط دهید؛ یعنی ترابط و پیوند عمومی و اجتماعی داشته باشید. و در تقوی و مصونیت الهی درآئید، به امید آنکه به فلاح و نجات برسید!]

کارهای ممتنع آسان و مشکلات حلّ می‌گردد. چون بواسطه ارتباط نیروهای قلب، یکی به دیگری، نه تنها آن نیرو دو برابر می‌شود بلکه به اضعاف مضاعفه افزایش می‌یابد، و چنانچه افراد از دو زیاد شوند بطوری عجیب آن قدرت بالا می‌رود که چون به ده نفر برسد از حساب و إحصاء خارج می‌گردد؛ لذا در روایتست که چون عدّهٔ مأمومین به ده نفر برسد حساب ثوابهای نماز آنها را جز خدا کسی نداند.

کما آنکه هر جا انسان نظر بیفکند همانجا وجه خداست و به خدا نظر افکنده، چون جائی از وجه خدا خالی نیست ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّمَا تُلُوْا فَنَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَسِعَ عَلِيمٌ﴾^۱ لکن امر نموده است که مؤمنین در هنگام نمازهای خود به یک جهت متوجه شوند، و آن خانه‌ایست که پیغمبر بزرگوار خدا، حضرت ابراهیم و فرزند عزیزش حضرت اسماعیل بر اساس خانهٔ آدم بنا نمود و آنجا را معبد قرار داد: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبُ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُؤَيِّنَنَّكَ قِبَلَهُ تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾^۲ بنابراین عَلْتِ اسْتِحْبَابِ خَوَانَدَنِ نَمَازِ دَرِ مَسْجِدِ و یا وجوب نماز در مسجد، مانند صلاة جمعه و صلاة عیدین با امام یا منصوب از ناحیهٔ امام، نه از

۱- سوره البقرة (۲) آیه ۱۱۵: [و اختصاص به خدا دارد مشرق و مغرب عالم. بنابراین شما از هر جهت روی خودتان را متوجه سازید، آنجا وجه خداست. تحقیقاً خداوند وجودش گسترده و وسیع، و دارای علم بسیار است.]

۲- سوره البقرة (۲) آیه ۱۴۴: [حقاً ما دیدیم که چهرهٔ تو در آسمان ملکوت، به سوی مسجد الحرام برگشت. بنابراین، ما تو را به سمت قبله‌ای می‌گردانیم که آن را به پسندی! پس چهره‌ات را به سوی مسجدالحرام برگردان! و ای مسلمین! شما هم هر جا هستید، باید چهرهٔ خود را به سوی مسجد الحرام برگردانید!]

جهت اختصاص نماز و مکان خدا به مسجد است (کما آنکه علّت توجّه به کعبه و بیت الله الحرام نه از جهت اختصاص خدا به آن موضع است) بلکه از جهات دیگری است که با تدبّر و تأمل معلوم می‌گردد: کعبه را چون مرد موحد و خدانشناس حضرت ابراهیم بنا نموده، اولین کسی که علم توحید را در جهان برافراشت و بتها را شکست و بر زمین ریخت، و اولین کسی که حاضر برای قربانی فرزندش در راه خدا شد و او را به قربانگاه برد، و اولین کسی که بر مظاهر عالم پشت زد و خورشید و ماه و ستاره را معبود نشمرد، بلکه دل به ظاهر نداد و خدا را از ماوراء حجب با چشم دل دیدار کرد و فریاد ﴿لَا أُحِبُّ إِلَّا فِئْتَهُ﴾^۱ را به گوش جهانیان رسانید.

بنابراین در آیه عنوان کلام، خداوند امر می‌کند که مؤمنین دل‌های خود را به هر جا که محلّ سجده و اطاعت خدا و محلّ خضوع و خشوع و فنای در ذات اوست بسپارند، و وجهه‌های ظاهری خود را نیز به مساجدی که بر نام خدا بنا شده و محلّ سجده و اطاعت اوست بر خاک بگذارند و او را با اخلاص واقعی بخوانند. در «کافی» از ابن ابی عمیر عن بعض أصحابه حدیث می‌کند:

قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي لَأَكْرَهُ الصَّلَاةَ فِي مَسَاجِدِهِمْ؛ فَقَالَ: لَا تَكْرَهُ! فَمَا مِنْ مَسْجِدٍ بُنِيَ إِلَّا عَلَى قَبْرِ نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ قُتِلَ فَأَصَابَ تِلْكَ الْبُقْعَةَ رِشَّةً مِنْ دَمِهِ، فَأَحَبَّ اللَّهُ [تعالى] أَنْ يُذَكَرَ فِيهَا؛ فَأَذَّ فِيهَا الْفَرِيضَةَ وَالنَّوَافِلَ وَاقْضَ فِيهَا مَا فَاتَكَ!^۲

۱- سوره الأنعام (۶) ذیل آیه ۷۶.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۳۷۰؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۰۱؛ و رواه فی التمهید، ج ۳، ص ۲۵۸: [به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من از نماز در مساجد خوشم نمی‌آید. حضرت فرمود: اینطور مباش. هیچ مسجدی بنا نمی‌شود مگر اینکه بر قبر نبی یا وصی نبی که به >

مرحوم سید مهدی بحر العلوم در منظومه خود در فقه می‌فرماید:

و السِّرُّ فِي فَضْلِ الصَّلَاةِ الْمَسْجِدِ قَبْرٌ لِمَعْصُومٍ بِهِ مُسْتَشْهَدٌ
بِرِشَّةٍ مِنْ دَمِهِ الْمُطَهَّرَةِ طَهَّرَهُ اللَّهُ لِقَلْبٍ ذَكَرَهُ^۱

در آیه عنوان کلام، خدا پس از آنکه داستان خلقت آدم و سجود ملائکه و انکار شیطان را بیان می‌کند، می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ * فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ﴾^۲

یعنی ای فرزندان آدم! شما چون شیطان نباشید که بر اساس خلقت خود که از نار بود ابا نمود از سجده نمودن، نخوت و سرکشی و بلند منشی اعتباری او را از مقام قرب خدا دور کرد، بلکه شما وجوه خود را به سجده بگذارید و دل‌های خود را به آن ناحیه بسپارید، و از مقام خضوع و خشوع و ذلت و مسکنت که از لوازم عبودیت است قدمی فرا مگذارید، و صفات ربوبیت را به خود نبنید،

← شهادت رسیده است می‌باشد و از خون او بر این مسجد ترش‌حی خواهد بود. و لذا خدای تعالی دوست دارد که در آنجا ذکر او شود. پس نماز واجب و نوافل را در مسجد بجای آور و قضای نمازهای فوت شده را نیز بجای آور. مترجم]

۱- اللّٰمعة البيضاء، ص ۹۰، به نقل از الدرّة النجفیة سید بحر العلوم با اندکی اختلاف: [و سرّ اینکه مستحب است نماز در مسجد بجای آورده شود قبر معصومی است که در راه خدا به فیض شهادت نائل آمده است. بواسطه ترش‌حی که از خون او بر زمین آن مسجد رسیده است خداوند قلوب افرادی را که در آن مکان به ذکر او مشغول باشند پاک و مطهر خواهد نمود. مترجم]

۲- سوره الأعراف (۷) ذیل آیه ۲۹ و صدر آیه ۳۰: [و اینکه صورت‌ها و چهره‌های خود را در نزد هر سجده‌گاهی بگذارید، اقامه سجده کنید، و بگو (ای پیغمبر) خدای را بخوانید بطوری که دین و روش خود را از روی اخلاص صرفاً برای او قرار دهید! همچنان که خداوند شما را از جایی ابتداء آفرید؛ به همانجا شما بازگشت خواهید نمود! گروهی را خداوند هدایت نمود؛ و گروهی بر ایشان گمراهی و ضلالت متحقّق گشت.]

و دین و روش خود را منحصرأ در راه اوامر و وصول خدا قرار دهید!

لکن مردم دو دسته‌اند: یک دسته که هدایت خدا به آنها رسیده و در راه افتاده‌اند و رو به منزل سعادت می‌روند، و دسته دیگر گمراهی بر آنها مَهر زده شده و ابدأ از هدایت بهره‌ای ندارند. و خداوند فطرت این دو گروه را مختلف ایجاد فرموده، بعضی را از سجین آفریده و هوای نفس و شهوت را بسیار با روح آنها آمیخته است، و گروهی را از علیین آفریده و هوای نفس را اندک در آنها آورده، روح آنها صافی و لطیف و نفس آنها طاهر و پاک است. و بازگشت این دو دسته به همان منزل و مقامی است که از آنجا نزول کرده‌اند؛ هر کس به مأوای خود برمی‌گردد و به اصل خود بازگشت می‌کند.

این دو دسته با هم تفاوت بسیار دارند، آنها از شیطان تبعیت می‌کنند و اینان از رحمان. باد غرور و خود پرستی از مغزهای آنان خارج نمی‌شود، و روح انقیاد و تسلیم و دیده حق بینی و ضمیر پاک و دل تابناک اینان همیشه جاوید است. کسی که روحش در عالم تفرقه و اضطراب و در کشاکش عالم طبیعت سرگردان است و دیده‌اش به خدا باز نشده و مشرک است او نمی‌تواند تعمیر مساجد خدا بنماید، نه مسجد ظاهری و نه مسجد باطنی، نه آبادانی صوری او مؤثر است و نه اعمال نیکوی او بر حسب عقیده خود در اصلاح دل و قلب مؤثر است؛ ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ﴾ * إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾^۱ اصولاً اثرات واقعیة مترتبه بر مسجد جز به دست مؤمنین به خدا و

۱- سورة التوبة (۹) آیه ۱۷ و ۱۸: [مشرکان را نرسد که مساجد خدا را تعمیر کنند در صورتی ⇨

روز جزا و نمازگزاران و زکات دهندگان و از خدا فقط بیم‌داران صورت نمی‌گیرد. در حدیث است^۱ که عباس بن عبدالمطلب و طلحة بن شیبه به خود افتخار می‌کردند. طلحه می‌گفت که: من خانه‌دار هستم، بیت الله در دست من است، مفاتیح او به دست من است، اگر بخواهم در خود خانه شب بیتوته می‌کنم، و پرده‌داری خانه با من است! عباس می‌گفت: من سقایت حاج می‌نمایم و قیام به این امر مهم دارم! امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیهم السلام فرمودند: من نمی‌دانم شما چه می‌گوئید، و کلام شما را نمی‌فهمم! من بسوی کعبه قبل از مردم به شش ماه نماز گزارده‌ام و من جهاد در راه خدا نموده‌ام!

و در بعضی از روایات است که امیرالمؤمنین به عباس فرمودند: یا عم! ألا تهاجر، و ألا تلحق برسول الله؟! «آیا هجرت نمی‌کنی و به رسول الله نمی‌پیوندی؟!» در پاسخ گفت: کار من از هجرت برتر است؛ من مسجد الحرام را آباد می‌کنم و سقایت حاج می‌نمایم.^۲

و از ابن بَریده^۳ حدیث است که گفت: در بین آنکه شیبه و عباس تفاخر می‌کردند به پرده‌داری خانه و سقایت حاج، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من از شما حیا می‌کنم، چون خدا در صغر سن و کودکی به من چیزی عنایت فرمود که به شما عنایت نکرده است. گفتند: چه به تو داده است؟ حضرت فرمود: من با

که بر کفر خود گواهند. اینانند که اعمالشان نابود خواهد شد و در آتش دوزخ جاوید معدّب خواهند بود. کسانی که عمارت مسجد می‌نمایند آنهایی هستند که ایمان به خدا و روز بازپسین داشته، و اقامه نماز کنند و ایتاء زکات بنمایند، و در دل خود از هیچ موجودی غیر از ذات مقدّس خدا خشیت نداشته باشند؛ البتّه امید است که این جماعت از راه یافتگان باشند.

۱- مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۴.

۲- همان مصدر، ج ۵، ص ۲۷.

۳- همان مصدر.

شمشیر بینی‌های شما را کوفتم تا ایمان به خدا و رسول خدا آوردید! عباس با حالت خشم برخاست بطوری که لباسش در زیر پا می‌کشید، و بر رسول الله داخل شد و گفت: آیا نمی‌بینی چگونه علی با من مواجه می‌شود؟! حضرت فرمودند که امیرالمؤمنین را حاضر کردند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! من با گفتار حق با او مواجه شدم، خواه نپسندد و خواه بپسندد! در این وقت جبرائیل نازل شد و گفت: یا مُحَمَّدُ! إِنَّ رَبَّكَ يَقْرَأُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ أَتْلُ عَلَيْهِمْ: ^۱

﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ * يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ *﴾

خَلْدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ^۲. سپس عباس سه بار گفت: راضی شدیم یا رسول الله! ^۳

۱- [ای محمد! خدا بر تو سلام می‌فرستد و می‌گوید: بر ایشان تلاوت کن! مترجم]

۲- سوره التوبة (۹) آیات ۱۹ الی ۲۲: [آیا رتبه سقاییت و آب دادن به حاجیان و تعمیر کردن مسجد الحرام را با (مقام) آن کس که به خدا و به روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده یکسان شمیرید؟ هرگز آنان نزد خدا یکسان نخواهند بود، و خدا ظالمان را هدایت نخواهد کرد. کسانی که ایمان آورده‌اند، و هجرت کرده‌اند، و در راه خدا با مالهای خود و جانهای خود جهاد کرده‌اند، درجه و مقام آنان در نزد خداوند از همه برتر و عظیم‌تر است؛ و ایشانند فقط رستگاران و فائزان. پروردگارشان ایشان را بشارت می‌دهد به رحمت و رضوان خود، و بهشت‌هایی که در آنها نعیم جاودانی است، در آن بهشت‌ها همیشه و بطور جاودان تا ابد مخلدند؛ و حقاً در نزد خداوند اجر عظیمی است.]

۳- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۹؛ سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۰۰.

و در تفسیر ابی حمزه ثمالی آمده است که: عباس چون در جنگ بدر اسیر مسلمانان شد جمعی از مهاجرین و انصار او را تعیب به کفر نموده، سرزنش کردند و گفتند: ای عباس! قطع رحم کردی و به روی محمد برادرزاده‌ات شمشیر کشیدی! عباس در پاسخ گفت: چرا شما بدیهای ما را ظاهر می‌کنید و خوبیهای ما را مخفی می‌نمائید؟! مهاجرین و انصار گفتند: مگر شما خوبیهای دارید؟ گفتند: بلی! سوگند به خدای که ما بیت الله را تعمیر می‌کنیم و پرده‌داری می‌نمائیم و حجاج را آب می‌دهیم و اسیر را آزاد می‌کنیم! خدای تعالی در این وقت این آیه را فرو فرستاد: ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ﴾^۱.

باری مؤمن مسجد را تعمیر می‌کند به تعمیر ظاهری و باطنی: اما تعمیر ظاهری آنست که او را درست بنا می‌کند، چراغش را روشن می‌کند، او را جاروب می‌نماید، مسجد را معطر می‌سازد.

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: مَنْ بَنَى مَسْجِدًا و لَوْ مَفْحَصًا قَطَاةٍ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ.^۲

و همچنین، قال رسول الله صلى الله عليه و آله:

مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ سِرَاجًا لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ وَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ مَا دَامَ فِي ذَلِكَ الْمَسْجِدِ ضَوْءٌ مِنَ السِّرَاجِ.^۳

۱- سوره التوبة (۹) صدر آیه ۱۷.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۶۳.

۳- كمفحص (خ ل)

۴- بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۴؛ سفينة البحار، ج ۱، ص ۶۰۰: [رسول خدا فرمودند: کسی که مسجدی بسازد گرچه به اندازه آشیانه کبوتری باشد خداوند خانه‌ای در بهشت برای او خواهد ساخت. مترجم]

۵- بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۱۵؛ سفينة البحار، ج ۱، ص ۶۰۱: [رسول خدا فرمود: کسی که ⇨

ولی البتّه باید مسجد را ساده بنا نمود و از هرگونه زینتی عاری کرد.
حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در مدینه امر به بناء^۱
مسجد کردند، و خود حضرت با نفس شریف خود در ساختن آن شرکت کردند
و مهاجرین و انصار کمک می کردند، و در ضمن عمل و گیرودار بنا شعر
می خواندند و رجزها می سرودند؛ بعضی می گفتند:

لَئِنْ قَعَدْنَا وَ النَّبِيُّ يَعْمَلُ فَذَاكَ مِنَّا الْعَمَلُ الْمُضَلَّلُ^۲

پیغمبر فرمود:

لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشَ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْأَنْصَارَ وَ الْمُهَاجِرَةَ^۳

و علی بن ابی طالب علیه السلام يقول:

لَا يَسْتَوِي مَنْ يَعْمَلُ الْمَسَاجِدَ يَدَأُبُ فِيهَا قَائِمًا وَ قَاعِدًا
وَ مَنْ يَرَى عَنِ الْغُبَارِ حَائِدًا^۴

← چراغی را در مسجدی از مساجد خدا روشن کند پیوسته ملائکه و عرشیان برای او
طلب مغفرت می کنند تا وقتی که نور این چراغ در مسجد متلاًلاً است. مترجم]
۱- بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۲۴؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۰۱؛ و رواه فی التهذیب، ج ۳،
ص ۲۶۲؛ و ابن کثیر دمشقی در البداية و النهاية، ج ۳، ص ۲۱۴ الی ص ۲۱۹، داستان ساختن
مسجد رسول الله را با زحمات عمّار بن یاسر، و اخباراتی را که آن حضرت راجع به قتل او
داده اند مفصلاً نقل می کند.

۲- [اگر ما بنشینیم و رسول خدا کار کند قطعاً این عمل از ما بسیار زشت و ناپسند خواهد
بود. مترجم]

۳- [هیچ زندگانی معنی و مفهومی ندارد، مگر زندگانی جهان آخرت؛ خداوندا انصار و
مهاجرین را مورد رحمت و لطف خود قرار ده. مترجم]

۴- [مساوی و برابر نیست کسی که مسجد می سازد و افراد در آنجا به قیام و قعود
می پردازند، با کسی که از نشستن غبار بر بدن خود گریزان است. مترجم]

پس حضرت رسول الله با سمیط (یعنی خشت) بنا کردند؛ سپس مسلمین برای کمک زیاد آمدند، و حضرت دیوار را با سعیده (یعنی یک خشت و نیم) بنا کردند؛ و سپس باز مسلمین زیادتر برای کمک آمدند، و حضرت بنای جدار بالانتهی و الذکر یعنی (خشتهای چپ و راست و مخالف هم) بنا کردند. سپس حرارت آفتاب برای نمازگزاران زحمت می‌داد، و اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! خوب است دستور فرمائی سایبانی ترتیب دهیم. حضرت فرمودند: بلی! و امر فرمود سایبان ترتیب دهند. بنابراین چوبهائی از درخت خرما قائماً بر آن دیوار و در وسط مسجد بر سر پا کردند، و چوبهائی به عرض در بالای آنها گذاردند و روی آنها را از علف و گیاه اذخر ریختند؛ و مدتها مسلمین در زیر سایه آن گیاه‌ها نماز می‌گزارند تا آنکه باران گرفت و از لابلای آن گیاهان خشکیده به مؤمنین سرایت کرد و آنها را بازمی‌داشت. عرض کردند: یا رسول الله! خوب است دستور فرمائی روی این گیاهها گل مالیده شود تا آب سرایت نکند. حضرت فرمود: لا! عَرِيشُ كَعْرِيشِ مُوسَى، الْأَمْرُ أَعْجَلُ مِنْ ذَلِكَ! پس مسجد همینطور بدون سقف گل اندود بود تا رسول خدا از دنیا رحلت نمود. و دیوار این مسجد قبل از آنکه برای او سایبان درست کنند به اندازه قامت یک انسان بود، و حضرت تا وقتی که سایه این دیوار یک قامتی به اندازه یک ذراع می‌شد (که به اندازه یک خوابگاه بزرگ است) نماز ظهر می‌گزارد، و چون دو برابر می‌شد نماز عصر می‌گزارد.

و اما عمارت و تعمیر باطنی مسجد به کثرت مصلین و توجه و حضور قلب آنها در مواقع صلاة است. باید مسجد را فقط برای نماز و دعا قرار داد تا

۱- [نه! سقفی از شاخه‌های درختان مانند سقفی که حضرت موسی از شاخه‌های درختان بنا نهاد. ما چندان مهلتی نداریم که به این مسائل بپردازیم. مترجم]

قلب انسان نیز در موقع نماز به حرم حقیقی و مسجد واقعی دوخته شده، و با تمام شرشر وجود، انسان در مقابل ذات احدیت قیام کند و به مقام فنای واقعی خود برسد، ﴿أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبَالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ﴾^۱ آنجا را خدا حرم واقعی قرار داده؛ و تا انسان خود را از کثافات پاکیزه نگرداند در آنجا راه نخواهد یافت بلکه از اطراف آن حرم انسان را می‌ربایند و می‌برند.

مستحب است که انسان هنگام ورود به مسجد کف کفش و نعل خود را ببیند، اگر آلوده است پاک کند سپس داخل مسجد شود. بنابراین باید توجهی به افق افکار نمود، اگر مضطرب و آلوده است انسان نیز پاک کند و سپس در حرم خلوت خدا وارد شود تا مانند اولیای خدا تمام شرشر وجودش محو و نابود گردد.

سید الشهداء علیه السلام به کهنه پیرهنی قناعت نمود، آنرا هم داد. در دم آخر آمد برای وداع آخر، و نادای:

يا زَيْنَبُ! ايتيني بِتَوْبٍ عَتِيقٍ حَتَّى لَا يَرَعَبُ فِيهِ أَحَدٌ!^۲

خواهر پرسید: ای برادر! کهنه پیرهن برای چه می‌خواهی؟ ثُمَّ صَاحَتْ وَ غُشِيَ عَلَيْهَا. زینب بیهوش افتاد، آقا از اسب به زیر آمد و سر خواهر در دامان گرفت. خوب می‌گوید شاعر عارف مسلک، زبان حال حضرت را با خواهر:

۱- سوره العنکبوت (۲۹) آیه ۶۷: [آیا (کافران اهل مکه) ندیدند که آن شهر را حرم امن و امان قرار دادیم در صورتی که از اطرافشان مردم (ضعیف) را به قتل و غارت می‌ربایند؟ آیا باز به باطل می‌گروند و به نعمت خدا کافر می‌شوند؟]
 ۲- مدینه المعجز، ج ۴، ص ۶۷: [ای زینب: لباسی کهنه برای من بیاور تا اینکه این مردم در آن طمع نورزند. مترجم]

نیست زینب وقت بیهوشی تو تنگ دل شد شه ز خاموشی تو
 بلبل عشقی تو بر گل زنده‌ای پیش گل بر صد نوا زینده‌ای
 گل بدست آمد کجا شد جوش تو یا ز بوی گل ز سر شد هوش تو
 بر تو گرید دیده گل بی حساب بهر بیهوشان روا باشد گلاب

حضرت گریست و دانه‌های اشک چون در شاهوار و شبنم آب شده از
 چهره گل فرو ریخت و بر صورت خواهر نشست؛ خواهر چشمان خود را گشود
 و عرض کرد: ای حسینم! می‌خواهی بروی؟! آخر من با این یک مشت ذراری
 پیغمبر در این بیابان در میان دشمن چه کنم؟! آقا دست روی قلب او کشید و
 فرمود: صبر کن زینب! گفت: من صبر می‌کنم صبری که صبر از صبر من به زانو
 درآید!

مجلس دوّم:

تفسير آية:

﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنَءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى
الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَرَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾^۱

«کسانی که عمارت مسجد می نمایند آنهایی هستند که ایمان به خدا و روز بازپسین داشته، و اقامه نماز کنند و ایتاء زکات بنمایند، و در دل خود از هیچ موجودی غیر از ذات مقدس خدا خشیت نداشته باشند؛ البته امید است که این جماعت از راه یافتگان باشند.»

تعمیر مسجد بر دو قسم است: اول تعمیر ظاهر، و آن مراعات بنا و مرمت و کنس و یا اسراج و غیر ذلک است؛ کما آنکه در روایات مفصلاً بدین موضوع ترغیب به عمل آمده است.

در «من لا يحضره الفقيه» حدیث کرده، و همچنین در «کافی» به اسناد خود از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم از ابی عُبَیْدَةَ حَدَّاءَ، قال:

۱- سوره التوبة (۹) آیه ۱۸.

سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ بَنَى مَسْجِدًا كَمَفْحَصِ قَطَاةِ بَنِي اللَّهِ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ. قَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ: وَ مَرَّ بِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنَا بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ أَضَعُّ الْأَحْجَارَ، فَقُلْتُ: هَذِهِ مِنْ ذَاكَ؟ قَالَ: نَعَمْ!^۱

و در کتاب «عقاب الأعمال» الصدوق باسناده قال:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: مَنْ بَنَى مَسْجِدًا فِي الدُّنْيَا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ شِبْرٍ مِنْهُ - أَوْ قَالَ: بِكُلِّ ذِرَاعٍ مِنْهُ - مَسِيرَةَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ عَامٍ مَدِينَةً مِنْ ذَهَبٍ وَ فِضَّةٍ وَ دُرٍّ وَ يَاقُوتٍ وَ زُمْرُودٍ وَ زَبْرَجَدٍ وَ لَوْلُؤُ؛ الْحَدِيثُ.^۲

و در کتاب «وسائل الشیعة» و در «تهذیب» مرحوم طوسی (ره) روایت

می‌کنند عن الحلبي، قال:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَسَاجِدِ الْمُظَلَّلَةِ، أَمْ يُكْرَهُ الصَّلَاةُ فِيهَا؟ قَالَ: نَعَمْ! وَلَكِنْ لَا يَضُرُّكُمْ الْيَوْمَ، وَ لَوْ قَدْ كَانَ الْعَدْلُ لَرَأَيْتُمْ كَيْفَ يُصْنَعُ فِي ذَلِكَ!^۳

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۵؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۸۶: [از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر کسی مسجدی بسازد گرچه به اندازه‌ی لانه کبوتری باشد خداوند خانه‌ای در بهشت برای او خواهد ساخت. ابو عبیده چنین گفت: بین مکه و مدینه در جائی مشغول ساختن مسجدی بودم که امام صادق علیه السلام از آنجا عبور می‌نمود تا چشم حضرت به من افتاد فرمود: داری همان خانه (مسجد) را می‌سازی؟ عرض کردم: بلی. مترجم]

۲- وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۸۶: [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اگر کسی در دنیا مسجدی بسازد خداوند در ایزاء هر و جب یا زراع از آن مسجد به مسافت چهل هزار سال شهری از طلا و نقره و درّ و یاقوت و زمرد و زبرجد و لؤلؤ برای او می‌سازد. مترجم]

۳- وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۸۸، و قریب منه ما رواه فی من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۵؛ تهذیب، ج ۳ ص ۲۵۳: [از امام صادق علیه السلام درباره مساجد مسقف سؤال شد که آیا نماز در آنها کراهت دارد؟ حضرت فرمودند: بلی ولی امروزه ایرادی ندارد و اگر عدل بر نظام اجتماعی مردم حاکم بود (حکومت در دست ائمه علیهم السلام قرار می‌گرفت) می‌دیدید که چگونه با آنها برخورد می‌کرد. مترجم]

و در «من لا یحضر» است که: و قال أبو جعفر:

أَوَّلُ مَا يَبْدَأُ بِهِ قَائِمُنَا سُقُوفَ الْمَسَاجِدِ، فَيَكْسِرُهَا [وَيَأْمُرُ بِهَا] فَتُجْعَلُ عَرِيشًا
كَعَرِيشِ مُوسَى.^۱

قال صاحب «الوسائل»:

وَيَأْتِي أَيْضًا فِي الصَّلَاةِ الْمُنْدُوبَةِ وَ فِي صَلَاةِ الْعِيدِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ
يَنْبَغِي أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَ الْمُصَلِّيِّ وَ [بَيْنَ] السَّمَاءِ حَائِلٌ وَ لَا حِجَابٌ، وَ أَنَّهُ مِنْ
أَسْبَابِ قَبُولِ الصَّلَاةِ وَ إِجَابَةِ الدُّعَاءِ؛ انتهى.^۲

و دیگر از آداب مسجد اینست که: در او صورت نباشد.

«کافی» یاسناده عن عمرو بن جُمَيع، قال:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ الْمُصَوَّرَةِ، فَقَالَ: أَكْرَهُ ذَلِكَ،
وَ لَكِنْ لَا يَضُرُّكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ؛ وَ لَوْ قَدْ قَامَ الْعَدْلُ لَرَأَيْتُمْ كَيْفَ يَصْنَعُ فِي ذَلِكَ!^۳

و از آداب آنست که: آنقدر بلند نسازند که در و پنجره آن مُشْرِف بر خارج
باشد.

در «کافی» به إسناد خود روایت می‌کند از حضرت امام محمد باقر علیه السَّلَام:

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۶؛ [اولین کاری که امام زمان علیه السَّلَام پس از ظهور
انجام می‌دهد شکستن سقفهای مساجد است و تخریب آنهاست و مانند عریش موسی برای
مساجد سقف بنا می‌کند. مترجم]

۲- وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۸۸؛ [در بحث نماز مستحب و نماز عید و غیر آن خواهد آمد
که اصولاً بین نمازگزار و آسمان سقفی نباید وجود داشته باشد و نماز در زیر آسمان
موجب قبولی آن و اجابت دعاء خواهد شد. مترجم]

۳- وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۹۳؛ [از امام صادق علیه السَّلَام سؤال کردم: نماز در مساجدی
که با صورت و نقوش تزیین شده است چگونه است؟ حضرت فرمودند: خوشم نمی‌آید.
ولی امروزه بر شما باکی نیست، و اگر عدل استوار می‌گردید می‌دیدید که چگونه برخورد
می‌کند. مترجم]

أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَى مَسْجِدًا بِالْكُوفَةِ وَقَدْ شُرِّفَ، فَقَالَ: كَأَنَّهُ بَيْعَةٌ! وَقَالَ:
 إِنَّ الْمَسَاجِدَ تُبْنَى جُمًّا^۱ لَا تُشْرَفُ^۲.

و مرحوم مفید در «إرشاد» نقل می‌کند از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ مَسْجِدٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَهُ شُرْفٌ إِلَّا هَدَمَهَا^۳.

و دیگر از آداب مسجد آنست که: در مسجد نخواستند و آب بینی و آب دهان نیندازند و سیر و پیاز و تره و هر چیزی که بوی تند و موذی دارد، اگر استعمال کرده باشند در این صورت خود به مسجد نروند و مسجد را به نجاست آلوده نکنند. روایت شده است از رسول الله: أَنَّهُ قَالَ:

جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ النَّجَاسَةَ!^۴

دیگر از آداب آنکه: مناره آنرا بلندتر از سطح مسجد نسازند.

از شیخ طوسی روایت شده است به إسناد خود از علی بن جعفر، قال:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْأَذَانِ فِي الْمَنَارَةِ، أَمْ سُنَّةٌ هُوَ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ يُؤَدِّنُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْأَرْضِ فَلَمْ تَكُنْ يَوْمَئِذٍ مَنَارَةً^۵.

۱- الحصن الأجم: الذي لا شرف له، م جماء، ج جُم، الشرفة من القصر: ما اشرف من بنائه، ج شرف.

۲- الكافي، ج ۳، ص ۳۶۹؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۹۴: [أمیر المؤمنین علیه السلام مسجدی را در کوفه دیدند که مشرف به خانه‌های مردم است فرمودند: گویا کلیسا

ساخته‌اند و سپس فرمودند: مساجد باید غیر مرتفع و غیر مشرف ساخته شوند. مترجم]

۳- وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۹۴؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵، با اندکی اختلاف: [وقتی امام زمان علیه السلام ظهور کند هر مسجدی که مشرف به خانه‌های اطراف باشد تخریب خواهد

نمود. مترجم]

۴- وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۵۰۴: [مساجد خود را از نجس شدن حفظ نمایند. مترجم]

۵- همان مصدر، ج ۳، ص ۵۰۵: [از موسی بن جعفر علیهما السلام درباره اذان در مساجد سؤال کردم که آیا مستحب است؟ حضرت فرمود: در زمان رسول خدا برای پیامبر اذان می‌گفتند <

و شیخ طوسی به إسناد خود روایت کرده از برقی از نوفلی از سکونی عن الجعفر عن ابیه عن آبائه علیهم السّلام:

أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ عَلَى مَنَارَةٍ طَوِيلَةٍ فَأَمَرَ بِهَدْمِهَا وَ [ثُمَّ] قَالَ: لَا تَرْفَعُ
الْمَنَارَةَ إِلَّا مَعَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ!

و از آداب آنست که: وضوخانه آنرا کنار درب مساجد قرار دهند.

شیخ طوسی به إسناد خود روایت کرده از ابی ابراهیم، قال:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي حَدِيثٍ: وَ اجْعَلُوا مَطَاهِرَكُمْ عَلَى
أَبْوَابِ مَسَاجِدِكُمْ.^۲

دیگر از آداب آنکه: مسجد را جارو کنند، بالأخص در روزهای پنجشنبه.

در کتاب «من لا يحضره الفقيه» از رسول الله حدیث می‌کند:

مَنْ كَسَسَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرَجَ مِنْهُ مِنَ التُّرَابِ مَا يُدْرُ فِي
الْعَيْنِ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ.^۳

و از آداب مسجد آنست که: کارهای منافی نماز در مسجد نکنند: بیع و

شراء و انشاد ضالّه و تراشیدن تیر و خیاطت و خواندن شعر و قضاوت و جای دادن صبیان و مجانین و غیر ذلک.

◀ ولی در آن روز مناره وجود نداشت (مؤذن بر خانه‌های اطراف اشراف نداشت). مترجم]

۱- همان مصدر: [روزی امیرالمؤمنین علیه السّلام به مسجدی عبور کردند که دارای مناره بود دستور دادند آن مناره را خراب کنند و فرمودند: ارتفاع مناره باید به اندازه سقف مسجد باشد. مترجم]

۲- همان مصدر: [پیامبر فرمودند: دستشویی‌ها را کنار درب مساجد بسازید. مترجم]

۳- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۳، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۱۱: [کسی که روز پنجشنبه و شب جمعه مسجد را جارو کند و گرد و خاک را که در چشم نماز گزاران می‌رود بزدايد خداوند گناهان او را می‌آمرزد. مترجم]

شیخ طوسی روایت می‌کند با إسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام،
انه قال:

جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ الْبَيْعَ وَ الشَّرَاءَ وَ الْمَجَانِينَ وَ الصَّبِيَانَ وَ الْأَحْكَامَ وَ الضَّالَّةَ وَ
الْحُدُودَ وَ رَفَعَ الصَّوْتِ.^۱

و در «مجالس» به إسناد خود از اَبی ذرّ از رسول خدا در جمله وصیتهای
آن حضرت روایت می‌کند که حضرت فرمود:

يَا أَبَا ذَرٍّ! الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ وَ كُلُّ خُطْوَةٍ تَخْطُوهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ. يَا أَبَا ذَرٍّ!
مَنْ أَجَابَ دَاعِيَ اللَّهِ وَ أَحْسَنَ عِمَارَةَ مَسَاجِدِ اللَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ مِنَ اللَّهِ الْجَنَّةَ فَقُلْتُ:
كَيْفَ يُعَمَّرُ مَسَاجِدُ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا تُرْفَعُ فِيهَا الْأَصْوَاتُ، وَ لَا يُخَاضُ فِيهَا بِالْبَاطِلِ، وَ
لَا يُشْتَرَى فِيهَا، وَ لَا يُبَاعُ، وَ أَتْرَكَ اللَّغْوَ مَا دُمْتَ فِيهَا؛ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَا تَلُومَنَّ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا نَفْسَكَ.^۲

و مرحوم صدوق روایت کرده است که:

۱- وسائل الشّیعة، ج ۳، ص ۵۰۷: [امام صادق علیه السّلام فرمودند: در مساجد از خرید و
فروش بپرهیزید، دیوانگان و اطفال (که باعث بهم زدن نظم و آرامش مسجد می‌شوند) را
راه ندهید و از اقامه دعوا و اعلان و اظهار اشیاء گمشده و اقامه حدّ و صدا را بلند نمودن
اجتناب نمایید. مترجم]

۲- همان مصدر: [ای اَباذر، کلام و سخن نیکو و آموزنده صدقه است و هر قدمی که برای
نماز برداشته شود صدقه است.]

ای اَباذر کسی که ندای خداوند را پاسخ دهد و به آبادی و اصلاح مساجد همت گمارد
خداوند پاداش او را بهشت قرار می‌دهد. عرض کردم چگونه شخصی می‌تواند به عمران و
اصلاح مساجد بپردازد؟ حضرت فرمودند: اصلاح و عمران مساجد اینست که صدا را در
مساجد بلند نکند و به امور باطل و لهو و لعب نپردازد و خرید و فروش را در مساجد کنار
بگذارد و تا مادامی که در مسجد بسر می‌بری از کار لغو و بیهوده بپرهیز و اگر چنین
نکردی در روز قیامت خودت را ملامت نما. مترجم]

قال: سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يُنْشِدُ ضَالَتَهُ [ضَالَّةً] فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: قُولُوا لَهُ: لَا رَدَّ اللهُ عَلَيْكَ! فَإِنَّهَا لِغَيْرِ هَذَا بُنِيَتْ.^۱
و در «کافی» حدیث می‌کند از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام
قال:

قال رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ سَمِعْتُمُوهُ يُنْشِدُ الشَّعْرَ فِي الْمَسْجِدِ [الْمَسَاجِدِ] فَقُولُوا: فَضَّ اللهُ فَاكًا! إِنَّمَا نُصِيتِ الْمَسَاجِدَ لِلْقُرْآنِ.^۲
مرحوم شیخ ورام بن ابی فراس در کتاب خود می‌گوید که:
قالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَأْتُونَ الْمَسَاجِدَ فَيَقْعِدُونَ حَلَقًا، ذِكْرُهُمُ الدُّنْيَا وَحُبُّ الدُّنْيَا؛ لَا تُجَالِسُوهُمْ! فَلَيْسَ لِلَّهِ فِيهِمْ حَاجَةٌ.^۳
و از آداب باطنی و تعمیر حقیقی مسجد آنست که: مؤمنین دائماً در آنجا تردد کنند و آنجا را موضع نماز و تلاوت قرآن قرار دهند.
در کتاب «تهذیب» روایت می‌کند با اسناد خود از اصبع بن نباته از علی بن ابی طالب علیه السلام، قال:

كَانَ يَقُولُ: مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ: أَخًا مُسْتَفَادًا فِي اللهِ، أَوْ

۱- همان مصدر، ص ۵۰۸: [رسول خدا شنیدند کسی در مسجد از گمشده‌اش به مردم خبر می‌دهد، فرمودند: به او بگوئید: خدا گمشده‌ات را به تو باز نگرداند. مسجد برای این کارها ساخته نشده است. مترجم]

۲- همان مصدر، ج ۳، ص ۴۹۳: [رسول خدا فرمودند: اگر شنیدید کسی در مسجد شعر می‌خواند (اشعار لغو و بیهوده) پس به او بگوئید: خدا دهانت را از خاک پر کند، مساجد برای قرائت قرآن ساخته شده است (نه اشعار لغو و کلمات سخیف و بیهوده). مترجم]

۳- همان مصدر: [أمیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: در آخر الزمان افرادی پدیدار می‌شوند که داخل مساجد می‌شوند و چون حلقه گرد هم قرار می‌گیرند. و بجای ذکر خدا از دنیا و محبت‌های دنیا و تعلقات دنیا با هم گفتگو می‌کنند شما با ایشان منشینید. خداوند نیازی به حضور آنها ندارد. مترجم]

علمًا مُسْتَطَرَفًا^۱، أَوْ آيَةً مُحْكَمَةً، أَوْ سَمِعَ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى هُدًى، أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً، أَوْ كَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنِ رَدًى، أَوْ يَتْرُكُ ذَنْبًا خَشِيَةً أَوْ حَيَاءً.^۲

در «من لا يحضره الفقيه» آورده است:

وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُرِيدُ عَذَابَ أَهْلِ الْأَرْضِ جَمِيعًا حَتَّى لَا يُحَاشِيَ مِنْهُمْ أَحَدًا، فَإِذَا نَظَرَ إِلَى الشَّيْبِ نَاقِلِي أَقْدَامِهِمْ إِلَى الصَّلَوَاتِ وَالْوِلْدَانِ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ، رَحِمَهُمُ اللَّهُ فَأَخَّرَ ذَلِكَ عَنْهُمْ.^۳

و در کتاب «خصال» صدوق از رسول الله حدیث می کند:

قَالَ: سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَ شَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ رَجُلٌ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِالْمَسْجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ، وَ رَجُلَانِ كَانَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَاجْتَمَعَا عَلَى ذَلِكَ وَ تَفَرَّقَا، وَ رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ، وَ رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ حَسَبٍ وَ جَمَالٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ!

۱- المستطرف: الطريف و هو الحديث النادر المستحسن.

۲- تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۴۹: [أمير المؤمنين عليه السلام می فرمود: کسی که به مسجد برود به یکی از این موهبت‌های هشتگانه توفیق پیدا می کند.

برادری ایمانی را که برای دین او نافع خواهد بود ملاقات می نماید؛ یا به مطلبی علمی که اعتقاد او را راسخ کند خواهد رسید؛ یا کلامی که موجب هدایت و رستگاری او شود خواهد شنید؛ یا به رحمتی که در انتظار اوست دسترسی پیدا می کند؛ یا کلامی که او را از سقوط و انحطاط نجات بخشد خواهد شنید؛ یا ترک گناهی - چه از روی ترس از خدا یا بخاطر حجب و حیاء از مردم - برای او محقق خواهد شد. مترجم]

۳- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۹: [گاهی از اوقات اراده خداوند بر عذاب منطقه‌ای تعلق می گیرد و به هیچ یک از افراد آن منطقه اعتنائی نمی کند در این وقت نگاه می کند که پیران چگونه برای نماز به سمت مساجد در حرکتند و اطفال به تلاوت و تعلم قرآن اشتغال دارند، رحمت خود را بجای عذاب بر آن قوم نازل می کند و عذاب را به تأخیر می اندازد.

[مترجم]

و رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا يَتَصَدَّقُ بِبَيْمِينِهِ.^۱

و در «من لا يحضره الفقيه» روایت کرده است که:

رَوَى أَنَّ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبًا: أَنْ يُؤْتِيَ فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدِ؛ فَطُوبَى لِعَبْدٍ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِي فِي بَيْتِي! أَلَا إِنَّ عَلَى الْمَزُورِ كَرَامَةَ الزَّائِرِ! أَلَا بَشْرَ الْمَشَائِينِ فِي الظُّلُمَاتِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ!^۲

و در کتاب «علل الشرايع» به إسناد خود از امیرالمؤمنین علیه السلام

روایت می‌کند که، قال:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُصِيبَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِعَذَابٍ قَالَ: لَوْ لَا الَّذِينَ يَتَحَابُّونَ بِجَلَالِي

۱- وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۸۲: [رسول خدا فرمود: هفت گروه‌اند که خداوند سایه لطف و رحمت خود را بر سر آنان می‌گستراند در روزی که هیچ سایه رحمتی نیست مگر سایه او، اول: امام و پیشوای عادل، دوم: جوانی که عمر خود را در عبادت خدای تعالی سپری نموده است، سوم: مردی که قلبش به مسجد تعلق و پیوستگی دارد وقتی که از مسجد خارج می‌شود تا زمانی که به مسجد برگردد، چهارم: دو نفر که بر اساس اطاعت و انقیاد پروردگار با هم اجتماع کنند (نه بر اساس دنیا و هواهای نفسانی) و سپس متفرق شوند، پنجم: مردی که در خلوت یاد خدا کند و اشک از دیدگانش سرازیر گردد، ششم: مردی که زنی صاحب جمال و کمال او را به گناه دعوت کند و او بگوید: من از خدا در خوف و خشیتم، هفتم: مردی که صدقه در خفا به فقیر بدهد به طوری که دست چپش از دست راست خبر نشود. مترجم]

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۹: [روایت شده است که در تورات نوشته شده است: خداوند می‌فرماید: خانه‌های من در روی زمین مساجد می‌باشند. پس خوشا بحال بنده‌ای که در خانه خود وضوء گیرد سپس به ملاقات من به مسجد آید. آگاه باشید که واجب است بر کسی که زیارت شده تکریم زائر را بنماید، آگاه باشید و بشارت دهید کسانی که در تاریکی شب به سمت مساجد حرکت می‌کنند که در روز قیامت نور از سیمای آنان ساطع و متأللاً خواهد بود. مترجم]

و يَعْمُرُونَ مَسَاجِدِي وَيَسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ لَانزَلْتُ عَذَابِي!^۱

بلکه در اخبار نهی شدید شده است از کسانی که از مسجد اعراض می‌کنند و در نمازها حاضر نمی‌شوند، و برای خود جایی دیگر اتخاذ می‌کنند. و در کتاب مجید قضیه مسجد ابوعامر راهب را که بنام مسجد ضرار موسوم شد بیان، و افرادی که در آن حاضر می‌شوند جزء محاربین با رسول خدا به قلم آورده است:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ
وَارْضَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ
إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾^۲

قضیه آنکه: جمعی از منافقین به جهت آنکه بین مسلمین جدائی اندازند و آنها را دستخوش نفاق و تفرقه کنند، تصمیم گرفتند که در مقابل مسجد قبا مسجدی بنا کنند تا افرادی که در مسجد قبا و یا در مسجد الرسول می‌روند کمتر شوند؛ و مقصود از ضرار اینست. و او را برای ابی‌عامر راهب تهیه نمودند که از محاربین

۱- وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۸۶؛ علل الشرایع، ج ۲، ۵۲۱: [وقتی اراده خداوند بر عذاب گروهی تعلق می‌گیرد می‌فرماید: اگر نبودند افرادی که محبت با من را در حال جلال برقرار می‌نمودند و مساجد مرا عمران و آباد می‌ساختند و در سحرگاهان به استغفار می‌پرداختند به تحقیق که من عذابم را نازل می‌کردم. مترجم]

۲- سوره التوبة (۹) آیه ۱۰۷: [و آن منافقینی که مسجدی را بر پا کرده‌اند تا به مسلمانان ضرر برسانند؛ و کفر و زندقه را در آن رواج دهند؛ و در میان مؤمنین اختلاف کلمه ایجاد کنند؛ و آنرا مهیّا و آماده سازند برای کسی (ابوعامر) که از زمان دیرین با خدا و رسول او سر جنگ و خصومت داشته است؛ و با وجود این سوگندهای مؤکد یاد می‌کنند که: ما جز نیکی (نشر اسلام، و مساعدت به ضعفاء و پیرمردان در شب باران و غیرها) منظور دیگری نداشته‌ایم؛ و خداوند شهادت می‌دهد که البتّه البتّه ایشان از دروغگویانند.]

خدا و رسول خدا بود؛ ﴿وَإِزْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ معنیش همین است. و قصه کما آنکه در «مجمع البیان»^۱ نقل می‌کند آنکه: ابوعامر در زمان جاهلیت ترهب اختیار نموده و لباس پشمین و مسوح پوشیده بود. چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه هجرت کردند حسد ورزید و طوایف و احزابی را بر علیه پیغمبر تحریک کرد، و بعد از فتح مکه به طائف گریخت. چون اهل طائف اسلام آوردند از آنجا به شام گریخت و از آنجا به روم رفت و مذهب تنصّر اختیار نمود (ابوعامر راهب پدر حنظله غسیل الملائکه است که در جنگ احد در نصرت پیغمبر شهید شد).

پیغمبر ابوعامر را فاسق نامیدند. ابوعامر از روم به منافقین مدینه نوشت که مستعد باشید و مسجدی بنا کنید، من نزد قیصر می‌روم و با لشگری مجهز به مدینه می‌آیم و محمد را از مدینه بیرون می‌کنم. منافقین که مسجد را ساختند و در انتظار آمدن ابوعامر بودند، اتفاقاً قبل از آنکه ابوعامر به روم برود فوت کرد. چون حضرت رسول الله از غزوه تبوک مراجعت کردند، آیه از طرف خدا آمد که: این مسجد ضرار است! پیغمبر، عاصم بن عوف و مالک بن دخشم را فرستادند، و به روایتی عمّار بن یاسر و وحشی را فرستادند تا آن مسجد را از بن خراب و آتش زدند؛ و دستور دادند آن را کناسه و خاکروبه دانی قرار داده، جیفه‌ها را در آنجا اندازند. منافقین از بنی غنم بن عوف که این کار را کرده بودند نزد پیغمبر آمده سوگند یاد کردند که: مقصود ما از ساختن این مسجد خیر بوده ﴿إِنَّ أَرْدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾، ما مسجد بنا کردیم برای ضعفا و عجزه. چون خدا بر نیت آنان آگاه است فرمود: ﴿وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾.

۱- مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۲۶.

آنگاه خدا می فرماید: ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ مُّحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ * أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^۲

خدا می فرماید: «ابتدا در آن مسجد قیام مکن (چون بر اساس نفاق و الحاد و کفر و ضرار بنا شده است)! آیا مسجد قبا که بر اساس تقوی و ایمان و طهارت بنا شده و از روز اول مرکز نشر ایمان و معرفت بوده است بهتر و سزاوارتر است که در آن بروی و قیام به نماز کنی! چون در آنجا مردمی هستند که می خواهند

۱- شفا: الجانب، جُرف: الجانبُ الَّذِي أَكَلَهُ الْمَاءُ مِنْ حَاشِيَةِ النَّهْرِ؛ هَارُ يَهُورُ الْبِنَاءُ؛ هَدَمَهُ؛ هَارَ الْبِنَاءِ؛ انْهَدَمَ هَائِرٌ؛ وَيُقَالُ أَيضًا: هَارَ كَمَا فِي شَائِكِ السَّلَاحِ؛ وَ شَاكِيَ السَّلَاحِ عَلَى الْقَلْبِ: الْبِنَاءُ الْمُنْهَدَمُ.

۲- سوره التوبة (۹) آیات ۱۰۸ الی ۱۱۰: [ای پیغمبر هیچگاه در آن مسجد نماز مگزار! سوگند که مسجدی (قبا) که تأسیس آن از ابتدای امر بر اساس تقوی و خشنودی خدا بوده است؛ سزاوار است که در آن نماز بگزاری! زیرا که در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند پاک و پاکیزه و مطهر گردند، و البته خداوند پاکان و پاکیزه شدگان را دوست دارد. آیا آن کسی که بنیان خود را بر اصل تقوی و خشنودی خدا نهاده است؛ مورد پسند و انتخاب است؛ یا آن کس که بنیان خود را در کنار پرتگاه نهاده است که پیوسته در شرف انهدام بوده؛ و بالأخره با تائی من حیث لایشعر او را کم کم وارد در جهنم سازد؟! و خداوند از گروه ظالم و ستمگر دستگیری ننموده؛ و ایشان را رهبری نمی نماید.

همیشه و به طور پیوسته و مداوم آن بنیانی که ایشان بنا کرده اند؛ موجب شک و نفاق و تردید و تحیر در دل‌های آنها خواهد بود (و هیچگاه به مرحله یقین و اطمینان نمی رسند) مگر آنکه دل‌های ایشان پاره شود (و آن شک و ریب به واسطه متلاشی شدن دل‌های آنها متلاشی گردد) و خداوند علیم و حکیم است (که آن دسته را رفعت می دهد؛ و این دسته را ذلت).

پاک گردند و آرزوی طهارت مطلق را دارند.

آیا مسجدی که بر اساس تقوی و رضوان خدا بنا شده است بهتر است یا مسجدی که بی پایه و اساس مانند ساختمانی بر کنار نهر آبی که فشار آب زیرش را خالی نموده است بنا شده باشد؟! بدیهی است این ساختمان در نهر فرو خواهد ریخت؛ همچنین مسجد آنها که بر حقیقتی استوار نیست و بر اوهام و افکار شیطانی آنها برقرار است در جهنم فرو خواهد ریخت؛ و خداوند ابداً از ستمگران دستگیری و راهنمایی نخواهد نمود.

ای پیغمبر! دائماً این بنیادی که کرده‌اند موجب ریب و شک در دل آنها خواهد بود، و از این شک دست برنخواهند داشت تا دلهای آنان پاره پاره گردد و دستخوش هلاکت شوند؛ و خداوند دانا و حکیم است.»

لذا بر تمام مسلمین لازمست که از تفرقه دست بردارند و در مسجد واحد بر اساس توحید و تقوی و طهارت دور هم گرد آیند؛ کسانی که از جماعت مسلمین تخلف می‌ورزند موجب تنفر صاحب شریعت‌اند.

شیخ طوسی با إسناد خود روایت می‌کند از عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله عليه السلام، قال:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ أَنَسًا كَانُوا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَبْطَأُوا عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْمَسْجِدِ. فَقَالَ النَّبِيُّ [رَسُولُ اللَّهِ] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لِيُوشِكُ قَوْمٌ يَدْعُونَ الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ أَنْ تَأْمُرَ بِحَطَبٍ فَيُوضَعُ عَلَى أَبْوَابِهِمْ فَتُوقَدَ عَلَيْهِمْ نَارٌ فَتُحْرَقَ عَلَيْهِمْ بِيُوتِهِمْ.^۱

۱- تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۵؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۷۸. [امام صادق علیه السلام فرمودند: گروهی در زمان رسول خدا بودند که در آمدن به مسجد سستی می‌نمودند. پس رسول خداوند فرمود: چنین می‌نماید برای دسته‌ای که نماز را در مسجد نمی‌گزارند من دستور دهم هیزم بر در خانه‌هایشان آتش زنند و خانه‌هایشان را بسوزانند. مترجم]

و شیخ طوسی با إسناد خود روایت می‌کند از امیرالمؤمنین علیه السّلام،
قال:

لا صلاة لمن لا [لم] يشهد الصلوات المكتوبات من جيران المسجد إذا كان
فارغاً صحيحاً.^۱

و شیخ صدوق در «خصال» با إسناد خود حدیث می‌کند از امیرالمؤمنین
علیه السّلام:

حریم المسجد أربعون ذراعاً، و الجوار أربعون داراً من أربعة جوانبها.^۲
از «أمالی» مرحوم شیخ طوسی به إسناد خود از زریق از حضرت امام
جعفر صادق علیه السّلام روایت می‌کند که:

يقول: رُفِعَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكُوفَةِ أَنَّ قَوْمًا مِنْ جِيرَانِ الْمَسْجِدِ لَا
يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ جَمَاعَةً فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِيَحْضُرَنَّ مَعَنَا [صَلَاتِنَا]
جَمَاعَةً أَوْ لِيَتَحَوَّلَنَّ عَنَّا وَ لَا يُجَاوِرُونَنَا وَ لَا نُجَاوِرُهُمْ.^۳

و از زریق از حضرت صادق علیه السّلام مرویست که:
قال: شَكَتِ الْمَسَاجِدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَهَا مِنْ جِيرَانِهَا؛ فَأَوْحَى اللَّهُ

۱- تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۶۱؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۷۸: [نمازی را که همسایگان
مساجد در خانه‌های خود بخوانند مورد قبول واقع نمی‌شود اگر عذر شرعی نداشته باشند.
مترجم]

۲- الخصال، ص ۵۴۱؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۸۴: [حریم مسجد چهل ذراع می‌باشد و
همسایگی با مسجد تا چهل خانه از چهار طرف مسجد محسوب می‌شود. مترجم]

۳- الأمالی للطوسی، ص ۶۹۶؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۷۸: [به امیرالمؤمنین علیه السّلام
خبر دادند: برخی از همسایگان مسجد نماز را به جماعت در مسجد نمی‌خوانند حضرت
فرمودند: یا باید نماز را مثل ما به جماعت در مسجد بخوانند یا اینکه از این جا بروند نه
آنها ما را ببینند و نه ما آنها را ببینیم. مترجم]

إِلَيْهَا: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي! لَا قَبِلْتُ لَهُمْ صَلَاةً [وَاحِدَةً]، وَلَا ظَهَرَ [أَظْهَرَ] لَهُمْ فِي النَّاسِ عَدَالَةً، وَلَا نَالْتَهُمْ رَحْمَتِي، وَلَا جَاوَرُونِي فِي جَنَّتِي!^۱

مرحوم کلینی با إسناد خود از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند:
 قَالَ: ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلَّى فِيهِ أَهْلُهُ، وَعَالَمٌ بَيْنَ جُهَاالِ، وَمُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبَارُ لَا يُقْرَأُ فِيهِ.^۲

و از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله روایتست که:

قَالَ: يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ: الْمُصْحَفُ وَالْمَسْجِدُ وَالْعِتْرَةُ. وَيَقُولُ الْمُصْحَفُ: يَا رَبِّ حَرِّفُونِي وَمَزَّقُونِي! وَيَقُولُ الْمَسْجِدُ: يَا رَبِّ عَطَّلُونِي وَضَيَّعُونِي! وَتَقُولُ الْعِتْرَةُ: يَا رَبِّ قَتَلُونَا وَطَرَدُونَا! فَاجْتَنُوا لِلرُّكْبَتَيْنِ فِي الْخُصُومَةِ؛ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِي: أَنَا أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنْكَ.^۳

۱- الأُمَالِي لِلطُّوسِي، ص ۶۹۶؛ وسائل الشَّيْعَةِ، ج ۳، ص ۴۷۹: [مساجد از افرادی که در همسایگی آنها هستند و برای نماز به آنجا نمی‌روند، نزد پروردگار شکایت کردند، خداوند به مساجد وحی فرستاد قسم به عزت و جلال هرگز نمازی را از آنان نخواهم پذیرفت و مردم آنان را به عدالت و درستی نخواهند شناخت و رحمت من به آنان نخواهد رسید و در بهشت در جوار من نخواهند بود. مترجم]

۲- الكافي، ج ۲، ص ۶۱۳، وسائل الشَّيْعَةِ، ج ۳، ص ۴۸۴: [سه گروهند که نزد خداوند شکایت کنند: اول: مسجد خرابی که اهل آن منطقه در آن نماز نخوانند. دوم: عالمی که در میان افراد نادان گرفتار شده است. سوم: قرآنی که به واسطه ترک قرائت غبار آن را فرا گرفته است. مترجم]

۳- وسائل الشَّيْعَةِ، ج ۳، ص ۴۸۴: [روز قیامت سه گروه نزد پروردگار لب به شکایت بگشایند: قرآن، مسجد، عترت و اهل بیت من. قرآن گوید: ای پروردگار من این مردم مرا تحریف کردند. (مفاهیم و معانی کلمات را در جای خود قرار ندادند) و مرا تکه تکه نمودند. مسجد گوید: ای پروردگار من این مردم مرا تعطیل کردند و حق مرا تزییع نمودند. و اما عترت و اهل بیت من گویند: ای پروردگار ما این مردم ما را کشتند و از

به عکس مستحبّ است که مؤمن در موقع ورود به مسجد آنظف ثياب خود را بپوشد و عطر استعمال کند و شانه زند و برای نماز مسواک نماید و با طمأنینه و وقار و سکینه به ذکر خدا مشغول باشد تا داخل مسجد شود.

﴿يَبْنِيءَ آدَمَ حُدُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾^۱

مرحوم کلینی روایت می‌کند از حضرت صادق علیه السلام:

قال: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَقْبَلَهُ مَوْلَى لَهُ فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ وَ عَلَيْهِ جُبَّةٌ خَزٌّ وَ مِطْرَفٌ خَزٌّ وَ عِمَامَةٌ خَزٌّ وَ هُوَ مُتَغَلِّفٌ^۲ بِالْغَالِيَةِ؛ فَقَالَ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَيَّ هَذِهِ الْهَيْئَةُ إِلَى أَيْنَ؟ قَالَ: فَقَالَ: إِلَى مَسْجِدِ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَخْطَبُ الْحُورَ الْعَيْنِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^۳

و از جمله آداب مسجد آنست که: هنگام دخول مسجد کف نعلهای خود

←خانه‌های خود طرد نمودند و ما را آواره بیابانها و شهرها نمودند. رسول خدا سپس فرمودند: من دو زانو می‌نشینم برای حکومت در این موارد که خطاب می‌رسد: من اولی هستم به حکومت و حکم کردن از تو. مترجم]

۱- سوره الأعراف (۷) آیه ۳۱: [ای فرزندان آدم، زیورهای خود را در مقام هر عبادت به خود برگزید و بخورید و بیاشامید، و از حدّ اعتدال و میانه‌روی تجاوز نکنید! که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد.]

۲- تغلّف الرجل: غشی لحيته بالغالية، أي اخلاط الطيب.

۳- الكافي، ج ۶، ص ۵۱۷؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۵۰۳: [امام سجّاد علیه السلام در شبی سرد و زمستانی درحالیکه قبا و رداء و عمامه‌ای از خز پوشیده بودند و محاسن خود را به عطر معطر نموده بودند به سمت مسجد رسول خدا در حرکت بودند یکی از غلامان حضرت با ایشان برخورد نمود و عرض کرد: فدایت شوم در این ساعت با این حالت به کجا تشریف می‌برید؟ حضرت فرمودند: به مسجد جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌روم تا حور العین را به عقد خود درآورم. مترجم]

را ببیند تا پاکیزه باشد، و هنگام ورود به مسجد دعا بخواند، و در مسجد از ناف تا زانو را بپوشانند و این مقدار را برهنه نگذارند، و چون در مسجد وارد شوند اول پای راست را داخل و وقت خروج پای چپ را مقدم بدارند، و در وقت دخول به نماز بایستند اگر نماز برپاست، و یا آنکه اراده نماز فریضه دارد همان کافی است، و إلا دو رکعت نماز تحیت مسجد بگزارد.

با إسناد خود از عبدالله بن میمون قَدَّاح از حضرت جعفر عن ابیه علیه السَّلام

روایت می‌کند:

قال: قال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تَعَاهَدُوا نِعَالَكُمْ عِنْدَ أَبْوَابِ مَسَاجِدِكُمْ، وَ نَهَى أَنْ يَنْتَعِلَ الرَّجُلُ وَهُوَ قَائِمٌ.^۱

و در «من لا يحضره الفقيه» آورده است که:

وَ مَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَلْيُدْخِلْ رِجْلَهُ الْيُمْنَى قَبْلَ الْيُسْرَى، وَ لِيَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ! السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ! اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْتَحْ لَنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ عُمَّارِ مَسَاجِدِكَ، جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ! وَ إِذَا خَرَجَ فَلْيُخْرِجْ رِجْلَهُ الْيُسْرَى قَبْلَ الْيُمْنَى، وَ لِيَقُلْ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْتَحْ لَنَا بَابَ رَحْمَتِكَ!^۲

۱- تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۵۶: [رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمودند: کفشهای خود را در کنار درب مساجد قرار دهید و در حال قیام کفش به پا مکنید (نشسته باشید). مترجم]

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۴۰: [کسی که قصد وارد شدن به مسجد را دارد اول پای راست را بگذارد قبل از پای چپ و بگوید: بسم الله و بالله السَّلام عليك أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ - اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ - خدایا درهای رحمتت را بر ما بگشا و ما را از زمره بپا دارندگان مساجد خودت قرار ده بسیار با عظمت و جلالت است وصف جمال ظهور تو. و هنگامی که نیت خروج از مسجد داشت، پای چپ را بر پای راست ←

و راجع به نماز تحیّت مسجد در کتاب «وسائل الشیعة» از مرحوم محمّد بن علی الحسین صدوق در «معانی الأخبار» و در «خصال» با إسناد خود روایت می‌کند از عبید بن عمیر از ابی ذرّ غفاری، قال:

دَخَلْتُ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ جَالِسٌ؛ فَقَالَ لِي: يَا أَبَا ذَرٍّ! إِنَّ لِلْمَسْجِدِ تَحِيَّةً. قُلْتُ: وَمَا تَحِيَّتُهُ؟ قَالَ: رَكَعَتَانِ تَرَكَهُمَا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ أَمَرْتَنِي بِالصَّلَاةِ؛ فَمَا الصَّلَاةُ؟ قَالَ: خَيْرُ مَوْضُوعٍ، فَمَنْ شَاءَ أَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ أَكْثَرَ؛ إِلَيَّ أَنْ قَالَ:

قُلْتُ: فَأَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: طُولُ الْقُنُوتِ. قُلْتُ: فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: جُهْدٌ مِنْ مُقِلٍّ فِي فَقِيرٍ فِي سِرٍّ. قُلْتُ: فَمَا الصَّوْمُ؟ قَالَ: فَرَضٌ مُجْزِيٌّ وَعِنْدَ اللَّهِ أضعافٌ كَثِيرَةٌ؛ الْحَدِيثُ^۱.

و دیگر آنکه: مؤمن در مساجدی رود که در آنها مؤمنین و خیرین شرکت نموده و بنای آنرا بر اساس تقوی کرده باشند؛ مانند مسجد کوفه و مسجد سهله

← مقدمه بدارد و بگوید: اللهم صلّ على محمد و آل محمد. خدایا در رحمتت را بروی ما بگشا. مترجم]

۱- وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۵۱۸: [رسول خدا را در مسجد زیارت کردم درحالیکه نشسته بودند؛ به من فرمودند: ای اباذر! باید مسجد را با خوش آمد گوئی و استقبال نیکو محترم بشمارید. عرض کردم: تحیّت و استقبال نیکو چیست؟ فرمودند: دو رکعت نماز. عرض کردم: ای رسول خدا، شما امر به نماز می‌کنید در مسجد مگر نماز چه خصوصیتی دارد؟ حضرت فرمودند: نماز بهترین دستور الهی است، هر که بخوهد کم و هر که بخوهد زیاد بجای آورد. عرض کردم: کدام نماز افضل است؟ فرمود: نمازی که قنوتش طولانی باشد. عرض کردم: کدام صدقه افضل است؟ فرمودند: عمل کوچکی که در خفاء و پنهانی برای مستمند و نیازمند انجام دهید. عرض کردم: روزه چطور؟ فرمود: حکمی است الزامی از ناحیه پروردگار که دارای پاداش در این دنیا و در آخرت به مراتب بیشتر خواهد بود. مترجم]

(مسجد بنی ظَفَر)؛ و اما در مساجد ملعونه نماز نگزارد.

در «تهذیب» شیخ طوسی با إسناد خود حدیث می‌کند از هشام بن سالم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام:

قال: جُدِّدَتْ أَرْبَعَةُ مَسَاجِدَ بِالْكُوفَةِ فَرَحًا لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَسْجِدُ

الْأَشْعَثِ، وَ مَسْجِدُ جَرِيرٍ، وَ مَسْجِدُ سِمَاكٍ، وَ مَسْجِدُ شَبِّثِ بْنِ رَبِيعٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ.^۱

و اما نماز در مسجد کوفه هر رکعتش ثواب هزار رکعت نماز دارد.

در «وسائل الشیعة» با إسناد خود روایت می‌کند از حنان بن سدید عن

أبی جعفر علیهما السلام:

أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ: أ تَصَلِّي فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ كُلَّ صَلَاتِكَ؟ قَالَ: لَا!

قَالَ: أ تَغْتَسِلُ مِنْ فُرَاتِكُمْ كُلَّ يَوْمٍ مَرَّةً؟ قَالَ: لَا! قَالَ: فَفِي كُلِّ جُمُعَةٍ؟ قَالَ: لَا!

قَالَ: فَفِي كُلِّ شَهْرٍ؟ قَالَ: لَا! قَالَ: فَفِي كُلِّ سَنَةٍ؟ قَالَ: لَا! فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ

السَّلَامُ: إِنَّكَ لَمَحْرُومٌ عَنِ الْخَيْرِ!

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: أ تَزُورُ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ؟ قَالَ: لَا! قَالَ: فِي

كُلِّ شَهْرٍ؟ قَالَ: لَا! قَالَ: فِي كُلِّ سَنَةٍ؟ قَالَ: لَا! فَقَالَ: أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّكَ

لَمَحْرُومٌ مِنَ الْخَيْرِ!^۲

۱- تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۵۰: [چهار مسجد در کوفه به جهت سرور و تبریک کشتن سید الشهداء علیه السلام تجدید بنا شد. مسجد اشعث، مسجد جریر، مسجد سماک، مسجد

شبت بن ربیع لعنهم الله. مترجم]

۲- وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۵۲۷: [امام باقر علیه السلام به شخصی فرمودند: آیا همه نمازهایت را در مسجد کوفه می‌خوانی؟ عرض کرد: خیر. فرمود: آیا هر روز از آب فرات غسل می‌کنی؟ عرض کرد: خیر. فرمود: در روزهای جمعه چطور، غسل می‌کنی از آب فرات؟ عرض کرد: خیر. فرمود: در هر ماه چطور؟ عرض کرد: خیر. فرمود: در هر سال چطور؟ (حتی در سال یک بار هم در آب فرات غسل نمی‌کنی؟) عرض کرد: خیر. حضرت فرمود: تو از رحمت خدا و خیر محروم می‌باشی.

روایات در ثواب زیارت حضرت سیّد الشهداء علیه السّلام زیاده از حدّ إحصاء است؛ لیکن در اینجا یک حکایت لطیفی را از مرحوم شیخ^۱ محمّد بن المشهدی که در کتاب «مزار کبیر» خود آورده است نقل می‌کنیم:

سلیمان أعمش گوید که: در کوفه منزل داشتم و مرا در آنجا همسایه‌ای بود که طریق اهل بیت نداشت؛ من بعضی از اوقات با او می‌نشستم و مذاکره می‌نمودم. در شب جمعه‌ای به او گفتم: تو چه می‌گوئی در زیارت حسین علیه السّلام؟ گفت: بدعت است و هر بدعت ضلالت است. و هر ضلالت در آتش است من با نهایت خشم از نزد او برخاستم و به منزل آمدم، و با خود گفتم: چون سحر شود به نزد او می‌روم و از فضایل مولا أميرالمؤمنین آنقدر برای او نقل می‌کنم که از شدّت حزن و غصّه چشمانش گرم شود. سحر به منزل او رفتم و در زدم، صدا از پشت در آمد که در منزل نیست و به زیارت حسین به کربلا رفته است. تعجّب نمودم و به شتاب به سمت کربلا حرکت کردم. آن شیخ را دیدم که سر به سجده گذارده، و از رکوع و سجود خستگی نداشت. بدو گفتم: تو می‌گفتی که زیارت حسین بدعت است و هر بدعت ضلالت و هر ضلالت در آتش است! چه شد که خود به زیارت آمدی؟!

گفت: ای مرد! مرا ملامت مکن که من از حقانیت اهل بیت خبری نداشتم. دوش که به خواب رفتم مردی را در خواب دیدم که نه بلند بود نه کوتاه، و از

↳ سپس حضرت فرمودند: آیا به زیارت قبر حسین علیه السّلام در هر جمعه می‌روی؟ عرض کرد: خیر. فرمود: هر ماه یک بار هم نمی‌روی؟ عرض کرد: خیر. فرمود: سالی یک بار چطور؟ عرض کرد: خیر. حضرت فرمودند: تو از رحمت خدا و خیر محروم می‌باشی. [مترجم]

۱- این حکایت را مرحوم حاج میرزا حسین نوری در *نجم الثاقب* در ذیل حکایت تشرّف حاج علی بغدادی بخدمت امام زمان علیه السّلام در ص ۵۳ آورده است.

نهایت حسن و بهاء نمی‌توانم توصیف کنم. او راه می‌رفت و اطراف او را هاله‌وار جماعتی احاطه کرده بودند. و جلوی این جماعت مردی بر اسبی سوار بود که دم اسب او چند بافت داشت، و این مرد تاجی بر سرش بود که چهار گوشه داشت، و بر هر گوشه جواهری رخشان بود که در ظلمات شب هر کدام مسافت سه روز راه را روشن می‌کرد. پرسیدم: آن مرد که دور او را گرفته‌اند کیست؟ گفتند: محمّد بن عبدالله خاتم النبیین است. پرسیدم که: این سوار که در جلو می‌رود کیست؟ گفتند: امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب است. آنگاه بر آسمان نظر افکندم دیدم ناقه‌ای از نور، و بر آن هودجی است و در هوا حرکت می‌کند. گفتم: این از آن کیست؟ گفتند: از آن خدیجه بنت خویلد و فاطمه زهراء. گفتم: آن جوان کیست؟ گفتند: حضرت حسن مجتبی. گفتم: این جماعت و این هودج همگی به کجا می‌روند؟ گفتند که: شب جمعه است و همگی به زیارت کشته شده به تیغ ستم، سیّد الشهداء حسین بن علی به کربلا می‌روند.

آنگاه متوجّه هودج شدم، دیدم رقعه‌هایی از آن به زمین می‌ریزد و بر روی هر یک از آنها نوشته است: *أَمَانٌ مِنَ النَّارِ لِرُؤَاةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ*؛^۱ آن وقت هاتفی ندا کرد ما را که: آگاه باشید که ما و شیعیان ما در درجه عالی‌ای در بهشت قرار خواهیم داشت! ای سلیمان! من از این مکان مفارقت نمی‌کنم تا روح از بدنم مفارقت کند.^۲

مرحوم شیخ نوری گوید که: مرحوم طریحی آخر این خبر را چنین نقل کرده است که: آن شیخ گفت: ناگاه دیدم رقعه‌هایی از بالا به زمین می‌ریزد. سؤال

۱- [امان از جانب پروردگار است برای زائرین حسین علیه السلام در شب جمعه از آتش

دوزخ. مترجم]

۲- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰۱.

کردم که: چیست؟ گفتند که: این رقعہهای امان است برای زوآر حسین علیہ السّلام در شب جمعہ. من یکی از آنها برای خود طلب کردم. گفتند: این رقعہها حقّ تو نیست! تو می گوئی: زیارت حسین بدعت است! هرگز از این رقعہها نخواهی یافت تا آنکه زیارت کنی حسین علیہ السّلام را و اعتقاد کنی به فضل و شرافت او! پس من از خواب بیدار شدم و هراسان بودم، و در همان ساعت قصد زیارت سیّد خودم حسین علیہ السّلام را نمودم.

فهارس عامه

آيات
روايات
اشعار
اعلام
كتب
اماكن و قبائل
منابع و مصادر

فهرست آیات

الفاتحة (١)

١٥٣ ٥ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

البقرة (٢)

٢١١، ٢٠٩، ٨٣، ٦٦ ٤٥ وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ

٢٢٢، ٢٢٢ ت ٤٥ وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ

٨٣، ٦٦ ٤٦ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

٤٣ ٥٣ وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

٢٣٩ ١١٥ وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ ...

٢٣ ١٢٧ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

٢٣٩ ١٤٤ قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ ...

٦٦ ١٥٣ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ...

١٨٥، ١٨٤ ت ١٥٦ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

٧٥، ٥٧، ٤١، ٢٩، ٢٧ ١٨٣ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ ...

٥٧ ١٨٤ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ ...

٥٩	١٨٤	فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ
٥٩	١٨٤	وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ
٦١	١٨٤	فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ
٦١	١٨٤	وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
٥٨	١٨٥	وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ
٦٠	١٨٥	يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ
٦١	١٨٥	شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ ...
٣٠	١٨٣	كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ
٦٣	١٨٧	أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ ...
١٩٥، ١٩٧	٢٣٨	حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ
٤٢	٢٨٢	وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمِكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
١٠٦ ت	٢٨٢	أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُجَلَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ
٦٠	٢٨٦	لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا

آل عمران (٣)

٢٤	٨	وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ
٤٢	١٠٢	يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ...
٤٥	١٢٠	وَإِنْ تَصَبَرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا
١٧٠	١٣٥	وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ...
١٧٠	١٣٦	أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ ...
٢٣٨	٢٠٠	يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا ...

النساء (٤)

۱۵۲	۴۳	لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ
۱۵۲	۴۳	حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ
۱۷۰	۱۱۶، ۴۸	إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ...
۸۲	۵۸	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا
۱۸۹	۱۰۲	وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ ...
۱۹۰	۱۰۲	وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ
۱۹۰	۱۰۲	وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَىٰ
۱۹۱	۱۰۲	وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَىٰ مِنْ مَطَرٍ ...
۱۱۷	۱۰۳	إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا
۱۷۰	۱۱۰	وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ...
۱۲۱	۱۵۸	بَلِ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ

(۵) المائدة

۱۶۳	۵	وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ ...
۸۰	۴۲	سَمْعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْثَرُونَ لِلسُّحْتِ
۱۶۲	۶۵	وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا ...

(۶) الأنعام

۲۴۰	۷۶	لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ
۱۳۱	۹۲	وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ
۱۲۰	۱۶۰	مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا

(۷) الأعراف

٢٣٧، ٢٣٥	٢٩	قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ ...
٢٤١	٢٩	وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ ...
٢٤١، ٢٣٧	٣٠	فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ ...
٨٨	٣١	كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا
٢٦٨	٣١	يَبْنِي ۚ أَدَمَ خُدُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ ...
٤٤	٩٦	وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَأَتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ ...
٨٢	١٧٦	وَلَنَكْنُهُنَّ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ ...
٤٣	٢٠١	إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَٰغِثٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ ...
١٥٢	٢٠٥	وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ

الأَنْعَالُ (٨)

٤٢	٢٩	يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا ...
١٥٥، ١٥٦	٤١	وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ ...

التَّوْبَةُ (٩)

٢٤٢	١٧	مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ ...
٢٤٥	١٧	مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ
٢٥٣، ٢٥١، ٢٤٢	١٨	إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَن ءَامَنَ ۖ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ...
٢٤٤	١٩	أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ...
٢٤٤	٢٠	الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ...
٢٤٤	٢١	يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ ...
٢٤٤	٢٢	خَلِيدِينَ ۖ فِيهَا أَبَدًا ۖ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ
٢٦٢	١٠٧	وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا ...

٢٦٣	١٠٧	وإِصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
٢٦٣	١٠٧	إِنَّ أَرْدَنَّا إِلَّا الْحُسَيْنِ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ
٢٦٣	١٠٧	وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ
٢٦٤	١٠٨	لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى ...
٢٦٤	١٠٩	أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى ...
٢٦٤	١١٠	لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً ...

يونس (١٠)

١٣٢	٣٠	هَذَا لِك تَبَلُّوْا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ ...
-----	----	--

هود (١١)

١٦٣	١٥	مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا ...
١٦٣	١٦	أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ ...
١٥٧، ١٥٩	١١٤	وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا ...
١٦٥، ١٦٧، ١٦٨، ١٧٠ ت	١١٤	إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ
١٦٩	١١٤	إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ
١٧١، ١٧١ ت	١١٤	وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ ...

يوسف (١٢)

٥٨	٢٠	وَشَرَّوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ ...
----	----	---

الرحمة (١٣)

٤٩	١١	إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ
----	----	--

٢٠٥، ٢٠٦ ت	٢٦	وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ...
١٠٠	٢٨	الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطَهَّرُوا قُلُوبُهُمْ يُذَكِّرُ اللَّهُ ...

إبراهيم (١٤)

١٤٧	٣٧	رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي ...
١٤٧	٤٠	رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ

النحل (١٦)

١١٤	٤٤	وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ ...
١٨	١٢٨	إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ

الإسراء (١٧)

١٥٥، ١٥٦ ت	٢٦	وَأَتَتْهَا ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ
١٢٣	٧٧	وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا
١١١، ١١٣، ١١٥ ت	٧٨	أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِ الشَّمْسِ إِلَىٰ عَسَقِ اللَّيْلِ ...
١١٥، ١١٦ ت	٧٨	وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا
١١١، ١١٣، ١١٦	٧٩	وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ ...

الكهف (١٨)

١٥٥	٩	أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ ...
٦٨	٢٢	سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ
١٦٣	١٠٣	قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا
١٦٣	١٠٤	الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ...

۱۶۳ ۱۰۵ أُوتِيكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ ...

مريمه (۱۹)

۱۴۶ ۳۰ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا

۱۰۳ ۳۱ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا

۱۴۶ ۳۱ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا لِّأَيِّ مَآ كُنْتُ وَأَوْصَانِي ...

۱۴۷ ۵۴ وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ ...

۱۴۷ ۵۵ وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ ...

۲۰۳ ۵۸ أُوتِيكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ ...

۱۸۳، ۲۰۶ ت ۵۹ خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ ...

۲۰۳، ۲۰۴ ۵۹ خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ ...

۲۰۳ ۶۰ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ...

۲۰۳ ۶۱ جَنَّتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ ...

۲۰۳ ۶۲ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلْمًا ...

۲۰۳، ۴۶ ۶۳ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا

طه (۲۰)

۱۴۶ ۱۲ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاحْلَعْ نَعْلَيْكَ ...

۱۴۶ ۱۳ وَأَنَا آخِزْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ

۱۴۶ ۱۴ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ...

۱۵۲ ۱۴ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي

۱۲۰ ۸۴ وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ

۱۴۸ ۱۳۱ وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا ...

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا ... ١٣٢ ١٤٨، ١٨٠، ١٨١ ت

الأنبياء (٢١)

وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا ... ٧٣ ١٤٨

رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ٨٩ ٢٢٤

الحج (٢٢)

يَتَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٍ فَاَسْتَمِعُوا لَهُ ... ٧٣ ٢١٢

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَعَبُدُوا رَبَّكُمْ ... ٧٧ ٢١٣

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ٧٨ ٦٠

فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ ... ٧٨ ٢١٣

المؤمنون (٢٣)

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ٢، ١ ١٢٧، ١٢٩

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ٩ ١٣١

النور (٢٤)

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ٣٥ ١٠٥

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ ... ٣٧ ١٨٠، ١٤٨

الفرقان (٢٥)

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ ٦٨ ١٦١

يُضَعِفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ٦٩ ١٦١

۱۶۱ ۷۰ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا ...

الشعراء (۲۶)

وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ
وَإِذَا بَطِشْتُمْ بَطِشْتُمْ جَبَّارِينَ
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا
أَفْرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ
ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ
مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ

۱۲۹ ۲۰۵، ۲۰۶ ت
۱۳۰ ۲۰۵
۱۳۱ ۲۰۵
۲۰۵ ۲۰۶، ۲۰۶ ت
۲۰۶ ۲۰۵
۲۰۷ ۲۰۵

قصص (۲۸)

۴۵ ۸۳ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا

العنكبوت (۲۹)

آتَلُّ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ ...
أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا ...
وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

۴۵ ۹۹
۶۷ ۲۴۸
۶۹ ۴۹

الروم (۳۰)

يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ...
وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

۷ ۲۰۴، ۱۳۰
۳۱ ۱۵۰، ۱۴۳، ۱۴۱

لقمان (۳۱)

يَبْنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ... ١٧ ١٤٥ و ١٤٦

الأجزاء (٣٣)

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ... ٣٣ ١٨١، ١٥٦

فاطر (٣٥)

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ١٠ ١٢١

يس (٣٦)

سَلَّمَ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ ٥٨ ١٨٢

الصافات (٣٧)

لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ ٦١ ١٨

إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ ٩٩ ١٢٠

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ١٥٩، ١٦٠ ٢٠

ص (٣٨)

وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ٣٠ ١٢٢

إِذْ عَرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِيَتُ الْجِيَادُ ٣١ ١٢٢

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي... ٣٢ ١٢٢

الزهر (٣٩)

يَعْبَادِي الَّذِينَ اسْرِفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ... ٥٣ ١٧٠

هُطَلت (٤١)

۱۶۴	۲۲	وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ...
۱۶۵	۲۲	وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ
۱۶۴	۲۳	وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ...
۱۶۵	۲۳	وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ
۱۸۲، ۱۸۳ ت	۳۰	إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا...

الشورى (٤٢)

۱۵۵، ۱۵۶ ت	۲۳	قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ
------------	----	--

الجاثية (٤٥)

۲۰۵	۲۳	أَفْرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ
۲۰۵	۲۳	أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

محمد (٤٧)

۱۶۲	۲	وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا...
۴۹	۷	إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ
۲۰۴	۲۴	أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا

الفتح (٤٨)

۱۲۳	۲۳	سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا
-----	----	--

ق (٥٠)

١٢٠	٢٩	مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَىٰ وَمَا أَنَا بِظَلْمٍ لِلْعَبِيدِ
		الذَّارِيَاتِ (٥١)
١٢٠	٥٠	فَفِرُّوْا إِلَى اللَّهِ
		الْوَاغِعَةِ (٥٦)
١٢٦	٩٦، ٧٤	فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ
		الحديد (٥٧)
١٠٥، ٤٣	٢٨	يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَءَامِنُوا بِرَسُولِهِ ...
		الطلاق (٦٥)
٤٥	٣ و ٢	وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ...
٤٥	٤	وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا
٤٤	٥	وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ ءَ وَيُعْظِمِ لَهُ أَجْرًا
١٨٢	١٢	يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ
		المعارج (٧٠)
١٢١	٤	تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ
١٣٠	١٩	إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا
١٣٠	٢٠	إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا
١٣٠	٢١	وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا
١٣٠	٢٢	إِلَّا الْمُصَلِّينَ

١١٤	٢٣	الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ
١٣٠	٢٣	الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ
١٣١	٣٤	وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

المدثر (٧٤)

١٨١	٤٨ - ٣٨	كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * ... تَنْفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّفِيعِينَ
١٨٠	٤٣، ٤٢	مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ

القيامة (٧٥)

١٨٢	٢٣، ٢٢	وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ
-----	--------	--

الإنسان (٧٦)

٦٦	٥	إِنَّا لَأَبْرَارٌ يَشْكُرُونَ
٦٦	٢٢	وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا

العلق (٩٦)

١٠٥	١٩	وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ
-----	----	------------------------

البينة (٩٨)

١٧٧، ١٧٥	٥	وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ...
----------	---	--

الماعون (١٠٧)

١٩٨	٤ و ٥	فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ
-----	-------	--

١٩٩	٥	الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ
١٩٨	٦ و ٧	الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ
الكافرون (١٠٩)		
٢٢٣، ٢٢٣ ت	١	قُلْ يَتَّيِبُهَا لَكُمُ الْكُفْرُ وَرَبِّ
الإخلاص (١١٣)		
٢٢٦، ٢٢٦ ت	١	قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ
المعلق (١١٣)		
٢٢٦ ت	١	قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ
الناس (١١٤)		
٢٢٦ ت	١	قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ

فهرست روایات

- ۱۲۱ أ رأيت قولَ الله عزَّوجلَّ: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ ...
- ۱۰۸ أ نحن نُخَلِّي عَنْكَ؟! و بما نَعْتَدِرُ إِلَى اللهِ فِي أداءِ حَقِّكَ؟ ...
- ۳۱ أبيتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي و يَسْقِينِي
- ۱۰۵ اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللهِ [عَزَّ و جَلَّ]
- ۱۰۷ أثنى عَلَى الله أَحْسَنَ الثَّنَاءِ و أَحَمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ و الضَّرَّاءِ ...
- ۲۵۷ اجْعَلُوا مَظَاهِرَكُمْ عَلَى أَبْوَابِ مَسَاجِدِكُمْ
- ۱۰۳ أَحَبُّ الأَعْمَالِ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ الصَّلَاةُ ...
- ۱۹۳ أَحْتَسِبُ نَفْسِي و حُمَاةَ أَصْحَابِي
- ۶۹ أَحْسَنْتِ يَا فِضَّةُ! لَكِن لَوْ أَذْبَتِ الجَسَدَ لَكَانَ الصَّبِغُ أَعْلَى و القِيمَةُ أَعْلَى ...
- ۷۰ أَخَذَتْ عَلَى فاطمةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ عَهْدَ اللهِ و رَسُولِهِ أَنَّهَا إِذَا تَوَقَّتْ ...
- ۲۲۸ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَمْرًا فَلَا يُشَاوِرُ فِيهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ ...
- ۲۱۸ إِذَا أَرَدْتَ حَاجَةً فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ و صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و سَلِّ تَعَطُّهُ
- ۲۲۲ إِذَا أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْكَ بِنِعْمَةٍ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ ...
- ۲۲۳ إِذَا تَزَوَّجَ أَحَدُكُمْ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي
- ۷۸... إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ و بَصَرُكَ و شَعْرُكَ و جِلْدُكَ
- ۱۹۹... إِذَا قَامَ العَبْدُ فِي الصَّلَاةِ فَخَفَّفَ صَلَاتَهُ، قَالَ اللهُ تَبَارَكَ و تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ
- ۲۵۶ إِذَا قَامَ القَائِمُ لَمْ يَبْقَ مَسْجِدٌ عَلَى وَجْهِ الأَرْضِ لَهُ شُرْفٌ إِلَّا هَدَمَهَا
- ت ۱۳۴ إِذَا قُتِمَتْ فِي الصَّلَاةِ فَعَلَيْكَ بِالإِقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ...

- ١٧٨ إذا كان يوم القيامة يُدعى بالعبد، فأول شيء يُسأل عنه الصلاة ...
- ٥٠ إذا نزلت بالرجل النازلة أو الشدة فليصم ...
- ١٢٠ ارجع إلى ربك فاسأله التخفيف
- ١٠٧ ارجع إليهم، فإن استطعت أن تؤخرهم إلى غدوة و ...
- ١٧١ أرجى آية في كتاب الله ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ ...
- ٢٢٨ أريد الشيء فاستخير الله فيه فلا يوفق فيه الرأي؛ أفعله أو أذعه ...
- ٢٢٩ استخير الله في آخر ركعة من صلاة الليل ...
- ٢٢٥ استخير الله برحمته
- ٢٠٢ أسرق الناس [السراق] من سرق من صلاته، يعنى لا يتمها
- ٢٠٧ أشهد أنك قد أقيمت الصلاة و آتيت الزكاة ...
- ١٠٥ أقرب ما يكون العبد من الله عز وجل و هو ساجد ...
- ٩٢ إلهي رضى بقضائك و تسليمًا لأمرك لا معبود سواك، يا غياث المستغيثين
- ٢٧٣ أمان من النار لوزار الحسين عليه السلام فى ليلة الجمعة
- ٥١ إن استطعت أن تصرفهم عنا فى هذه الليلة ...
- ١٥١ إن الرجلين من أمتي ليقومان
- ٤٨ إن الشيطان ليجرى من ابن آدم مجرى الدم فضيقوا مجاريه بالجوع
- ٢١٦ إن الصاعقة تصيب المؤمن و الكافر و لا تصيب ذكرا
- ٧٩ إن الصيام ليس من الطعام و الشراب و حده؛ ثم قال ...
- ١٦٤ إن العبد إذا أذنب ذنبا ثم علم أن الله عز وجل يطلع عليه غفر ...
- ٢٦١ إن الله إذا أراد أن يصيب أهل الأرض بعذاب قال ...
- ٦٢ إن الله تبارك و تعالى أهدى إلى و إلى أمتي هديئة لم يهدا إلى أحد
- ٢٦٠ إن الله تبارك و تعالى ليريد عذاب أهل الأرض جميعا ...
- ٦٢ إن الله عز وجل تصدق على مرضى أمتي و مسافريها بالتقصير و الإفطار ...
- ١٠٤ ت إن المصلى مناج ربه
- ٨٦ أن النبي صلى الله عليه و آله لما انصرف من عرفات و صار ...
- ٢٦٤ إن أناسا كانوا على عهد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أبطوا ...

- ٢٦١ أن يبوتى فى الأرض المساجد
- ١٢٠ إن ربك يقرئك السلام و يقول [لك]: إنها خمس بخصمين؛ ﴿مَا يُبَدَّلُ ...
- ٣٢ إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خطبنا ذات يوم
- ٢٠٢ إن شفاعتنا لا تنال مستخفاً بالصلاة
- ١٩٨ إن صلواتنا ذكرٌ ودعاءٌ و قرآنٌ
- ٦٥ أن عدى بن حاتم قال للنبي: إني وضعت خيطين من شعر أبيض و ...
- ١٤٤ أن علة الصلاة أنها إقرار بالرؤية لله عز وجل، و خلع الأنداد ...
- ٢٦٨ إن علي بن الحسين عليه السلام استقبله مولى له فى ليلة باردة ...
- ٢٥٦ أن علياً عليه السلام رأى مسجداً بالكوفة و قد شرف ...
- ٢٥٧ أن علياً عليه السلام مر على منارة طويلة فأمر بهدمها ...
- ٢٠١ إن فضل الوقت الأول على الآخر كفضل الآخرة على الدنيا
- ٢٢٩ أن يستخير الله الرجل فى آخر سجدة من ركعتى الفجر ...
- ٦٨ أنا أسير من أسراء المشركين، السلام عليكم يا أهل بيت محمد! ...
- ٨٢ إنما الصوم أمانة فليحفظ أحدكم أمانته
- ٨٣ إنما الصوم جنة، فإذا كان أحدكم صائماً ...
- ١٦٦ إنما مثل الصلاة فيكم كمثل السرى
- ١٧١ إنما منزلة الصلوات الخمس لأمتي كنهجر جار على باب أحدكم ...
- ١٥٣ إنه سئل عليه السلام عن حالة لحيته فى الصلاة ...
- ٢٧٠ أنه قال لرجل من أهل الكوفة: أتصلى فى مسجد الكوفة كل صلواتك ...
- ١٥٣ إنه كان إذا توضأ اصفر لونه ...
- ٢٠٢ إنه لما حضر أبى الوفاة قال لى: يا بنى! إنه لا ينال شفاعتنا ...
- ٢١٤ إنه لما قبض إبراهيم بن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ...
- ٢١٩ إني اخترعت دعاء. قال: دعني من اختراعك
- ٧١ إني أشهد الله أنها قد حنت و أنت و مدت يديها و ضمتهما ...
- ٢٤٠ إني لاكره الصلاة فى مساجدهم ...
- ٢٥٤ أول ما بيداً به قائمنا سقوف المساجد، فيكسرهما

- ١٧٩ أول ما يحاسب به العبد الصلاة، فإن قبلت قبل ما سواها ...
- ٨٨ إياكم و البطنة فإنها مفسدة للبدن و مورثة للسقم و ...
- ١٧٠ آية آية في كتاب الله أرجى عندكم ...
- ٣٤ أيها الناس! إن أبواب الجنان في هذا الشهر مفتحة ...
- ٣٣ أيها الناس! إن أنفسكم مرهونة بأعمالكم ففكوها باستغفاركم ...
- ٣٢ أيها الناس! إنه قد أقبل إليكم [عليكم] شهر الله بالبركة و الرحمة و المغفرة ...
- ٣٣ أيها الناس! من حسن منكم في هذا الشهر خلقه ...
- ٣٣ أيها الناس! من فطر منكم صائماً مؤمناً في هذا الشهر ...
- ٢٦٩ ت بسم الله و بالله السلام عليك أيها النبي و رحمة الله و بركاته ...
- ٢٠٠ بينا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم جالس في المسجد ...
- ١٨٠ تعاهدوا أمر الصلاة و حافظوا عليها و استكثروا منها ...
- ٢٦٩ تعاهدوا نعالكم عند أبواب مساجدكم ...
- ٢٦٧ ثلاثة يشكون إلى الله عز وجل: مسجد خراب لا يصلّى فيه أهله ...
- ٣٧ ثم بكى؛ فقلت: ما يبكيك يا رسول الله؟ فقال أبكى لما يستحل ...
- ٢٤٨ ثم صاحت و غشي عليها
- ٣٧ ثم قال: يا علي! من قتلك فقد قتلني و من أبغضك فقد أبغضني ...
- ٢٧١ جذدت أربعة مساجد بالكوفة فرحاً لقتل الحسين عليه السلام ...
- ١١٩ جرى الله موسى بن عمران عن أمّتي خيراً
- ١١٩ جرى الله موسى بن عمران عنا خيراً
- ٢٣٨ جعلت لي الأرض مسجداً و طهوراً
- ٢٥٨ جنبوا مساجدكم البيع و الشراء و المجانين و الصبيان ...
- ٢٥٦ جنبوا مساجدكم النجاسة
- ١٢٠ حجوا إلى بيت الله
- ٢٦٦ حريم المسجد أربعون ذراعاً، و الجوار أربعون داراً من أربعة جوانبها
- ١٥٥ الحمد لله الذي قتلكم ...
- ٨٧ الحمية رأس الدواء و المعدة بيت الداء، و عود بدنا ما تعود

- ١١٥ خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ. فَقُلْتُ: فَهَلْ سَمَّاهُنَّ ...
- ٢٠٢ دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَمِيدَةَ أُعْزِيهَا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَبَكَتْ ...
- ٢٧٠ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ ...
- ٨٧ رَأْسُ الْحَمِيَةِ الرَّفْقُ بِالْبَدَنِ
- ١٦٧ رَأَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ...
- ١٥٤ رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يُصَلِّي فَسَقَطَ رِدَاهُ عَنْ مَنْكِبِهِ ...
- ٢٣٠ رَبُّمَا أَرَدْتُ الْأَمْرَ يَفْرُقُ مِنِّي فَرِيقَانِ، أَحَدُهُمَا يَأْمُرُنِي وَالْآخَرَ يَنْهَانِي ...
- ١٢٢ رُدُّوا الشَّمْسَ عَلَيَّ حَتَّى أُصَلِّيَ صَلَاتِي فِي وَقْتِهَا! فَرَدُّوْهَا
- ٢٦٦ رُفِعَ إِلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكَوْفَةِ أَنَّ قَوْمًا مِنْ جِيرَانِ الْمَسْجِدِ ...
- ١٧٤ ت زَارَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ، فَقَدِمْنَا إِلَيْهِ طَعَامًا ...
- ٢٥٤ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَسَاجِدِ الْمُظَلَّلَةِ ...
- ٢٢٧ سَأَلَ الْحَسَنُ بْنُ الْجَهْمِ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَابِنِ أَسْبَاطٍ ...
- ٢٥٧ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْأَذَانِ فِي الْمَنَارَةِ، أَسِنَّةٌ هُوَ ...
- ١٠٣ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَيَّ رَبِّهِمْ وَ ...
- ٢٥٥ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ الْمُصَوَّرَةِ
- ١٩٩ سَأَلْتُ عَبْدًا صَالِحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿الَّذِينَ هُمْ ...
- ١٩٢ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ
- ٢٦٠ سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ ...
- ٦٧ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ! أَنَا مِسْكِينٌ مِنْ مَسَاكِينٍ ...
- ٢٥٩ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يَنْشِدُ ضَالَّتَهُ ...
- ٨٣ السَّمْعُ أَمَانَةٌ وَالْبَصَرُ أَمَانَةٌ
- ٢٠٠ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَانِ، وَ أَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُهُ ...
- ٢٦٦ شَكَتِ الْمَسَاجِدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَهَا مِنْ جِيرَانِهَا ...
- ٥٨ الصَّائِمُ فِي السَّفَرِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ كَالْمُفْطِرِ [فِيهِ] فِي الْحَضَرِ
- ٥٨ الصَّائِمُ فِي السَّفَرِ كَالْمُفْطِرِ فِي الْحَضَرِ
- ٢٢٥ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَ اسْتَخِرِ اللَّهَ ...

- ١٣٣ صلِّ صلاةً مودَّعٍ؛ فإذا دخلتَ في الصلاة فقلْ هذا آخرُ صلاتي من الدنيا ...
- ١٦٥ صلاةُ المؤمنِ بالليلِ تذهبُ بما عملَ من ذنبٍ بالنهارِ
- ١٤٩ الصلاةُ خيرُ موضوعٍ، فمن شاء استقلَّ و من شاء استكثرَ
- ١٠١، ١٠١ الصلاةُ قربانٌ كلُّ تتقى
- ١٤٦ الصلاةُ لا تُتركُ بحالٍ
- ١٤٦ الصلاةُ لا تسقطُ بحالٍ
- ١٠٢ الصلاةُ معراجُ المؤمنِ
- ١٥٠ الصلاةُ ميزانٌ من وقي استوفى
- ٩٠ الصومُ جنةٌ من آفاتِ الدنيا و حجابٌ من عذابِ الآخرةِ. فإذا صمتَ ...
- ٥٠ الصومُ جنةٌ من النارِ
- ٩٠ الصومُ لى و أنا أجزى [أجزى] بهِ و الصومُ يميتُ مرادَ النفسِ و ...
- ٤٧ الصومُ لى و أنا أجزى بهِ؛ و للصائمِ فرحتان: حينَ يفطرُ و ...
- ١٥٠ طوبى لمن أخلصَ لله العبادَةَ و الدعاءَ ...
- ١١٧ عن زُرارةَ عن أبي جعفرٍ عليه السلامِ فى قولِ الله عزَّ وجلَّ ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ ...
- ٦٧ فإذا يتيمٌ بالبابِ يستطعمُ و يقولُ: السلامُ عليكم يا أهلَ بيتِ مُحَمَّدٍ! ...
- ٨٧ فازوا و الله يَجوازِرَ ليستَ كجوازِرِ العبادِ
- ١٧٨ فإنَّ الله تباركُ و تعالى بعثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِالْحَقِّ ...
- ٢٣١ فقال: السلامُ عليك يا رسولَ الله! أنا الحسينُ بنُ فاطمةَ ...
- ٢٣١ فقال: اللهمَّ هذا قبرُ نبيِّكَ مُحَمَّدٍ وَ أنا ابنُ بنتِ نبيِّكَ ...
- ٧٠ فلَمَّا هَمَمْتُ أن أعقدَ الرِّداءَ ناديتُ: يا أمَّ كلثومِ، يا زينبُ، يا سَكِينَةَ ...
- ٢٣٢ قال: حبيبى يا حسين! كَأَنى أراكَ عن قريبٍ مُرَمِّلاً بِدمائِكَ مَذْبوحًا ...
- ١١٧ قُلْتُ لأبى عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [فى] قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ ...
- ١١٧ قُلْنَا لأبى جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أ رأيتَ قولَ الله عزَّ وجلَّ: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ ...
- ٢١٥ قُلْنَا لَهُ: أ رأيتَ هَذِهِ الرِّياحَ وَ الظُّلْمَ الَّتِى تَكُونُ هَلْ يُصَلِّى لَهَا ...
- ١٥٢ كانَ رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يُحَدِّثُنَا وَ نُحَدِّثُهُ
- ٢٢٦ كانَ علىُّ بنُ الحُسَيْنِ صلواتِ اللهِ عليهما إذا هَمَّ بِأمرٍ حجَّ أو عَمَرَ ...

- ١٣٣ كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَضَرَ الصَّلَاةَ اقشَعَرَ جِلْدُهُ ...
- ١٥٤ كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ ...
- ١٥٤ كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ ...
- ٢٢٢ كانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا هَالَهُ شَيْءٌ فَرِغَ إِلَى الصَّلَاةِ ...
- ١٣٥ كانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدِ اتَّخَذَ بَيْتًا فِي دَارِهِ ...
- ٢١٥ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَشَكَوتُ إِلَيْهِ كَثْرَةَ الزَّلَازِلِ ...
- ٣٢ كَمِ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمَأُ
- ٨٤ كَمِ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمَأُ، وَكَمِ مِنْ ...
- ١٨٤ كُنَّا جُلُوسًا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ فَتَذَاكَرْنَا أَعْمَالَ أَهْلِ بَدْرٍ ...
- ١٦٨ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَسْجِدِ ...
- ١٦٩ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ...
- ٢١٩ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ امْرَأَةٌ ...
- ٢١٦ كُنْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْغَرِيضِ ...
- ١٦٨ كُنْتُ مَعَ سَلْمَانَ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَأَخَذَ غُصْنًا يَابَسًا مِنْهَا ...
- ٢٦٦ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا [لَمْ] يَشْهَدَ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوبَاتِ ...
- ٢٤٦ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشَ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْأَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرَةَ
- ٢٠٠ لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ دَعِرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافِظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ ...
- ١٥٩ لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ ...
- ٢٤٧ لَا! عَرِيشُ كَعْرِيشِ مُوسَى، الْأَمْرُ أَعْجَلُ مِنْ ذَلِكَ
- ١٠٢ لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي، بَلْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي
- ٩١ لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي، وَ لَكِنْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي
- ٣٠ لَذَّةُ مَا فِي النَّدَاءِ أزالَ تَعَبَ الْعِبَادَةِ وَالْعِنَاءِ
- ٥٠ لِكُلِّ شَيْءٍ بَابٌ وَ بَابُ الْعِبَادَةِ الصَّوْمِ [الصِّيَامِ]
- ٤٧ لِلصَّائِمِ فَرَحَتَانِ: فَرَحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ، وَ فَرَحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ
- ١٩٣ لِلَّهِ دَرْكٌ يَا حَبِيبُ!
- ٩١ ت لَمْ يَسْعُنِي سَمَائِي وَ لَا أَرْضِي وَ وَسِعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ

- ٥٩ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَصُومُ فِي السَّفَرِ تَطَوُّعًا ...
- ١٨١ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَأْتِي ...
- ٨٧ لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَرُوا فِي الطَّعَامِ لاسْتَقَامَتْ أبدَانُهُمْ
- ٥٠ لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنظَرُوا إِلَى مَلَكَوتِ السَّمَاءِ
- ٧٧، ٧٧ ت لَوْلَا تَمْرِيحُ فِي قُلُوبِكُمْ وَتَكْثِيرُ فِي كَلَامِكُمْ لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَى وَ ...
- ٢١٧ لَوْلَا صَبِيانٌ رُضِعَ وَ مَشَايخُ رُكِعَ وَ بَهَائِمٌ رُئِعَ ...
- ١٢٤ اللَّهُمَّ إِنَّ عَلِيًّا كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ، فَارْدُدْ عَلَيْهِ الشَّمْسَ ...
- ٥١ اللَّهُمَّ إِنَّ يُونُسَ بْنَ مَتَّى عَبْدَكَ دَعَاكَ فِي بَطْنِ الْحَوْتِ ...
- ٢٠١ لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ الصَّلَاةَ؛ لَا يَرُدُّ عَلَى الْحَوْضِ، لَا وَاللَّهِ
- ٢٢٢ مَا اسْتَخْلَفَ عَبْدٌ عَلَى أَهْلِهِ بِخِلَافَةِ أَفْضَلٍ مِنْ رَكَعَتَيْنِ يَرَكَعُهُمَا ...
- ٢٠١ مَا بِالْزَانِي لَا تُسَمِّيهِ كَافِرًا وَ تَارَكَ الصَّلَاةَ تُسَمِّيهِ كَافِرًا
- ١٥٠ مَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَ بَيْنَ أَنْ يَكْفُرَ إِلَّا أَنْ يَتْرَكَ الصَّلَاةَ الْفَرِيضَةَ مُتَعَمِّدًا ...
- ١٧٢ مَا لِي أُرَاكَ تَجُودُ بِنَفْسِكَ؟ يَا بَقِيَّةَ جَدِّي وَ أَبِي وَ إِخْوَتِي ...
- ٢٠٧ مَا لِي أَنَادِيكُمْ فَلَا تُجِيبُونِي وَ أَدْعُوكُمْ فَلَا تَسْمَعُونِي ...
- ٨٥ مَا مَلَأَ آدَمِيُّ وَعَاءَ شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ؛ فَإِنْ كَانَ وَ لَا بُدَّ ...
- ١٧٩ مَا مِنْ صَلَاةٍ يَحْضُرُ وَقْتَهَا إِلَّا نَادَى مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيْ النَّاسِ ...
- ١٤٥ مَثَلُ الصَّلَاةِ مَثَلُ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ، إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ ...
- ١٠٤ مَرَّ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ رَجُلٌ وَ هُوَ يُعَالِجُ بَعْضَ حُجْرَاتِهِ
- ٢٢١ مَرَضَتْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مَرَضًا شَدِيدًا حَتَّى نَقَلْتُ ...
- ٨٠ الْمُعْتَابُ وَ الْمُسْتَمَعُ شَرِيكَانِ فِي الْإِثْمِ
- ٢٥٩ مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ
- ٢٢٤ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُحِبَلَ لَهُ، فَلْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ ...
- ٢٤٥ مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ سِرَاجًا لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ ...
- ٧٧ مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا بَطَلَ صَوْمُهُ وَ نَقُضَ وَضُوءُهُ، فَإِنْ مَاتَ وَ ...
- ٢٥٤ مَنْ بَنَى مَسْجِدًا فِي الدُّنْيَا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ ...
- ٢٥٤ مَنْ بَنَى مَسْجِدًا كَمَفْحَصٍ قِطَاةٍ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ ...

- ٢٤٥ مَنْ بَنَى مَسْجِدًا وَ لَوْ مَفْحَصَ قِطَاةِ بَنَى اللهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ
- ١٥٠ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ
- ١٨٢ مَنْ حَفِظَ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي أَوْقَاتِهَا وَ أَتَمَّ رُكُوعَهَا وَ ...
- ٢٦٩ مَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَلْيَدْخُلْ رِجْلَهُ الْيُمْنَى قَبْلَ الْيُسْرَى ...
- ٢٥٩ مَنْ سَمِعْتُمُوهُ يُنْشِدُ الشُّعْرَ فِي الْمَسْجِدِ ...
- ٤٦ مَنْ صَامَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَوْمًا فِي شِدَّةِ الْحَرِّ فَأَصَابَهُ ظَمًا وَ كَلَّ اللهُ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ ...
- ١٦٥ مَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ يَعْلَمُ مَا يَقُولُ فِيهِمَا انصَرَفَ
- ٢٥٧ مَنْ كَنَّسَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ ...
- ١٩٠ مَنْ يُعْصِمُكَ مِنِّي الْآنَ؟ فَقَالَ الرَّسُولُ: اللهُ
- ١٨٢ مَنْ يَهَاوِنُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ عَاقِبَهُ اللهُ تَعَالَى عَلَى خَمْسَةِ عَشَرَ ...
- ٨٩ نَظَرَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى أَنَاسٍ فِي يَوْمٍ فِطِرَ يَلْعَبُونَ وَ ...
- ٧٦ النَّظْرَةَ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ، فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا ...
- ١٦٩ وَ اعْلَمْ أَنَّ مَعَكَ مَلِكًا كَرِيمًا مُؤَكَّلًا بِكَ يَحْفَظُ عَلَيْكَ مَا تَصْنَعُ ...
- ١٣٢ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ غَيْرُ مُحْتَاجٍ إِلَى خِدْمَتِكَ، وَ هُوَ غَنِيٌّ عَنْكَ وَ عَنِ عِبَادَتِكَ
- ١٦٩ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَضْرَّ عَاقِبَتَهُ وَ لَا أَسْرَعَ نَدَامَةً مِنَ الْخَطِيئَةِ ...
- ١٩٩ وَ اللهُ إِنَّهُ لَيَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ خَمْسُونَ سَنَةً وَ مَا قَبْلَ اللهُ مِنْهُ صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ ...
- ١٥٥ وَ اللهُ لَقِصَّتْنَا أَعْجَبُ
- ١٠٨ وَ اللهُ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ ثُمَّ قُتِلْتُ حَتَّى أَقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةٍ
- ١٥٦ وَ اللهُ نَحْنُ هُمْ! بِاللَّهِ نَحْنُ هُمْ! تَاللهِ نَحْنُ هُمْ
- ١٠٢ وَ أَنْكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجِبَهُمْ ...
- ٥٢ وَ بَاتَ الْحُسَيْنُ وَ أَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ ...
- ٨٠ وَ وَقَّفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ
- ٥٣ وَ تَبَّتْ تَجْرُ تَوْبِهَا وَ أَنهَا لِحَاسِرَةٌ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَيْهِ ...
- ١٢٦ وَ صَبِيُّ نَبِيِّ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ
- ١٢٥ هَذِهِ أَرْضٌ مَلْعُونَةٌ قَدْ غَدَبْتُ فِي الدَّهْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ...
- ٦٧ يَا أَبَا الْحَسَنِ! لَوْ نَذَرْتُ عَلَى وَكَدَيْكَ

- ٢٥٨ يا أبا ذرِّ! الكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ وَ كُلُّ خُطْوَةٍ تَخْطُوهَا ...
- ٢٧٠ يا أبا ذرِّ! إِنَّ لِلْمَسْجِدِ تَحِيَّةً ...
- ١٠١ ت يا أبا عبد الله ما أَصْبَرَكَ عَلَى الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: وَيْحَكَ يَا نُعْمَانُ ...
- ٢٠٤ يا ابن مَسْعُودٍ! سَيِّئِي مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ ...
- ٥٣ يا أَخْتَاهُ! اتَّقَى اللَّهَ وَ تَعَزَّى بِعِزِّ اللَّهِ ...
- ٥٣ يا أَخْتَهُ! لَا يَذْهَبَنَّ بِحِلْمِكَ [حِلْمَكَ] الشَّيْطَانُ ...
- ٨٨ يا بُنَيَّ! أَلَا أَعْلَمُكَ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ تَسْتَعْنِي بِهَا عَنِ الطَّبِّ؟ فَقَالَ: بَلَى! قَالَ ...
- ٧٨ يا جَابِرُ! هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ؛ مَنْ صَامَ نَهَارَهُ وَ قَامَ وَرَدًا مِنْ لَيْلِهِ وَ ...
- ٢١٧ يا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي ذُو عِيَالٍ وَ عَلَى دَيْنٍ وَ قَدْ اشْتَدَّتْ حَالِي ...
- ١٧٣ يا رَسُولَ اللَّهِ! لَا أَبْكِي اللَّهَ عَيْنَيْكَ
- ٢٤٨ يا زَيْنَبُ! ابْتَيْنِي بِثَوْبٍ عَتِيقٍ حَتَّى لَا يَرِغَبُ فِيهِ أَحَدٌ
- ١٥٥ يا شَيْخُ! هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ...
- ١٩٤ يا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ! إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينَ ...
- ٢٤٣ يا عَمَّ! أَلَا تُهَاجِرُ، وَ أَلَا تَلْحَقُ بِرَسُولِ اللَّهِ
- ١٩٠ يا غُورَثُ! مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي الْآنَ؟ قَالَ: لَا أَحَدٌ
- ٢٠ يا فَتْحُ! كَمَا لَا يُوصَفُ الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ وَ لَا يُوصَفُ الْحُجَّةُ ...
- ٢٤٤ يا مُحَمَّدُ! إِنْ رَبَّكَ يقرأُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ اتْلُ عَلَيْهِمْ
- ٢٠٧ يا مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ! وَ يا هَانِيَّ بْنَ عُروَةَ ...
- ١٣٧ يا مَنْ حَازَ كُلَّ شَيْءٍ مَلَكُوتًا وَ قَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ جَبْرُوتًا ...
- ١٣٨ يا مَنْ قَصَدَهُ الضَّالُّونَ فَأَصَابُوهُ مُرْشِدًا، وَ أُمَّهُ الخَائِفُونَ فَوَجَدُوهُ مَعْقِلًا ...
- ٢٥٩ يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَأْتُونَ المَسَاجِدَ فَيَقْعُدُونَ حَلَقًا ...
- ٢٦٧ يَجِيءُ يَوْمَ القِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ: المُصْحَفُ وَ المَسْجِدُ وَ العِترَةُ ...
- ١٢٣ يَكُونُ فِي هَذِهِ الأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذُو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ ...

فهرست اشعار

صفحه	
۲۴۱	بِرَشَّةٍ مِنْ دَمِهِ الْمُطَهَّرَةِ
۹۲	تَرَكْتُ الْخَلْقَ طُرًّا فِي هَوَاكَ
۹۲	تَرَكْتُ لِلنَّاسِ دُنْيَاهُمْ وَ دِينَهُمْ
۱۳۴	عَلَيْكَ بِالْحُضُورِ وَ الْإِقْبَالِ
۲۱	فَسِرْتُ إِلَى مَا دُونَهُ وَ قَفَّ الْأَلَى
۲۱	فَلَا وَصَفَ لِي وَ الْوَصْفُ رَسْمٌ كَذَلِكَ الْأَسَدُ
۹۲، ۹۳ ت	فَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ إِرْبًا
۹۲	كَانَتْ لِقَلْبِي أَهْوَاءٌ مُفْرَقَةٌ
۲۴۶	لَيْتِنِ قَعَدْنَا وَ النَّبِيُّ يَعْمَلُ
۲۴۶	لَا يَسْتَوِي مَنْ يَعْمَلُ الْمَسَاجِدَ
۵۲	مِنْ صَاحِبِ وَ طَالِبِ قَتِيلِ
۱۳۴	وَ اسْتَعْمِلِ الْوَقَارَ وَ السَّكِينَةَ
۱۳۴	وَ اعْلَمْ إِذَا مَا قُلْتَ مَا تَقُولُ
۲۴۱	وَ السِّرُّ فِي فَضْلِ الصَّلَاةِ الْمَسْجِدِ
۱۳۴	وَ الصَّدَقِ فِي النِّيَّةِ وَ الْإِخْبَاتِ
۵۲	وَ إِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ

۱۳۴	و صَلَّ بِالْخُضُوعِ وَ التَّخَشُّعِ
۱۳۴	و قُمْ قِيَامَ الْمَائِلِ الذَّلِيلِ
۲۱	و لَا غَرَوَ أَنْ سُدَّتْ الْأُلَى سَبَقُوا وَ قَدْ
۲۱	و لَا فَلَكَ إِلَّا وَ مِنْ نَوْرِ بَاطِنِي
۲۱	و لَا قُطِرَ إِلَّا حَلَّ مِنْ قَيْضِ ظَاهِرِي
۱۳۴	و لَيْسَ لِلْعَبْدِ بِهَا مَا يَقْبَلُ
۲۱	و مِنْ مَطْلَعِي النُّورِ الْبَسِيطِ كَلْمَعَةٌ
۹۳ ت	هَجَرَتْ الْخَلْقَ طُرًّا فِي هَوَاكَا
۵۲	يَا دَهْرُ أَفَّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ

* * *

۲۰	آفتاب آمد دلیل آفتاب
۲۴۹	بر تو گرید دیده گل بی حساب
۷۷	بسازم خنجری نیش ز فولاد
۲۴۹	بلبل عشقی تو بر گل زنده ای
۱۰۰	جان همه روز از لگد کوب خیال
۱۱۴	خوشا آنان که دائم در نمازند
۷۷	ز دست دیده و دل هر دو فریاد
۲۴۹	گل بدست آمد کجا شد جوش تو
۲۰	مادح خورشید مداح خود است
۵۰ ت	منظر دل نیست جای صحبت اغیار
۲۴۹	نیست زینب وقت بیهوشی تو
۱۰۰	نی صفا می ماندش نی لطف و فرّ

فهرست العلماء

الف) أسماء أنبياء و أولياء صلوات الله عليهم أجمعين

١٨٠، ١٨٠ ت، ١٨١، ١٨١ ت، ١٨٢، ١٨٣
 ت، ١٨٤، ١٨٤ ت، ١٨٥ ت، ١٨٦ ت، ١٨٧،
 ١٨٩، ١٩٠، ١٩٠ ت، ١٩١، ١٩١ ت، ١٩٢،
 ٢٠٠، ٢٠٠ ت، ٢٠١، ٢٠١ ت، ٢٠٢، ٢٠٢
 ت، ٢٠٤، ٢٠٧، ٢٠٨ ت، ٢١٤، ٢١٤ ت،
 ٢١٧، ٢١٧ ت، ٢١٨، ٢١٨ ت، ٢١٩، ٢٢٠،
 ٢٢٠ ت، ٢٢١ ت، ٢٢٥ ت، ٢٢٦، ٢٢٦ ت،
 ٢٣١، ٢٣١ ت، ٢٣٢، ٢٣٢ ت، ٢٣٧ ت،
 ٢٣٨، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٥ ت، ٢٤٦،
 ت، ٢٤٧، ٢٤٩، ٢٥٤، ٢٥٤ ت، ٢٥٦،
 ت، ٢٥٧، ٢٥٧ ت، ٢٥٨، ٢٥٩ ت،
 ٢٦٠، ٢٦٠ ت، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤ ت،
 ٢٦٥ ت، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩ ت، ٢٧٠،
 ٢٧٠ ت، ٢٧٣

أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، علي، أبا
 الحسن، أمير عليه السلام: ٣٢، ٣٤، ٣٦ ت،
 ٣٧، ٣٨ ت، ٥٣، ٦٦، ٦٧، ٦٨، ٦٩، ٧٠،
 ت، ٧١، ٧١ ت، ٨٠، ٨٤ ت، ٨٨، ٨٨
 ت، ١٠١ ت، ١٠٥، ١٠٦ ت، ١٢٤، ١٢٤ ت،
 ١٢٥، ١٢٦ ت، ١٣٥، ١٣٥ ت، ١٥٠، ١٥١

حضرت محمد، رسول اكرم، رسول خدا،
 رسول الله، النبي، پیامبر اكرم، پیغمبر،
 محمد المصطفى، خاتم النبيين محمد بن
 عبدالله صلى الله عليه وآله وسلم: ٢٢، ٣٢،
 ٣٣، ٣٤، ٣٥ ت، ٣٦، ٣٧، ٣٧ ت، ٤٧، ٤٩
 ت، ٥٠، ٥٨، ٥٩ ت، ٦٢، ٦٣ ت، ٦٤،
 ٦٧، ٦٧ ت، ٦٨، ٦٨ ت، ٦٩ ت، ٧٠، ٧٠ ت،
 ٧١، ٧١ ت، ٧٦، ٧٧، ٧٧ ت، ٧٨، ٧٨ ت،
 ت، ٨٠، ٨٢، ٨٣، ٨٣ ت، ٨٥، ٨٥ ت، ٨٨
 ت، ٨٨، ٩٠، ٩٠ ت، ١٠٢، ١٠٢ ت، ١٠٤،
 ١٠٤ ت، ١٠٦، ١٠٦ ت، ١٠٨، ١١٣ ت،
 ١١٤، ١١٥، ١١٥ ت، ١١٦ ت، ١١٧، ١١٨،
 ١١٩، ١١٩ ت، ١٢٠، ١٢٠ ت، ١٢٣، ١٢٣
 ت، ١٢٤، ١٢٤ ت، ١٢٥، ١٣٣، ١٣٤ ت،
 ١٣٧، ١٣٧ ت، ١٣٨، ١٣٨ ت، ١٤٥، ١٤٥
 ت، ١٤٨، ١٤٩، ١٥٠، ١٥١، ١٥٢ ت، ١٥٥،
 ١٥٦، ١٥٦ ت، ١٦٢، ١٦٢ ت، ١٦٣ ت،
 ١٦٤، ١٦٤ ت، ١٦٦، ١٦٦ ت، ١٦٧ ت،
 ١٦٨، ١٦٨ ت، ١٦٩ ت، ١٧١، ١٧٢، ١٧٣،
 ١٧٤ ت، ١٧٨، ١٧٨ ت، ١٧٩، ١٧٩ ت

ت، ١٤٩، ١٧١ ت، ١٧٩، ١٧٩ ت، ١٧٨، ١٩٨،
٢٠٠، ٢١٥، ٢١٥ ت، ٢١٦، ٢١٦ ت، ٢١٧، ٢١٧،
٢٢٤، ٢٢٦، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٧١، ٢٧١ ت

امام صادق، الصادق، جعفر بن محمد،
أبي عبدالله، أباعبدالله، حضرت جعفر عليه
السّلام: ٢٩، ٤٦، ٤٧ ت، ٥٠، ٥١، ٥٨، ٥٩
ت، ٦٢، ٦٢ ت، ٦٤، ٦٤ ت، ٧٨، ٧٩، ٧٩
ت، ٨٥ ت، ٨٧، ٨٧ ت، ٩٠، ٩٠ ت، ١٠١
ت، ١٠٣، ١٠٣ ت، ١٠٤، ١٠٤ ت، ١١٧، ١١٧
ت، ١١٩، ١١٩ ت، ١٢٢، ١٣١، ١٣٥، ١٣٥
ت، ١٣٥، ١٤٥، ١٤٥ ت، ١٥٠، ١٥٣، ١٥٣
ت، ١٥٤، ١٥٤ ت، ١٦٥، ١٦٦، ١٦٩، ١٦٩
ت، ١٧١ ت، ١٩٨، ١٩٩، ١٩٩ ت، ٢٠٠، ٢٠٠
ت، ٢٠١، ٢٠١ ت، ٢٠٢، ٢٠٢ ت، ٢١٦، ٢١٦
ت، ٢١٨، ٢١٩ ت، ٢٢٠، ٢٢٠ ت، ٢٢٣، ٢٢٣
ت، ٢٢٣، ٢٢٣ ت، ٢٢٥، ٢٢٥ ت، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٢٩
ت، ٢٣٠، ٢٤٠، ٢٤٠ ت، ٢٥٤، ٢٥٤ ت، ٢٥٥، ٢٥٥
ت، ٢٥٨، ٢٥٨ ت، ٢٦٥، ٢٦٥ ت، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨
ت

امام موسى بن جعفر، أبوالحسن موسى،
أبو الحسن الأوّل عليه السلام: ١٧٨ ت، ٢٠٢، ٢٠٢
ت، ٢١٤، ٢٢٧، ٢٢٧ ت، ٢٥٦، ٢٥٦
امام علي بن موسى الرضا، الرضا امام
رضا: عليه السّلام: ١٦، ٣٢، ٣٤، ٣٦، ٣٦
ت، ٨٧، ٨٧ ت، ١٠١، ١٠٥، ١٠٥ ت، ١٤٤، ١٤٤
ت، ١٥٠، ١٥١ ت، ١٧٨، ١٧٨ ت

١٥١ ت، ١٦٨، ١٦٨ ت، ١٧٠، ١٧١، ١٧١
ت، ١٧٣، ١٧٤ ت، ١٧٨، ١٨٠ ت، ١٨١ ت، ١٨٤،
١٨٥، ١٨٥ ت، ١٨٦ ت، ١٩٢، ١٩٣، ٢٠٢، ٢٢٢
ت، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٦، ٢٥٦ ت، ٢٥٧، ٢٥٧
ت، ٢٥٩، ٢٥٩ ت، ٢٦٠ ت، ٢٦١، ٢٦٦، ٢٦٦
ت، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٣
فاطمه، زهراء، أمّ الحسن، أمّ الحسين:
٥٣، ٥٣، ٦٦، ٦٧، ٦٨، ٧٠، ٧٠ ت، ٧١ ت، ١٥١،
١٥١ ت، ١٧٣، ١٨١، ١٨١ ت، ١٨٥، ١٨٦
ت، ٢٧٣

امام حسن مجتبي عليه السّلام: ٥٣، ٦٦،
٧٠، ٧٠ ت، ٨٨، ٨٨ ت، ٨٩ ت، ١٥٣، ٢٧٣
امام حسين، سيّد الشهداء الحسين، حسين
بن فاطمه: ٥١، ٥١ ت، ٥٢، ٥٢ ت، ٥٣ ت، ٦٦،
٦٩، ٦٩ ت، ٧٠، ٧١ ت، ٩٢، ١٠٦، ١٠٧، ١٠٨،
١٠٩ ت، ١١٠ ت، ١٥٥، ١٧٢ ت، ١٧٣، ١٧٤
ت، ١٩٢، ١٩٣، ٢٠٦، ٢٠٧ ت، ٢٣١، ٢٣١
ت، ٢٣٢، ٢٣٢ ت، ٢٤٨، ٢٥٩، ٢٧١، ٢٧١
ت، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٣ ت، ٢٧٤

علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب،
علي بن الحسين زين العابدين، امام
سجّاد، سيّد العابدين عليه السّلام: ٥٢، ١٠٢،
١٠٧، ١٠٨ ت، ١١٩، ١٢٠، ١٣٣، ١٣٣ ت، ١٣٦،
١٣٦ ت، ١٥٣، ١٥٤، ١٥٤ ت، ١٥٥ ت، ١٧٢، ١٧٣،
٢٢٦، ٢٢٦ ت، ٢٦٨، ٢٦٨ ت
امام باقر، أبي جعفر، محمد باقر عليه
السّلام: ٧٨، ٨٦، ٨٦ ت، ١١٥، ١١٥ ت، ١١٧، ١١٧
ت، ١٢١، ١٢١ ت، ١٣١، ١٣٤

امام جواد، أبی جعفر علیه السلام: ۲۱۵، ۲۱۵ ت
 امام هادی علیه السلام: ۲۰
 امام زمان ارواحنا فداه: ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۷۲

 حضرت ابراهیم: ۱۲۰، ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۰۳، ۲۰۳ ت، ۲۳۹، ۲۴۰
 حضرت ابراهیم ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (فرزند رسول خدا): ۲۱۴، ۲۱۴ ت
 حضرت ابوالفضل العباس، أبوالفضل، العباس، عباس بن علی: ۵۱، ۵۱ ت، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹ ت
 حضرت ادريس: ۲۰۳
 حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام: ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۰۳ ت، ۲۳۹، ۲۴۱
 حضرت اسحاق: ۱۴۸
 حضرت اسرائیل: ۲۰۳
 حضرت اسماعیل: ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۰۳، ۲۳۹
 حضرت أمّ کلثوم: ۷۰
 حضرت جبرائیل: ۶۸، ۱۲۰ ت، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۴ ت، ۱۹۰، ۲۴۴
 حضرت خدیجه بنت خویلد: ۲۷۳
 حضرت داوود: ۱۲۳ ت
 حضرت زکریّا: ۲۲۴، ۲۲۴ ت
 حضرت زید بن علی بن الحسين، زید

علیه حضرت السلام: ۱۱۹، ۱۱۹ ت، ۱۲۰
 حضرت زینب: ۵۲، ۵۳، ۵۳ ت، ۵۴ ت، ۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۴۸، ۲۴۸ ت، ۲۴۹
 حضرت سکینه: ۷۰
 حضرت سلیمان بن داود، سلیمان علیه السلام: ۱۲۱، ۱۲۱ ت، ۱۲۲، ۱۲۲ ت، ۱۲۳ ت
 حضرت صالح: ۳۸ ت، ۱۷۳
 حضرت علی بن الحسين: ۲۰۷
 حضرت علی بن جعفر: ۲۵۶
 حضرت عیسی بن مریم، مسیح بن مریم: ۱۴۶، ۱۲۱
 حضرت فاطمة معصومه سلام الله علیها: ۲۲
 حضرت لقمان: ۱۴۵، ۱۴۵ ت
 حضرت لوط: ۱۴۸
 حضرت مریم: ۷۹، ۷۹ ت
 حضرت مسلم بن عقیل: ۱۰۸، ۱۰۹ ت
 حضرت موسی، موسی بن عمران علیه السلام: ۴۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۴۶، ۲۰۳، ۲۴۷، ۲۴۷ ت، ۲۵۵، ۲۵۵ ت
 حضرت نوح: ۲۰۳ ت
 حضرت هارون: ۲۰۳
 حضرت یوشع بن نون: ۱۲۳
 حضرت یعقوب: ۱۲۸، ۲۰۳ ت
 حضرت یوسف: ۵۸ ت

امام جواد، أبی جعفر علیه السلام: ۲۱۵، ۲۱۵ ت
 امام هادی علیه السلام: ۲۰
 امام زمان ارواحنا فداه: ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۷۲

 حضرت ابراهیم: ۱۲۰، ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۰۳، ۲۰۳ ت، ۲۳۹، ۲۴۰
 حضرت ابراهیم ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (فرزند رسول خدا): ۲۱۴، ۲۱۴ ت
 حضرت ابوالفضل العباس، أبوالفضل، العباس، عباس بن علی: ۵۱، ۵۱ ت، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹ ت
 حضرت ادريس: ۲۰۳
 حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام: ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۰۳ ت، ۲۳۹، ۲۴۱
 حضرت اسحاق: ۱۴۸
 حضرت اسرائیل: ۲۰۳
 حضرت اسماعیل: ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۰۳، ۲۳۹
 حضرت أمّ کلثوم: ۷۰
 حضرت جبرائیل: ۶۸، ۱۲۰ ت، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۴ ت، ۱۹۰، ۲۴۴
 حضرت خدیجه بنت خویلد: ۲۷۳
 حضرت داوود: ۱۲۳ ت
 حضرت زکریّا: ۲۲۴، ۲۲۴ ت
 حضرت زید بن علی بن الحسين، زید

(ب) سائر إعلام

أبي ابراهيم: ٢٥٧	أ ، ل
أبي سفيان: ١٩٤، ١٩٤ ت	أبا محمّد: ٢٠٢، ٢٠٢ ت
أبي عثمان: ١٦٨، ١٦٨ ت	أبان بن تغلب: ١٥٣ ت
أبي عبیده حذاء: ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٤ ت	إبراهيم الحصين: ٢٠٧
أبي بصير، أبو بصير: ٢٠٢، ٢٢٢، ٢٢٣	إبراهيم الكرخي: ١٦٩، ١٦٩ ت
أبي ذر غفاري، أبا ذر: ٥٢، ٥٢ ت، ٧٠، ٧٠	إبراهيم بن أدهم، إبراهيم: ٩٢ ت، ٩٣ ت
ت، ١٤٩، ٢٥٨، ٢٥٨ ت، ٢٧٠	ابن أبي عمير: ٢٤٠، ٢٥٣
أبي طلحة انصاري: ١٨٦	ابن أسباط: ٢٢٧، ٢٢٧ ت، ٢٢٨ ت
احمد: ٥٠ ت	ابن المبارك: ٥٠ ت
احمد بن الحسن القطان: ٣٢، ٣٦	ابن بابويه: ٣٧ ت
احمد بن سعيد: ٣٢	ابن بريده: ٢٤٣
احمد بن محمّد بن سعيد الهمداني: ٣٦	ابن عباس: ١٣٥، ١٣٦
اسحاق بن عمار: ٢٣٠	ابن فضال: ٣٦، ٢٢٧
أسد الكلبي: ٢٠٧	ابن قولويه: ١٧٢
أسماء بنت عميس: ١٢٤	ابن كثير دمشقي: ٢٤٦
اسماعيل بن أرقط: ٢٢١	ابن ماجه: ٤٧
أصغ بن نباته: ٣٧، ٨٨، ٨٨ ت، ٢٥٩	ابن محبوب: ١٦٩
أم أيمن: ٧٠، ٧٠ ت، ١٧٣، ١٧٤ ت	ابن مسعود، مسعود: ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٠٥ ت،
أم حميدة: ٢٠٢، ٢٠٢ ت	٢٠٦ ت
أم سلمة: ٧٠، ٧٠ ت	أبو ثمامة صيداوي: ١٩٢
أم سلمة (خواهر حضرت صادق عليه السلام): ٢٢١	أبوالدرداء: ١٨٤، ١٨٥، ١٨٥ ت، ١٨٦ ت
بج	أبو حمزه ثمالی: ١٠٢ ت، ١٥٤، ١٤٥ ت،
بابا طاهر: ٧٧، ١١٤	١٧٠، ١٧١ ت، ١٩٠، ٢٤٥
البخاري: ٤٨ ت	أبو حنيفة: ١٠١ ت
برقي: ٢٥٧	أبوسعید خدری: ١٨١
	أبو عامر: ٢٦٢، ٢٦٢ ت، ٢٦٣

- بغدادی (حاج علی): ۲۷۲
 بلال: ۱۸۹
 بهائی (شیخ بهائی): ۳۶
 ج، ح، خ
 جابر: ۲۲۶
 جابر بن عبدالله انصاری: ۷۸، ۷۸ ت
 الجعفر: ۲۵۷
 جعفر بن ابی طالب: ۱۰۶
 جون: ۵۲، ۵۲ ت
 جویریة بن مسهر: ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶
 حارث بن مغیره: ۲۱۸
 حافظ رجب برسی: ۶۹
 حافظ شیرازی: ۱۷، ۵۰ ت
 حبیب بن مظاهر: ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۷
 حدّاد (حاج سیّد هاشم): ۱۹
 حدیفة: ۷۰، ۷۰ ت
 حرّ الریاحی: ۲۰۷
 الحسن بن الجهم: ۲۲۷، ۲۲۷ ت، ۲۲۸ ت
 حسن بن علی بن فضال: ۳۶ ت
 حسینی طهرانی (سیّد محمّد محسن): ۲۲
 حسینی طهرانی، مرحوم والد (علامة آية الله
 سید محمّد حسین): ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۳
 حصین بن تمیم: ۱۹۲
 الحلبي: ۲۵۴
 حمّاد بن حبیب کوفی: ۱۳۷، ۱۳۸
 حمّاد بن سلمة: ۱۶۸
 حمّاد بن عثمان: ۲۲۹
 حنان بن سدیر: ۲۷۱
 حنظله غسیل الملائكة: ۲۶۳
 خالد بن ولید: ۱۸۹، ۱۹۰
 خراسانی (آخوند ملاً محمّد کاظم): ۱۰۲ ت
 خوات بن جبیر الانصاری: ۶۴ ت
 ذ، ر، ز
 داود بن الطرمّاح: ۲۰۷
 داود بن فرقد: ۱۱۷، ۱۱۷ ت
 الراوندی: ۱۵۲ ت
 زارة: ۸۶، ۸۶ ت، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۷ ت،
 ۱۲۱، ۱۲۱ ت، ۱۳۴ ت، ۱۴۵، ۲۰۰، ۲۱۵
 زریق: ۲۶۶
 زهیر بن القین، زهیر: ۱۰۸، ۱۱۰ ت،
 ۱۹۳، ۲۰۷
 زید الشحّام: ۱۰۳، ۱۰۳ ت
 زید بن حارثة: ۱۰۶، ۱۰۶ ت
 س، ش، ص، ط
 سپهر: ۱۷۴ ت
 سعید بن عبدالله: ۱۹۳
 سفیان بن عیینة: ۱۶۴، ۱۶۴ ت
 السکونی: ۱۵۰، ۲۰۰، ۲۲۲، ۲۲۲ ت، ۲۵۷
 سلمان الفارسی، سلمان فارسی: ۷۰، ۷۰ ت،
 ۱۶۸، ۱۶۸ ت
 سلیمان أعمش: ۲۷۲، ۲۷۳
 سیّد بن طاووس: ۳۶ ت، ۳۷، ۵۱، ۹۱ ت،
 ۱۵۳
 شهید ثانی: ۱۸۶
 شیخ طوسی: ۵۱، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸،
 ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۱

عبدالله بن زياد: ١٠٧	صدرالمتألهين: ١٠٢ ت
عدى بن حاتم: ٦٥، ٦٥ ت	صدوق: ٧٧، ١٢٢، ١٨٥، ٢٥٨، ٢٦٠، ٢٦٦
العراقي: ٥٠ ت	الصدوق، صدوق (محمد بن علي بن
عروة بن زبير: ١٨٤، ١٨٥ ت	الحسين بن بابويه القمي): ٣٦، ١٦٤، ١٦٤
عقيل: ١٠٧، ١٠٩ ت	ت، ٢٤٥، ٢٧٠
علي بن ابراهيم: ٦٢	طباطبائي (علامة بحر العلوم): ١٣٤، ٢٤١،
علي بن الحسن بن فضال: ٣٢	٢٤١ ت
علي بن الحسين بن بابويه القمي: ٣٦	طريحي: ٢٧٣
علي بن زيد: ١٦٨	طلحة بن شيبه: ٢٤٣
علي بن مهزيار: ٢١٥، ٢١٥ ت	سبزواري (المحقق سبزواري): ١٨٧
عمار بن ياسر: ٧٠، ٧٠ ت، ٢٦٣، ٢٤٦	لج، لخي
عمر بن سعد: ١٠٦، ١٧٢	عائشة: ١٥٢، ١٥٢ ت
عمرو بن جميع: ٢٥٥	عاصم بن عوف: ٢٦٣
عمرو بن حريث: ٢٢٥	عاملي (شيخ بهاء الدين): ٩٢ ت
عمير بن المطاع: ٢٠٧	عاملي (شيخ حر): ٣٦
العياشي، عياشي: ٥٨، ١٧٠	عباس بن عبدالمطلب، عباس: ٢٤٣،
عيسى بن مريم: ١٠٣، ١٠٣ ت	٢٤٤، ٢٤٥
العيص بن قاسم: ١٩٩	عبدالله بن سنان: ١٠٤، ١٠٤، ٢٠٠، ٢٦٥
غزالي: ٤٨، ٤٩ ت، ٧٥، ٧٥ ت، ١٥١	عبدالله بن عباس: ٧٠، ٧٠ ت
غورث بن الحارث المحاربي: ١٩٠، ١٩١،	عبدالرحمن بن عوف: ٥٨
١٩١ ت	عبدالرحيم قصير: ٢١٩
فنه، ق، كنه	عبدالله بن جبير: ٦٤
فتح: ٢٠، ٢٠ ت	عبدالله بن جعفر: ١٠٧، ١٠٩ ت
فضه: ٦٧، ٦٨، ٦٩، ٦٩ ت، ٧٠، ٧٠ ت	عبدالله بن رواحه: ١٠٦، ١٠٦ ت
الفضيل: ١١٧، ١٢١، ١٢١ ت	عبدالله بن عقيل: ٢٠٧
فيض كاشاني (ملاً محسن): ٣٦، ٧٥، ٧٥،	عبدالله بن ميمون قداح: ٢٦٩
١٥٠، ١٥١، ١٥١ ت	عبيد بن عمير: ٢٧٠
قتادة بن نعمان: ١٠٦	عبيد بن يحيى الثوري: ١٧٤ ت

- قتيبة الأعشى: ٢٠١
قطب راوندى: ١٣٧، ١٥٥
قيس بن صرمة: ٦٤
قيس بن عاصم منقرى: ١٠٦
كلينى: ١٥٣، ٢٦٧، ٢٦٨
✽
مالك بن دخشم: ٢٦٣
مجلسى، علامه مجلسى: ٤٨، ٧٠، ٩١ ت،
١٠٢ ت، ١٥٣
المحقق القاشانى، المحقق الكاشانى ⇨
فيض كاشانى (ملاً محسن)
محمد بن ابراهيم بن اسحق المكتب: ٣٢
محمد بن أبى القاسم طبرى: ٣٦ ت
محمد بن أبى القاسم ماجيلويه: ١٧٤ ت
محمد بن احمد بن ابراهيم المعاذى: ٣٢
محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد:
١٧٤ ت
محمد بن الحسين بن على بن الحسين:
١٧٤ ت
محمد بن الفضيل: ١٩٩
محمد بن المشهدى: ٢٧٢،
محمد بن بكران النقاش: ٣٢
محمد بن خالد القسرى: ٢٢٩، ٢٢٩ ت
محمد بن سنان: ١٤٤، ١٤٤ ت
محمد بن على القرشى: ١٧٤ ت
محمد بن مسعر: ١٦٤، ١٦٤ ت
محمد بن مسلم: ٥٨، ٢١٥، ٢١٥ ت، ٢٢٤
محمد عبده: ٨٠ ت، ٨٤ ت
مروان بن حكم: ٢٣١
- مسعدة بن صدقة: ٢٠١، ٢٠١ ت
مسلم بن عقيل: ٢٠٧
مسلم بن عوسجه: ١٠٨، ١٠٩ ت، ٢٠٧
مطعم بن جبير: ٦٤
معاوية بن وهب: ١٠٣، ١٠٣ ت
مفيد: ٥٠، ١٠٦، ٢٥٦
المقداد، مقداد: ٧٠، ٧٠ ت
ملكى تبريزى (ميرزا جواد آقا): ٣٤ ت
منهال بن عمرو: ١٥٥
مولاي رومى محمد بلخى: ١٠٠
ن، و، ه، ي
نورى (حاج ميرزا حسين): ١٦٧، ٢٧٢ ت،
٢٧٣
نوفلى: ٢٥٧
وحشى: ٢٦٣
ورام بن أبى فراس: ٢٥٩
وشاء: ١٠٥، ١٠٥ ت
وليد: ٢٣١
وليد بن عقبه: ٢٣١
هارون بن خارجه: ٢٢٢، ٢٢٨
هانى بن عروة: ٢٠٧
هشام بن سالم: ١٩٩، ٢٥٣، ٢٧١
هلال بن نافع: ٢٠٧
يحيى بن كثير: ٢٠٧
يزيد بن مظاهر: ٢٠٧
اليسع قمى: ٢٢٨
يونس بن متى: ٥١، ٥١ ت
يزيد: ١٥٥، ١٥٥ ت، ٢٣١

فهرست كتوب

١٧١، ١٩٤، ٢٣٢، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٧٣	آ، ١
البداية و النهاية (ابن كثير دمشقى): ٢٤٦	إحياء العلوم: ٤٨، ٧٥، ٨٢، ٨٣، ١٥١
بشارة المصطفى لشعبة المرتضى: ٣٦	اربعين: ٣٦
بيان الاعتقادات: ١٠٢	ارشاد القلوب: ١٣٥
تاريخ بغداد: ٩٢	ارشاد ديلمى: ٤٨
تاريخ مدينة دمشق: ٩٢	ارشاد مفيد: ٥٤، ١٠٦، ١٠٨، ١٢٦، ٢٥٦
تحف العقول: ١٠١	أسرار الصلاة (شهيد ثانى): ١٧٩، ١٨٦
تفسير على بن ابراهيم، تفسير قمى: ١٠٦، ١٨٩	أعمال السنة: ٣٤
تفسير منسوب به حضرت عسگرى: ١٠٦	اقبال: ٣٤، ٣٦
تفسير الصافى، الصافى: ٦٢، ٦٤	أقرب الموارد: ٣٠
تفسير العياشى، العياشى: ٥٩، ٦٤	امالى: ٣٧، ١٦٤، ١٨٥، ٢٦٦، ٢٦٧
تفسير الميزان: ٦٨، ٧٧، ١٨٩	أنوار الملكوت: ١٥
تفسير فرات كوفى: ٦٨	الأوسط (الطبرانى): ١٥٠
تفسير نور الثقلين: ٦٨	الله شناسى: ٩٢
تهذيب، تهذيب الأحكام: ١٥٤، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٤٠، ٢٤٦، ٢٥٤، ٢٥٩، ٢٦٠	ب، ب، ب، ب
٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٩، ٢٧١	بحار الأنوار: ٣١، ٥٠، ٥٢، ٦٧، ٦٩، ٧١، ٧٦، ٨٥، ٨٧، ٩١، ١٠١، ١٠٢، ١٣٣، ١٣٥، ١٣٧، ١٣٨، ١٥٠، ١٥١، ١٥٣، ١٦٤، ١٧٠

١٤٥، ١٥٠، ١٥١، ١٥٤، ١٥٩، ١٦٥، ١٧٨،
 ١٩٩، ٢٠٢، ٢١٤، ٢١٧، ٢١٨، ٢٢١، ٢٢٢،
 ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٧، ٢٣٠، ٢٤٠، ٢٥٣،
 ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٩، ٢٦٧، ٢٦٨
 كامل (ابن قولويه): ١٧٢
 كامل الزيارة: ١٧٤
 كشف الخفاء: ٨٠
 كفاية الاصول: ١٠٢
 كلمات الإمام الحسين عليه السلام: ٢٠٧
 كنز العمال: ٥٠
 ل، هـ
 لثالي الأخبار: ١٨٢، ١٨٣، ١٨٥، ١٨٦
 لب اللباب (الرواندي): ١٣٣، ١٥٢
 لسان العرب: ٨٦
 لمعات الحسين: ٩٢
 اللمعة البيضاء: ٢٤١
 لهوف، اللهوف: ٥١، ٥٢
 مجالس: ٢٥٨
 مجمع البيان في تفسير القرآن: ٢٩، ٣٠،
 ٥٨، ٦٤، ٦٥، ٦٦، ١١٦، ١٣١، ١٦٧، ١٦٨،
 ١٧٠، ١٧١، ١٨١، ١٩٠، ١٩١، ١٩٧، ١٩٨،
 ٢٤٣، ٢٦٣
 محاسن البرقي: ١٥٠
 المحجّة البيضاء: ٤٧، ٧٥، ٨٢، ٨٣، ١٣٤،
 ١٤٩، ١٥٠، ١٥١، ١٥٢، ١٥٣، ١٥٤، ٢١٦،
 ٢١٧، ٢٢٤، ٢٢٥
 مدينة المعاجز: ٢٤٨

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ثواب
 الأعمال، عقاب الاعمال: ٧٧، ١٥٠، ٢٠٢،
 ٢٥٤

خ، ط، ر، س، ش

الخصال: ٦٢، ٢٦٠، ٢٦٦، ٢٧٠
 الدرّة النجفية: ٢٤١
 دعائم الاسلام: ٢٠٢
 دعوات الراوندي: ٨٨
 ديوان ابن فارض: ٢١
 روضة الأنوار (للمحقق سبزواري): ١٨٧
 سفينة البحار: ١٣٣، ١٣٤، ١٣٥، ١٧٩،
 ٢٤٠، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦
 شرح لمعه: ١٩٢

ح، ط، هـ، ك

عرض المجالس: ٣٦، ٣٧
 علل الشرايع، العلل: ١٥٣، ٢٠١، ٢٦١، ٢٦٢
 العوالم: ١٧٢
 عوالي اللثالي، غوالي اللثالي: ٣١، ٩١، ١٧٠
 عيون الأخبار، عيون أخبار الرضا: ٣٢،
 ٣٤، ١٧٨
 عين الحيوّة: ١٣٦
 الغايات: ٢٢٥
 غاية المرام: ٣٧
 فقه الرضا: ٨٧
 فلاح السائل: ١٥٣
 الكافي، كافي: ٤٦، ٤٧، ٥٠، ٦٢، ٦٤، ٧٦،
 ٧٧، ١٠١، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٥، ١١٥، ١٣٤

٢٥٧، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٩	مزار كبير: ٢٧٢
مناقب: ٣٧	مستدرک الوسائل الشیعة، المستدرک:
منتهى الآمال: ١٣٦، ١٣٩، ١٥٥، ١٥٦	٤٨، ٧٦، ١٣٤، ١٤٩، ١٥٣، ١٦٧، ٢٠٢،
ن، و، هـ	٢٢٥، ٢١٧
نسخ التواريخ: ١٧٢، ١٧٤، ٢٠٧، ٢٣٢	مستدرک سفینه البحار: ٢٠، ١٣٣، ١٠٢
نجم الثاقب: ٢٧٢	المسند، مسند احمد: ٤٨، ٨٣
نفائس الفنون فی عرائس العيون: ٩٣	مصباح الشریعة: ٨٩، ٩٠، ١٠٤، ١٣١
نفلیه (شهيد): ١٤٩	١٣٢، ١٣٧
نهج البلاغة: ٣٢، ٨٠، ٨٤، ١٨٠	معانی الأخبار: ٢٧٠
الوافی: ٣٣، ٣٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٣٠	معراج السعادة: ١٨٦
وسائل الشیعة: ٣٢، ٣٤، ٨٩، ١١٧، ١٣٥،	مفاتيح، مفاتيح الجنان: ٥١
١٥٩، ١٦٦، ١٧٨، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٣٨، ٢٥٤،	مقتل مقرر: ٩٢
٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٥،	مكارم الاخلاق، المكارم: ٨٧، ٢٠٥
٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٧٠، ٢٧١	من لا يحضره الفقيه، الفقيه: ٤٧، ٤٨، ٥٠،
ينابيع المودة: ٣٧	٦٤، ٨٦، ٨٩، ١١٧، ١١٩، ١٢١، ١٢٣، ١٢٤،
	١٤٤، ١٤٥، ١٥٠، ١٦٦، ١٧٩، ٢٠١، ٢١٥،
	٢١٦، ٢٢٧، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥،

فهرست اماکن و قبائل

جسر سورا: ۱۲۵	آل أبي سفيان: ۱۹۴
جنگ صفين: ۱۳۵	ارض بابل: ۱۲۵
جهنم: ۱۸۰	ارض حدييه: ۱۸۹
حائط بني النجار: ۱۸۴، ۱۸۵	ارض طف: ۱۷۳، ۱۷۴
خز: ۱۷۲	اسلامبول: ۳۷
خوارج: ۱۲۵	اصحاب الكهف و الرقيم: ۱۵۵
دارالامارة مدينه: ۲۳۱	اصحاب كهف: ۶۸
دارالهجرة: ۱۷۳	انصار: ۲۴۵
دمشق: ۱۵۵	اهواز: ۲۱۵
ديلم: ۱۷۲	بنی اسرائیل: ۱۲۳
شام: ۱۵۵	بنی أثمار: ۱۹۰
شعب كوه احد: ۶۴	بنی غنم بن عوف: ۲۶۳
صحراي محشر: ۱۸۳	بنی امیه: ۲۰۷
عتبة مقدسة ثامن الحجج الإلهية: ۱۶	بنی هاشم: ۲۲۱
العراق: ۱۲۵	بيت الله الحرام، بيت الحرام: ۴۸، ۱۴۷،
عرفات: ۸۶	۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۵
العريض: ۲۱۶	ثمود: ۳۷، ۱۹۳
فراة: ۲۷۱	جامع دمشق: ۱۵۵

مسجد رسول الله: ٢٤٦	قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم:
مسجد سماک: ٢٧١	٢٣١
مسجد سهله: ٢٧٠	قتلگاه: ١٩٣
مسجد شیبث بن ربیع: ٢٧١	قم، بلدة طیبیه قم: ١٦، ٢٢
مسجد ضرار: ٢٦٢	قوم عاد: ١٩٣
مسجد قائم طهران: ١٥، ٢٣	کربلا: ١٧٢
مسجد قبا: ٢٦٤	کعبه: ٢٤٣، ٢٤٠
مسجد کوفه: ٢٧٠	الکوفه: ٢٧١
مصر: ٢٢٧	لیلة الهریر: ١٣٦
مکة معظمه، مکة: ١٣٩، ١٨٩، ٢٥٤	مدینه: ٢٣١، ٢٤٦، ٢٥٤
منی: ٨٦	مسجد أبوعامر راهب: ٢٦٢
مهاجرین: ٢٤٥	مسجد اشعث: ٢٧١
ثمود: ٣٧	مسجد الحرام: ٢٣٩، ٢٤٣، ٢٤٤
نهر سوزاء: ١٢٥	مسجد بنی ظفر: ٢٧١
وادی طوی: ١٤٧	مسجد جریر: ٢٧١
	مسجد رد الشمس: ١٢٥

فهرست منابع و مصادر

- ١- القرآن الكريم: المدينة المنورة (خط عثمان طه).
- ٢- نهج البلاغة، التحقيق الامام الشيخ محمد عبده، الناشر دار المعرفة - بيروت، ٤ ج.
- * * *
- ٣- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد: الشيخ المفيد أبي عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادي، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعة الثانية، رجب ١٤١٦، ٢ ج.
- ٤- أقرب الموارد في فصح العربية و الشوارد: سعيد الخوري الشرتوني اللبناني، منشورات مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ٣ ج.
- ٥- الأمالي (أمالي الشيخ الصدوق): أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بابويه القمي، انتشارات كتابخانه اسلاميه، طبع چهارم، ١٣٦٢ هـ ش، ١ ج.
- ٦- الأمالي: محمد بن الحسن الطوسي، التحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، الناشر: دار الثقافة - قم، الطبعة الاولى، ١٤١٤ هـ ق، ١ ج.
- ٧- بحار الأنوار: علامه شيخ محمد باقر مجلسي، طبع دارالكتب الاسلاميه (مرتضى آخوندي) طهران ١١٠ ج و طبع الوفاء بيروت.
- ٨- البداية و النهاية: للحافظ أبي الفداء اسماعيل بن كثير الدمشقي، حققه و دقق اصوله و علق حواشيه على شيرى، دار احياء التراث العربى بيروت - لبنان.
- ٩- تاريخ مدينة دمشق: أبي القاسم علي بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله الشافعي (المعروف بابن عساكر) دراسة و تحقيق: علي شيرى، ٧٠ ج، دارالفكر، الطبع ١٤١٥ هـ . ق.
- ١٠- تحف العقول: حسن بن شعبه حرانى.

- تفسير الميزان في تفسير القرآن

- ١١- تفسير مجمع البيان (مجمع البيان في تفسير القرآن): الشيخ أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي، تحقيق لجنة من العلماء و المحققين الاخصائيين، الناشر: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة الاولى ١٤١٥ هـ ق، ١٠ ج.
- ١٢- تفسير الصافي: المولى محسن الفيض، تحقيق: الشيخ حسين الاعلمي، الناشر: مكتبة الصدر - تهران، الطبعة الثانية ١٤١٦ هـ ق، ٥ ج.
- ١٣- التفسير العياشي: النضر محمد بن مسعود بن عياش السلمى السمرقندى، تحقيق، الحاج السيد هاشم الرسولى المحلاتى، الناشر: المكتبة العلمية - طهران، ٢ ج.
- ١٤- تفسير فرات كوفى: ابي القاسم فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفى، تحقيق: محمد الكاظم، ناشر: التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى، البيع الاولى ١٤١٠ هـ ق، ج ١.
- ١٥- تفسير نور الثقلين: الشيخ عبد على بن جمعه العروسى الحويزى، تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحلاتى، الناشر: مؤسسة اسماعيليان - قم، الطبعة الرابعة ١٤١٢، ٥ ج.
- ١٦- تهذيب الأحكام: أبى جعفر محمد بن الحسن الطوسى (الشيخ الطوسى)، التحقيق: السيد حسن الخرسان، تصحيح الشيخ محمد الأخوندى، ١٠ ج، دارالكتب الاسلامية، الطبعة الرابعة، ١٣٦٥ هـ ش.
- ١٧- ثواب الاعمال و عقاب الأعمال: الشيخ الصدوق، ناشر: منشورات الرضى - قم، الطبعة الثانية ١٣٦٨ هـ ش، ١ ج.
- ١٨- الخصال: الشيخ الصدوق، التحقيق: على اكبر غفارى، ناشر جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، ١ ج.
- ١٩- ذيل تاريخ بغداد: الحافظ محب الدين أبى عبدالله محمد بن محمود بن الحسن بن هبة الله بن محاسن (المعروف بابن النجار البغدادى)، دراسة و تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، المطبعة و النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الاولى ١٤١٧ هـ ق، ٥ ج.
- ٢٠- ديوان ابن فارض: الشيخ أبى حفص و أبى قاسم عمر ابن أبى الحسن بن المرشد بن على الحموى المشهور بابن الفارض.
- ٢١- سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار: الشيخ عباس القمى: دار التعارف للمطبوعات - بيروت، ٢ ج.
- ٢٢- علل الشرايع: أبى جعفر الصدوق محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى، الناشر المكتبة الحدرية، ١٣٨٦ هـ ق، ٢ ج.

- ٢٣- **العوامل، الامام الحسين عليه السلام:** الشيخ عبدالله بحراني، التحقيق مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، الطبعة الاولى ١٤٠٧ هـ ق.
- ٢٤- **عوالي اللثالي:** ابن ابي جمهور احسائي، انتشارات سيد الشهداء - قم طبع ١٤٠٥ هـ ق، ٤ ج.
- ٢٥- **عيون الأخبار الرضا عليه السلام:** الشيخ الصدوق، التحقيق: الشيخ حسين الاعلمي، الناشر: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة الاولى ١٤٠٤ هـ ق، ٢ ج.
- ٢٦- **الكافي:** أبي جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني، صححه و علّق عليه علي اكبر الغفّاري، دارالكتب الاسلامية، الطبعة الثالثة، ١٣٦٧ هـ ش، ٨ ج.
- ٢٧- **كشف الخفاء و مزيل الالباس:** اسماعيل بن محمد العجلوني الجراحي، ناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية ١٤٠٨ هـ ق، ٢ ج.
- ٢٨- **كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال:** علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي، التحقيق: الشيخ بكرى حياني، الشيخ صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٩ هـ ق.
- ٢٩- **لثالي الأخبار:** الشيخ محمد نبي التويسركاني.
- ٣٠- **لسان العرب:** أبي الفضل جمال الدين محمد بن مكرم ابن منظور الافريقي المصري.
- ٣١- **لمعات الحسين:** حضرت علامه آية الله العظمى حاج سيد محمد حسين حسيني طهراني، ناشر: انتشارات باقر العلوم عليه السلام.
- ٣٢- **اللمعة البيضاء:** المولى محمد علي بن احمد القراجه داغي التبريزي الانصاري، تحقيق: السيد هاشم ميلاني، ناشر: دفتر نشر الهادي - قم المقدسة الطبعة الاولى ١٤١٨ هـ ق، ١ ج.
- ٣٣- **الله شناسي:** حضرت علامه آية الله العظمى حاج سيد محمد حسين حسيني طهراني، انتشارات علامه طباطبائي، طبع اول، جمادى الثانيه ١٤١٧ هـ جري قمري، مشهد مقدس، ٣ ج.
- ٣٤- **لهوف سيد بن طاووس:** ترجمه، تقريب و تصحيح: عفيقي بخشايشي، ناشر: دفتر نشر نويد اسلام - قم، طبع نهم.
- ٣٥- **المحاسن:** احمد بن محمد بن خالد البرقي، التحقيق: السيد جلال الدين الحسيني، الناشر: دار الكتب الاسلامية، ٢ ج.
- ٣٦- **المحجة البيضاء في تهذيب الاحياء:** مولا محسن الفيض الكاشاني، تصحيح: علي اكبر غفاري، الناشر: دفتر انتشارات اسلامي، الطبعة الثالثة ١٤١٥ هـ ق، ٨ ج.
- ٣٧- **المدينة المعاجز:** السيد هاشم بحراني، التحقيق: الشيخ عزة الله المولائي الهمداني، الناشر: مؤسسة المعارف الاسلامية، الطبعة الاولى ١٤١٤ هـ ق، ٨ ج.

- ٣٨- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: الحاج ميرزا حسين النورى الطبرى، تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، طبع اول، ١٤٠٨ هـ ق، ١٨ ج.
- ٣٩- مستدرک سفينة البحار: شيخ على النمازى الشاهرودى، تحقيق: الشيخ حسن بن على النمازى، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامى بجامعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة ١٤١٩ هـ ق، ١٠ ج.
- ٤٠- مسند احمد: احمد بن حنبل، الناشر: دار صادر - بيروت، ج ٦.
- ٤١- مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة: المنسوب إلى الامام جعفر الصادق عليه السلام، ناشر: مؤسسة الاعلمى - بيروت، الطبعة الاولى ١٤٠٠ هـ ق، ١ ج.
- ٤٢- مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة: المنسوب إلى الامام جعفر الصادق عليه السلام، ترجمه و شرح حسن مصطفوى، انتشارات قلم، چاپ اول ١٣٦٤ ش، ١ ج.
- ٤٣- مفاتيح الجنان: شيخ عباس قمى.
- ٤٤- مكارم الاخلاق: الطبرسى، ناشر: منشورات الشريف الرضى، الطبعة السادسة ١٣٩٢ هـ ق، ١ ج.
- ٤٥- من لا يحضره الفقيه: شيخ الصدوق أبى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، تحقيق: على اكبر غفارى، ناشر: جامعة المدرسين، الطبعة الثانية ١٤٠٤ هـ ق، ٤ ج.
- ٤٦- من لا يحضره الفقيه: شيخ الصدوق أبى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، منشورات جامعة المدرسين فى الحوزة العلميه فى قم المقدسة، الطبعة الثالثة، ١٤١٣ هـ ق.
- ٤٧- منتهى الآمال: شيخ عباس قمى.
- ٤٨- موسوعة كلمات الامام الحسين عليه السلام: معهد تحقيقات باقر العلوم عليه السلام منظمة الاعلام الاسلامى: تحقيق: معهد تحقيقات باقر العلوم عليه السلام منظمة الاعلام الاسلامى، ناشر: دار المعروف - قم، الطبعة الثالثة ١٤١٦، ١ ج.
- ٤٩- الميزان فى تفسير القرآن: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائى، الناشر مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ٢٠ ج.
- ٥٠- ناسخ التواريخ: ميرزا محمد تقى سپهر، ناشر كتابخانه اسلاميه، طبع سوم ١٣٦٨، ٤ ج.
- ٥١- نجم الثاقب: ميرزا حسين نورى.
- ٥٢- الوافى: مولا محسن الفيض الكاشانى.
- ٥٣- وسائل الشيعة: الشيخ محمد بن الحسن الحرّ العاملى، التحقيق: الشيخ عبد الرحيم الربانى الشيرازى، ناشر: دار احياء التراث العربى - بيروت، ٢٠ ج.
- ٥٤- ينابيع المودة: سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفى، طبع اسلامبول.